

بسم الله الرحمن الرحيم



جهاندار خدا لی راست و ستایش سزا است که جهانداران با غر و تکلیف را در روی زمین
بایت جلالت و عظمت خویش برافراشت و با اینکه با هر موجودی همراه است فهم و
درک صفات شریف خویش را از قوه بیرویم و خیال برتر که داشت سبحانه و تعالی
جل جلاله و عظیم شاه چگونه ممکن است که مصنوعی نادان و مخلوقی ناتوان حق صفت
و قدر نعمت صانع قوی و قدیم شناسد و احسانش را در مقام شکر و ثنا برآید
با کدام زبان و با کدام دانائی و پیمان ذره کی داند ثنای آفتاب
به نسبت خالق را با مخلوق و رازق را با مرزوق که آن موجودیت
بجز سپرون ازو بهم و قیاس و این موجودیت مرکب از عناصر و محتاج باقی
هر قدر آنرا قدرت و توانائی این را ضعف و ناتوانی بسته ماند کازا چه

و اندازد که در مقابل خالق آفتاب و ماه و عطی و سیسم و کاه سخن از عبادت
اریم یا سمنه چهل دروادی و حدت را نیم صد قش و آمتار سولی امین و خلقی متین
و رزین یعنی پنبه لولاک و مسافر عرش و افلاک که در سترش ما عرفناک حق
سهر قشک کید و در عبادتش زبان فصاحت پان بها جذناک حق عبادت کاشاید
در این حال با پچار کا نرناشاید خرا نیکه در آن وجود مبارک محترم که بر اخبار که نشانه
و بر آنا راینده بصیر بود و اله و حیران بها نیم و منت بریم و شکر که داریم موجود را
که به راه حق از باطل و باطل از حق نمود جزای ظالمین را بجا نوری موزی تر از
حوالت داد و عطای عادلین را به بستی فراخورشان مرجوع داشت آنرا مان
بهیم گفت و این ریا را ان نعیم اساس قانون جمهور عالم بر عدل گذاشت و بنیان
مزیت نبی آدم را بر علم و فضل دین و دولت را که اسباب بقای ملی است توأم نمود
و شهادت آزادی و راحت را با شرط بندگی و خدمت مدغم نمود اسلام را مادی المضلین ساخت
و وجود اتحاد و اولاد خویش را شافع المذنبین ستیما وجود عالی خود سرور را وصیت
و خلیفه نبی علی مرتضی علیه آله الف التیجه و اشتهنا آنکه دست قدرتش ملک و منین
ملکین کرد و پاهای همیش اعدای دین بین ا خاک نشین اللهم ارزقا شفاعتم و حشرنا معهم

این ذره مقدار و خانه زاد دولت گردون مدار می نمی این سیم صاع از بعضی
النس و از رعایات حضرت شایسته بی دریا کانی خاک فرمای جمای نسبت
پیشوندی و طبابت ضرور سر فرار و شوشت و همدا و قریب اونا اسفر و ضرر
از سعادت زیارت است آن معبد نشان دو بیت شکرانه این به بیت غنی لازم بود
که روزنامه این سفر مبارک اثر رابطو محو صبر بخار پس از دومی بود و بعد از خاکدان
مضمون عدل دستور بیان و و با زده اجرای آزادخواست نمود این طلب
مقبول طبع مبارک جمای بی آمد به قریش که ثبت این روزنامه شایسته پان خواند
نخستین حالت جمایان و قانع و دولت الهی بگوئی لایحان می شری نه انیت
بغیر این ایستنی حالت را و بی سنا زنی و جبال و انهار و قرا و بدی که میسر بود
فیروزه زنی که کس از بدو را نشناخته و ایستنی بدو این دنیا را بر حسب اعلیه روزنامه
نیکو اما کس نام نمدا کنون بعون مقلی شروع به بکسینیم و وقایع روز
بره زو حالات اتفاقه را بدون سر عثمان می بخاریم و قرارمان در ثبت هر
بر آن خواب بود که اول حالات وجود مسعود و وقایع حادثه را مذکور داریم و پان
بشرح جغرافیائی سپرداریم بدون آنکه ملاحظه نشایا عبارت پردازی و قافیه نمی

کنیم که نهایت اتمام یا در ساده نویسی و مطلب نگاری و حقیقت گوئی فقط

خواهیم نمود و نیز خود را بر حسب امر ملوکانه از شد کار القابات تعظیمی عاف میداریم

تا باعث تطویل کلام نشود زیرا که واضح است هر ذی شانی را لقب نوابستگان

یا جناب جلالتاب با اسم همراه خواهد بود و احتیاج با طهارت نیست امید که اربابان

ذکاوت و هوش در خط و نقض آن عیب پوشی فرمایند و از حقارت و نادانی

مصنف صرف نظر فرموده بعظمت ذات و الاصفات شایسته‌ای که ممدوح و

موصوف این کتاب است او را وقع و عظم نند با الله التوفیق و علیه المکلان

روز یکشنبه پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه توشقان میل کبیله

دو بیت و شش تا دو سه بهری بتومی صلی الله علیه و اله

درین روز که گیاه ازین نور و زامطانی گذشته و اولین ماه بهار و تمام شد

و کو بهار از فرط گرمی چون عهد پادشاه کا به کار بساط عیش و سرور گسترده

به نوکل سبزه در غنچه بود و بقیه تازه خود نمائی نممود کل ارغوان نمایان و کوفه

دانه دانه در زیر کها پنجهان باران پی در پی دامان دشت را بگوهر کرا بهنگام

لؤلؤ تر مال مال داشت و مزرع آمال زار عین بحمد الله تعالی از برکت نیت

سیرزای اعظم و وزیر علوم مفوض فرموده و نظام عمل نظام را
یا تمام بغیر خان سردار قل عساکر منصوره نظام و اداره خارجه را بمیرزا سعید خان
وزیر امور خارجه سپرده و امور دیوانخانه و دادرسی غارنمین را بجاجی محمد علی خان
وزیر عدلیه عظم نقویض فرموده مقرر داشتند که در زمان غیبت بجایون برکاه
امر و عتی در مملکت روی دهد بایکد کرد انجام آن کنکاش کرده و بصلاح
و صوابدید هم در اتمام و انجام آن ساعی و جا هد باشند و برکاه کاری باشد
که انجام آن محتاج بحکم بجایون بود با چا پاران میرج السیر بعض برسانند و بر نخواست
بجایون شرف نفاذ یا بد اطاعت کنند شش ساعت بغروب مانده و زرار را
رخصت انصراف داده با معهودی قلیل زیر شکار و محمد علی خان پیشخدمت و غیره
به راه بابا علی خان رفته ترتیب هوا و حضرت مکان و دیدن کلمهای تازه شنید
مخان خوش نقش و نگار که برید کاروان بها بود بی اندازه اسباب شفرج خط
مبارک شد و در بنه زارهای این دره بلدی چینی در جو سپید فرموده و همراهمان را
دور برده گذاشته با چند نفری بعقب شکار تشریف برده که آبونی دو ساله میخواست
و آنرا بفال نیکو گرفته بمنزل عود دادند سایه ایام نوقف در دوشان تپه خضر اعلا

او قاتر با بنجام امورات و احضار وزراء و عیسین دستور العمل رفتار متعین
و مسافین گذرانند و ساعتی از رحمت و گفت و شنید آسوده نگشته تا کار بار
منظم کرده و امورات را مطابق مرام سنیّه خود ساختند میرزا نصر الله و میرزا علیخان
پیشتر را از ریاست کمرگانه مازول و میرزا محمد قوام الدوله را بجای آنها
برقرار فرمودند و درین اوقات سلطان محمد عبرا فرما نفرمای جزیره کمرود
که جزیره است واقع در بحر محیط و قرب جزیره ماکاسکار و میرس و تور بن از
جانب برادرش بغیرم سفارت بدو اعلا فیه آمده توسط وزیر امور خارجه بحضور
عدالت دسور شرفیاب شده عرایض و تمیّات خود را معروض داشت
و امرهایونی شرف نفاذ یافت که لوازم مهماندار برادر خورشان و برادر
شمار الیه مرعی دارند در روز نپست و یکم تمام قشون طهرم رکاب نصرت اثاب
از سواره و پیاده که زیاده از نه هزار بود در صحرای دولاب حاضر شده ازین
حضور مبارک گذشتند تمام وزراء و اعیان در مجمع قشون حاضر بودند پس از
انجام سان امرهایون بزآن مقرر شد که طهرمین رکاب بهایون در دون پته
ار دوزده و در روز نپست و سوم در رکاب ظفر اثاب حرکت کنند و هم

درین روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نواها را در دست داشتند
 حاضرین را از این احوال با قیاس و تمثیل بی نهایت است و جمعی از پادشاهان
 خاص و محرم بخت از پادشاهان کوچ و بزرگ و قدغن فرمودند که پس از ورود
 لوازم جشن و عیش را بنحویکه طلب نشان و لیعهدی باشد و آنکه فراموش نماند

آنکه درین سفر روز را و احوال و نظام و خیر و شرف و دست شرم
 و کاسب و پادشاهان و ستم بود و در روزی که بعد از این بود

و نواها و نغمه ها و آوازها و نوازندگان

<p> در این روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نواها را در دست داشتند </p>	<p> حاضرین را از این احوال با قیاس و تمثیل بی نهایت است و جمعی از پادشاهان </p>	<p> خاص و محرم بخت از پادشاهان کوچ و بزرگ و قدغن فرمودند که پس از ورود </p>
<p> لوازم جشن و عیش را بنحویکه طلب نشان و لیعهدی باشد و آنکه فراموش نماند </p>	<p> آنکه درین سفر روز را و احوال و نظام و خیر و شرف و دست شرم </p>	<p> و کاسب و پادشاهان و ستم بود و در روزی که بعد از این بود </p>

است و در آن روز

که در آن روز عروس و لیعهد را که بسته بر تن داشتند و نواها را در دست داشتند

وزیر اعظم و امسای فحام و غیره

وزیر امی عظم

فرخ خان امین الدوله وزیر دار	نوشیرواکنان حمضا والد	حاجی علی خان احمد واسط
باجون ویرس ترین رگا	خواب لار و اخیانی قاجار	وزیر و طایف
نصرت انساب باجون	وکلر اسرود ایا زنده انک شاداد	
محمد ماه خانبابا سردار	میرزا محمد حسین و پسر الملک	پادشاهان امین ملک و سلطنت
ابشیک و قسی پاشی		مدرسه سان پاره

آیین و کسوف خان و غیره

احمد میرزا محمد خان و میرزا	میرزا نصر الله سون	سردار محمد علی و کس کس	قاسم خان باجی پاشی
محمد و وزیر و طایف و کس کس			
محمد فیض خان شاهر پاشی	محمد خان رشیدی	محمد حسن خان میرزا	محمد علی خان جمیع و میرزا
محمد طاهر خان	ابو محمد خان	موسی خان و صاحب	محمد تقی خان نایب ویر
رضا علی خان نایب	میرزا علی پسر سون	علی خان ببول و صاحب	محمد یاسم خان نایب ویر
محمد حسن خان پسر حاجی	محمد حسین خان ویر	میرزا اسد الله مشی	حاجی میرزا عبد الله
میرزا محمد حسین ویر	میرزا محمد حسین ویر	میرزا محمد حسین ویر	میرزا سید کاظم ویر

سرکردگان، صاحبان و غیره و افواج قاسم و مواران نصرت سان

سکرستان

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است
 در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

حاجی میرزا محمد علی
 در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است
 در حلقه طبعی آن هر چه

حاجی میرزا محمد علی
 در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است
 در حلقه طبعی آن هر چه

حاجی میرزا محمد علی
 در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است
 در حلقه طبعی آن هر چه

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

در حلقه طبعی آن هر چه
 در میان آن جود است

محمد حسن خان صاحب خان حاجی انان

سرتیب صاحب خان علی محمد خان

علی آغا میرزا جواد خان
میرزا ذریعہ

محمد علی خان میرزا پسران علی خان

ابو اسیم خان میرزا محمد میرزا

خزانہ و حسند و قفانہ مبارکہ و غیرہ

خزانہ مبارکہ و زینور خانہ و کاسک خانہ و سایر ارباب جمعی خزانہ دار بھائیون

امیر و محمد خان داماد و محمد علی خان میرزا ملک
امیر حضرت شایباجی حاکم بزد و گیتان زینور خانہ و حسند و قفانہ
حاجی عبدالرشید خان مستوفی خزانہ مبارکہ

انانہ خزانہ از صراف علی کاسک خانہ مبارکہ محمد کشت خانہ مبارکہ
و محمد ادر و غیرہ بایستادہ لکھ بایست کشت
اقا محمد سامت ساز

حسند و قفانہ مبارکہ

حاجی محمد خان اقا محمد کشت دار احمد خان محمد ادر استوار عبدالرشید خان محمد کشت
حسند و قفانہ بایستی حسند و قفانہ بایستی و خیاطان مبارکہ

پیشترستان اطباء و علم ابدار خانہ و قفانہ و نظارت خانہ بھائیون و تفنگداران و صاحب

بیشترستان

میرزا یاسین خان میرزا محمد علی خان احمد خان
میرزا یاسین خان میرزا محمد علی خان احمد خان
میرزا یاسین خان میرزا محمد علی خان احمد خان

محمد تقی خان میرزا محمد تقی خان طرانی میرزا احمدی خونی
وزیر امور خارجه و شش و شصت
بھائیون

و محل عبور و مرور مردم نبود اغلب طیور و وحوش در او سکن داشتند و فصل
بهارستان و اول بهار و خریف ذات عالی برکات بایونی محض صید و شکار
بدینجا تشریف فرمایتند از جمله روزی آن سامان از اشرف ساحه حرارت بود
وقت آب سبب رحمت همایسان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قسار
گرفت که جلگه لی آب و علف آب و صفائی دهند و محل لی اسم و رسم و وقوع و عظمی
جمعی از چاکران دربار کیستی در اربعه نعل کفان حضور رسانیدند که سلاطین سلف
و وزیران قبل حتی مرحوم حاجی میرزا آقاسی که بآبای و زراعت کمال میل داشت
هر قدر خوشش درین مکان قناتی حفر کنند و آبی پیدا رند و بنائی بکند و باند
مخارج کراف صورت امکان پذیرفت این عرض مقبول طبع مبارک نشد و هنوز
داشتند که تاکنون بنجوست خدا بامری اقدام نموده ایم که انجام پذیر نشود اکنون
بعون الله تعالی بمبت ملوکانه برآبای این محل می کما ایم و انشاء الله در اندک
مدت درین جای خشک قناتها جاری خواهد شد و باغها و عمارت آباد خواهند
گشت پس خود بخشنه مبارک از برای یاقین سرشته قناتی سوار شده در اطراف
این پابان سیر فرمودند تا آنکه در یکفرشکی در دامن کوهی که سمت شرقی شهر واقع است

و معروف بسیار است چاهی بداریا فشند پس امر فرمودند که همان چاه را گرفته
رشته از بالا و پائین خفر نمایند در اندک مدت با قبال پنهان و ال بهایون بعد
پس آب ازین قنات جاری گشته و در نیم فرسنگی تپه دوشان تپه بروی
زمین آمد آنجا را بر حسب امر بهایون شتی زده و جوضی در مقابل آن ساحه و اطر
از اشجار بسیار غرس کردند و بعد از آن از آنجا تا پای تپه دوشان تپه آورده
زراعت نمودند و اطراف این شهر را همه جا کلهامی کوناگون و درجهای با شمر
کاشته بویکه دو سال بسزیناده اشجار رتقی زیاد کرده صفا و خضر قی می شنند
پس خاطر مبارک بدان تعلق یافت که در فوق این تپه کوشکی بنا کنند در اول
عمارت کلاه قرمکی کوچکی در کمال ظرافت در بالای آن بنا کردند چون این عمارت
اتمام یافت امر بدان شد که باغی در پائین تپه بسازند آقا محمد ثقی آید از خاصه که
هم از علم غرس اشجار و زراعت اطلاعی داشت باین خدمت سرافراز آمد
در اندک مدت باغی بسیار وسیع که پنجه از دیر دور آنت بنا نهاده و او را
بباغ و لکش موسوم نموده چهار سردر با عمارت در آن باغ بنا نهادند و در
اصطخر بزرگ در او ساختند و چون آب این قنات عطمت باغ را کافی نبود قناتی

دیگر از سمت شمال حفر کردند پس نوزده سال بر نیامده سواد باغ و اشجار آن
مثل یکی از باغهای که گشته در ای مبارک بر آن شد که عمارت بالای تپه ریز
و بقعی دهند میرزا با ششم خان امین خلوت در سنه هزار و دویست و هشتاد و نهم
خدمت شد و عمارتی عالی خوش طرح و دگر مثل بر اندرونی و پسر و بی و قصر
سه مرتبه تشبیه بقصر بانی عمارت فرنگی در بالای این تپه بنا نمود و قلعه و حمام
و مسجدی در پائین تپه ساخته چند خانوار رعیت در او سکن گزیده مشغول زرع و کشت
شدند و در سنه هزار و دویست و هشتاد و سی و یکم خان جودان مخصوص این بنابر
با تمام رسانیده محل توقف و تکیه گاه کاه ذات عالی بر کات بایونی نمود
حیرت و تعجب ناظرین شد زیرا که تا آمد و ز عمارتی باین روح و باین زیبایی
ساخته شده خاتمه آنکه زیادی باغ و اشجار و جدا و آب و انهار بسیار
ترتیب به او و حضرت مکان این سامان شده و در حقیقت امر و زیکی از بهترین
نقش گاه و شکار گاه های سلطانی است درین بلکه شکار آمو و خرگوش و قسام
طیور و وحش بسیار است و در کوچه های حوالی آن ارقالی و بز و گاو از زیاده
مصطفی قلیخان میر شکار آن اطراف را قورق نموده بجدی زیاد است که در هیچ جا

روی زمین نیست و هیچ ممکن نمیشود که سرکار بجایونی بدین شکارگاه تشریف فرما
شوند و از ده که قصد فرمایند و نیز در اطراف این جلگه دریا و چمن بات که
بهمه امروز با صفا و سبزه و خرم است قطره قطره فرو برشت هزار ذرع و ارتفاع
آن تا بالا می قصر سه مرتبه یکصد و پنجاه ذرع است در این اوقات بحرب ام
همایون عمارات زیاد از برای محله خلوت و قهوه خانه و آیدار خانه و حکیم باشی
طلران و اغلبی از خدام و معطل و نظارتخانه در اطراف پتہ ساخته اند و در
دوینہ قنات نیز معماری استاد شیر جعفر کاشانی که از معماران مخصوص است
نهار کاہی بسیار ظریف و خوش طرح بنا کرده اند و نیز سقا راست که باغی
دیگر قرینہ این باغ بزرگ در سمت چپ پتہ بازند و آب قنات موسوم
بعلی شاپیر که از معیر الممالک اقبال فرموده اند و زیاده از سه سنکب است
دارد و بخود جناب معیر الممالک امر شد که از سلطنت آباد بدانجای آید
و یقین بعد از اتمام این باغ قصر دو شان تہ و باغات آن کہ ہم بشکار آباد
موسوم است متحق و سزاوار آن خواهد بود کہ مردم از بلاد غیر بہ محض تفریح
و تماشای آن بدار نخواہد نفر کنند و ملاحظہ نمایند کہ غرم و بہت ملوکاہ خلوت

فرانسه و پروس آغاز جنگ و جدال شود سرکار علی حضرت شایسته این حد
غیر صائب دانسته حکیم باشی میفرمودند که کان ندارم که این حادثه و قوی
بالاخره پس از نصف نهار مجدداً بجای کشته نشسته چخاعت بغروب نازده بجای
قریه شریف آباد که مخیم بودی کیوان پوی بود تشریف فرما شدند و سعی
استراحت فرموده و بقیه روز باستماع کتاب تاریخ روضه الصفا که آقا بیک
عکاس باشی بعضی میرساند و صحبت مشرقه اوقات بپایک گذشت و چون
امروز یزنی بجمعه حرارت داشت زعفران عصر باد شدی و زبده و رعد و برق
آتش باران شدید بیایدن گرفت و بعد از آن هوا در نهایت اعتدال
یافت و خاطر بپایونی خرسند گشته تکریمه اندازید بجای آورده

مسافت از خوانان آبادالی شریف آباد و در مسافت نیم راه مال بجنوب
شرقی است و بجهه جاسطی است که آن رودخانه با جبرود که سمت و این می
و نه بومی متعدده که از آن رودخانه جدا کرده اند بالغ از دولت حرکت کاسه
و لیکن چون رودخانه در اینجا عرض است بنه و سوار بجنوبی و آسانی که شده
در فاصله خوانان آباد و شریف آباد نزدیک بجاده اولی می که در این

اتواک ده آقاخان پنجم دست بعد از آن کبر و داغلان ده امین الملک
پس از آن خسرو است که نیز تعلق با آقاخان است شریف آباد ده معتبری
و سپرده بجای محمد قلی بیگ شایب صطبل خاصه مبارک است

روزیخ شبیه پست و ششم

نشیف فرمای موکب همایون منزل یوان کیف که اشجای خاک و این است
دو ساعت از دست که شنبه کان همایون شامشاهی از سر پرده مبارک که پرو
آمده باب یکش عمارت دوله سوار شده با تیغ پدق که صحرارافرو گرفته بود
روی باده نهادند محمود خان ناصر الملک امچی کبر دولت علیه که سابقا مقیم در
بته نگلیس بود تا این منزل بار دوی همایون همراه بود شرف اندوز حضرت
شده و پس از استماع فرمایشات ملوکا نخصت انصاف یافت امین الدوله
و حاجی میرزا محمد خان دسر قدری از راه را در جنب رکاب همایون بوده و حاج
فرمایشات صحبت علیه شدند چون شیک بنوک خبر رسیدن بوسط
راه را داد ذات همایونی در کنار جاده فرود آمده در آفتاب کردن صرفه
فرمودند حکیم باشی طلزان علی از رسم روزنامه میخواند و کجی خان اجدان مخصوص ترجمه نمود

پس از بنا بجا لکه نشسته و جماعت بغروب آفتاب تشریف فرمای منزل شده
 حاج میرزا یحیی خان ماکم دماوند در عرض راه شرف اندوز خاکپای مبارک گردید
 اگر چه با قصصی فصل و مکان قصصی گریه و سوگواری بود ولی باقبال پروال شایسته
 بهوانمیت اعتدال پیدا کرده و بود مسعود ملکوت و عموم مشرین یکبار آرایش
 و راحت کلی حاصل گردید میرزا سید احمد و یزدانستان بهنگام عصر توبه و عفو الهی
 بحضرت و مریدان شرف گشت و طلب این خود را به و فضل داشت انجام
 بهایونی در جواب به پای شرف صد و یافت مرو نیز و ساحت بغروب
 مانده بادی شد ویدن گرفت و اغلب بحیر و خیام را از پای در انداخت
 و پس از آن اعتدال به او فرو داده شد

از تشریف باد بایوان کیف پنج فرسنگ است و راه همه با سطح و کاسه
 در نهایت آرامی و راحت عبور میخیزد و تپ چاه و تپ صحرای بوت و آ
 و بهمار و بی آباریت و متنی مشو به بال و دره ما بورتا به دهنه کوه و آرائی
 بعضی مایه کفر است و بعضی نیم فرسنگ است و دهانه کوه صحرای
 سطح است درین صحرای آبوی سبار داشت و بیوریتی و به قیمت مایه کفر

همه را پرکنده و مشغول ساخته بود با وجود این حال بهار را سبب بویید غلظت
 آمده بخضه مبارک آورده است و حجاب عطا می نماید شانه طرف دست راست
 جاوه از شریف با والی دو فرسنگ باغات و زراعت و آبادی بسیار بود
 و پس از آن محوطه زمین بایست و اندک مساحت دو فرسنگ مثنی بمایه و باکو بهما
 سخت خشک تهر دره میشود ابوان کیف خالصه دیوان اعلی و از دوات بسیار
 معظم و پسرده بامیر خورشید دوست خانوار رعیت و پنج چال بازار حاتم
 و باغات بسیار دارد و آنچه خوانا این باغات معروفست و از اوقات بهر
 در او کاروان سرائی است عالی که از بناهای مرحوم شاه عباس ماضی اکنون
 محتاج تعمیر است

روز جمعه بیست و نهم

تشریف فرمای موبک بایون از بایون کیف بعللاق سرکار بایون
 شام شباهی امروز دو ساعت از روز برآمده از حرم خانه مبارکه بیرون تشریف
 بجا لکه نشسته بین الدوله و عضد الدوله و دیر الملک حاجی شهاب الملک
 تا وصول نکاس که بایون میان دره خوار مورد عنایات خسروانه و مخاطبات

ملوکانه بودند چون میان دره خوار رسیدیم و بنجام صرف بخار شد افتاد
کردان شاه کا مکارا و رحمت راست دره و بالای تپه پر گیاه بر پا
کردند و زرا و اعیان و صنایع بسیار و رکان نیزه یک در گوشه سبزه
انوار شد و در سایه اقبال خروانی غنچه سفر با کسرتند و بشکرت انواع و اقسام
نعمات آبی و عای وجود مبارک بجایون شایسته کشتند و زمین بین کما
و شحمای حرم جلالت که زیاده از بشت تاد و بعد از بیت بجایون بود و بیدار
مرتفع و دایره و خواجه سیران سفید و سیاه و غنایان و سواران با نظمی تمام و بزرگ
در عین نظام رسیدند مردم از خاص و عام از جا دو دور و یکی راه گرفتند
تا ایشان بنده نشد و چون مافتی بی طلبی کردند و به جا بونی بجای
رجوع و بود پس فرستکی با قول بکند خواسته و به تحصیل نشان سر کرده اند
با سواره ابو بکر همی خود و محمد بنده کاشایب و کولند بان و ریش سفیدان
این بلوک بزیارت خاکهای بجایون مشرف گشته در راه و بکوب مرود
بقشلاق اعظم الدوله ابرض عالمان حضور و عذرت دستور سایه
که جمعی از نو سوا و اق و قلالان ترخانان مروی با عرضیه عودت و چاکری

بامید الطاف خدوای روی بنچاکهای بنمایون نهاده اندام و مقرر شد که فردا
در اول سواری عریضه و مشکش خود را از لحاظ انوار بگردانند و هوای قشلاق
باقضای قشلاقیست آن در کمال حرارت بود و بجهت تعالی از میامین وجود
مسعودیست و بر هر دو طرف و صبر بوزیدن باد خنک و ترشح خونی درین
طریقت و خوشی که نشد

از ایوان کیف بقشلاق شش فرسخ است و زمین تا دو فرسنگ که اول نژد
خواه است همه جا مستطیع و از اول سردیست تا آخر ده که بابتدای جلگه خوار شمی شود و نیز
دو فرسنگ کی راه مشک پر کرد و خاک و بی آب شرب است و دو فرسنگ
دیگر از اول جلگه تا قشلاق است جلگه خوار صحرائی است وسیع که اغلب اکمه او
کویر و شوره زار است بحدیکه در بعضی جایها در اوقات باران کی هرگاه سوار از جا
خارج شود با آب بکویر فرو رود و از او اثری باقی نماند درین صحرا باضف
بوتهای کون عظیم کیما بجهای معطر از قبیل مشک تراشه و فستین و کلها نری
خوشبواز خنس بومادران و بعضی نباتات مخصوص که در صحرائی دیگر دیده نشده است
بسیار است طرف دست راست و چپ جاده فاصله یک فرسنگ کوه و مابین

وارد دارد وی کیوان پوی شدیم ذات والا صفات بجایونی اندکی رحمت فرمود
 و این بنده بخواندن کتاب و عرض احوالات سلاطین هندوستان و حکماء
 انسان مشغول بود و چون از خواب بیدار شد و مزاج مبارک بجا آورد و قریب
 یافت بصرفت صبح فیر بیاک بر آن شد که وقتی خاص در حق این ذره بمقدور
 جا کرد یا کیستی یا فرمانید میت موکاشه قنسی اعطای اقب علیکم السلام
 و این خاوند سراقشی با فلاح سوده و در شکر بر اتم خبر دانه خبر داد
 زبان که بر آید کر عهد و شکرش بداید تبسخی مغرب سیب باران
 شدید با بدن گرفت و نایب شب استیاد یافته جوایر و دست و صفائی کامل داد
 و حاضر و یاسن میجر جویون سر و کشت تهنیت ندانید یا شکر گفته
 ز فتنه قیاده و دست بکست راه بطرف جنوب و من درجه شرف تیز زد
 همه جا حاد و وسیع و نهایی تهنیت بعظیمه با اولت فاصح کرد و د کال سکای ثبت
 عبودیت بنان راه و تمت چپ اول و بی که بختی آید جمال و دهان زمان فرج
 و بعد فاعله خرم و بفرم فاعلی میراد دهان پس از آن ردت و او و بی ست بل
 و بفرموده و رسته اید تا به بین باب سیتا نیک بقایه و نه سی و نه و سیاحت

و تقریباً چهار صد ذرع دور است و بر جها و باروهای محکم و عمارات ستحانی و فوقانی
دارد که االی ده در آنها مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمان ساخته شده است
پس از ارادان قریه پاده است که از دیات معتبر خوار و او نیز قلعه دارد شبیه قلعه ارادان
که در بقاعان در طبقات فوقانی آن بنکند این قبیل قلعات و کاروانسراها
از انیه قدیمه درین جلگه بسیار است که در عهد سابقه از جهت نظمی این حدود و حکام
عسکریه ساخته اند و بمرو ایام بواسطه حصول نظم و انضباط رعیت خانه های خود را
از قلعات بیرون آورده در خارج آبادی کرده اند و چون قلعه ها محتاج الیه نبود
روی بانهند که آشته است حوازی از بلوکات و اختلاف است سی و پنج الی چهل و پنج
و کوچک است آباد و معروفه دارد که بعضی از آن خالصه دیوان اعلی و برخی مالکین مخصوص
دارد ایل انصاف و عرب و ایلات مشرقه دیگر در او تشلاق دارند که میلاق ایشان
و ماوندولار و غیره است آب این بلوک عمده از دورود و خانه بزرگست که یکی سهمنت
فیروز کوه جاری و موسوم نمبر و دست و دیگر از سهمنت دریا چنآر و موج و ماوند
ساری و معروف بدلیچامی است حاصل این بلوک جو و کنرم و شلتوک است
که بذراخلافه و همنان و فیروز کوه پهنند

روزی که شنبه سلخ و نیمه

تشریف فرمائی سوکب جایون بدو نمک شایسته جمعه و زول صبح بقا
بر روز چهارم تشریف برده جانده سوری پوشیده و از مرغ خانه مبارکه بیرون آمد
عموم اعیان و چاکران درباری در بیرون سرای رده از زیارت جمل مبارک
سفر و شادمانی گشته بگزینش ششم سه تنه گمانده چای شیرین و قند
بی نهایت تمناست از سوری و بدو مسعود و جانده استیاری نمی محاسن و
زبانها که بدو رفت غصبت آبی از بهر چینه شال حال شیرین را با غصبت گشت
مجوی مروزی من منزلی غلب و قات بگرمی و بدی سه رفت محل اعتدال
یاقه زاول بارانی جاده پدید و بخان طرقت و نقطه قتی در جوی پدید آمد
که انبساط قلی و خاطر پدید گشت و بر دو غنای بالمره زایل شد و دست بمانوی بوی
باران از لب فود آمده با لکرت نشسته و چون باران است و بقصد شکار
سوار شده و حمت نه خان سار و بعد از استقر و شست که بدو دست از سواران
ابو اکبر می خود از بالا دست جاده روان شده آهوده انی گشته بنویس و ران
است قتی صحرای بزرگ است و در جبهه آهوان و در نظریه سبب و در آب شده مذولی جوی

صحرا بایست و بلندی و کویر و سخت بود و تعاقب ایشان امکان پذیرفت
نظر آن پست قوشچی خاقانه بوبره با قوشش شکار کرد و سرکار بهایونی در کنار
در محلی که بنا مات و کیا بهای محلف داشت از برای صرف نهار فرود شدند
اعضا و الدوله و امین الملک و شاهزاده ملک منصور و آقا علی و غیره در حضور
بودند بعد از نماز یکده سته شکار دیگر از مقابل تیپ پیرون آمده سواران در پی
ایشان تا غلغل حسن خان همراه میر شکار بر بعضی بخت جبهه آهونی ماده بایک تیر
دستگیر نموده و از وصول نعام و الطاف بهایونی منتظر گشت بجا عتبط
مانده بمنزل رسیدیم و علیحضرت بهایونی قلیل وقتی استراحت فرموده بقیه روز
با جماع روزها مجامعت فرماستمان که حکیم باشی طرزان معروض میداشت
و مطالعه تاریخ ایران و غیره گذرانند نزدیک شام بادی سخت وزیده و
برق آتشگشته بارانی شدید تا نیمه از شب گذشته ببارید

از پادشاه الی ده نمک سه فرسنگ است و از اول منزل قلعه آن نمایان شد
این پایان با آنکه کویر و شوره زار است درخت زرشک و کیا بهای و کلمهای
مختلف و متعدد دارد از جمله کل کبر است و او کلی است سفید و بزرگ و چهار پر بایونی

شعبه محل ابریشم طرف چپ راه باصلاک هر سنک شایم و سنک کوبهای
کوچک و از آنجا دو ترک کوبهای بزرگ برفتار نمایان است طرف دست راست
بجهت محل کزو خارشتر است قریه دهکنت قریب صد خانوار رعیت دارد و او را
کاهان از سنک از نایبای قسید که حاجی علی اکبر تاجر طهرانی تعمیر نموده و قلعه دارد
شعبه قلعه پادده با نام و پنج پال و پیا پازن -

دو شعبه غره محترم احکام

تشریف فرمای موبک مسعود منزل لاجورد سابقه سلام پناه بود و اعظم
بعد راه امر و راز و دتر از بر و سوار است و همه جا از زبان جاده و راه
تشریف فرما کشیده است و سنک مسافت طی شده و در دست خدای
از برای صرف نهار نزول فرمودند زمین خان پسر پسر سالار و کمره
و در میان در اینجا شرف مذکور و عطف است و در سور و اطراف خرو
کشت و چون خیمه زمین نشان بجایون که پیشانی بود از زبان شب قبل
کلی داشت خان تارایه نام بود که در کمال خجالت و بیعت و در دست
ارک را از برای تشریف موبک بجایون خف و خف سازد و پیشانی است از دست

بیای کردند لاجرم رسیدیم کالکه نامی حرم جلالت از پای کردند از راهی که
 در سمت راست برای عبور کالکه ساخته بودند که نشسته و سرکارهایون شاهنشاهی
 سواره بیالای کردند تا نشسته و در آنجا اندکی توقف فرموده و در پس بصره آمدند
 و فغانی قهوه میل کرده سه ساعت از روزنامه بمنزل نزول اجلال فرمودند و از آنجا
 که امروز اول محرم و شب نهم شود و ما تم بود خاطر مبارک از خزن و غم نیامود و فغان
 قاسم ناظم البکاء امر فرمودند که اسباب تعزیت داری حاضر کنید و بنای سکووار
 گذارند و اگر آن که بار دوی کیوان نشان همراه بودند و اسامی ایشان باین شرح است
 در ایوانهایون حضور بهر رسانند

از ذکر آن
 ان بعد از آنکه بنام شاه و شاهزاده و سایر اعیان و اشراف و بزرگان و ملاها و
 و غلبه از خدام در بای سپهر آهشام در مجلس تعزیه جمع شده شوری عظیم برپای
 و وجود بهایون شاهنشاهی اسلام را دعا و ثنا گفتند و بر یکسازمانا و اعیان و خدام
 و ارکان نیز در منازل خویش مشغول تعزیت داری و دعا گوئی شدند و اصحاب
 تا شاهنشاهی دین پناه را در ترویج شرع عیسین و تعظیم خانواده حضرت سید المرسلین
 و حفظ صلاح عیسین باین شدت مراقبت و کفایت نباشد خداوند متعال قضا و قدر را

[illegible]

مخارج سفر و حصار و تہ بسیار و بسیار پاسبانان و انشاء اللہ تعالیٰ منہ و توفیقہ

[illegible]

این اوقات حاجی علی کبریا طهرانی در صد آبادی او برآمده کار و اسرار آب آید
بنام خدا و چند خانوار عبت در او مسکن داده زراعت قلیلی کرده اند و هسته قابل آباد
زیاده بر این است و در فرسنگ از غنچه با دکنه کشیده اند لاجرم است و و کوه و دریا
کوچکی است که بالای آن قلعه عظیم سیاه لاجرم و بکنه نمایان است
از گردنه گذشته باز او بهوار تو مع و حجب سو و ال بیاق است و قطعه لاجرم
باغات بسیار و قریب سیصد و پنجاه خانوار رعیت دارد که سه صد آن در قلعه
و پنجاه خانوار در خارج قلعه سکون دارند و ای این قریه غلب مردمان تمول با هم
و صاحب اغانام و احشام اند و در سال با لغی پذیر و چون که هر ف و می باشد
بفرودش میزنند و صاحبان غنشینان کوچه بسیار خوب و کمور و خیره است
قلعه لاجرم و قلعه است در و بزرگ و در مرتبه که بسیار بزرگ و خشت ساخته شده
و او را در می کوچک است که یک پاچه سنگ بنا کرده اند و در میان بالی
مسکون و مرتبه زیر بنا است و حاقهای قلعه است و بعضی بعضی او از طرفی در روضه
می گیرد و در مرتبه است و در و بزرگ و در و بزرگ و در و بزرگ
عالیه چوبهای بلند و خیم است و کرده و روضی آنرا به شایسته اند و چوبهای بلند

ماه تابانی واقع شد ولی بر روی چوبها سفید ناکه داشته و دفع خویش قرار داده اند
و با نتیجه است که دیوار قلعه چپش پلوت و کثیف و هوا می مجاور قلعه شدت شفق است
و چون غنمی بوزد تا یکسر سنگ بل سجا و زار روی و محض سازد و حال آنکه هرگاه
این شافت و نامتیزی نباشد لا سجد انبستین مکانهاست با هوای نرسنگو
و زمینی قابل سیر کونه زراعت و آبادی

دوشنبه دوم محرم الحرام و در و دو موب حو بشهرستان

درین روز سرکار اقدس بمایون ظل الهی کجاعت و نیم بسته مانده برآ
که پریشکشی نواب محین الدوله سوار شده بمجا از خارج جاده با اعتضاد الدوله
و امین الدوله و معیه الممالک فرمایش کنان تا نیم فرسنگ از قرینه سرخه گذشته
تشریف بردند و در سراسیمائی سرخه کناریدستان و نهر آبی از برای سفره
سار فرود شده و چجاعت از زو زبر آمده روی شهرستان فرمودند چون دو فرسنگ
از سیمامادو رسیدیم سواد شهر آشکارا کشت حسین خان حاکم سمنان که پسر پسر
والی خراسان بود با سادات و اجله و اعیان و عموم اهالی شهر از وضع و شرف
اناث و ذکور از دو صفها برکشیدند و کوبه موبکب مسعود را پذیره شدند

خورخاک و میهم بشت نسیم موجود فرماید و زمینی بی آب و گیاه را بباغ
و کھزاری عظیم تبدیل سازد اللهم احفظه من الآفات و البلیات

روز دوشنبه پست و سوم شهر و تحفه الحرام

درین روز که روز حرکت مرکب مسعود همایون بود بسنخا مصلح جمیع مملکت
و سواران و زینور کچیان و شاره خانه و یدکان مرضع و غیره در پای تپه دوشنبه
تپه حاضر شدند بندگان همایون شامشاهی از اندرون پسر و نر و شریف
فرماتده جناب میرزا زین العابدین امام جمعه از شنبه بصورت همایون آمده و بک
سفر بکوشش مبارک خواندند ذات همایونی توکل سجد او اندر بفرموده
بر اسب سفید تیمور میرزای سوار شد بپست مقصد غمان دادند بآب است
و فرماد میرزای محمدالدوله و فیروز میرزای نصرت الدوله و دوست و فی المملکت
و وزیر امور خارجه و وزیر علوم و حاجی محمد قلیخان وزیر عدلیه اعظم بوشنکه
میرزای ایلمحانی سابق قاجار و محین الملک و قوام الدوله تپه همایون
تا بکفر سناس شایعت نموده و بر یک سوره فرمایست و الطاف شایسته
خصمت انصافیافتد سرکار شامشاهی در دماغه آخر کوه بی بی شهر بانوازی برای

سرف نهار فردا آمده و پس از آن بکالسه نشسته بهمت خاتون آباد که اول
بنزل خراسان و مخیم خيام کيوان مقام بود تشریف فرما شده چهار ساعت
بغروب نازده نزول جلال بنزل فرمودند بهوای این روز فی الجمله حرارتی داشت
و از کثرت زردحام و جمعیت بسنود مضوره و غیره بخدی کرد و خاک حاطه
داشت که در عرض راه شناسائی یکدیگر بی اشتغال نبود

از دوشان پته الی خاتون آباد پنج فرسنگ است و راه اول رو بخوبی بعد
چند درجه بشرق میل میکند و درین راه همه جا کالسه بهسولت عبور نمیدانند یک
خاتون آباد و از آنجا نهرهای زیادی که از رود جاجرود جدا کرده اند و از برای
زراعت بدیات و راین و خالصه دیوان اعلی پسرند قدری کالسه را مانع است
خاتون آباد محاذی حصار امیر واقع است و قریب یکصد خانوار رعیت دارد
جو توپش بدیات معروف پاکیمان در فاصله خاتون آباد و حصار امیر واقعند
جناب حاجی ملا علی محمد مشهور بکنی در خاتون آباد کاروانسرای بنا نموده
از کاروانسراهای بسیار خوب خواهد شد و فایده کلی از برای زوار و قوافل خواهد داشت

روشنه نیست و چارم

بندگان شامشاهی امروز را در خواتون آباد امیر با طراق فرمودند تا بر گاه بقیع از
بیماریسان مانده باشند متحی شوند سردار کل که بر حسب امر سفیه بدین منزل آمده بود بحضور
مرحوم نور مجایونی شریفاب کشته است اسعای فرمایشات علیه کرده و جمعی که برکت
سجده می نمودند مثل میرزا احمد خان ساعد الملک سلطان حمید میرزای پسر شتر
الدوله ابوالفتح خان پسر مرحوم سردار میرزا قهرمان امین شکر میشه خان ماکونی
احمد خان کمری و محمد میرزای مسندس نامور لایسجان را بحضور مرید نور آورده و بر
فرمایشات ملوکانه و بدل مقضات خسروانشه بحق میرزای پسر خدایه و لکه که
بجانب آباد هم فرمان است توسط امین الدوله شریفاب حضور مجایون کشته و تر
وست ماده حاجی ملا محمد زاتی با جوز فقه و کتاب که بدین مناسبت الیه بود توسط
امین الدوله بحضور مبارک شریفاب آمده آقای میرزا احمدی محبتی بهمان توسط در
شریفاب حضور شد و دو ساعت از خواب مانده بانه ن بویونی بسر برد و خواب
محمد علی تشریف فرما شده بعد از نیم ساعت به جمعیت فرمودند بجوای امروز
نیز فی الجمله گرم بود و باد دانی شد کرد آلود و زین دشت تا بسنگاه عصر از قبل
پروال مجایونی باران نافع شدید رسیدن گرفت و حرارت و کثافت هوا برود

و خطافتت به دریافت کلمهای سرخ و زرد امروز تازه طبقی از آن بمحض مبارک و در

روز چهارشنبه است و پنجم

تشریف فرمائی میوکب بجایون بمنزل شریف آباد کیست رسته کدنه نذا
اقدس بجایونی از سیراحت برخواستند دو کانه خداوندیکانه بجای آورده و بس
سواری پوشیده بعد از نیمه شور و کرنا که اخبار سوار است از سر پرده بجایونی پسر
تشریف آورده باشوکت و اقبال بکال که احوال نشسته فرما میزای میقتلند
و نصرت الدوله و ساعد الملک و امین شکر که تا این منزل همراه بودند در پای
کاسکه شریفاب حضور معر ظهور شده رخصت انصراف یافته چون کفرنگه و نیم
از خواتون آباد که ششم در قریه خسرو در باغی از برای صرف نهار فرود آمدند قاف
پیشرفت و امین صحیح که صاحب قریه مغربوره است قدم مبارک بجایون
بامشگشی لایق پذیرائی نمود این باغ اگر چه رعیتی است ولیکن کلمهای بسیار
و اشجار میثم آن اسباب خرمی خاطر مبارک شد در هنگام صرف نهار حکیم شیخ
طهران از روزنامهجات فرنگستان بعض خاکپای بجایون میرسانند و
از جمله اخبار آن بود که روزنامه نویسان نوشته بودند در رست در میان دوت

پته های مزبور تمام گشته آنطرف الی ما تا الله صحر او کوی است و خیمت این کوی
عشای سیکرد و بحدق و بیابانک که از بلوکاست شو میمانند و زواره هر دو
از آنجا بشیر منان بشتاد و نیک است بلکه منان آمو و شای بسیار
از آنجمله امرو غلامان نصرت نشان دو آجوی زنده و شکر کن به فدای پاک و
سور و انعام و احسان ملوکانشند و چون بیه آجوی زب و دین راه بدست می آید
سرکار اقدس جمایونی مقتضای محرومیت ستایان و نیت نیکه اند که بدو حکم
بلغ فرمودند که کسی متعرض آغوش او نشود و همه جای زاده و پناه عدالت خسروانی میر
در نزدیکی منان مامورده است که بنا بر مشهور و قبری و کی از برادر یا برادر زاده کان حضرت
امام شافعی مناسبت است اما در فرق ابوالمکارم کن الی من غلام الدوله احمد بن محمد
که از عارف شایخ سابق و در بهت شانزده سال زیاده از اربعه و عین یا صفت
اشرفی کشیده و برج اصراف و شایست و در بهت و آن یک دو و الله را اینها
بعد است که بسیار خوب و عالی ساخته اند از آنکه تهر از اینهمه خوب و عین یا صفت
بها، لدوله است و قلع و باره و محکم دارد و در مجموع است خانهای کوی است و بعد
بوده است که نواب عظمایه ای مسکن غلامان من و پس خود ساخته و حال غلامان

سندم گشته اند عمارت ارک مثل است بر خلوت کوچه و اندرونی بزرگی و
باغ و دوسه خلوت خراب و حمام و سبع دایری حیاط اندرون زاد و طالع
رو بجنوب و شمال است و در طرف غربی و شرقی و طاقها و بالافاها
ستعدده است که من حیث المجموع شباهت کلی با ندرون باغ قصر قاجار دارا^{مخلوق}
دارو غیر آنکه حوض این عمارت دوسه حوض کوچک طولانی است که در میان یکدیگر^{گشته}
و جنب خلوت پردی تجیه است که بموجب امر بایونی در او همه روزه تغزیه داده
مینماید تهوای سمنان بی نهایت سست است و فرج انحر و بر استب از هوای
دارا اختلاف سرد تر است چنانکه در روز و روز و دو کوب مسعود با آنکه پنجاه روز از تزل^{زل}
حمل گذشته بود دل سرخ تازه شکفته و درختان بنجد و سایر فواکد آنکندک شکوفه
کرده بودند مردم سمنان کو یا مرکب از نازندانی و خراسانی و عراقی شده اند
زیر که در آداب و رسوم چون خراقیان و در سیما و بشروها نازندانی و خراسانیان^{نشد}
و فی الحقیقه چون این شهر در میان این سه مملکت واقع است بعینیت که اصل مردمان
و نیز از نازی این محاکم مرکب شده باشند زبان و لهجه سمنانی که در میان
خودشان معمول است زبان مخصوصی است که فهمیدن آن نهایت اشکال دارد

[illegible]

پیشہ چاہا یہ محترمہ اکرام توقف و یمنان

درین روز چون بعضی از آن خدمت بسورتمیونی رسیدند و
که از این روز بعضی بنیمنی بسورتمیونی و بعضی بنیمنی

بدان مقرر شد در اول روز با حضار اعیان و سرکردگان و صاحبان
امر مقرر شد چون بشرف تعقیب استان عدالت نشان مستعدند هر یک
معرض عتاب خسروانه و آورده بقید قسم مقرر شد که اگر دیناری از سر دکان
و تابعینان ایشان بالتبیه بر عایا و ضعفای حسابی و تعدی واقع شود همه را
سیاست فرمایند و یکدیگر را بنزدینا از ظالم عوض گرفته مطمئن نمایند
فرمایند ایشان نیز لاجماع قرار این بعضی را در خاکهای بهایون مستعد شده
و در خاکهای مبارک مرقت کلی و ضربی و نهایت نظم را الشرام سپرد
و الحق از آنرو بعد از آنکه مراجعت میبچسبند و نشند که از این جماعت
جنایا دیناری با صدی ضرر و بچسبانی وارد آید چون خاطر خطیر بهایون
از این فقره فراغت حاصل نمود و اگرین آمده ذکر مصیبت کردند و سرکار
بهایون شایستهی مشغول ملاحظه نوشتجات چایا جمیع شدند چه از روز و هر
از دارا اختلاف امر بهایون بدان مقرر است که در هر جمعه از ایام هفت چایا
بدار اختلاف رود و او امر بهایونی و احکام و فرمایشات را در امور مرجوعه بدار
و سایر محاکم محروسه مستوفی الممالک و زیر مالیه اعظم و سایر وزراء برساند

وهم درین روز چا پاری از خراسان و چا پاری از دار الخلافه در رسیدن
سپهسالار اعظم و سردار کل و سایر وزرا لحاظ نظر نمودند و چون کدشت حکام
سینه در جواب هر یک شرف تظاف یافت ساعت بحدوب ناز و دست
والاصفات شایسته بفرمود تفرج و سیامت محبت و مساجد و غیره بشهر
سمنان تشریف فرما شدند و اول سجده شام و توجده نمودند و دعا می خواندند
استولی سجده که اینجانب و اولاد و مردمی بآمنت و توبه است و تمامه علی علیه
و سجده حاضر شد و در روز پیرانی است و شام سه اقدیس در یک
زعمه بخوبی خاص انما رقت فرموده و با شامی است و جامع است
طراف فرموده و حکم همه است آنجا فرمودند و از منزلت بیرون آمدند و کوه پناه یافتند
تا مدت دیگر که محتاج خیار و آب علی حضرت بودند و بعد از آن بود که
فرمودند و در اینجا کافی بسیار با نفع است و آب و است لذتی
مست انما الشات بسیر کا حضرت الدوله و طاعت حق است و بعد
بار و آمده و در وانه که به حضرت عظمی شریف ببارک است
سجده شام سمنان از پناه می نماند و غله شیطان و مسجدی بزرگ عالی مقام

دوزخ ماهوار است و قریب سه فرسنگ این دوزخ است و دارد دریاها و جویهاست
 تا اینکه آسمان میرسد زمین صحرای است و کون زار است و در جبهای آن یک قسمی از کاف
 جلی است بسیار دارد و نمت راست جاده از دوزخ و زوال می که شود می باشد
 قریه گنایول و لاد و مرحوم سیف الدوله میرزا است و پس از آن نخله با دشتی با و لاد
 مرحوم ملا محمد نعمانی و از آن پس دیر آبادی نیست حرف پنج بود و در یکجا
 پر بر ف نیزه است و قریه پشت خواران و خریعه رویان درین سمت راه و ان
 قلعه آسمان قریب نیم فرسنگ این جاده واقع و غریب و بدسکه است
 و در آسمان دو کاروانسراست یکی زانما و سوم کاروانسراست یکی از این
 همه از آبادی است که در وقت که در آنجا میروند آنجا میروند
 سنگهای این سر راه اغلب بنای آن به و در جوار غرب شده است و دیگری
 بیدیه است و با دوق قلعه در آنست و نیزه پارینه و در آنجا میروند و در آنجا
 به آسمان دیر می و شندی معروفست و اغلب در آنجا میروند و در آنجا
 است با نعت عابرین می باشد و بعد از آن تعالی زمین بقال پندوال جایون با
 اردوی کیون پوی زحمتی زاین به و در دنیا به

روز شنبه ششم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب جمایون
از آهوان بقوشه

و زین روز چون کاروان صبح بغیو زی و اقبال در رسید شاد و پدیدار بخت
را شخت راحت بر بنوبسته و بخت سفر پوشیده و شکوه و اجلال تمام از سر پرده
بها که به ن خرابیده و به این تله و دیویر الملکک سیاه عیان بجا شاک
کار و انسر انکی تشریف و باشد بنایین کار و انسر از نظر خسته وانی پسند قشاده
و تعمیر آن منظور غایت محبت تحمیر گشته از تاریخ بنا استغفار فرمودند و پیر الملکک
بعرض حضور رسانید که تا بجای در سنگ پار و لحاظ کرده و معلوم نموده اند که بنا
این سردر نیز سال قبل و ده بالاخره موکب سعید بسمت مقصود و حرکت آید
چون دو و نیم کشت خم زرهی شد و پنجاه مصرف نهار کشت آفتاب کردن
جمایونی را در کله ری نیکو برپای کرد و درین بین سواری از جانب حمت انداخت
سواران و دیگران که بسنگام سحر با تود وانی رفته بودند در رسید و معروض
داشت که سواران در دامن حاضر و امر جمایون را در نزدیک شدن مظهر علیحضرت
شایسته تیپ وید فراموش شد که از جاده روان شوند و خود با تفنگداران

و اصحاب شکار سبب چپ رانده و از دره عظیم گذشته و در جلگه آن سمت دره
فرود آمده سبب سواران و شکار دو آنان دور بین انداخته و آمد و فرمودند که
آتش بر فروزند تا سواران شعله آتش از دور مشاهده کرده از بقعه حرکت کنند
بنویزایشان نزدیک گشته و از بود و نوبت بود و میخیزند و در آن تنه و زمین
گرفت و باقی تخت ببارید و میخیزد بجایون بخود شکاری نهفته و غلغله
بهر جهت فرمودند و معارفین این حال آید و آن بیازد و شدت طلب و بیان
و سواران از هر سو بدیشان و تحسین بیانی آنها را چه نمودند و در روز پسین
که از فعالیت سواران حاجت سببی فرمود و با آید و آن روز به پیش
شده بود و در آن حال یونان میان پیک غنیمت تو شد و روز و به سبب نمود
بگفت و بیازد و از آنجا دو حان جایون آید و به شید و شد و رفت
بدر و باده و سر و بجایونی بارد و قی جایون تشریف داشتند و نشین محمد حسن
پسر و حرم و بیانی آنچه که در زیارت شعله خورشید است نمود و بود و حضور مبارک
شرف شده و در دعوت خیر و ان گشت و از آن بر حرم و روز به سر و آمد
از کرم نصیبت کردند از آید و آن بقوه شجاعت و شرف و شرف و شرف است

سمت چپ جاده بفاصله یکفرسنگ چپمه و درخت پدیدست که بنا بر معروف
از مجاز امام شامی علیه آلاف التحية والثناء ظاهر شده است و هر کس بایست
حاجت مقصودی رسته از ریمان و امثال آن بدان درخت بسته است
از آسمان بفاصله اندکی راه بصعود است پس از آن تا قوشه همه جا سرشیب می‌شود
طرف دست راست و چپ بفاصله یکفرسنگ نیم فرسنگ بعضی جاها
دو فرسنگ کوه است و فاصله این جبال اغلب کوه دال است و بلند است
و در او اقسام نباتات و گیاهان رویده و اکثر از جاها از بوته‌های قبیح و گز
و کل زنبق بسان جنگلی شده که خالی از صفا و استحقاق تائید است بلکه تودو
در سمت چپ این راه واقع است و بخوبی معروفست قوشه دهمی آباد و جمعی از
صد خانوار زیاده دارد کاروانسرا و چاه را خاتمه در آنجا موجود است

روزی که شب نیمه محرم محرم کرام تشریف فرمائی مرکب های یونان قوشه میران
امروز اول صبح هوا بسیار سرد بود و بادهای شدید آسمان را کرد و غبار می‌وزید
بجای که دوسه آهوار شدت برودت هوا و سختی باد میان اردو آمده گرفتار
حکامشکان اعظم و الدوله و ابراهیم خان نایب شدند علیحضرت بمایوی پس از

انک مسامی تپ و وز را رام خض فرمودند خود با چند نفری نیست شمس و
سیرکنان بقصد شکار تشریف بردند و پناه کو بی سرف نه فرمودند و
جو او شدی باد مانع از آن شد که وجود مبارک در سرف بنشیند و چون نگاه
کرد و سر خوشی صید یازان مهدی غلام بچه باشی بود بدست نیامد سر کار کرد
بچه لک نشسته تھیل عازم رود شدند و ساعتی شست و نمود و قیامه و زرب سماع
اصیبت و ملاطفت بعضی خوشجات و صد و بیست و پنج حکام کردند

از خوش و سر آمد و دست است طرف جنوب باز و دو کوه و دره و غلب
ازین صاف و جلایه و طرف شمال مسوی که یکی و سطح است شیر باد و بیست
و قافه فکرم دارد پس سال و فکرم مالک است در عمارت و بیست و پنج
روز و شب ششم ششم ششم و در دو کجای پوی بشهر دامغان
است بهشت جایون تا بیست و پنج صبح قبل از بیست و پنج قصبه بکام
قصبه سر باو تشریف فرما شدند استیقامت بیست و پنج و در عمارت
بعد یک سال از آنجا کرده بودند تا بیست و پنج و در عمارت بیست و پنج
که تنگس باغ و فاکو میگردان عمارت بیست و پنج و در عمارت بیست و پنج

از روز بزرگه و یک فرسخی امیر آباد در سر آسیا و کنار شهر آبی با صفا از برای هنار
فرود شدند پیر مردی کهن سال نیکو جمال که از ایل علی آباد و بارها با استقبال آمدند
ملاحظه نظر مبارک نموده با حضارش نشان دادند و پیر و بستان چون پنجا کپس ایلیان
شرف شده آن رافت و محنت خسروانی پدید زبان بدعا و ثنای وجود مقدس
اعلی کثوده و گویا سلسله مستقیم استن مہر نشان بوده بمصاحبت و کمالست
و شرحی از سابق حال خود معروض داشت می گفت در اوایل سلطنت قاقان مغفور
جزایر غلامان خاصه و مامور بکریان بوده و اسی از جانب ابراهیم خان بایرون
نزد حسن خان سردار بدم و در او اخر سلطنت قاقان مغفور که بسر کشتی خانه و عیال
خویش آمده بودم گرفتار ترکان شده به بخارا رفتم و تا پنجا ایل قبل در آن سال
با سیری و غلامی بسر برده تا عاقبت فرار ب وطن اصلی خود نموده و در ظل عدالت
و غنایت شایسته ای در بحال رافت و آسودگی غنوده ام و از خداوند بختی خواستم
که بوسیله بحضور مهر ظهورم رساند تا توسعه در امر معاشم باشد و بتوانم خود را
نیک بخت ترین مخلوق بشمارم و بقیه عمر را بعیش و کامرانی بسر برم چه در زمان
سابق از عهد قاقان شهید تا اوایل این دولت جاوید عدت پنجا طردارم با کمال

اسباب هیئت خود و عیالم جمع بود بگزینی آسوده بسر برزده و امید آن نه داشتیم که
در فردا عیالم اسیر تر کمان نشود یا اسوال و انا عیالم بغارت نرود اکنون چون
تعالی و ارتخت بلند پادشاه چنان این صد و درامن و امان است که بخیر از
بدی میسر و دوشبها و روزها آسوده راحت می کنیم به و ن آنکه کمان بیکدک
کسی برایتان زیاده است سوال و عیال بیازد برایت که قدر این نعمت عظمی
و شکر روزی متغول دهی ذات و الا صفات شامشاه به شکر و انیس بر مرد
در خاکهای جمایون مقبول شاده بی حشبار شکر کردگار گذاردند که همه اندک
خداوند مسلمانان را در عهد حضرت ایشان بدین خود در حد امن و امان محفوظ داشت
او پیر اسعاش سالیان خطا کردند درین ضمن شخصی از دور آمد و تعظیم کرده بایستاد
شامشاه بعلم قیافه که مخصوص ذات و الا صفات است فرمود بدین شخص بایست
پیرش علی خان ملک الشعر او خود شاعر باشد الحی چنان بود و یکی آن شخص
و قصیده که نگاشته بود در شعر و سخن ساخته بود و آنرا در و احسان شد و کاسه زین
نشان جمایون سبب دانستند روان گشت بین آمد و در پلوتی و کاسه
فرمایشات علیه بود و بعضی ساینده محل شهر قومی که به آن در تواریخ مجسمه

در سحرای قوت واقع بوده و خرابجای آن خطر ایشان و جمعی رسیده بآل اخضر بخت
بغروب مانده سواد شده نمایان گشت و علما و مسادات و صنفات شهر استقبال
آمده بودند منظور طاعت و شکر بجا یونی و مورد توجهات خاص خسرواکی گشتند
و سکا رجا یونی از کنار شهر گشتند بار دوی مبارک که در سمت شمال واقع شد بود
تشریف ورود از رانی داشتند چون بعضی از خیمه نذرین نشان و جاد و برخی از جاکه خیمه
در محل نزاعت زده بودند خاطر مهرآثر رجا یونی تنگ شده یورت چیا ترانه و در خوا
و بشی آورده و خندان زارین را بامین الدوله و ظمیر الدوله مقرر شد که تقبیل آید
از خزانة خاص عوض دهند و دیت و بشت تاد تو مان که گوماد و برابر خضر ایشان
بود عوض دادند

از امیرآباد بدامغان چهار فرسنگ است و راه مشرق شمالی است امیرآباد
از شهرآباد و زیاده از پانزده فرسنگ بعد از دو روز سوابق ایام غالب اوقاف
ترکمان یا شب از کرکان بدین جهات آمده و تاخت و تاز کرده مراجعت نموده
نهرانی سمت راست جاده که بجای پست سخت که در حنجان کالج و سروسیا و از
مشی میشود و سمت شمالی نزدیک است بشاه کود و و کویت سیزد که بعضی از نقاط آن

همیشه بر رقت در پشت او بخا صید چند فرسخی اول صحرائی که گمان دهسته باشد
و در دامنه جنوبی و غربی آن چشمه علی دانه خان واقع است و کوه و دامن آن از دانه
نمایان است و نیز در دامنه این جبال قبل از محاذات بدست خان چشمه آب می باشد
مشهور به چشمه فرخا که در قریب دو فرسخ است آب و در دشت آن صید کوه و
مشروب می شود از امیر باده بدست خان غلبه می رود آب است و دشت قریب
دارد و چنانکه اسمی آن مندرج می باشد

قره و اقله دشت شمال بدین قسم است
تسجید آباد مخروب است آنجا میل آباد و آب و دشت آن در قریب
باده است منصور آباد و دشتی بزرگ و دشت آن در قریب و دشت بدین قسم
دشت مشروب است بخوبی آباد و آب و دشت آن در قریب و دشت بدین قسم
شیر اشکیان غلج آباد دشت آن در قریب و دشت بدین قسم
غولض آباد رضی آباد ملک ق محمدی آجوبه و دشت آن در قریب و دشت بدین قسم
خمر و شیریند دو فرسخ زیاده و در دامن کوه واقع است
قره و اقله دشت است

سید آباد متعلق میرزا عبد الله غنی اسمعیل آباد مخروبہ محتاجی دست
آباد ملک اسم خان و سایر ورثہ اما سویر دین خان است و سابقا زیاده بر پانصد
خانوار رعیت و قلعہ محکم و خندق و حمام و بازار داشتہ ولی حال بد آن شد
سمو نیست بلکه غلبہ بنای او غلبہ است و سمت جنوب این قریہ باغی است
بسیار بزرگ و وفایغینہ کہ نشان پستہ بزرگ کہن بہار دارد
و رکیان فندی آباد بعلیہ آباد ملک سیف الله میرزا جعفر آباد
ملک تہا الله قلعہ زرد

روزنامہ محترم توقف اردو میہا یون در دہلی خان

سرکار علیحدہ میہا یون شایستگی بملاحظہ آنکہ در سچوقت و سچو قلم بقو
در ملاحظہ ایضاً زرا و تحصیل و رصد و احکام جایزینہ اند با آنکہ امروز روز
تا سونہا بود ولی نہایت مخزون و طول بود بعد از اتمام تقریر داری غرض
و زیر امور خارجہ و ستہ فی الممالک دیگر زرا ملاحظہ فرمودہ و در جواب یک
فرمایشات و او امر ملوکہ شرف نفاذ یافتہ بین الملک امر شکہ چا پارا
بروز می مراجعت دہ از جمیع اجناسی کہ از داخلہ و عرض منہو مبارک

طلزان و آقا علی و ساری اصلان و میر شکار و میرزا علی خان و محمد تقی خان و میرزا
افشار و سایر پیشه نشان سواره حاضر در بارشده نزد شاه با عدل و ادب
که هر خانه زاد سوار شده چون هوای بکله صراحتی داشت بعد از علی اندک رفتی
بد رشک و کوهی که در سفر بازندان همراه بود و در اسحای سب و سخت استی
شده نشسته محمد جعفر خان و میرزا شریف زین الدین خان و میرزا شریف
با سواره دویرین که روز قبل زرد رنج و سیاه بارده ای بیرون تهر شده
بودند از سان حضور بهار که نشسته چون محمد جعفر خان در پای بیرون
با نوبت سوار تفت و محض و دو دو ویرین پسند حاضر
بهار که مش و دیگر نیک زرد و کدشتی رنج و سیاه و سیاه و سیاه
آمد بهرین سینه که در باجوری سمت پش شارب سوار است و در پشته
استخوانا نیده این نظر نیک و شست که شد و بود و بود و میرزا که تفت
می آمد شکار صرف غنای خود و یکباره بهر شمشیر شریف فریاد و پس شاول
نهار با قضا و نیازت مکان و خدمت شتی و نفعی نده و سکار و عصر
شغال محبت و قرض عمارت شد و بجهت و عصر به زمانه و در وقت

و عصرانه بار و معاودت فرمودند و عکاسی مامور شد که عکس عمارت

و چشمه را بردارد

از دامغان تا چشمه علی چهار فرسنگ است و راه همه جا رود بشال مغربی و از کناره رودخانه است که بسبب جنوب می آید منبع این رودخانه چشمه علی است و متغیای آبهای دیگر از سیلاب غیره بدو افزوده شده و اغلب اوقات کل آلودگیها سرشیب و از میان دره تا جلگه دامغان و بشهر آمده و بعضی از قراچین جنوبی اطراف شهر از این آب مشروب میشود سمت غربی رودخانه کویت مرتفع که بنابر معروف میان عوام لندهور بن معده در قلعه آن کوه به قوت و در قدم آن کوه دیگر است مرتفع و مجزوی طی شکل موسوم بشا بدریا شایبدر کوه و بنا بر قول مالک مملکت دوشنبه کباب ز قدیم لایام در زیر آن کوه موجود است و آنها سینه ها بسته که در زمان تشریف فرمائی حضرت امام ثامن علیه السلام بطرف مشرق از برای تهنیت نما آنحضرت بکار رفته و تاکنون باقی مانده است در دهنه این جبال قرینه آب و وانواست که دهی آباد و معتبر و جز اعظم آن خالصه دیوان اعلی است در سمت شرقی رودخانه کوه منصو شاه نمایان است و او کویت بزرگ و شیما

دور نه از محفل این دلکش نزل گشته
 این منقش قصر ز غاری گریه چهره بس
 جست تمام و رقم زد به تار بخشینما
 این بنا قصه جهانین چو آب سلسل
 تاریخ بنامی مسجد را نیز بدینگونه برشته نظم در آورده
 شرفخ قفا محفل شاه آنگه پیش
 قضا آمد و قدیمی چهره پاک و فخر
 ششابی کی می ساینده شاهان جهان
 برده سوگند و دین پاک دیکه او
 ز قمر و مهر و باغیان در باغ غار
 ز نعل و بوم و آه و غار و نوای سیم
 خلاصی داد به سیه سیاه
 نور بن زمین و نه آتش نه دانه
 قهر و آتش به پا تو دین بهی
 قرین زدن در محراب بهیبت تیار
 معطر به سادق آن یاران
 ز سلف طایفه تا نوکست در بر
 به طبع خون تمام ز به با بخشینما
 ز امر قبله خام بنام کعبه دیکر
 آتش به دنان و افغانه که ز عجب آن دافق مشهور است و در او از سطو

یکمسخ بالا ترا چشمه علی واقع است کشرح او را در ذکر مرجهت موبک مسعود و

و چشمه علی مسطوریه یاریم

روز دوازدهم محرم تشریف فرمائی و نزول اجلال پادشاهی بقرینه عیان تو

سرکار اقدس و بجز حدس و گمانی نسج که از بستر راحت برخاسته در سر پرده دیوان

مبارکه مشغول شد دلش و شوق لبش را با مهر قسب باس اقدام داشتند فرما

و مافین سر پرده مبارکه که تفضل تعین در بندست مسموله بخود اطباب سر پرده را قدری

استحکام انداخته و غفلت نموده بقتل تجریم طریف بر زمین افتاده بی پرده اردو نمایان

شدند مراقدس تابشانی ازین حرکت برآشفته مقرر فرمودند که و ایشان مزبور را

مبشیه کام نمایند تا من بعد بی وقت و موقع اقدام خدمت نکنند و بعد از

کریکت تمام السطحه موبکر دیده با اعتضاد الدوله و امین الدوله فرمایش کنان

روان شدند امر ویکه روایت توقف اردوی بمایون در حوالی دامغان بود

محض تفریح شده زیارت بی استیجاب جامع میوشال را محمل عجب و از شهر قرار دادند

و بدان سوی تشریف فرما شدند و در میان شهر حمت چپ کاروانسرای است

نیکو بنا و دایره که در زمان سلف در بحال استحکام ساخته اند و از قرار یک این الدوله

بعض حضور می آیند از این شاه سلیمان است و در طرف راست نیمه درخت
اما مراده بنظر آنکه یکی از آن بقال نیاده قدیم و استحکامی کلی دارد و با صفات
و دیگری بزرگتر و چنان ظاهر و مستفاد میشود که از این سلاطین معروف است اگر
شهر و اسکان از خشت و گچ کم و مردمانش بی بضاعت و بی بقره و بی بزم
عیش و سرور و کوشیده خورد و بزرگ بزیارت بهال سبک فغانی حاصل نموده
سرکار اعلی حضرت شایسته و بسیج جامع پیدا شده و در نفس بسیج گردیده است
حاجی ملا محمد ضایح مجتهد و اسکان که از جمله علماء و فضلاء و مرد و نهایت اعتماد
و ثوق باشد و دارنده مسجد حاضر و محض و بسیار که تشریف یافت و سرکار شایسته
بعد از طاعت با علماء و اولاد خانه خانان و نفوس شریف برود و از این سبب بی نهایت
در نهایت و متذکر شده اند که فرمودند که بزرگتری و تقیید آن کوشند و شرف
جانه آبادی پوشند. شده و آنانیتهمی قیام از آن است و سبب بزرگ
و عالی دشت که اکنون فراتر از آن باقی نیست و از اینجهان می قیام این شهر یکی
سبب جامع است که از مرورد و جوری زیاد بدن راه یافته و بنابر حکمی که بنشیند
قبضه و برپاست و دیگر کانی تمام آباد باشد و دولتی چون قدیم که بنظر نظر است

گفته شد امید است که در اندک مدتی بصورت اولی خود نماید و نیز از عمارت شهر
ارک قدیم و محروم است که از بناهای خاقان مغفور و محل تولد آن شاهنشاه مسرور است
که در سال پنجاه و هشتاد و سه بطور بدسید و این شهر را در دست کیچک
سلطانین بخوبی بنا کرده اند و طلبه علوم را و مسکن دارند و دیگری کوچه که در عهد البنا
که مرحوم مطلب خان بنا نموده والا آن نواب و باری است بنای کاروان
و باز ایستاده اند آن قاضی ذکر نیست که در آن دیوارها از بواسطه قریب است
و در آنجا راه فرسان بخوبی بنی است دین عهد جاوید محمد که بجهت طریقه
و شوابع امن و محفوظ است از نو و آبادی بهم رسد و کاروانسرا و دکانین که در
بنا نهاده شود با بجهت کار است و این شهر به دین شریف فرما شد بجا
نشده و در قریه سین با دو که مستحب بود و واقع بود در باغ احاطی خان
حاکم بنابر صرف فرموده و نویسیل شمیم منظر کل موجب تفریح خاطر مبارک
کرده و با حاجب الدوله و سایر اشراف باغ مشغول گشت و پس از آنکه
مدتی بجا که نشسته است مقصد جازم شمیم نزد یک بحمان دوست از دور شجاع
و باغات بسیار بنظر آمد سرکار بهایون شاهنشاهی عثمان اسب را بدان سو

کسی فرمودند که شاید محفل نیکویی که موقوفه در خور نزول آسایش و آرامش است
همایون باشد انتخاب فرمایند چون میافات نزدیک شد بهیچک آنها را
قابل این معادست نیافته ایشان کوجه باغها عبور فرموده بار دوی والا
شرف ورود از زانی دشت و ساعتی راست فرموده بقیه روز و شب را
بصدور احکام و مباحثه تاریخ روضه العفانی تا سه تن که از اعیان است
حفظ و دبیر قلم رضاقلینان لایق باشی تخصص بدایت است مدتی در
خسین خان که که سمنان و دامغان که بسوگ به با و سیه پذیرفتند و دو
همایون و رسانیدن آن دو نفر را حاضر مبارک را فرستاده ساخته و با اعطای جو
به تریه کشید و از زبان ایشان سر فرستاده بخت انداخته بخت درین
وزیران باد و بی بخت انداخته است و بود مبارک شد

از دستان لی معان دست بخت فرستاده است و به شرقی و بیت و جابل
اشمال است سمت راست باد و بعد وسیع و سمت چپ باغ صمد کیم سر
و نیم فرستاده است میچال شامی مشهور درین راه و آواهای بسیار است و تخت
سجاده اقرسانه و بهیچان است و در فرستاده و در سمت جنوب محصار

قریات مخدومگی اولادش علی خان فیروز آباد قریات متبر
 باجمیت که نصف آن خالصه نیم دیگر یعنی است مایان آباد و خالصه دیوان
 اعلی است و امرزان و دوسنوسر و آباد و جز اعظم آنها متعلق بدولت
 حسین آباد مکی سینان پسر سپهسالار اعظم ابراهیم آبادی بحقیقه
 آباد و یعنی است امام آباد و مکی سپهسالار اعظم همان دوست
 که منترگاه قوافل و شمل است کاروانسرا و پارخانه و بساتین و بنا
 از پنجاه خانوار میکند دارد و دوزخی و دوزخی است بزرگ زانرا قدیم شنبه شیخ
 ری و از قریه معرفت و جنگل در شاه آبادی غن و ثخت و انندام ایشان
 درین قریه واقع شده است و این قریه در میان ناک و دمنان و ستابروست
 قرا و اقد در سمت شمال قصبه خرمش نواب عالیست بنه و قمرخانم و بنه
 سپهسالار اعظم است و و قصبه است با دکانین و سبزه و حمام و زیاده و از دست
 خانوار میکند دارد طاق ملک و و محمد زماخان محمود است پاک خالصه
 دیوان اعلی و قدری از آن متعلق بانه یا رغان است
 روز شنبه سیزدهم تشریف فرمای بقریه دودلا

اعلی حضرت شاهنشاهی سماعت از وزیر آمده بر اسب قرل تیمور میرزائی سوار
شده با این الدوله و مقبره الممالک فرمایش کنان عازم راه شده و چون باد
میوزید و گرد و غبار بسیار بود مقرر شد که وزیر و سواران و پیادگان جمیع از راه
مستقیم بروند و خود با بعضی از علما و بعضی از اصحاب و نایب را در راه و کسب
سرفه بنا فرمودند. و فریاد عمارت و میر شکار بزمی که در راه بود و درین طول داشت
و نیم ذی قطن آن بود و زده بجنود آورده و معروفی فاکسی میبارید و پشت که میر شکار
که آهونی در راه بود و با بنده نوشته اند و فی است حضرت شاهنشاهی
با چند سوار سبکستان، نغمه و به نایب و شکار چنان بنده و فی نبود
آهوان از نزدیکان سواران بدارنده و به نظر آن شاه سواران میر شکار
و غلامان و خدمت و حوین به دو سوار یک گردان و تمام جهت بر او دو سوار
و دیگر یکمشت کمان اعتقاد و نایب بنده و با بنده و در و بنکی و در بیان میوزید
که شاه برود و به نظام بجهت و نایب و بنویسند شرف به نایب و در
خسروانی گشته و نامور بدان شد که پیش شاه بود و اردوی بجا بود و بسبب
در محلی که خارج از ذی قطن و کشت شده و در نزدیک برده و نایب و بنویسند و در

که از معارف است بآنکه خدایان در پیش سفیدان موبک سعود را استقبال نمودند
شاه عالم پناه مولوی را بخطاب خسروانه ممتاز فرموده و از حقیقت حال عیال پو^{یا}
سؤال فرمودند و بانی تعمیر کاروانسرای ده طاراجو یا شده مولوی معروض داشت
که طیارانه و له محض آسایش قوافل و زوار و دعای وجود عالمیقدار بجا یون بمالعی کل
بجهت صرف تعمیر آن بنیاد داده و این بنده بمصرف سانه ام پنجاهت بغروب مانده
نزول اجلال بمنزل شده و سرکار شاه در سپرده بجا یون استقرار یافته^{علی}
حاکم ساوه و محمد علی خان و این بنده و عکاسی و عهد نقلی خان در حضور موفور^{تسرو}
تشریف داشتیم و سرکار خسروانی بمطالعہ کتاب مشغول بودند که نعت تا غلام حکام^ن
فرماید که ما را چون نظر کردیم باز دیدیم عظیم آنجه که دو ذرع طول دارد و در کمال
جبروت و جبارت نزدیک بسند بجا یون شده آقا علی فرصت جبارت زیاده^{از}
این نداده و در نهایت چالاکي بدون ملاحظه پیشش فتنه باقمه که در نیام داشت^{او را}
بدون نموده مور و تخمیر و خنایات مولا که شبهه بقیه روز صحبت و خواندن کتاب
گذاشت و شب سرکار شامشاهی پس از صرف شام بسپرده پروفی تشریف آورد
او دیگر از سایر لیالی من خواب نموده

از همان دوست بده چاه چار فرسنگ است و نو دوجده این سال است و جانب
 جاده دوات قبر بسیارند و اسامی آنها از این قرار است ابراهیم آباد و مکی قاتا
 زرین آباد و مکی این دو لابلای ریتی نعیم آباد و مکی و لاد و مرحوم
 میرزا مصیحان قادر آباد و مکی ایضا مومن آباد و نیز از ایشان است
 حسین آباد و مکی نوین قبا و حصار ده یشتی و در قرب ده واقع و جمله
 قرا و قبر است کلاته ملا شترک باین رعایا و اولاد و صنفان است مراد آباد
 و آخرین دوات نکست ناز و کویر است

نمت چپ جاده که شمال غربی باشد صحرائی سنگین و پست و بلند است که
 اغلب آنرا آب سیل شسته و در او دره پدید آمده و این صحرا مابقی کوه است که
 مدتی میشود بکوه

چهارم محرم محرم تشریف فرمائی دوی حضرت خاتم النبیین
 درین سبب با قبایل چهارم انجمن حضرت شایسته بنی مانند روزی که دست او
 گرفتن و شیو و اجنای سوارانی نمود و چاکرین دربار گردون مدد در کباب سعادون روشن
 شدند از همه و قیام و قال سواران آن بیا از دشت فر کرده و از دشت

میان اردو آمدند یکی از آنها را مهدی قلیخان غلام بچه باشی شکار کرده بحضور
مبارک آورده و نفیحه از دست دیگر اردو را به نجات یا مژند و نیز در راه امرور
پشمار بود و سواران ملتزم به کاب حضرت شکار هر یک به دست بخت بیک
و ظهور حسن خدمت و بای مفت بدگیری فرصت میداد و آهویی صید کرد
و از حصول لغام و الطاف خسروانی تحصیل فرید افتخار می نمودند پس از طی دوم
مسافت سرکار بایونی بجانب قلعه ذوالفقار خان که در طرف راست راه بود
مسارعت فرموده در باغ واقعه در حوالی آن قلعه که در نهایت صفا و تربت
و از انواع کلهها آراسته و مخصوصا بگل سرخ مزین و پیراسته بود نزول اجلال فرمودند
ذوالفقار خان عرب مالک این قریه که از غنت بمان حضرت محمد علیا و سکر
و شخص نیک و صاحب اخلاق پسندیده و حسن خوی است تشریف منو
سعود را که از سعادات محموده بود شکر گذارده و پانزده که مرایش از مقدور
بود در لوازم چاکری و میزبانی پرداخت و از تو جهات و تملقات خسرو
نما حضرت براوخت بعد از صرف نماز سرکار شایبای بکالنگه نشسته
و بسمت شایر و در وان شدند جهانموز میرزای حاکم با توپخانه و سواره

درین سمت و در محاذی بسطام واقع است و دوات خرقان و مخان و کسج
که میلاق و در نهایت خوش آب و هوای نبسته و در دهنه این کوه و آفتاب
و نیز کوه پر برف ابر درین سمت و بسطام نمایان است

شاهرو و قصبه بسیار معتبر است و زیاده از دوازده خان و مسکون دارد و بنجا
معتبر از خارجه و داخله در او ساکنند و دوسه ماهه کاره سفر در دهنه
او بسیار مرغوب زیاده مطلوب است آب حاصله است و بحدی زیاده پنج شش
است از وسط قصبه فرو میگذرد و بدان سبب کوچها به درخت میخفتند
از شاهرو و باستر آباد و بخجور و وزمین راوات و در بسطام ضربه قیوم
از مالی ایشان بدو بخجور یا برای ایشان بدو بفرستاده چون راه خوقان که خراسان
عمده از شاهرو و بخرینان است همیشه در اینجا سوار و توپخانه و وجود است که فاصله
وزو آرا بدون آسیب بخرینان میرساند و جهت میبد اگر چه بحدلته تقای حال
ازین توجهات و لیاسی دولت راه و نهایت امن است و حسیان بسوی وین
نیست ولی محض ملاحظه در وزیر کمان حسیان از دوسه میبندد و بسطام
و فاصله قر شاهرو و چنانکه در تمام مملکت خراسان بخانه سیر بهار قدم از زمان

برجهاسا حشانه مخفی قراولی بوده و حال غیر سکون و اغلب آنها خراب است
و ایشانند دلیل عیوضت بجا بونی اندک وقت و بکر مردم این نواحی اسم این خطه
وحشی و غراموش خوانند و او احتیاج بقرا و خانه و تحفظ نخواهد داشت
در حال شایه و دو ببطام معدن سرب و مس بسیار است بنظم در دست
واقع است که دو طرف او کوه و جمعیت و آبادیش کمتر از شاه رود است و
عمارت پیشکوه تر و عالی بنا تر از شاه رود و میانشه و ارکی قیم دارد که محل نشین
حاکم است و آب به ای و در نهایت اعتدال و نیکوئی است و در خاکش
کمی نوع فرقی است که در کوه ترا دیده شده است زمینش حاصل خیز و سرور این
مردمانش همه با ذوق و خوشحالت و همه وقت عرفا و حکما و صلحا در میان ایشان
بوده اند از جمله سلطان بایزید رحمه الله علیه است که در داخلش در مقابل ایوان
و مقبره و کعبه ما مراده محمد پسر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مدقوت
و جمعی دیگر از مشایخ و سمارف عرفا نیز در جوار ایشان مدقوتند
سمت غربی این کعبه مسجد و بعد سلطان بایزید است که کعبه بر ایوان و
کاری در ب مسجد آن کمال امتیاز دارد و بنا بر معروفی این بنا سلطان مجنود

غازانت و جسد خود او نیز در سردابی که در جنب این کتب است گذاشته شده
و در حق این جسد چیزی نمیگویند مگر آنکه هنوز اثر صراحت بر سینه اش باقی است
و دیگران چون اعتضاد الدوله و معیر الممالک که خود رفته و مشاهد کرده اند و شکر
معنی باشد آنچه محقق است این است که این جسد بحد و جثه از مردمان حال
بمرتب طول و عظیم بحد تراست و از غرایب آنیکه در پهلوی این کتب متناهی است
که است و پنج ذراع طول است و مانند منار جنبان معروف است همان منار است
یعنی چون بر زبر آن روند و بقوت حرکت و بند غیش و حرکت منار و محو
و مرئی شود و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عند الله تعالی
و در شبیه پارتو هم محرم کرام توقف اردو می گویان شکوه در
شاهنشاهی حجاز درین روز بغرم تقن و تقن قرینه ابر سپح که موطن بسلی و ملک
آباد و اجداد معیر الممالک و بخوبی آب و هوا معروف و در شمال مغربی بظام
واقع است هیچ از صحنه مبارکه که پروان آمد بهیمینت و کامرانی سوار بر آب
سیمون شده و با اعتضاد الدوله و امین الملک تا دامن کوه شاهوار و فوایش کن
میشند و در اینجا ایشانرا برای معاودت بارد و خست داده خود اگر چه قصد

صعودی بالای کوه شامبار و صید اندازی در آنم غرارد داشت لیکن ارتفاع
کوه و قلت وقت خاطر مبارک را ازین صرافت منصرف ساخته و غل دره شدند
جریان آب و هوای صواب دره باعث تفریح حالت بمایونی گردید و از آنجا
مسافتی طی نموده در حوالی ابرسچ در بالای دره در میان سیزه زاری می
باشن آفتاب گردان و فرود شدن فرمودند و مدعی المملکت از تشریف وجود یونان
اطلاع یافته دویت تومان وجه نقد با بعضی حاضر عصمتی بکرانه ورود و کتب
سعود بحضور مبارک اتفاد داشت بعد از صرف نهار سرکارشان بهیسل
بتفرج بالای دره فرمودند و میدانی که طی شد میان دره شک و سنگها
بزرگ که سیل کننده در مقابل بود مانع از عبور گردید مراجعت کرده از سمت مشرق
ابرسچ رو بپایین تشریف فرما شدند درین فتن کبکی از مکان مرتفع برخاسته
پروان نمود چون خواست که از بالای سرب بمایونی بگذرد سرکارشان بنگاه
با وجود بعد مسافت فرصت نداده بایک تیه تفنگ از هوا بزرگش انداختند
جمع سواران و تیراندازان حاضر رکاب تجید و تحسین کرده وجود مبارک را دعا
چهار ساعت بغروب نده وارد و شدند ملک آرا و اعتضاد الدوله و دبیر الملک

جزو کل زیاده با نظم و شکوه آمد چید قلیخان سحاحم آید و ایمنی طایفه شادلو
و حاکم بجنود و توابع با پانصد سوار از زیارت خاکپای همیون افشار حاکم
نمودند و از غایات شایسته بایسته آمدند

روز چهارشنبه هفدهم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی
سرکار اقدس و ذات مقدس منبر لعل حیر آباد

مدیوبی شمال و شامشاد بی جمال بنجامین چون آفتاب مبتدیان
بر اسب پیشکش عین الملکی سوار و از کنایه شایسته و دکه عیادت بسمت منبر
به سپار گردیدند ایمنی شادلو و سحاحم قلیخان و شیره محمد خان برادران
مشایخه با سواره شادلو و بونی و باجرمی که حاضر کباب بودند در کنار
راه صف بستند و منظر نظریه بایک شایسته می شدند از استکی سواران
مزبور از حیث اسب و اسلحه و رشادت و جلاوت جمعی که از سیاه پوستان
مشهور بودند در نظر آنور جلوه گر آمد و کثرتان و سایر احاد و فرادین تبلیغات
پادشاهی و قریب افشاران شایسته شدند ملک آرا از خاکپای همیون
مخفی حاصل نموده به عطای خیر و کثرت پویش مبارک قریب افشار گردید

بمقتضای حکومت خود عود نمود تجا سغلی خان سیرپ لایجانی نیز بخلعت مهر
طلعت سفید گردیده با ثواب ایشان همراه شد پس از طی فرسنگی سرکار
شاهنشاهی دست راست در دامن کوهی فرو داده صرف نهار فرمودند
و تشریف فرمای کالک شده بارد و شرف ورود از زانی داشتند و چون
سورت و حرارت به وجود مسعود فی الجمله تائید نموده بود بحدود ورود عتق
راحت فرمودند و بعد از خواب بغور رسی محاسبات محمد و لیجان سردار
حاکم سابق استرآباد رجوع کردند و از آنجا که کم آبی میان دشت معروف
خاکپای بهایون شده بود و جمعیت اردو به هم زیاده بود محض رفاه و آسایش
خلق امر بمقرر شد که ایالتی اردو نصف بریاست حاجی شهاب الملک
امیر تومان بکرونیسپه از موکب مسعود از راه معمول بروند و از میان دشت
بگذرند و نصف دیگر بار اردو سی بهایون که از راه ارمیا عازم است همراه باشند

از سمت مای خیر آباد سرخس نک است و راه رو بجنوب و مشرق سمت
ایمن باده جلگه و دیات واقع در آن بدینجه است و درج مرویان
سعد آباد بدشت این ده اخیر تیول محمد حسین خان قاجار است و در آنجا

معمور و آب و آب آن از چشمه است که بجز سنگ بالائی ده واضح است
 و قرب دو سنگ آب دارد نسبت به مسافت بسیار نزدیک است
 سخت است که الی بجز سنگ است و دارد و شکایه را به بسیار است
 خیر آب و مخوف به بلای آن است ولی چون آب خوب دارد و بواسطه وقوع در
 جبهه تر کمان آبادی آن واجب و لازم است از جانب سنی الحجاب بنوا
 بهمان سوز میزد امر و مقرر شد که کمال است تمام را در آبادی و معموری این قریه
 - همول دارد

پنجشنبه هجدهم محرم الحرام و در مکه بود و منزلت را میا
 شاه شاه اسلامیان پناه چون سه ساعت از روز بآه بغیر و زی و قبال
 بکال سک نشسته و با امین الملک جهان سوز میزد در باب تعمیر و آبادی خیر آباد
 و فرودن آب میان دشت و حفظ طرق و شوارع فرمایشات و تاکیدات
 ملوکانه میفرمودند تا مسافتی از راه طی شد و آفتاب گردان نخل کا و خادمان
 حرم جلالت بیدار گشت اندک حضرت بهایونی نمود و بخته اسیر فراری و دیدار ایشان
 شافند و نورالدین میرزا می نایب خرد و آقا ابراهیم آبراشی نهای

حاضره ساخته سرک پا و ساهی بعد از یومیه قلیل غذائی میل فرموده و چنانچه
وارکان و غلامان و پیادگان را امر دادند که از جاوه روان شوند و خود با چند
از خواص ائمه اراده میان دره و مابهور عازم شدند و قصد آن داشتند
که شاید از دزدان و راهزنان بخوبی که رسم ایشان است در گوشه و کنج
پنهان باشند و گرفتار آیند ولی واضح است که ایشان نیز از آن دست
و در سبب شیران و شیرشکاران نیامایند چنانکه هر چه در دره و بیخوها شنیدیم
اثری از آن غولن نیافتد اما آنکه قریه ارمیان نمایان گشت و حضرت تا قبل
میل بدان سوی کشید با همان چند سوار محض و داخل شدند این بنده خوا
پیش قدم و مردم را که مشغول خرید و فروش آذوقه بودند از راه کنار کشید
فرمودند ایشانرا بجلالت خویش بگذار و خود مقدم بر همه از میان جمعیت و از در
اول از دو ورعایا عبور فرموده و رختی که موقع چهارار میا و بقول عامه مدفن
آنحضرت است فرود آمدند حاجی مطلب خان تفنگدار خاصه که بواسطه حکومت آن
این سامان که اطلاعش پیش از دیگران بود بعضی رسانید که مردم این نواحی
بر آنند که ارمیا میخبر در وسط این چهار مدفن است و بدان واسطه هرگز نشاء

ازین درخت بنزد و از جای دوری تحفه و لذت بدین جا آورده و مساکین را
و دهند و این سندوق را که اکنون بنظر می آید و زیر نظام مبین هم روشن و پیکار
خراسان تعمیر نموده عفت و کمائی این چنان غریب و زیکاست به سر
از آن درختی فومی را مانده و از هر طرف زیاده ای صده ذریع مسافت را سایه فک
طول زمان که شاید زیاده از دو هزار سال باشد در درون داتش فروخته و نام
مغز استخوانی است بطوریکه از اصل ساق و درخت خبری نیست و بطریق
مانند بال نه در سترها بیایونی لفظ دامنجان توقف نموده و از آنجا
بالا تر گشت و در چشمه که آب و بهترین میاه و از هر فصل از بنه و میاه است
بود و پیاده شده و جمال میا را که از کرد و خاک راهشت و شود و جای وین
و نیار خوش پس از زمانی آقاعلی و محمد علیخان و عباس شاهی بمحقق خبر رسید
مجدد بخت نهادن گشت تا سحر قرین و الا را شعوف و مسه و رمانعه درخت
شاهشاهی ادای فایده نمود و در ساعت بغروب مانده سوار بر اسب بود و عمارت
شد و تشایق و ریاضی سر چشمه را دیده و آن حوالی کباب زیاده و دو کباب از آن
اصید پوشش منتهی و صواب که شده و بنه مغروب با بوله نیمه فرسنگ پانین

واقع بود تشریف فرماتند و شب ابعاد از آمدن قی شده خواص چکران
بخصوص مشرف گردیده و از فرمانات پیل بفرمودند و حضرت شاد و سرکار جهان
نیست بخواجه تشریف بردند نه زینجاه انفراد خوانین و پیش سفیدان طایفه کگلان
توسعه تمام الدوله بعبه بوسیستان مبارک اعلی زیارت جمال آفت
مشال معنی تشریف گردیدند

از خیر آباد الی رمیانچ فرستیم است و راه مشرق جنوبی بهافت یکفرنگ
نیم بلکه و بعد میشود و میشود و یکبارگی کالکله بهوات عبور میکند و این بلکه همه جا
سبز و خرم و در راه بوته کون و فستقین و غیره ببار است

در آریما چاه رمانده و لایق است شده و اصل قریه در دهنه دره واقع است و او را
قاعه و برجی است که بهمه دفعه شتر تر همان ساخته اند آب این قریه از چشمه است که
در بالای قریه از دهنه کوهی مت پر سنگ ببار است و پشت این کوه بلوک
پیکا جمند است که سپرده بجناب معید الممالک شیدا

جمعه نوزدهم تشریف فرمائی ذات مقدس و الامتزیل میا
چهار ساعت از روز گذشته شاهنشاه دین پناه از درب سر پرده مبارک که پرو

داشت که منظور نظر حالیه شکاری نیامد ولی شکاری دیگر می بختند آورده
بعضی رساند که اطلاع کلی دره منع می بگوید درویشگوید درین حواله بسیار
امر و مقرر شد که فردا بنود با شکاری مذکور بصحرای دهنه می و کذب این بنود را
معلوم نموده معروف می دارند و تهاقی سبب آلوده تازه بختند آورده گشتند
اطاعت و خوشش یعنی ادا شد و درین بیخبات بدان که می کند و دست
نیاحت اغرو بمانده سرکار شاهی بار دوی سارک شرف و روزه
و شرف و شب را بعد از این مناجات الهیه وجود ان میخوشد و سایر ضربان
در باره و حضور بسیار شرف و شش شقی بر آید آبار باقی بماند که بی
سفر از خود زنی می همان در آن شرف و شب را ازین سفر که بماند
و روزه و دیه آب اندوسان و مسک و ان از بری سو و سبزه
و سایر شریفین رباب مانند سازه

و از میا الی می می پنج فرسنگ است و دره سبزی و جمیع آن زیاده می شک
از این و فستقین و سایر نباتات منظر خوب است سمت راست بقاع
خند شک می شود بچال تخت بزرگ ممتد و تانی که در شرف واقع شده

از اینقرار است مزرعه فباغی متعلق است بماکین قبره اسرائیلی که در وسط
 کوه نمایان است محمد آباد بنودانه کلاته اسد مزرعه مرچان
 مشهور به بندر بان که متعلق به می است این مزارع قریب بجاده واقعند و دورتر
 از آنها دوات متعدد متصل به نمایان است که ایل عرب در آنها مسکن دارند
 میامی و ابراهیم آباد و کهنشک کتبه یکدیگر مسافت دارند و
 در وسط آنها نزدیکی میامی واقع بود ^{این دو} میامی و بی آباد و با قلعه و تمام و چایان
 نسبت به هم با هم مجاور و دره مابین سخت است و بالا می رسد میامی کوهی
 سخت واقع است که از راه وسط آن بقدر دو س که آب جاری و میامی
 از آن مشروب میشود ^{ایلی} ایلی غنیم که اغلب اولاد محمد تقی خان بنجم باشد
 و آن نواحی سنگی دارند

پت شهر محرم الحرام تشریف فرمائی ذات والا
 صفات بهایونی مبتزل میان وشت
 درین روز بجلال حضرت اعلی حضرت بهایون شاهنشاهی زه دتر از ستار
 ایام سوار شده و با امان الدوله و اعتضاد الدوله و امین الملک فرمایش کنان

تا ابراهیم آباد تشریف بردند در نزدیکی این قریه قرب راه چنار عظیم
ابجد شده گشت شاه شاه اندکی در زیر سایه انداخت استاده و چون عظمت
جست چنار غراتی داشت مقرر فرمودند دو را و از ربع کردیم دو از ده ذرع قطره
پس از سیاحت چنار و ابراهیم آباد و اتمام فرمایشات مخصوص در آباد
آن قریه بجایگاه نشسته بچشمه که بقدر ربع شک آب دارد رسیدیم همراهمان
بیکس با اندازه که ظرف داشت برای نمود آب بروشت دو فرسنگ از چشمه
در جنبه زیارت و او یکی از کارهای مخصوص تکیهان و خوف ترین محل را
خرسان است حاجی سزای آن می نمود در عهد شاهنشاهی سمرقند و بجای
مسکن بنا نموده و چینه نانو و در او سکونی داده که بنویسند و قلیل از آن
در قبال این در جنبه دره است ببلوک یکا بر چمنده دارد و از میان آن نهرا
جاریست که قلعه زیاده و منبره و سبزه داران است و آب میشود و گاه نیز با آبی
استه و آب را ببلوک چا چمنده میریزد سر راه شاهنشاهی و حوالی فرعه دستخورد
و کناره آب بخار فرو آمده پس از ساعتی جایگاه نشسته تشریف فرماید
سقایان و دیوانی جمیع را و پیامی خود را که زیاده از تعداد بار بود پر اب کرده و راه

به پای دکان و سواران می‌آوند بنهم فرس که از دهنه زید که ششم راه
مشی بدیده مامورهای سخت است که اغلب به قوه و ترکان است و با وجود
پست و بلندی که دارد کاسه که به دولت از آن عبور نمایند پس از طی این پست
بلندی بگذر بنک میان دشت ناز و بیکدیگر افتادیم حاجی مصطفی قلینان حکم
کلمات از ارض قدس با دق و ضبط سالار اعظم با استقبال کاب قمر شال آمد
بصیبت این ملک که بنویسبارک تشریف جسته و در عواطف ملوکانه
و از جانب پسر سالار امانی خراسان و در سوکت سعود در آتیه است گفت
چهار ساعت بغروب ناز و وارد ادوی بهایون شدیم اگر چه امروز در عرض
راه بهر ایمان سوکت سعود و موافق و زواری برای آب سخت گذشته و
در توقف منزل با آنکه تندی زایل شده و در زین نشسته بودند و تمام صحرای
پراکند و دو آقا ابراهیم به باشی را دیده و مشک قبل از وقت پراست
ساحه و بچا و درهای حاکمان نامه و فرایشان و سرایان داده بودند بار بخت
از کم آبی وحشت کرده و پنهان بودند که آنحضرت بهایون شاهنشاهی محض
کامل آب حوض بجا که در سزیده میا که بود بسیاران و فرایشان عطا کرد

شاه جمشید است که در جنب آن مروجی میرزا آقاسی قلعه ممتازی بنا
کرده و پشه خانوار در او کنی داده و درین عهد جاوید محمد چا پاره خانه در
آن ساخته و قشای در راه حفر کرده اند که آبی در نهایت قتل از آن جاریست
روز یکشنبه پت و یکم محرم الحرام تشریف فرمائی قادیان
عالی برکات بهایونی از میان دشت بعین آباد
درین روز بفضل اله تعالی شاه پهل فیروزی و اقبال صبح از خوا
بر خواسته سرور بهایونی را آراسته باسب کربک پیشی حسام السلطنه روانه
و پس از ادای بعضی فرمایشات بنحو انس و اعیان بکالکه رجوع فرموده
و قهقهه آن کشته شد و فرنگ دشته قلعه الحاک نمایان گشت و جمعی از
بنظر آمد شاهنشاه از دور ایستاده این مخلوق منطوق نظر مبارک بودند که چون ما
و مو بر سر آب انبار ایستاده یکی ب خود آتیب سد و یکی خود آب میخورد
و بیداشت و میا جوی غیری داشت در سر کارشان شبی پس از تفرج بجالست
ایشان در سمت راست برای صرف نماز و آینه تزیینات
شاخه رزرگی گشته بحضور آورد و مهدیقلی خان غلام بچستی بره آهونی شکار کرد

سار بفاصله نیم فرسنگ مشی بکوچه های کوچک است می شود که قسری
دورتر از آنها کوچه های بلند سخت واقع است عباس آباد از بناهای
شاه عباس ماضی است و قلعه بسیار محکم دارد که در روی زمین مرتفعی واقع
شده و شتمن است بر بناهای و قنات و چاهای زیاد و کاروانسرای بزرگ
کهنه قیام که حاجی شهاب الملک امیر تومان و حاجی علی بنقی تاجر دقیمیر
قدما کرده و مقیم با تمام است قلعه عباس آباد زیاده بر چند خانواد
یت دارد و بنا بر معروف است ساکنین اینجا از کزبستان است و از ایل
بشت که شاه عباس بنامی محمد علی به نهمت قلعه و قناریه کوچ
وده با بران آورده است و سیات ایشان نیز کزبجیان شایسته و
و ترکی و فارسی بهر دو تخم سخنند و منبع جغرافیای عباس آباد بهیست
که ممکن است در اینجا شایسته شده بوده می دانست که شاه الله الرحمن
و نقل عطف است حمایون بجای آباد شود که با شهری برابر کنی
پست و دوم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی اردو
با احتشام از عباس آباد با ستر بند

درین روز شاهنشاهی و بخت در نهایت امتنا طوکارانی بجماعت
از طبعی که نشسته سوار شده و اندکی از راه با وزنی عظیم و سرگردان
مشغول فرمایشات بود که نشسته از آب بود آمده بکالکه نشسته
دو فرسنگ است بعد از آنکه تپان هر وقت پل ایستیم رسیدند و این
چون راه قشربه و بیا آمدند و یکی با شتر بزرگ و دیگری بقدر آه و فریاد
سه کاره بیا و آن شتر بپای چوبی چون قشربه شکار و شتر بزرگ و فریاد
ارده و سواران و همه بخت با آن تمام از راه استیم بخت و دور و آن شتر
و خود با چند نفر از خواص چون عقده دال و دله و یک منصوبه میسر و تیمور
و امین الملک حاجب الدوله و اجودان منته و نس و محمد حیم خان سر
و محمد علی خان و غیره از راه فریاد تشریف فرما گردیده در حوالی صدر آباد
بجته صرف نما فرود آمده و مظهر اخبار سواران میسر شکار شد چون
و منقول تشریفاتی بطول آنجا رسید این بندگان خاطر مبارک را بعضی
لطیف و مطالبات منقول و مسرور و زیاده استیم و تیمور میسر از شرحی از
سوار می رسیدن کنونی که نشسته خویش بچرخ میسر نمایند که در هر حال خالی

از غرابت و متعجب بود بالاخره حرارت آفتاب تشدید یافته سرکار جمایون
از آفتاب کردن پروان تشریف آورده بجا لک نشسته و باد و برین سستی که
سواران کوردوان بودند نظاره میفرمودند ساعتی برینامه حساباه خان و
چند نفر دیگر از لشکا چیان زدند آمد به عرض و شش که بر پیه جبهه
بعمل آمد که شاید کل کوردو باین سمت بیاید بنگار نیافت باز پانی ایشان را
و کره کوری زنده که مشیره بقیه فرار کردند چون منزل دور و وقت کشید
بود نصرت شامشاهی دیگر تفرس گشته و بنده آید و تشریف فرما شده
صد را با دعایت از قلعه و سبانه می است که مردم میرزا آقاخان صد
عظم از شیوا و صایت خدمت و الی مردم ساسه و در او چند خانوار
بافتگی بست حفظ سکنی داده و ای درین راه آید و این قلعه و ریختن از برای
عابرین فایده کلی دارد خاصه آنکه از عباس آباد بدینان راه بسیار است
و بنگارم زمستان و برف و بوران وجود این قلعه که نزدیک نصف راه ^{فت} است
فایده ظریف دارد بالاخره سرکار جمایونی از صد را با دعایت شمال جانب اردو
توبه فرمودند و سه ساعت بغروب مانده بار و فرود آمد و فرمود ساعتی

بیا سوخته تجوی این سال بخت بسیار نازل گذشت بر این
که مریضی بجهت اسباب بخت بود و در یک شده بود

از بهاس آبادی است بر سر قیما پنجه شنبست ولی هرگاه ارض آباد بود
زیاده از هفت و شش است سم است جاده صحرا و کوی و خیول
طی است و است پید از بهاس آبادی بجهت یک پته نامی کوپاست
که مغب نامی باشد بجهت یک و ده و شش کوپته ای است شنبست
و اقمه این است شنبست موسوم بچشمه لوز که در آن در وقت عجمه ^{نفت}
و تاز و بر آید چشمه و در آن یک آب صلیب ندان بر شمس که مذکور شد بلای است
تبرین یک چشمه که بر روی رودی است و در آن یک آب است
و در سایر اوقات بی بسیار نازل و شنبست و نفع از آن بایست است
جزیشا بود و در بجهت خاوار است و مزاج معتدل بود

پست و سیم محرم حرام تشریف زمانی موکب مسعود بمنزل اوران
شاهنامه جمیع اندام مکمل درین پنج بقانون همواره پس از استقام و ادا
فرغیه باب و اگر مشکلی نواب عمادالدوله سوار شده و مقصد شده که خداوند

حرم و بیار و بنه را از راه سطح معین که راه صدر آباد است روانه سازند و خود
با سواران از راه دیگر که در شمال جاده صدر آباد و دامنه و دره است تشریف فرما
و تا مسافتی بعید با این الدوله و این الملک حیدرقلی خان ایلیانی از فرات
حلیه که شش برآباد گردن مر و مشیه ملائفه خسته بود و بعد و در وقت ظهر بودند
از آنجا که بخاطر خیال بدی راه کاسک و سیاحت از راه صدر آباد بودند
و حال آنکه ازین راه نیز عجز و کاسک مکان داشت و همان شخص طبعاً بلد
کرده اند شام با وجود حریت هوا صبح سواره تشریف فرما شدند و تا آنجا
نیز از راه طی شده بگذشتند و در یکنا راه مریخی کوپک و دشت
آه ناریون چشمه آبی دیدند که گشت و گویب سرحد و از برای نهان و افسان
و پس از مسافتی با کسائی که از حریت هوا صبح سواره تشریف فرما
بعد از طی اندک مسافت بنیستان او پیره نیز میرزا حاکم سوار به سواره سوار
شرف روزی کپی می مبارک گردید و از راه خسته و بی قرین طاقت و خراب
و در پنج ساعت بنیستان او پیره سواران سوار سوار سوار سوار
نشانی به حریت تمام و با رعایت بفرمانده و بنیستان تشریف فرما شدند

عاجی شهاب ممک و حاجی محمد ممک و غیره بختان در شب سایه بر گردگان
که ریزه آباد و ماورای پشین هفت سده بودند و اینجا بخاکهای بایون تشریف معبد
و ذات و الامهات شایسته را منی یا سودند و همانوز میزای نام کم شاد
تا این منزل مرم رطاب انهدست قناب بود و چون در منازل متعلقه بگشت
شایه بود در نته بیات سوکب مسعود کمال مراقبت و استقامت امری و آ
و خاطر مبارک از ندهات این خرسند بود و با عطای یک قبضه شیشه کل جمع
سفینه کشت از خاکهای بی با یک دهن شد که سینه و ریزه سپهسالار اعظم بود
از آتش برده از زن زراسی و لب مسودتش عیف و فاش شد و فرستاد
راه او را فی الجمله یعنی راه و محمد با سر شیب و پست و بلند است و بلند
و در فستاب بدین میرساند و دست آن کوچه های سیاه یکن خشاک است
و یکطرفه یک و نیم سافت آن در هفت سمت شمالی دره مایور و در
کوچه است و در سه فرسخ که متعلق به اوست است دارد و سمت جنوبی پس از
پرون آمدن از دره بکنه و با کوه مسافتی بعید دارد و قصبه فریمان که در سی
و معتبره و معموره و با جمعیت است یکی و قریه آباد دیگر درین سمت واقع دارند و

مناجات دین راه شکار بسیار است و آوزن اول خاک بنزد آرد
وسی چل خانوار رحمت دارد

پست و چهارم محرم محرم اطراق در داور زن
دین روز چون چا پادار رخلافه وار شده و عایشه توفی الممالک و زیر
مالیه اعظم و سردار کل و وزیر و خارج را بخت و مبارک جایون رسیده
مشرع و در حکام و جواب بود شایسته عباد دین منزل اطراق فرمود
و از مسجد تا شام بخواندن عایشه است و صد و فرمایشات و نوشته بنویشت
بوزارت شغل بود و در طرف محمد علی حسن قاضی و پادار و میرزا ابوبکر محمد بن
مبارک مشرف شدند این الیه و خطبه الیه بخاک پای جایون خواندند
امرو قمر شد که بره و نمرتی و نسا فی الزمان چا پادار یا زاده و کبریا فی التبر
و داور زن و اراده باشد محض و بند و باناید نمرتی عین و یحیی بن شد
محض از و یاد و دعای وجود مبارک جایون و کمک بجان عیایا بسلفی
با ایشان برسم انعام بذل فرمودند

پست پنجم محرم حرکت مرکب جایون و داور زن منزل مهر

بهنگام صبح که در عمارت طالع شد عیضت جهان محل الهی بکاس
 نشست و تمام اعیان و اربکان و سواران و تاجران در رکاب مبارک پذیر
 راه شدند چون جوانی صاف و بختیاف سه چهار روز گذشت نسیم و روحی داشت
 خاطر مبارک از این گفت چو از نده و نیکو گشت با هر یک از این پیشانی
 نسبت به دلتا بود و قریب نده بود و سود و نیکو معروف به خراست نمایان گشت
 قاضی صاف و بی بار عیاضی آفرید پاکت قبالت آمده و دمی بود مبارک کفشت
 و قاضی، مسافتی زده نشست در رکاب مبارک پیاده روان بود و از
 فرمایشات و سؤالات ملوکات و ملوکات و بیانی گشت و انحصار و بهایون
 در خارج و در عیاضی با نده از برای توفیق فرمودند و در اندک زمانی بکاس
 مراجعت فرمودند

نزدیک اردو در سمت چپ فریاد و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد و سواد
 با نسومی سیل فرمودند و چون راه نکلی بود از کالاسکه زیر آمده سواره تا بالا
 باغات کلا که دوه است و نیکو آبی دارد و نیکو بخت برده در کنار فرود آمده
 عصرانه و چای نوش و مشغول نمائیدند شخص و بقای از تعدی و نفع

سرباز که یاغات اورده بودند عارض گشتند خاطر مبارک بهایونی بر افشید
مقرر شد که سربازان را خود داشت تپه و سیاست کلی نمایند که عبرت دیگران شود
نیم ساعت بغروب بانه تشریف فرامی رود گشته و شب بعد از شام قور
نکسته قبران در بار از زیارت استن مبارک بهره ور آمده حکیم ش
طلران ساعتی از روزناجات انگلیس بعضی عاکفان حضور
رسانده و شاه شاه آراشکا و خسروانی تشریف بردند

از دو ارزن الی مرشش فرسکات راه شرقی جنوبی و همه جا بلوک
سطح و باروح و بونه راست سمت راست چاده بقصد نیج الی
بفت فرسکات می بجال می شود که کویش فرسکات را از شعبات آن جبال
و از دور نمایان است و قرا و اقله درین سمت بدین سوخت ما میس
برو عن آباد بادقیس شهر آباد مغیثه چوپن
خسرو آباد چشم کوشک باغ جبال سمت پشتر
پست تر و نزدیک ترند و اینم فرسکات الی و فرسکات یا تر با جاده حاصل
مزار دو قرا و مریع و اقله درین سمت ازین قرا است بهار روان

تیره کحل ته سادات داور زن آبادی دوزخ پل

یازمین سمت از دوزخ پل است

روز جمعه پست و ششم محرم کرامت شریف فرمائی موب

فیروزی کوکب پادشاهی از منزل مهر بقصر رسید

تا شاه رسید به شاهی به دست شاهی به حال نه وی و فرخنده

با هیئت و فیروزی از حرم نایب که به من تشریف آورد و بکاس

نوشید این تعیینان سه ماه و ده روز سبب زیگمانی بسیار

که بماند خوبی سبب بد و شایسته بود و برسم پیش از الحاق انقضای

همایون گذشته بود و انقضای یک بدو که استخوان آید بعد از طی سبب

در جلوه شاهی استیانی که شش بر شاهی چند و سایه دل پسند بود منظور

همایون افتاد و بجهت سرف نهان بدستوی فرموده فرود آمدند و محض افت

خسرویی و رعایت رعیت پرویی به مرد صاحب استیما بحضرت

خواستش پیر زنده دل از شرف خاکپای مبارک جوانی از سر گرفته

او در کمال فضا است بنویسد رسم سالنور و کان است بعضی از این که خالی از

بنود خاطر محبت مطهر را فرین سرت داشته و تنقذات و انعام
شاهنشاهی امیدوار و کثرت خاطر گشته بدعای وجود مسعود اشتغال نمود
و سرکار همایون پس از میل فرمودن نهار سوار و تشریف فرمای منزل شد
و بسر پرده بجایونی تشریف برد و با مقضای گرمی هوا میوهجات و شربت
الآت طلب میداد این بنده را بخواهاند کتاب و زمانه همایونی افرید
و آن کتابی است که بخط مبارک نوشته شده است چه نعمت شامشادار
رسم بر آنست که در جمیع اسفار کوچک و بزرگ و شکاره و قایع و میوه و گشت
منازل و میانه ارض و حیالی و درو و خانها و چشمه ساریا و قرا و مزارع آن ساریا
بالتام بدون کس و نقصان بستانند مبارک ثبت و بنویسد و بنویسد و در هنگام
فرصت جمیع بدان نموده و اینچنینی حالات گذشته خاطر مبارک را حاضر
میدارند و بر اخلع ملازمان و بنده کاند می فرمایند و اینچنینی بپوشان
و راستی و درستی نیست زیرا که هیچ مورخی به غیر بعضی و بجز بزرگوار
روخافه و بخیر اید بود و از خرد راه بهمان آمده و شب جایز است و بپوشان
و مضر بان و بار از این لحاظ است و مبارک لایزال و بنده کاند مبارک نشسته

خاطر مبارک را از صحبت های نیکو و عرض های پسندیده خوشوقت و مسرور میسازد
حکام باشی عکس اردو را که در روزبرد داشته بود بحضور آورده و در نظر انور مجاوی
نمایشی که درین غلام بصیرتی تمام دارند موقع قبول امتحان یا
از مهرالی پیدیه فرسنگ است بیات اضنیه امر و نیزت بهایت کلایه
منزل گذشته دارد و بفصله یخفرسنگ نیمه دو از جاده شعبه کوی است
در وسط حصار که دو فرسنگ امتداد دارد و وسط تقیقی آن مخروطی
شکل و مرتفع تر است و بین آن پست و یکپکه نهایت شبایت را دارند
بشت این کوه جلگه و کوی است زپید و نیز رفقه می جاده واقع است و قریب
سی چهل خانوار رعیت و باغات و مزارع دارد که از آب رودخانه شرو و میوند
و اورا نه روانه ای بنوش طرح و آباد آب بناری استحکام از بناهای قدیم است
تحت جنوب جاده با یک بشت تن است و اورا دایات متعده است که اسامی
آنهابد نیمو بیات قریه مهر با و متعلق بجاجی میرزا محمد علی برادر پسر پسر
سبه و رعایت آب و از قنات و تقریباً یکصد ضروا غلغل عمل کرد دارد
شاه رخ آب و متعلق برعا و کسبه شهر است و قناتی و قلیل زراعتی دارد

تا به آبی که دو سنگ است از آن جریان داشت رسیده از برای صرف ندارد
فرود آمدند ولیکن حرارت هوا مانع از آن شد که وجود مبارک بقعانی غیب شود
پس در اینجا اندک وقتی توقف فرموده و برابر تخته جیران مشککی المخیالی سوار
با اعتقاد الدوله و تیمور میرزا فرمایش کنسان روان شدند اندکی گذشته
سراپردای نرسیده به دیار است که دور دور و دور دیگران حرم سلطنت بود و سرکار
بهائیونی بالا انداخته است ایشان توبه کرده و دوباره راه عاودت خسته بودند
بجای که نشسته قریب بقریه خسرو جرد پس لاله اعظم حکمران مملکت خراسان
و امیر حسین بن المخیالی بقصد ملود اند یا رخان حاکم دره جزویوسف خان
هزاره با سرکردگان و سواره خراسانی و ترخانان سارق و تبه و غیره که زیاده
از سه هزار بودند و کب فیه می و کب را استقبال کرده از زیارت رجا
انصرت اشک استعد و بهایی گشته پس سال را غنیمت و بهایات ناظر
ملوکایستند و افرایشات و عوالمفات شایسته فخر گردیده و حسب الامر
شده و یکی رکاسکی محاسب به ریاضات خلیه بود تا آنکه نسبت شامشاه
از قریه خسرو جرد گذشت به بقع الماخراده ایسیم رسیده حاجی میرزا ابراهیم محمد

با علما و سادات شهر که در امانزاده مشطور و روزات محبت صفات بودند پیرو
آمده و بجنوب مبارک شریفاب شده مورد عواطف خاص شدند اندکی از
گذشت جمیعت بسبب و مخلوق پشمارا زانالی شهر از مردوزن از کوی و برزن بزیارت
جمال مبارک و بستقبال رکاب قمر مثال مجتمع و بنار راه شایسته عالم نپاه
کحل بجا بر دیده امیدواری کرده و زبان بدعای بقای دولت ابد تو امان کشند
از ترا کم است قبلین و تامل مواج سواران تفرین بجدی کرد و بنار شد که و نفر
استناد شناسانی یکدیگر عسرت داشتند و تمیز آسمان و زمین اسکان داشت
تپ بمایونی از جنب شهر عبور فرموده رو بشمال بطرف فوقانی شهر که مقر
اردوی کیوان پوی بود تشریف برده و آوای شلیک توپ زنبورک نزول
ابلال خسرو پنهان در باغ حاجی میرزا ابراهیم اعلام داده لشرین رکاب کبر
بخیام خویش شدند و شایسته اسلام نپاه پس است و شوی جمال مبارک و شهر
شربت آفات و مروجیات ساعتی در خوشنایه باغ غمخوردند و پس حکام عصر بآفتاب
باغ رفت باد و درین تماشا می اطراف شهر مشغول گشتند مقدار غروب قورش
و شب از پنج یابی قبل نوا نس چاکران بجنوب عطف نشان احضار گشتند

و بازار رود و محل رود و مسجد و درسه و تکیای بسیار است یکی از آن مدارس
در سه قضیه است که بیس جنب حاجی ملا نادری و مسکن طلاب است و موقوفه
بسیار دارد و بواسطه بی مبالائی ستولیان نقصان کلی در بنای آن راه یافت
و منته و مسا از جانب شرقی که بجانب بنایون در بریده کی طاع و قوفه تعمیر آن شرف
یافت از جمله ساینده جامع است که بنا بر معروف از بنیه سلاطین بوده است
بنای بسیار عالی است و بنای طاقی میرزا ابراهیم او را تعمیر می نمودند در
شهره روان سرائی است که از بناهای قدیم بوده و در اوقات حکومت افغان
است یا رخا فسیحی تراب کت و در عهد شاهی به حاجی محمد بقا واکاس
آبادی پوشیده و اکنون در بنایت هم و رونق است و بنای یک سده
از شهر گذشته صمدی شهر است که مانی عالی دارد از تو جهات بنای
حاجی و از راه آهانه است نسبت شهر بنیاد و یک پرتو تقویت و نشد ولی
از راه از باز رود هزار بنایان و آن نیز در زمان سلطنت شاهنشاه و باز یاد
که داشته محوره به شمع رتبه است و سوره بسیار است که نشاند و نقل
عادت و طوفت ستره رسی و اندک به جمعیتش پیش کرد و آبا دیش

براتب محمود تر از پیش

یکشنبه پت و هشتم شهر محرم توقف شریار کامکار در بلده و
چون دین روزا طراق بود اغلب اوقات مبارک بجایون شانه‌های بظیم
و تنیق امورات مملکت و آسایش حال شکری و رعیت موقوفه صرف
گشت در اول و نهم سالار اعظم با رفاسته و سران و بزرگان مملکت ^ن حرا
بدربار معدله آورده یکان یکان ایشانرا بختوبه مبارک معرفی نموده هر یک
بفرخو بحال و شایستگی خدمت و مقدار مورد الطاف حضرت شایسته
شده خرم و خندان و سرفراز و شادان بنمازل خویش شدند و از آنجا که جنود
منصور و تیزین جنود خجسته دستور را بعد از خروج از دارا خلافت و جوه مکاره
که از خزانه عامه داده شده بود بخارج لایه مصرف داشته بودند اینجائیز
مقرر گشت که مبلغ پت بنر تومان از بابت مواجب جیره در میان ایشان
علی قدر مراتب تقسیم نمایند. شاه پس از صرف نهایه سودند و محمد ^ن سخا
محقق و این بنده بخواندن کتاب و زنا محبت قدیم که حاوی احوالات بیشتر
علامات بجایون بود مشغول شدیم تا سرکار اقدس از خواب پدید گشته است

به سخا و طبع نیز اعظم شاه معظم برنجیه که سلطنت تنگی و بهر یک از مقبران
دیگر که بلا استیجاب نیکو بد امور مجمل بخود را در حضور با بهر نور حاکی بودند و ^{مجلس}
جایون بکج و تعدیل و تغییر و تبدیل امورات بهر یک غور و تدبیر فرمود
و احکام مطلقه در اصلاح مطالب مقاصد ایشان شرف صدور می یافت
قریب بظهر سیف له و له میرزای حاکم سابق اصفهان که در مشهد مقدس حاضر
رضوی علیه السلام مشرف بود بزیارت حضور مبارک مستعد گشت و ^{بعضا}
میرزا سید وزیر امان و میرزا بدایت مستوفی و رضا قلینخان میرتب
کلبادی و محمد خان و بخشلی خان بهر ایرمچی و غلام حسین خان اشرفی و عبدال
میرزای نظام العلماء و سایر بزرگان و اعیان را زنده رانرا که بعتب بودی ^ن
مبارک آمده بودند بخدمت و با بهر انوار قدس عالی مشرف ساخت و بهر یک ایضی
بشمارانوده و بمناسبت مراتبهم با لطاف خسروی بجهه درواری استعاده حضور
جایون مفتخر گردیدند و پس از حصول امراض ایشان ذات و لا صفات جایون
بکوتخانه باغ تشریف برده و استراحت فرمودند و احوال آن مخصوص شرح
احوال یکی از سیاحان فرانسه را که نسبت به یقینه مفر کرده بود و معروض می شد

زیارت جمال عظیم المثال بودند بشکرانه وصول باین نعمت عظمی با وجود تنگی
ما فوق آن تصویر نیست بترانه دعای ذات اقدس معلی شوره و سحر اعلی ^{فکند}
حضرت شاهنشاه از میان بازار تا خانه حاجی میرزا براسیم محبت تشریف برد
و در آنجا نزول بدال فرمودند جناب حاجی و دعای بلند که در درب خانه
نموده باشند و بحال دین احترام بپا دارند پذیرائی قدام کرده و چوباک
و خاکشند و آنحضرت اقدس بیایونی از آنجا بجناب حاجی ملاطفت
تشریف فرمایانند حالت درویشی و اثبات البیت مختصر و خانه محقر جناب
حاجی که تمام نباتی آن مختصر باطنی زشت و حل بود در خاطر شکل پسندید
بسیار پسندیده آمد و پسران جناب ایشان که آنجا تحمل گرفت با برایشان
حکمت اثر نه قبول خاطر محبت اثر آید و در و امان و تشویق شدند اخلاق
و بگو و تحقیقات نیکو می جناب حاجی مایه آن شده که ذلت شاهنشاهی ملاطفت
و زیاده معمول در خانه ایشان توقف فرموده و در هنگام برخواستن اظهار استغفار
از عیبت کردند جناب حاجی بسیار پسندید که این خدمت طلب سجاد از آنجا
خانه مشایعت کرده بامیت حاس و نهایت نیکو جان به دعای و شای وجود

کشوند سرکار بهایونی از دروازه نیشابور بیرون تشریف برده به سپهسالار
 اعظم و حیدرقلیخان المغانی فرمایش کنان روان شده سواره خراسانی و غیره
 در آن محرابا شکوه و عظمت تمام فبسته و در نظر انور بهایونی جلوه گر آمدند چون
 بنا بر رسم خود ترک زیاده بر اسبان داشتند و بمعنی مایه عسرت حیوانان
 در تاخت و تاز بود و امر بهایونی شرف نفاذ یافت که از جانب دیوان علی
 برده نقد سوار را یکخط شسته باریکش دهند تا اسبان ایشان بسکبار و در تعجب
 دشمن بی جنبه باشند پس از سان سوار شایسته کاسکای بکالکه تشریف فرما
 سامانی عجب که از راه بی شده بی بالا ترازی با طسیر پوشیده در طرف چاه
 بجهت صرف نغای فرو دآمد و اندک غذائی میل فرموده سوار شدند و با یکدیگر
 درین محراب بر نوع شکار از جوهره آتوب یا بود و بواسطه گرمی هوا صرف نظر
 از رسیدن ایشان فرموده و تحویل بول منزل کرده و پنج ساعت بغروب مانده
 بار دوی بهایون نزول جمال فرمودند

از شب به راهی از غذائی شش فرسنگ است و دره مشرقی و همه جا ببلای طغ
 و گیاه آن تمام خایسته و سینه بواسطه السوس یعنی شیرین باستان

[illegible]

که بالمره منهدم و مخروبه شده و از او جز آثاری باقی نماند و آنچه امره و برادر
زعفرانی مشهور است باطلی است که بموجب امر قدس مجایون شایسته
 حاجی مصطفی قلچیان نوری در ایام حکومت سیر واری بنا نهاده و بسوزانند
ازین بنای عالی که مقابل بهترین بنای سلاطین صفویه است باقی است
و انشاء الله باقی نیز اجمال سمیت تمام خواهد یافت و در جنب این بنا
چاپارخانه دولتی و ماسخخانه و اسبخانه و سنجالی است که نواب حسام
زمان فرمانفرمایی مملکت خراسان بنا نهاده اند و در همه وقت خاصه
تابستان زوار و قوافل محل راحت و امان است

چهارشنبه دویم شهر صفر المظفر تشریف فرمائی خسرو عدالت
پرو را از زعفرانی بزمان آباد

درین روز اول طلوع فجر که سه ساعت بدسته مانده بود شاهشاه روحانواده
از بستر راحت برخاسته و دو ساعت بدسته مانده بکالسکه مبارکه نشستند
سپهسالار اعظم را کناری کالسکه طلعه مشغول صحبت شریفه و منصفه از واد
میل خاطر مبارک را در آبادی خراسان و امثالهم امور آن سامان بیان میفرمودند

دست جرد سلیمانی کلاته مید دره سرباه اول قلعه سمنه
کلید راست و او قلعه است که در دامنه واقع و در دولت شاهنشاهی غاز
ساخته شده بقدر پنج فرسنگ آب و چند خانوار و قلیل زراعتی دارد و در جبهه سی
خاک نیشابور و سبزوار است بعد از آن شواب است که منزله گاه کاروانان
و سی پهل خانوار رعیت و چنه قطع باغ و چا پاریخانه دارد

سمت جنوبی تا اول جلگه نیشابور آبادی نیست در اول جلگه بلوکات نیشابور
که در موقع خود مذکور خواهم دید زمان آباد و **تیره**
و قریه اند سرود بالا تر واقع است بقصد یک میدان و جمعه موقوف است
حضرت فیض آما است زمان آبادی که حقیقه آباد و چنه سهم است عمی ریتی
و همی متعلق باق محمد تقی تاج محمدانی مالک سهم اخیر خانها با سلطان است
رو چشبه سوم شهر صفیر شریف فرمانی شاهنشاهی
مؤید و مظفر بساحت نیشابور

علی العبدان که خسرو کیستی نورد و خاوری علم بر کوهساران ز دشتا به شاه
انوشیروان نشان ^{نشان} معدلت میان چون سپید امید واران از افاق همراه پرده بهایو

طالع کشته و کالکه مبارکه جلوس فرمودند نسیم پسر از بر پرچم شوکت و اغزاز
وزیدن گرفت و تخت سواران و جلکه نیشابور در کاپوی آمد دماغها از هوا
روح افزای این جلکه تر شد و رحمت کرد و غبار و هوای خشک و حار است
منازل را خاطر محوشت در سه فرسنگی شهر چمنی نیکو و صحرانی دلجو منطوق
خسروانی کشته از برای صرف بخار در آنجا فرو دادند درین وقت شبنم و ترش
هوا بیارانی سخت و شدت بدیل یافت و موکب مسعود زودتر از رسم معهود در
شهر کفر سنگ بمنزل آمده علماء و اعیان و اجله و ارکان شهر زیارت رکعت
قمر اشاب تشرف بسته و در الطاف خسروانی کشته

احلی حضرت شایسته سپهسالار اعظم را مخاطب فرموده از آبادی و هوا و
صفای جلکه نیشابور فرمایش فرمودند حاجی سلیمان خان حاکم قرا و مزارع را
در خاکهای همایون معرفی نمود و از جبال و معادن فیروزه معروض شد
از جمله کوه پربرفی را در بالای سر نیشابور نشان داده معروض داشت که در او
چشمه است معروف بچشمه سبز و چشمه است که در فضائی وسیع مانند دریای
واقع شده و آبی زیاده از چهار سنگ از میان دریاچه جوشش نمود

هم در خود آن فرو میرود و در حوالی آن سکار کا بی سکو و چمنزاری بی بس وجود
خاطرهایونی مایل سیاحت نمیکند و از سافت آن تحقیق فرمودند چون باد
از شش فرسنگ - عرض اثنی عشر بعد از راه قریب سیاحت و تفریح آن مکان
بهنگام مراجعت موبک بایون از راه کلکان که بهم بر آن سالن اقرب است
مقدور شد - بالافره چون سواد شهر پدیدار گشت مایل بلد از مرد و زن خود
و بزرگ که عادت چنین روز از بخت فیروز بخواسند و بعد موبک فیروز
از شرف کشیده دنیایت و بدو ضعف هر یک بزبان بدغای مسعود
مستقیم و اقبای است با ویدعت از خداوند خواست آمدند - سرکار
بایون ظل العالی ازین رقعہ جو فرس بود و به سمت غربی شهر باغ بنوا
که فی الحقیقه از بخت نشان میداد و ازین بانی ماسود و زنی ان میثابور است
نزول بطلال فرمودند تا به سلیمان خان حاکم شریف قدوم مبارک
بایون از شد و شاکشیری و دیوات و غیره پیشکشهای شایسته تقدیم نمود
سقران دربار گردان اشتباه و سران سپاه که یک بن زان خویش شده
و حضرت شایسته بی بختین بودند - مسیح مدعی بر باد می شد و سخت بودند

و سرکار بهایونی از سر پرده بهمارت پایین باغ تشریف فرما شدند حاجی
میرزا علی مشکوة الملک که حامل نعت شایسته بنزاده افخم جلال الدوله پهلوان
اعظم بود و قبل از حرکت اردوی بهایون بشبه مقدس مشرف گشته درینجا
بقسمه بوسی آستان اعلی تشریف جست و از اطفال بی نهایت شایسته
کامیاب و مهابی گردید شب بعد از شام قویق بخت حکیمباشی طرزان
و سایر خواص و مقربان بحضور بهارک شریفیاب شدند ساعتی حکیمباشی
از روزنامه های فرانکستان معروض میداشت حضرت شایسته بلفظ
شریف بهارک ترجمه میفرمودند و حاضرین جمیع متعجب بودند که سرکار
پادشاهی چگونه بترجمت اعمد بسیار و اشغال نلیل و نهار در نیت قلیل بدین
زبان غریب آشنا شده اند و بدین سهولت طالب شکره ترجمه می نمایند
بعد از اتمام روزنامه با قضای لطافت و سبکی و اربابان طرب خاص چون
آقا علی و حاجی حکیم و آقا صادق و آقا غلام حسین حضار بزم حضور شده
ساعتی تغنی نموده و از آوازهای خوش و سازهای دلکش خاطر مبارک را مسرور
داشتند منضم شدند و سرکار شایسته با آینه تشریف برده براحت مشغول گشتند

از زمان آبادی نیشابور چهار فرسنگ است و راه شمال مغربی و تمام مملکت
از قلاع بلوک عشق آباد و قرا بلوک تحت جلگه یا دوهو است جلگه نیشابور
که بحسب هوا و مکانیت و قنات و انهار و اشجار و نصارت و نصایت هر
و شهر آفاق است از سمت خاصه شمالی بحال سبزه بخت و رود
و در قلل جبال شمالی که انبوه مرتفع ترند و بسیار است و فی الحقیقه روح و
دار که در کتب مسمیه دیده شده است چنانکه در کتب متقدمین و شعرا و سلفین
روح جلگه نیشابور مذکور و ثبت و ظاهر است چنانچه نیشابور و دهان و سبزه
و غیره و بسیار در دهان و فیروزج که گویا در هر سوی زمین شبیه به آنها
یافت نشود این معادن و جبال شمالی مغربی واقعند و آنچه از آنها کار شده است
سوم و پنجان بسیار است که در و انچه می کنند و می ریزند کان که بیست که
از خود معدن آب به چون آمد مانع از آب گردانند و در آن آب را از چاه
کان قازک به و فیروزک به این است خاک نیشابور بسیار است و در آن
و قابل به نوع محصولات و میوه و در آن زمین مغربی بنام کهنه و ارکه
آن خاک بسیار است و در آن زمین بنام کهنه و ارکه

بزرگ سالاری و شاه بخش و خاک نرماشیر و شیر و آرمست شمالی بستر و لا
قوچان و سلطان آباد ایالت نیشابور چند بلوکست که اسامی آنها بدینجست
طغان کوه آریقانی بار معدن سخت جلگه ریونند
درب قاضی آردوش مازول زبرخان محسن آباد
بار و سخت بلکه ماروسک باغ رضوان که مخیم خیام کیوان
تمام بود باغی است در نهایت خوش طعم و روح و صفا شش رخبا بله های متعدد
و چند حوض و جداول و انهار و گلستان و اشجار و درو و دوارت است
در ابتدای باغ که بالا خانه سردرو و اطاقهای تختانی و فوقانی دارد و دیگر کی
در اشغای باغ واقع است که او را مالاری و دو اطاق خن بستان و انجمن
پنیر که بر نغای این باغ افروده و کمتر جانی دیده شده است و وضع عرس
رزمای آنست و آن بدین قسمست که زمین باغ را مرتبه مرتبه مسطح کرده و خیابانها
در او قرار داده اند و از طرفین خیابانها دیوارهای کشیده اند و پشت دیوارها را
بطور پشت مایی مالیده ساخته و درخت نمور بطوری کاشته اند که تمام
سطح منتهی دیوار گرفته و شاخهای آن از سوراخها که در دیوار کرده اند سپرو

آمده روی دیوار را پوشانیده و بهین پنج تمام مراتب یک پارچه منظر

می آید و زیاده از حد بر صفای باغ افزوده است

جمعه چهارم ششم صفر و دوم توقف حضرت شهبازی در بشار

بجمله آنکه تعالی علیه حضرت قدس بنمایون شانبازی در اول صبح در بنام

ابن ساط و خرمی سوار گشت بقصد تفرج اطراف شهر بخار سوار می فرمودند

برینا که بواسطه سرد شدن و بارانی شد برودت و رطوبت هوا فرود

و حضرت شانبازی و قس بنامیت فرموده بعبارت آخر باغ تشریف آورده

مطالعہ عرایض و نوشتجات و زایشند تا شش ساعت از روز بگذرد و باران

بایستد و هوا در نهایت معتدل و قس بنامیت سوار می گشت پس برب اعتضاد

سوار و با این خلوت و مناسبه له و له و جمعی از چاکران از کنار در و باز

و بهیچان از کوچه باغهای میثابور عبور فرموده فریاد می نمودند و فریاد

و در دامنه کوه شمالی واقع منظر با کشته برهه نمانی میسرکار و سلطان

حسین میرزای پسر پرویز میرزا بدان سوی تشریف فرما شدند و در کن چشمه کوه

که چشمه اندازی نیکو داشت و مشرف بکلیه و شهر بود پیاده شدند و تا بنجام

نیشابور و قصد آبادی و محوری عفت نراسان و رفاه رعیت و ایتان
فرمایشات ملوکانه یقین و دود

تعلیم و تعلیم و آبا ستم مبارک حضرت ختمی بلی علی اله علیه و آله و وصی بر حق و
و آل ستم حضرت و شمشاد و ملک ایران نشاند و ده سلامیان ز صفت انصاف
یا فقه و پس از آنجا سلام قاضی و عدلی نیشابور و عین شمس و سعادت
منوده و در دعوی و انصاف شایسته شد نواب کس منصف و
بنابر ستم و نایب و عفتی که طاق و شکستیری و یک ثوب قبای و علی
سرا و زو و قشور گشت انیسریتنی و اینانی اسی و رعایت رعنا و زیبا
که از هر جهت کمال امتیاز داشت اینچنین و صوره و عین و مبارک که از اینده در نظر
لطافت اثر پذیرد و و قبول و اتمام و علی حضرت شهریار می بقیه روز را مبط
کتاب به و عفت بانو ص در بار کرده و ناساس که اینده

روز بیستم شهر صفر و بیستم تو قش و مبارک و نیشابور
بینجام و پس از آنکه و اعظم و اتمام و الدوله و این المکات و میر انصاف
ستونی و عین و مبارک و عفت شده و قش که در چادر و الشوری کبری

مجتمع گشته بحساب میرزا مسیح پیشکار مملکت مازندران غوررسی نموده حقیقت آنرا
 بعرض برسانند سردار تاج محمد خان و محمد علی خان شهرکی و کون دلخان پیشکار
 بحضور بابیر النور مشرف شده و از نفقات ملوکانه امیدوار و بجهه کیش شد
 و چون امروز تفرج شهرت سیاحت اطراف منظور نظر خسروانی بود از عمارت
 مبارک که بیرون آمده با وزراء و درباری و سایر خدام حضرت شہیاری بیست و
 توبه فرمودند و اولاً تشریف فرمائی مسجد علی گزنی که مسجد عالی بنیان و از آثار
 زمان قدیم است شدند علماء واجلہ بلکہ اسامی ایشان بدین موجب است
 تشریف وجود مبارک را در مسجد پذیره گشتند جناب ملا صادق
 حاجی ملا ابوالقاسم امام جمعه میرزا ابوالقاسم قاضی ملا ماشوم صد
 حاجی ملا حسین شمس العلماء شیخ عبدالغفور ملا روح الامین شیخ الاسلام
 ملا عبدالحسین ملا محمد رضا ملا موسی ملا محمد باقر ملا آقا بابای خطیب
 ملا غلامرضا میثماز آقا سید اسمعیل محض الله حاجی ملا محمد تقی و اعطا
 آقا سید اسمعیل میثماز سرکار اقدس شہیاری بعد از اظہار ملا عطف و مهر
 بیایا بعلماء و حکم تبعه مسجد و مراقبت در عمل موقات آن و محافظت در حتما

اورد و چهار قوی ایست که علامت قدرت سجد است بیاز شهر شریف
آورده از چهار سوق بعضی محلات بخارج قلعه کشید و بقصه تفرج قره
قوشچیان که قصه عموره و در نهایت خوش بو و با صفات توجیه
بعد از طی بخیر سکنای نیم بقصه منوره وارد شده سجد رعیتی آن قریه
از بناهای مرحوم حسنعلی میرزا است و بنیاد نهاد در شان چهار بسیار
و باغات و اشجار و انهار قرینه نظر مبارک سیده و از آنجا که شته دقرا
پنوج آباد و حصار که جوای آنها در نهایت یلایت وارد عبور فرمود
دره که شتل بر رود آب و چشمه ساری جاری و در شان و باغات بو
پیاده شدند و اندکی از میوهات آن باغات خاصه کیلاس کوچه غیر
که کمال امتیاز داشت شامل فرموده زیادت و بیاعت وصف و هو
دره زیاده از حد وصف و نظر انوار جلوه گر آمده بنجام حسد در آن باغها
بماند شکار چیان خراسانی گیرا س میس که بی سید کرده بخت آورده
سور و انعام و احسان کشته معروض داشته که در قلل این بهال شکار فوج و
بسیار است و لیکن سرکارشاهنشاه بواسطه بعد راه میل نصیه افکنی نفرمود

و محقق اینقره داشتند که بخواندن کتاب روضه الصفا و ذکر احوالات
آمین ضامن علیه السلام خاطر مبارک را مشغول دارد و با جمله آثار سلفین
و زده سده است غریب که از آب و ریت ساخته شده عرضا قریش ذرع
و ارتفاعا تخمینا پنجاه ذرع و ازین سده خیریکه باقی است دو سمت رودخانه است
که ارتفاع و وسعت اینماید و پاچه عظیم است که از سده در میان رودخانه افتاد
و معلوم میکنند که بنای سده چه قدر سخت و محکم بوده از اینجا آشکار میگردد
که اینیه محکم که امروز در فرنگستان باریک و آبگ میازند و سختی آنهاست
نسب است در سابق ایام نیز در مملکت ایران شایع بوده و برورد و به
ستروکشت است خلاصه سه ساعت بغروب انده سرکار پادشاهی باب
که احمد خانی سوار شده و بطرف منزل عطف عنان فرمودند درین راه شخصی
قوی جبه و سیاه پرده دست خلعی در دست گرفته بی محابا و متهورانه بطرف
دویدن گرفت بهر قدر فراتان و سواران نوبستند و او را ازین حرکت منع
یا سبب دویدن را معلوم سازند هیچ قسم حرفی نمیکفت و برین جبارت میفرمود
تا عاقبت و تکلیفش نمودند ولی چون وقت و دو منظورش معلوم نمشت بمقتضا

مقرر داشتند که سه روز آن سامان طراقی کنند

از نیشابور بقه نگاه خیمه سنگ راه سطح و شرقی و معمور است و قراوه
در همین و بسیار جاده از این قرار است سمت راست جاده ده شکر
و بدست این قریه معموره بدین اسم بدان سبب است که در زمان سلف
چند خانوار از طایفه لکریه فقها را کوچ داده و در آن مکان متوطن ساخته
شاه آباد و ایضا سعد آباد ملکی ماموسی ابوسعید
ایضا عشرت آباد ملکی شمس العلماء عباس آباد و قوش
که محل سکناى ایر و اینجای نادری است برج دولت آباد
ملکی محمد ولینجان سردار معموری خالصه دیوان اعلی
سمت چپ جاده تقی آباد ایر و اینجا خسر و ملکی مصطفی قلیان
خروشید علیخان آدک دشت پور مهران
پیش فروش محمد ولینجان سردار قدسگاه در دامن
کوپی واقع است که از نیشابور امتداد دارد الی مشهد مقدس اصل قدسگاه
عبادت از بقعه کوچکی است از انبیه سلاطین صفویه رحمه الله علیه که کنسید

عالی دارد و تمام آنرا با کاشی منقش بسیار غنی زینت داده اند و دیوار
این بقعه تحت سنگ سیاهی نصب نموده اند که بر آن نقش پای جای گرفته است
و مردم آنرا جای پای مبارک حضرت امیر مومنان علیه السلام یا حضرت
رضوی صلوات الله علیه میدانند و از اعزاف بزیارت آن مقدم مبارک آید
تحصیل سعادت نمایند و دیمت شرقی این بقعه چشمه است که پائیل
که از قرار مشهور بحضرت امام ثامن صلوات الله و سلامه علیه منسوبت و بنا
بر معروفان زمین دست معجز اثر آنحضرت جاری شده است و عابراین
وزوار و قوافل از آب آن استشفاحال می کنند و در منبع و منبع چشمه
چهار صدفه مسقف بنا کرده اند که دوسه پله پایین می رود و در آنجا حوض کوچکی است
که آبی در نهایت صاف و گوارا از جنب آن پرون آمده و داخل حوض شده
و از آنجا ببلوغ و صحرای می رود باغ قدیمگاه متصل بمقبعه و کنست باغی است
و سبب مشتمل بر مراتب چند و حوضها و جداول و آبشارها که تمام آنرا با آجر و ک
بنا نموده اند و در میان قوی قدیم که من ناصه در خیابان مطول خارج باغ
که اگر چه اکثر اشجار آنرا بریده ایم کم نموده و بریده اند ولی هنوز بعضی درختان

کاج او باقی است که زیاده از پنج ذرع و شش ذرع قطردارد و از آن منتهی
نرسیده و چون دین آثار بزرگ از کتب به باغ و خیابان خرابی بسیار
یافته بود سرکار بیایون شاهی تا که است بیع و تعمیر آن فرموده مقروض
که بزودی تمام آنرا تعمیر کنند و پیاپی باغ و اول خیابان کاروانسرای
بزرگ عالی از بناهای موفیه باقی و دایر است و در مقابل آن در محضر شاهی
جماهه چاه را خانه بنا کرده اند که عمارت فوقانی محضر باروحی دارد و قصبه
قدیمگاه بالای تپه واقع است و قریب پنجاه خانوار صیت دارد که اکثر آن
سادات باشند از قدیمگاه شاهی مقدس دور است یعنی دور
که از میان دره و رود و گلستان و ترقیه پیه رود و ایلیاق و سایه افرا
ولی عبور کالسکه و عراده و سخت واسطه گردیده و نیست و بنده میانی که در او
اسکان ندارد و دیگری راه همول طریق و وزیر آباد است که این و کریمیه است
ولی چون راه آنرا ساخته اند و خاصه اسان سه سالار اعظم تعیین نموده و کالسکه
و عراده میتواند از او عبور نماید و بعد از این قوافل و زوار است

رو چهارشنبه نهم شهر قزوین اردوی پادشاهی در مکه

شاهنشاهی گیتی پناه خداوند ملکه و دولت درین روز بکام صبح بقصد تفریح
سیاحت در رود رود و توجّه فرمودند و اعتضاد الدوله و دیرالملک و امین الملک
و امین خلوت و میرزا نصرالله مستوفی و میرزا علی خان قشّی خاصّه حضور
و حاجی محمد حسن خان و علی خان کرجی پیشخدمت ملّی و رکاب حضرت انتساب
شدند و از اول در رود که حضرت شاهنشاهی از کالسکه نبریده بر سبّاس
شدند محمد تقی میرزاخان در رودی که از جمله بنجا و صاحبان قریه در رود شخصی
و گفت است با تمام رعایا بنجا کپهای مبارک مشرف آمده از زیارت رکاب
سیمت انتساب محو و سبب بگشت از میان دره در رود و خانه بجای
که زیاده از بیفت شکست دارد و سرکار بایونی رشته رود را محل عبور قرار داد
بیا لاروان شدند و بعد از طی آنکه مسافری قضائی با صفا و حضرت بی اشک
بنظر مبارک جلوه کرده بجهت میل نماز و لاجلای فرمودند و اعتضاد الدوله
و دیرالملک و امین الملک و میرزا نصرالله مستوفی و میرزا مسیح و وزیران و ندان
بجهت اتمام محاسبه انظمت بجنوب مبارک احضار شده میرزا نصرالله کتبی
حسب برالخط انور کد زانیده و سایرین نیز اطلاعات خود را در آن باب معروض
شدند

و شپش آند و در نهایت یاس و مایه می کشند

گردنه در رود شباهت کلی بگردنه و کوه البرز دارد و کوچه ها

آن بمانده کوچه های شراب البرز است و حتی کل و کیا بی که در آن نشو و نما

چون کله و نباتات آن کوه عظیم است و اشیای این گردنه که بسبب جاذبه

سراسیمه میشود بلکه شهر شهید و خود شهر آبادیهای گلستان و باقی و شانه

حتی خیال کلات اشکار و بویست و در آن سمت گردنه کار و انرا سنی

کوچکی است که اطراف و نواحی آن در کمال خضارت و مزایست و بدعت

اصح در ایام تابستان عبور از این راه بر استیلا شریف آباد ترجیح دارد

روز جمعه یازدهم شمس صفر شریف فرمانی موب

نصرت اثر شایسته بی بمنزل دیر آباد

درین روز هنگام عصر بیسم معدود مسلامی کوچ دادند و موبک مسعود

حرکت شد و برای ملزم رکاب و عا که نصرت آب در مقابل دیو انخانه

صف زده بایستادند تا علیحضرت شایسته بی شریف آورده بجا سکیم

نشست و امواج افواج سواره نو پیاده روی برآه نهادند این الله و

و بیهوشی که گاه گاه میبار که مخاطب بفرمایشات علیه شد تا سه فرسنگ اندوه
حلی شد و نهر آبی صاف و کواری پدید گشت که از سمت مشرق جریان داشت
اعلیحضرت شاهنشاه را کنی رهنز آب بطبوع طبع مبارک گشته ایگار لکه مبارک
بر زیر آمده بر آب نشسته و مسافتی خارج جاده از برای صرف نهار فرود آمدند
و چون از صرف غذا فراغت حاصل شد مجدداً ایگار لکه رجوع فرمودند و اگر گذشت
و تپه ماهور را به عبور فرموده بیکلکه رسید و نجابت بغروب تپه بمنزل شهر
ورود از زانی داشت شب بعد از شام با حضار اعتضاد الدوله و دبیرالملک
اشارت رفت جنابان معظم الیها بنجاک می میامون مشرف شده و تا پنج شب
رفته خلاصه عراض میرزا مسیح و زیربازند را ترا از لحاظ نظر انور میامون گذرانند
احکامات لازمه در آبناب شرف صدور یافت و چون بهمت چپ پهلوی
مبارک را اندک دردی عارض شده بود این بنده با اشاره حکیمباشی طراز
بادمان مرخصی اندک تدبیر نموده و شاهنشاه با آرامگاه خرامیدند هوای امرو
چون خالی از حدت حرارت نبود فی الجمله اسباب نعمت و کسالت و جو
مبارک شده بود و بحمد الله تعالی درین شب بصحت و راحت مبدل گشت

محمد حسن خان تفنگدار خاصه پسر محمد علی خان پیشخدمت خاصه که در قدسگاه
به تب طبقه مبتلا شده بود بر حسب امر پادشاه او را بر تخت نشاندند بدین منزل
کوچ داده و با طبمای طرشم رکاب امر شد که مساعی جمیل و اهتمام کامل
در علاج او مرعی دارند حاجی سلیمان خان حاکم که بهجاسن خدمتگذاری
خاصه خطیر به یونی اقرین مسرت داشته بود درین منزل که آخر خاک نشانی بود
بشمول عواطف ملوکانه و اعطای یخوب جزیه کشمیری حاشیه ارجمند
قرین مسالمت و اعتبار زائد

از قدسگاه الی دیرآباد چهار فرسنگ است و راه جنوب مال مشرق کوه در رود
و قدسگاه تا مسافتی از سمت شرقی نبراهی دارد و پس از آن تمام راه بلکه میشود
و در او کوه و کتلیت و چون از خط مستقیم خارج و به سمت تربت واقع است
از راه در رود بنهر سنکما دور تر است آب رودخانه که این منزل بآن
مشروب است اول آنی است که بحسب سبکی و سلامت و خوشی و غنویت
در تمامی مملکت خراسان اشتها ریا فیه در مجاری این آب کاه کاه سنک
یا قوت یافته اند ولی سنک درشت مرغوب پیدا نکرده اند و محتمل است که هرگاه

ابتدای این معدن را بمانند ازین سنگ منافع زیاد تواند حاصل نمود
دعای واقعیت راست بدیو جیات دولت آباد
حسین آباد کلاته دوشیر جهان آباد فخر آباد
احمد آباد دیر آباد سفلی این قراء تمام آباد و معمور و غیر
نیشابورند و درین قریه اخیر چمنزار و مرغی نیکو است نویسنده درین
غربی بایل جنوب سه قریه از محال تربت بمسافت سه چهار فرسنگ نمایا
که عبارت از برس و بلوهر و کدکن باشد دعای واقعیت
حسین آباد ازین قراست سخت و رقیقین سوشان
و آئین کریمین گردنه چناران دیر آباد علیا
دوازدهم شهر صفر تشریف فرمائی اردوی مجایو
بشرف آباد

درین روز و ساعت از طلوع آفتاب برآمده کوکبه جلال بفرایز و متعال
باشوکت و اقبال تمام سبب شریف آباد پی کیش شد امین الدوله
حاجی سلیمان خان قاجار و راول سواری مورد فرمایشات و او امر ملوکانه

از دیه آباد الی شریف آباد چهار فرسنگ راه مال مشرق شمالی است
یکفرسنگ نیم که از شریف آباد میگذرد قلعه قهر داود است و او قلعه است
محکم که قریب صد خانوار رعیت دارد و دکن قلعه کاروان سرائی است از این
سلف که زوار و قوافل از قندهار و بدخشان آیند و شب توقف نمایند الی این قلعه
انما و دکنو را بهایج اجمال و خوش اندام و زراعت ایشان اغلب دیمی
و محتاج بآب نیست

قصبه سیوه زن در میان دره طولانی پر آب و اشجار واقع است و قریب
پنصد خانوار رعیت دارد و متعلق است بجای صطفی قلی پک در بان بانی حضرت
میرزا آقا و او با مسجدی است که با چوب سنگ ساخته شده از رودخانه بانی
پانزده ذرع واقع و از دو سمت آن دو چشمه جاری است از سقف بستان تاسا
بنیاد آن بشاخامی سبز و نباتات الوان طراحی شده خرابان و مقصود
از خاک و سنگ جانی نمودار نیست بی شک اگر ملحد عنود و مشرک جهود را
این خانه شهود شدی بجز دعیان بی حاجت توحه و بیان اسرار وحدت و
اتحاد قدرت را مبرترین و سچل دیدی یکفرسنگ از سیوه زن گذشته دیمی

موسوم بد به سبخ که در روی تپه واقع و خانه های و بهقانی اوراد و مرتبه مرتبه
بروی یکدیکر ساخته اند بخوبی که از دور کمال شکوه و نمایندگی دارد و در و امنه این
قریه چمن و بیستان و صطرخ آبی در نهایت با صفا و روح است این قریه
نیز متعلق بدربان باشی است

قریه شریف آباد از دهات آباد معتبر است و او را قلعه و کاروانسرای سرپوشیده
که اسحق خان قرانی ساخته و قریه را وقف تعمیر کاروانسرا نموده است شریف آباد
باغات متعدده و یک قنات آبست که زیاده از یک سنکاب دارد
بایست بنه سیر در هم شهر صغر شریف فرامی موکب مظفر طبرقی
درین روز بیست و یکم صبح چون خمر و خادری باستقبال موکب منصور خرد
روی زمین را از اشعه نور جمال خویش بیاراست شایسته ایران پناه از تکیه کا
سلطنت به پروان توجه نموده و بر اسب عربی تیمور میرزائی طلوع اجلال فرموده
با مخصوصان درگاه و ملترین رکاب جهان پناه از هر مقوله فرمایشات ملوکانه
و صحبت شایسته در میان آورده تخصیص امین الدوله و اعضاد الدوله و دیگر
و امین الملک قرین افشار فرمودند و از آنجا که راه امر و زیبا وجود تعمیر نمودند

سپهسالار را بجای سخت و پریشک و پاست و بلند می بسیار بود و عبور
کالسکه و تخت اشغال داشت خواجه سرای را امر و مقرر شد که خادمان
حرم بخلالت را سواره عبور دهند و کالسکه و تختها را با توپخانه بیمار که از راه
زیر دست شده بیاورند که قدری طولانی ولی سطح تراست حمل نمایند و دست
والانها را با یونی خود تیراز کالسکه بپست بوج و نموده و از راه پست
آبادتشریف فرما شد و دو فرسنگ گذشته باط خرابه موسوم بر باط
طلبه در فاصله نمایان گشت که در دوالی آن دوسه تخت تباری و چینی بنویس
بود چون این مکان قابل تعمیر نباشد از جانب سنی بجوانب امر بجا است
تجدید آبادی باط فرج پور شرف صدور یافت اندکی فاصله از این چمن زار
پادشاهی پنجاه گاه حرم واقع شده بود حضرت شاهنشاهی از اینجا نیز تبار
فرموده در صحرا بجهت صرف نهار فرود آمدند و چون بموافقی بجمعه حرات
و شبنم داشت اندک زمانی مکث فرموده و براه عود فرمودند درین راه
بعضی از طلاب شیوخ و بفقهاء چنانکه رسم مالی خراسان است در هر چند
قدم فاصله این سمت و آن سمت جاده چوبی برپا کرده و بیامانی بر آنها کشیده

کلام الله مجید را از وسط آن آویخته بودند شایسته اسلامیان پناه همه جا
باینیت خالص و قصد صافی از زیر قرآن عبور فرموده و متصدیان این امر خیر
خزای خیرل غایت فرمودند که تپه سلام رسیدیم و گنبد منور مبارک شایسته
کشور امانت و نیجه دوحه رسالت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف
التحیه و الثناء نمودار گشت و غلغل و جد و سرور در خاطر با افکنده حضرت شریک
و الابتناء را بحضرت انیکه نظر مکنیده مطهر اقامه فی الحقیقه حالت بهایونی در کوشش
بی احتیاج از اسب زیر آمده و از دور آنم فرقد پر نور را زیارت فرموده از شکر
بوصول این نعمت عظمی و حصول این سعادت کبری در حضرت کبریائی ناسود
در اینجا شایسته نهداده اعظم جلال الدوله حکمران مملکت خراسان و حاجی بهال
و حاجی شریف خان پیکر بیکی و حاجی میرزا محمد رضای مستوفی با سواره
شاهسون افشار و غیره که برسم استقبال و زیارت رکاب قمر مثال آمده بودند
بجضور مهر ظهور حضرت شایسته ای تشریف جسته هر یک بفراخو حال صحنه
شایسته نهداده بهال تبدل طفات و مراحم خدیو پشمال مفتخر و مستعد آمدند
و بهم ملک منصور میرزا که دور و ز قبل با سپهسالار اعظم شهر رفته بود زیارت

خانکاهی بجایون مشرف گشته شاهنشاهزاده افخم و سایر چهار بیان نخست
یا فیه بشهر رشتند تا پذیرائی موکب سعود را مهیا و آماده شوند سه ساعت بفرود
مانده نزول جلال بطرق شد و حضرت شاهنشاه از پنج راه و حرارت بهویگاه
و شب و کمال سحت و سلامت باستراحت مشغول شدند

از شریف آباد الی طرق چهار فزنک است طرق عبارت از قریه
منظمی است که متعلق است بحضرت فیض آثار و داود و باب کار و انشراح
بزرگ است که یکی از آنهار و باندام گذشته و بموجب امر بجایون شاهنشاه
مقر است تا در محل آن رابطه پوشیده بیاکنند آب طرق آب رود
و از محال آردنه از جبال شمال مغربی می آید از شریف آباد بطرق درجوا
راه بخر قلعه رمضان خان که در سمت چپ است قریه و قصبه ملحوظه می باشد
دو شبته چهاردهم شهر صفر و روز و روز و شاهنشاه
با عدل وجود بمقصد موعود و وصول بمقصد
بعون الله الکریم الودود

درین روز که بعون الله تعالی روزی فیروز بود شاهنشاه پدایخت بیگام

صبح بجام تشریف برده سرو اندام مبارک را چون قلب شریف خویش
مصطفی و از کدورت هر کرد و غباری مری ساخته و کانه و شکرانه حضرت
یکانه را بجای آورده و رخت تمام مرصع پوشیده بسپرده و بونخا میبار
تشریف فرما گشته حاجی ملا نصرالدین مجتهد که از اجله علمای مشهور و شخصی عالم
و فضل و زهد و ورع است با جمعی از علما و اعیان شهر بحضور مبارک شایسته
مشفق گشته و از جانب خویش و وضع و شریف محمد حضرت همایون را
تهنیت گفته و دعای وجود مبارک بجای آورده معاودت نمودند و شایسته
با فروجه بجماعت بطهران بسمت شهر کوچ دادند یکی از علما مان شایسته
اینان و ملکی عظیم الشان صید کرده بخاک پای همایون آورد و شایسته
او منظور نظر ملا طفتا شکر گشته از انعامی شایان بهره و ر و مفتخر گردید
شایسته عالم پناه بکال سکته نشسته و از زمان حرکت موکب مسعود که از ارد
شلیک بنورک شد تا ورود شهر علی الاتصال در خارج خیابان توپچیان
بشلیک توپ مشغول گشته و از طرق تاشهر که بکفر سنگ و سیم است
مستقبلین از سواره و پیاده صف ده بایستادند و راسته امی متقلین شایسته

عظم جلال الله وله وسمه بیا نشان بزیارت رکاب مبارک کامیاب
گردیده و در مقابل عسکریه امام جمعه پهلای اعظم باین سعادت مستعد
روایت پجایون شده سواره و پیاده شش یومی و غربا علی و ادنی
مرد و زن دسته دسته فوج فوج از آن سعادت بانصیب شده بطوری است
بذکر صلوات بر پیمبر و آل زمان و دعای شش بشاه اسلامیان پناه بلند بود
که تاکنون در هیچ زمان هیچ کوشی نشین و هیچ دیده چنین وجود و شوکت
در مخلوق ندیده از آیه ای خیابان نایب شهرت و رب دروازه سبزه بازار
مشرقی رکاب از دو سمت ایستاده از دروازه تا در بجنین محسوس افواج
استوفا از جنس اقدس حاضر شده بودند در اول دروازه پانین خیابان چتر
اقدس شویاری باسب گزنگ حسام اسفند که زیت و یراق تمام الماس
زده بودند سوار شده باشکوه و شوکت مالا ظلام میبارکی و اقبال وارد
شدند و کالین و اطراف خیابانرا کبیه و اصناف بقدر میوزنیت کردند
و مرد و زن شهری چنان دو سمت جنابانرا فوقانی و تحتانی فرا گرفته بودند
که عبور و گویک منصور اشکال کلی داشت و نهاره خانه حضرت فیض آثار

بشرف مقدم ملوکانه غلغلہ افکن طارم اعلیٰ بود در خارج بست جناب سیر
ناظر و تمام عمال و اعیان و خدام حضرت رضوی علیہ السلام با علم و بیداری
زنگار سرکار فیض آثار شاهنشاه را استقبال کرده و کمال آراستگی سماعت
و ادب و دعا کوئی نیجائی آوردند شاهنشاه نیز در نهایت تعظیم و توقیر از آن
فرو داده علمهای مبارک را بوسیله و باصحاب جنابان دربار حضرت یگان
یگان اظهار ملاحظت و مهربانی کرده وارد صحن مبارک شدند و از آنجا که
احترام خانوادہ فضل و مکرمت و سلسلہ علیہ عدل امامت کہ از لوازم
دین بین است ہموارہ منظور خاطر مبارک ہمایون شاہنشاه مسدست
محض خلوص نیت و پاس شان و مرتب حضرت امام علیہ السلام در اول
و رود صحن تبرکہ حقیقہ مکمل بالماس کہ از اساس سلطنت است از تارک مبارک
برداشتہ برسم پیشکش در آستان حضرت خلافت تقدیم فرمودند و اکنون
ہمان حقیقہ بصریح مظهر منسوب و خود با کلاہ سادہ چون سایر زیرین درہنہا
ادب و حرمت و کمال خضوع و خشوع از صحن شریفہ گذشتہ داخل روضہ
منور شدند و چون جہتہ مبارک را کہ تاج تارک آسمان ہضم بود بچاک آستان

این قبله ششم مشرف ساخته چنان حالت ورقمی بوجود مبارکت داد
که قلم از تحریر و توضیف آن عاجز است چنانکه خود حضرت شامشانی روزی
مخصوص بمایونی که به سخط شریف مرقوم فرموده میفرمایند.

بعد از برداشتن حقیقه و تقدیم آن داخل صحن
شدیم یعنی داخل بهشت گشتیم از آنجا صحن
بصحن اطاق باطاق تا برواق و روضه مطهره
مشرف شدیم حالتی روی داد که بوصف نمی آید
خداوند انشاء الله نصیب همه مسدین فرماید

ازین حکایت خسروانه که مخفی در حدیث خود مرقوم فرموده اند معلوم
میشود که زیارت حضرت امام تأیه اندازده در وجود بیایون غل اللهی تاثیر دارد

بالاخره چون لوازم زیارت و دعا با تمام آمد سرکار شامشانی بفتح مسجد

کوهر شاد تشریف برده و بسیر مقبره مرحوم مغفور و لیوه مسرور طاب الله

شاه آمده و فاتحه خوانده از در بالا خیابان پیرون آمده سوار شد ندایان

و ارکان چاکران درباری پیاده ملازم رکاب حضرت اشباحه

از باغات محله سرب که نشسته بمبارکی و اقبال بارک همایونی تشریف رود
ارزانی و شش حاجی قاسم تاجر طهرانی و حاجی جبار تاجر تبریزی که از اعظم تجار
متوقف شده اند با تمام تجار از درب ارک تا داخل عمارت مخصوص همایونی
شان بنشایی زیچ و راست شالهای کشیری شهیدی کشیده عای وجود مبارک
اقدام نموده مورد توجهات شان بنشانه کشیده و اردوی کیوان پوی فرخ
ارک در کمال نظم و آراستگی متوقف و سکون گشت و زرا و اعیان در داخل
شهر منزل گرفته اند و فرخ خان اینالدوله از برای انتساق و انتظام اردو
بموجب امر قدردر سپرون شهر مسکن گزید ذات و الاصفات همایونی اند
در حوضخانه عمارت استراحت فرموده و تا هنگام غروب مشغول صدور احکام
و جواب عرایض جناب مستوفی الممالک شده و بجرمخانه مبارک
تشریف فرما گشت

از طرق الی شهر کفر سنک و نیم است در اطراف راه از دور قرار و مزارع
مستعد نمایان است ولی در نزدیکی جاده جبر عسکریه یا م جمیع مروج که نیمه سنگی
شهر است و کاروانسرای بابا قدرت که در جوار شهر واقع گشته و قافله انداز

قریه و قصبه ملحوظ میشوند

شهر مشهد که امروز از زمین بقعه منوره مبارکه امام ثامن ضامن علیه آلاف التحية
والثناء رشک بهشت برین و نیکوترین شهرهای روی زمین است از شهرهای
بسیار قدیم فیت بلکه مذیت و اعتبار آبا و اجداد آن از زمانی است که قبر منوره
و روضه مطهر جناب امام علیه السلام در او واقع شده است به در زمان قبل
بر آن پای تخت مملکت خراسان شهر طوس بوده و او چهار فرسنگ شهر
مشهد فاصله دارد و این شهر از آن زمان تاکنون نیز گریه مرور و تاخت و تاز
طایفه ضاله تراکه و افغان و نهب غارت ایشان شده و بدین سبب آبا و اجداد آن
بمبارزه و تاخیر افتاده است درین عصر که از میان توجهات بهایون خسروانی
از اغلب از منتهای آباد تر است مشتمل بر بیست هزار و شصت خانه و قریب شصت هزار
سکون دارد و از آثار صنایع بنایی و معماری قدیم که در او مشاهده می شود
منحصر است بصحن مبارکه و مساجد تبرکه و مناره های منوره که انشاء الله تعالی
تفصیل هر یک مذکور خواهد شد از این ابنیه عالی که ششمین عمارات و بناهای
شهر چنان تعریف و توصیفی ندارد و شرح صحن مبارکه و عمارات آن در

سطره و غیره بدین موجب است

صحنه های چهارم

صحن بزرگ که در طرف شمال و پشت سر حضرت واقع است معروف به صحن
عقبن نصف آن که در سمت کتب بدست است از بناهای امیر علی شیر وزیر شاه
سلطان حسین بایقراست و نصف دیگر که سمت ایوان شاه عباسی است بقا
مدارس اهل سنت بوده مرحوم شاه عباس ثانی بر صحن افزوده و این صحن را
چند دراست درسی بنحایان بالا و درسی بپایین بنحایان درسی بیازا
بزرگ درسی بیازا بزرگان که از بنیامیرزا فضل الله وزیر نظام است
درسی سمت قتلگاه که بیازا را قاجار معروفست حجرات واقع درین صحن
فوقانی و تحتانی است و آنچه از بناهای آن که باسم و رسم است از این قرار است

ایوان طلای نادری که بنامی آن از ایوان شاه عباس مقابل ایوان طلای
امیر علی شیر است و طلای آن که کاشی کاری آن نهایت امتیاز دارد

از نادیده این ایوان در بار سپید
 و درستی توجیه خانه میر و دو کت نجاش
 مبارکه درین ایوان است و درین این
 ایوان دو شکن است یکی کفشکن با لاکه
 بقا خانه و در استیاده میر و دورا
 بکده تطلای عباسی و از دور
 کفشکن پائین بکند الله و روی جان
 که در بدو امیر بجای کریم سر و ننه هله و بوده
 مشی میشود

در سه میرزا جعفر که از بنای ایسیما
 عالی و در عهد اوز بکیان حش
 شده است و در کتب ایوان قبل آن
 اسم شاه سلطان حسین ضبط است
 ولی معلوم نیست که مرحوم سلطان حسین
 بانی این بنا بوده

حجرة میرزا ایسیما
 حمارت وزیر نظام
 دارالتولیه عضد
 الملک

شما عفا حضرت
 کتب خانه ایام
 مجلس خانه حضرت

سمت خیابان پائین بالایی در پائین سقاخانه و بوط صحن موسوم بقاخانه طلا که
خیابان نهاره خانه حضرت است سنگ آب آزاد در عهد نادرا آورده اند
که مرحوم حاجی قوام الملک تمام اصل عمارت و طلائی آنرا اسمعیل خان طلا
نموده در عهد خاقان خلدیشیان ساخت

صحن جدید که صحن مشرقی باشد معروف بصحن خاقان که در پائین پایی حضرت
واقع است و اصل آن از بنای خاقان خلدیشیان است کاشی کاری آن که
در کمال اعتبار است از مرحوم حاجی میرزا موسی خان و از ارئه سنگسازان قدس
از مرحوم مغزی الیه و قدیمی از میرزا عبدالباقی منجم باشی و اتمام آن از میرزا
فضل الله وزیر نظام شده حوض وسطی از شمار الیه است و آن صحن را
چند در است در می مقابل ایوان موسوم بدروازه نجان در خیابان پائین
در می بازار زرگران در می بطرف مقبره مرحوم شیخ بهائی عمارت و
در صحن علاوه بر عمارت تحتانی و فوقانی که محل توطن طلاب است از انبیا است

ایوان طلای مبارکه ناصری اصل بنای آن
از خاقان مغفور و طلا آنرا بر حسب اثر بنای
ججاه مرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک
ایام حکومت حاکم سلطه از منافع ملکی
حضرت فیض آثار ساخته است و ازین ایوان
دری بدار السعاده است و در جنبین آن
دو کفشکن است که بنجد ایوان مثنی میشود

کارخانه و شربتخانه
کارخانه کاشی کار
وسط از بنای حاج
میرزا محمد رضا
ستون ۱۲

صحن جنوبی که در مقابل حضرت واقع است مسجد کوهر شاد است که یکی از
بنایهای بسیار عالی و معروفست خاصه کاشیهای معرق و غیر معرق آن که
با چینیهای بسیار ممتاز نمیتواند برابری کند و بانی این بنای عالی کوهر شاد
عروس امیر تیمور کورگان است و درین صحن چهار ایوان و شستمان است و
در وب آن از این قرار است دری بیازار بزرگ درمی بخو طه معروفست
پاکه مقبره مرحوم شیخ بهائی است درمی سمت خانه حاجی میرزا موسی خان

دو دری قبتلی که بمعبیر عام می رود و اسامی یوانها بدین موجب است

ایوان مقصوده بانکه بسیار عالی

و دو کله است نه بلند کاشی قهیه این یوان

ایوان همت حضرت
معروف با یوان
ایوان شرقی

دوازده ذرع و ارتفاع آن پست پنج ذرع

نیم و طول آن سی و چهار ذرع است

ارتفاع کنسب که در وسط آن واقع است

چهل و یک ذرع و قطر بی یوان پنج ذرع

و ارتفاع هر یک از کله است چهل و یک

ذرع است و نیز از محسنات این یوان

آنکه از سنه هشتصد و پست که بنای آن

شده الی حال سی و پنج محتاج تعمیر گشته مسجد پیرن

عمارت رواق مطهر

سمت غربی که بطول واقع شده سمت شرقی دارالسعاده است که از بناهای
دارت پیاده است که از منتهی مسجد کوشه شروع و نصف الدوله است پائین پایی حضرت
و از منتهی بقاخانه و ایوان طلای نادر واقع است بالا آن محوطه پائین پایی است و
مشی میشود از بناهای کوه شاد است پائین آن ایوان طلای ناصر

سمت شمالی تو حیدخانه
میان غرب و شمال سقاخانه و راه رد
کله سته طلای شاه عباسی است

سمت جنوبی دارسقاخانه که سمت میانه شمال شرقی کما بنجانه حضرت و به
بالای آن حرم مطهر است سمت پائین افتد و یروینجان است این کتب بقوی است
ایوان مسجد کوه شاد این بنای عالی که سابق کرباس حرم مطهر بوده از آئینه
تیز از کوه شاد است و آئینه کار آمد و یروینجان بکلی یکی فارست که
آترا نواب حاکم السلطنه در زمان صفویه ساخته شده و کاشی کار
کرده است آن در کمال اعتبار است

میان شرق و جنوب در سه علی بن قتیبه سمت میان جنوب و مغرب
که در او میرزا علی رضای ستوفی دهانخانه سنجیخانه مسقولات و سنجیخانه
محققیه ساخته است در حقیقت این مدرسه فراشان که در هر دو از دارالحفاظ
حال حیاط کشیکخانه است در بملوی آن است
کشیکخانه خدام و قهوه خانه و راه روی کشیکخانه
معروف بکنب بندا و یکت میرزا و خزانة
که در آن از دارالحفاظ است

حرم مطهر حضرت امام ششم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء
محللی است مربع که در وسط اعلای آن ضریح منور حضرت امام علیه السلام است
چهار دیوار این بنای عالیمقدار از قرار معروف از بناهای سنگی است
گویا روزی ازین زمین بهشت آیین عبور کرده و واقعه خارق عادی مشاهده
فرموده سبب آنرا از بر زمین دانایا چو یکشته از اخبار معلوم نموده که درین مکان

مدفن یکی از اولاد خاتم پیغمبران خواهد شد پس نذری بنحاطر گذرانده و
بعد از وصول بمطلب چهار دیواری محکم در آن محل برپا نموده که تا کنون بهمان
اسم باقی است مازون در زمان خلافت که غالبان خراسان و ماوراءالنهر
مقر سلطنت میداشت و مرو و سمرخس دارا بخلافه بود و هوای طوس را
علامت حالت و مناسب اقامت دیده روزی از طوس بآن محل رفیع آمد
و این بنای منیع را مشاهده نموده از حقیقت آن جويا گشت به حکایت گشت
باز شنید گفت اینک منم آن شخص که از خانواده رسالت و طیفه پیغمبرم
و این مکان از برای مدفن من عین شده پس امر نمود که بر آن چهار دیوار کعبه
عالی بنا کردند و چون بعالم دیگر رفت جسم او را درین محل دفن نموده از آن
پس در زمان خلافت مامون روح پاک و کوهر تابناک امام علیه السلام در قریه
سناباد که بنور بعضی از محلات شهر مشهد بآب آن قنات مشروب است
بعالم قاس و مرکز اصلی خرامیه با شارت مامون از رشید جسد مطهر را درین
بجائی که بالای سر مازون است بنحاک سپردند و غبار آن مناز را توتیای دیده
رضوان کردند و چون بمقبره مازون در وسط واقع بود لابد ایستایی مرقده مطهره نموده

بالا تر از آن باشد پس صندوق مبارک بقسمی واقع شد که وسعت سمت بالا
بسیار کم و نزدیک به یواکشت مرحوم مغفور شاه عباس صفوی رحمه الله علیه
این کنبه مطهر را اطلاق نموده و داخل کنبه مبارک را در عهد شاهنشاهی عباسی
پناه میرزا صادق قائم مقام آینه کاری کرده است کاشی از اره و وسط به
که سرکوب چینی فقور است دو قسم ساخته شده قسمی در کتب که خطوط رقا
و اسلیمی جریسته دارد میتوان دعوی کرد که تا امروز چینی باین صفا و صنعتی باین
دقت نشده است و بگرختهای مدس سفید است که با خطوط طلا بایست
و احادیث برین یافته آنچه تحقیق پیوست خمیره این کاشی اعلی از معدنی
که بالفعل در نواحی مشهد موجود است حاصل میشود حریم مطهر را از دست یکن
سمت پشت سر و دیگری از سمت بالا سرد و فضای شاه نشین مانده است
که اولی مسجد زنان و ثانی را که مرحوم محمد ولی میرزا ساخته است مسجدشان
موسوم و معروفست و از این دو مسجد یکدیگر را میگویند که آینه کاری آنرا عجب
بمیزنجه بسیار نموده اکنون محل نشستن قراء کلام الله ضریح مطهره مربع
طولانی است سطح آن از خشت های بلور مفروش است و او را سه ضریح است

بیت دوم شصت و تشریف فرمائی شایسته معدلت گتیر ییلاق کاستان

چون هنگام صبح و طلوع آفتاب جهان تاب در رسید حضرت خسته و
بالباس سواری بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته ظمیر الدوله و اعتضاد الدوله
و معیر الممالک بحضور مبارک تشریف بسته و از احکام و فرمایشات ملوکانه
سفر و مباحثی گشته و ذات والا صفات شایسته ای باب کبریا کیشی
عقاد الدوله نشسته از دروازه ارک پرون رفته از جاده دروازه نوقان و
بمغرب توجه فرمودند اندکی گذشته محض شباب از حرارت و سورت هوا
از اسب بزرگ آمده بدر شگله نشسته و اعتضاد الدوله تا بکهرنگه شهر گشته
مترجم رکاب بوده از آنجا خست انصراف یافت و حکیمباشی طلزان و
اجودان مخصوص در کنار کاسکه مشغول خواندن و ترجمه و عرض و فرمانهاست
فرانسوی و اخبار دول خارج شدند تا موکب مسعود از کرده مختصر کوچکی که
در نزدیکی کاستان است عبور فرموده وارد گلستان شده و در سر پرده مبارکه
که در مکانی با صفا برپای کرده بودند نزول جلال فرمودند و صرف نهار کردند

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۶۶. یہی کہ کچھ لکھو

سید ابوالحسن علی حسینی مدظلہ العالی

وہ کہتا ہے کہ میں نے یہ سب سیکھا ہے

استیو: ہنوز؟ یہ کیا ہے؟ یہ کیا ہے؟ یہ کیا ہے؟

فرمانی است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب آمده است

[illegible]

۱۲۴۰ هجری قمری در روز یکشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقامه در کمال و کمال در مقام

خدیو کردن و نایب ار در اول روز که خورشید تابان از کنار افق نمودار گشت
بفرم تقن در راه بار که خسر وانی استوار بسته و بارها مکان مخصوص در بار را
امر سواری و التزام رکاب نصرت شعار فرمودند چون قنبرین حاضر شدند
اسب که احمد خانی از سواری ذات و الا صفات همایونی ممتاز آمده چو^ن
مشیر غران راه دره بار و آن سامان پیش گرفت و چون راه امروز که صفای
آن در حقیقت از حد وصف بیرون است بخوبی بود که در طرفین جاده شجای
بار و اروبی بار از قبیل زرد آلو و کیلاس و چنار و سفیدار و غیره شاخ
بر شاخ کید گیر نهاده و سایه افکن جاده شده بودند و جبریکه از زیر آنها بودند
خیابان باغهای عالی در نهایت تمیزی که دروغ نباشد چنانچه با وجود
قنبرین رکاب با آبخاری تصاعد داشت و بنیواسطه خاطر مبارک قرین تر
و اجناس بود و با میرزا ششم خان این خلوت و دیگران صحبتهای نیکو و منجر
میشد اما از قریه کلاغی که در وسط راه بود گذشتند و سایه بیستان فرو
آمدند بعد از صرف نهار میرشکار را مقرر داشتند که از جلورفته در جبال اطرا
ف و جبریکه تموی شکار باشد و خود سرکار پادشاهی از قریه بار گذشتند بیای کردند

سختی رسیدند به جمع سواران را در پای کردند که داشته و با این خلوت و عهد
 یقینان و آقا علی کرجی و آیدار باشی و با چند نفر تفنگدار از بالایی کوته بشیر
 فرما شدند در اینجا راه کوه شعب بدو شعبه میشد و معلوم نبود که میسر شود
 اندک امداد همست رفیق پس سرکار پادشاهی پیاده شده و اندکی از فوج
 میل فرموده از بالایی دره به سمت منزل معاودت فرمودند و در قریه کلا
 نماز گزارده چای میل نموده تشریف فرمای اردوی مبارکه شدند
 آنانکه در پای کردند مانده بودند ساعتی بعد بار و دویختی شدند میسر شد که از
 معاودت نموده شکاری نیافته بود از کستان به بار پنجفرت است
 و جمیع این راه دو خیابانی است سقف از اشجار پرشمر و کلهای طبع و درختان
 از عنوان جنگلی و سنگهای اطراف دره اغلب سنگ ساق است در وسط

جاده تا بار خرقه کلاغی دهی نیست

شبیه بیت و ششم و باز گشت اردوی کیوان پوی
 از ییلاق کستان بشهر شمد

در این روز که روز کوچ بود علیحضرت همایون شایسته هی زود تر از سایر یاران

سوار شده بسرنیزه کستان تشریف فرما گشتند و در آنجا پیاده شده بخت
بنده مرور را سیاحت فرموده و کمال کشتی بهمت شهر عطف عنان نمود
سمت امیر جاده دهی موسوم بقاسم آباد و باغی نظیر مبارک آمده بدان جا
توجه فرمودند که شاید نژاد او توقف موقتی باشد و چون لایق استعاده
بدین مشرف بنود از فرود شدن در او صرف نظر کرد. باغ و قلعه ایامی
از عوالم امام جمعه که در نهایت با صفا بود و نهجاری که بهایونی کشتی پنج ساعت
بغروب مانده امین الدوله و ظمیر الدوله و دیگر الملک و سایر وزرا و اعیان
در درب دروازه ارک زیارت رکاب قمر اشباح مشرف شده بقفا
ملوکای معطر و مهابت کشته یس از ورود بعبارت مبارک چاپار و اسب خلافت و سید
و عرائض ستونی الممالک و سایر وزرا بمحیط نظیر مبارک کشتی بنجام
غروب برنج معمول قور نشد و خادمان حرم جلالت زیارت خاکها
بهایون تشریف یافته بندگان تستان بندگی و نهایت محکم و استوار
که تمام آنرا با آجرو کتی و آب در زمان قدم نهاد کرده اند و در پیروی بند چاهی
مشکل بر پله های متعدد که در انحنای آن زیارت نیست آب این بن

از جمله موقوفات حضرت رضوی علیه السلام است و طرق و غیره از آن

شرف میگرد

بیت و هفتم شهر صفر و چهار دهم و رود موکب حضرت
اثر بارض اقدس

در این روز سرکار اقدس بایون شاهنشاهی تمام اوقات شریف را
از صبح الی شام بغوررسی امورات دولتی و صدور او امر و نوایهی حضور
داشتند ابتدا طهیرالدوله و میرزا محمد رضای وزیر کتایب جمع و خرج خراسان را
بعرض حضور مبارک رسانیده و اعلیحضرت شایسته یکان یکان در مفرد
و من ذلک آن توجه نموده مخارج پمصرفه را نقصان داده و مصارف لازمه را
فرودند تا جمع و خرج یکسان گشت و حصول این معنی کاری در نهایت صعب و
دشوار بود زیرا که در سوابق ایام همه ساله رسم بر آن بود که مبالغی خطیر از خزانها
از برای کسب جمع خراسان و مصارف قشونی آن سامان حمل میدادند و در این کتایب
جدید با وجود آنکه بموجب و مرسوم اغلبی از امانت علیکریه افزوده گشت میزان
جمع و خرج مساوی آمده و مبلغی جمع بر خرج فاضل آمده مقرر گشت که حاکم خراسان

از قرار قطب دار اختلافه الباهره فرستد چون از این امر خطیره فراغت حاصل
گشت محمد حسین خان مامور بکلات گشت و در اشطام مامور سواره بنبراه و ازین
احکام خسروانه شرف صدویافته یوسف خان بنبراه و پسر او که در این سفر
مرکب بی حسابی و بی نظمی و در اشطام مامور سوار و رساندن واجب مرسوم یا
بی مبالاتی کرده بود مامور در غضب و سخط طوکار نشده از شغل و منصب خود
سفر و کشته بشیه و تادیب شدند و محمد خان بنبراه که بر استی و درستی مامور
بود بایل سکی گرمی ایل بنبراه مامور و سوار و از آمد و بزم درین روز حیدر قلینجان
سها ماله و که بر ترکمانان تاحیه بود شست نقره و سی نیره سر و کوه سفید
پرون از حساب و مژ محبوب سواران و کسان خویش به پیشگاه حضور عطف
دستور فرستاده الطاف محمد القصاف سما یونی شامل حال وی شده
بصد و فرمان و احکام قضا جریان و خلعت آفتاب نشان برشان و مرتبه
بنفروند و نیز فرستادگان حکام کرمان و طبس تنیست و رود مرکب سعید
پیشکشهای لایقه از سالهای علی و نقود و سایر اقمه آن ولایات تقدیم
نموده مامور در مرام خسروانی گشته بجماعت بغروب مانده از امورات مزبور

فراغت حاصل شده و اعلیحضرت شاهنشاهی شکرانه نعمات الهی در آستان
عرش نشان حضرت سلطان ماست و اختر برج خلافت بجای آورده نما
مغرب و عشا گذارده بارک مبارکه معاودت فرمودند

بیت هشتم صفر و پانزدهم توقف مشهد مقدس

درین روز چا پادار را انخلافه در رسید و عراض وزارت علوم و وزارت ^{اعظم} ^{اعظم}
و وزیر امور خارجه را در آستان محضرشان تبلیغ نموده از قراریکه میسر از بزرگ
خان کارپرداز دولت علیه مقیم بغداد وزارت امور خارجه اطلاع داده بود
علیه رضا خان قاجار تشخصت خاصه بهمانونی که حامل شتھای طلائع ابرار
امامین بهامین عسکیرین علیهما السلام بود در پانزدهم شهر محرم الحرام شهر بغداد
وارد گشته و از جانب حکومت بغداد و کارپرداز خانه دولت علیه و علما
و تجار و تبعه این دولت قوی شوکت در تشریفات و رودخان معظم التی و رعایت
احترام بهایامی شاهنشاه ایران بحال استقام و دقت را مرعی داشته ^{بط} ^{بط}
استقبال از هیچ خیر فرو گذاشت نکرده اند بخوکیه تاکنون در آن صفحات عالی
برکات چنین تشریفات و پذیرائی از برای احدی صورت تمیز پذیرفته

بالاخره سرکار اقدس شایسته با وجود شدت حرارت و گرمی هوا که استقامت
رحمت وجود مبارک بنمایون بود تا هنگام عصر بمطالعہ عرایض و زرا و
صدور احکام اشتغال داشتند

بیت و نهم ششم صفر و شانزدهم و روزه بارض اقدس

سرکار اقدس بنمایون شایسته درین روز اول صبح بصدور تعلیم احکام
مشغول گشته امر بر جمعیت دادن مسرعات فرمودند بهنگام ظهر بنایان دیگر

از دارا اختلاف و استرا با در رسیدند و نوشتجات ایشان تمنع عریض و قایع
و حوادث چند بود از جمله استرا با و معروض داشتند بودند که مرادنا

از افغانه که به سیرنج و شعبه بازقی تصفیات در میان خایفینا آنحضرت
با دید گشته و بعضی شعبه و تیرنجات این بنی عقیدان و تشری را و نشیه و بکان

از آنجا است که مکرر غمخیز است و اطاعت و لازم و بهین واسطه باقیات
که لقب پیوایان ترا که است معروف گشته و خلقی انبوه برد و خود کرد کرد

و آن نواحی بنامی بلخیان و شرارت و مانیت و تا زلزله آمده اند و نیز از سر
مکری و لایسجیان معروض شده بود که حمد و آقا میشت و بیاس کن لمی و شرارت

عقلاً تاخت آورده از ایل قس با پایا بسیار گشته و زخم دار نموده و ^{چون} ^{است}
و یک دو قریه دیگر را غارت کرده بجاک روم کرکشته و هم از عربستان و خوزستان
بعض رساییده بودند که مرضی مشابه طاعون در صفحات حمزه و بصره و نهمین
ظاہر گشته و اسباب اتمام و وحشت مردم شد باجمه از این اخبار بمبارک حضرت
خسرو کا مکار متالم و متاثر گشته دستخطهای متعدده و احکام شديده بافتخا
مستوفی الممالک و سردار و دیگر وزراء شرف صد و ریافت که در علاج این
وقایع و حوادث سعی و جاید باشند ملک آرا حکمران استرآباد را سواره و
پیاده زیاده با عانت فرستد و حمزه آقارا از حکام و سرحد داران دولت
علیه عثمانیه مطالبه دارند و بحکم الدوله حمزه میرزا فرمانفرمای خوزستان
و حبشیاری و غیره اعلام سازند که بر کاه خدای ناخوایسته این مرض
بداخله مملکت سرایت نماید در جمع آوری اطباء و بذل دوا و رعایت حفظ
والثقات و احسان بمشکری و رعیت خود و آری نمایند و حقیقت این مرض
و افذه را بعض رسانند و چون ذات و الاصفات بهایوز از صدور این
احکام فراغتی حاصل شد بزیارت آستان عرش نشان مشرف گشته و ساعتی نذر

و آن بقعه منوره نماز و عرض نیاز مشغول بودند چون از حرم مطهر پسران
تشریف آوردند با کمال بشارت و ضری با قوت قلبی که مخصوص این وجود
مبارک است بهارات مبارکات بعت فرمودند

سلخ شهر صفور و زینبده بم توقف حضرت پادشاهی در مشهد مقدس

درین روز خاطر مبارک بتفرج نایب شریف فاخته هزارواجه ربیع طایفه القمه
مایکشته در اول صبح بعد از تشریف فرمائی بجام سوار شده ابتدا به باغ
سمرقده که باغی نیک و از توقوفات حضرت فیض آثار است شرف رود
ارزانی داشتند و در آن باغ صرف نما فرموده بخواجه ربیع تشریف برد
بعد از فاخته حکم تعبیر عمارت آن بقعه که بهم مدفن مرحوم فتحعلی خان قاجار
حضرت شایسته است اندک وقتی استراحت نموده پادشاهی و عسکریل
و دبیر الملک که وکالت استرا با د ممتوال و مرجوع بدو بود برخی فرمایند
لازمه را مقرر داشتند که با سواری منتهی و مس بکاک آرا اطلاع دهد و بعد بکاک
نشسته از دروازه نوغان داخل شهر گشته و از میان شهر بارک مبارک گزیده

فرمودند در این وقت اعتضاد الدوله بحضور مبارک آمده معروض داشت
که ایشان ملعون با ترکمان بمبت آق قلعه تاحه و با ملک آراجنکی در انداخته
جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء در آن جنک بدرجه شهادت فایز شده
و خود ملک آرا با معدو و قلیلی در خانه آدینه خان که از خدمتگذاران دولت
مستحسن شده و محمد میرزای پسر نواب معظم الیه را جراحاتی از شمشیر و کلوکه ریخته
خاطرهایونی ازین خبر برآشفته و قلع و قمع مظلایفه ضاله را برزده بمبت والا
گرفته با اعتضاد الدوله مقرر داشت که با چا پاران سریع السیر مجازان و حواله
آن صفحات اعلام دهد و احکام صادر نماید که عساکر منصوره در استرا
جمع آیند و چون جمعیت ملک آرا اندک بود و ترکمانان زیاده از شصت
هزار و تار رسیدن لشکر مدتی لازم بود و سرکار پادشاهی خبر فتح ملک آرا
و استخلاص نواب معظم الیه را از آن بلیه عظیم از خداوند خواستار شدند
دو ساعت از شب بقیه چا پاری زدار استخلافه در رسید که سه روزه طعی
سنازل نموده و حامل عراض مستوفی الممالک و سردار و مرده فتح ملک آرا
و کشته شدن ایشان ترکمان بود و حاجی آغا یوسف خواجه با شمی این مرده را

و در هر مخانه مبارکه بعضی عاکفان حضور عطف و دستور رسایه و با عظمت
خلقی مظهر طاعت و پانصد تومان انعام معطر و مجرب و در کردید

از قرار یک از دار الخلافه و استر اباد بعضی آستان مبارک رسانیده بودند
تفصیل این حادثه و وقوع جنگ و کشتن بی ملکی را و شهادت مرحوم
و کشتن ملک آرا ایشان بدین شرح است که چون در اوقات
توقف ملک آرا آنحوالی و صفحات و نهایت امن و امان بود و مدت آنرا بطور

مختلفه ترکمان سودا دلی ملاحظه شده ملک آرا فوج لایجانی که مدتی بود
حکیم آق قلعه بود در خص خانه کرده و مصطفی قلیخان میرچرخ قراکوز لورا بجای
نامور نموده بود و فوج ملهران و عبد الرزاق خان سرشک را بکوبسار رواندا

و خود با سیصد سوار خوابه و ند و سوار یکتول و صد مژشاقی در داخل شهر توقف
داشت و در چند جمعه مصطفی قلیخان میرچرخ و سیبعلی خان شیخ که یکی از سرکره

آق قلعه سوارسی نزد ملک آرا فرستاده اعلام میدهند که ایشان ترکمان
با سیصد سوار قراچخی و چاروای از ترکی از برای آق قلعه حرکت کرده در آن

زمین که محل تلاقی دو رودخانه و تا آق قلعه فرستاده است فرو رفته اند

و از برای تسلیه کیان آذوقه چند روزه لازم است تا هرگاه ایشان بدشان
بدیشان تازد و خود داری توانند نمود چون این خبر معروض ملک آرا کرد
فورا یکصد بار آذوقه را از دو جو و برنج و غیره مهیا ساختند و از آنجا که صاحب جسی
کاروان و باستان در خدمت نداشت خود یکصد نفر از سوار خواجه و ندو صد گول
و صد دیگر از پیاده صد م رستاقی همراه گرفته بسمت آق قلعه عازم گشت تا بشکریان
آذوقه رسانند و بهم آنهارا از آسیب ترکمان محفوظ دارد بنگامی که از پل سیاه
گذشته بیکه رسید سوارای از جانب قلعه کیان آمده اظهار داشت که ایشان ترکمان
از ایل جعفر بای گذشته و ایل حاجی آقا که در نیمه شب آق قلعه است نزول کرده اند
ملک آرا بایانای شبه که بکرستی سو سو ملست برآمده بود و بین سوارای زیاد دلا حفظ
نمود که باقی قلعه نزدیک شده اند پس در بهمانجا توقف نموده سوارای تهر فرستاد
از جانب ریس توپ و امداد طلب نمود و سواران کی نگذشته که سواران ترکمان
بیکه قلعه سب از بر سر آق قلعه حمله نمودند و قلعینان سر برنج و حنیفان شنج
بباره قلعه برآمدند و با کلوله و ساچمه توپ سواران را از بارش نند و سه نفر از ایشان را
یدف کلوله توپ سواران بیکه قلعه زد و قلعه را کند و و منهدم شدند

و پیاده بنزد ملک آراسه عرض داشت که ایشان وز کمانان فرار پس این را
داز شدند صحرا و اطراف قلعه را بگشتند ساعتی برینا که جناب بیژن یک
عزاده توپ چهار صد نفر شهری سواران ملک آرا را متحش شد نواب معظم
چون دشمن را فراری دید و مید از خالی یافت جمعیت شهر را حجت داده عزا
توپ را بمهره کرده آن جناب رئیس نیز طمس شد که بشهر حجت فرماید آن جناب
بدین معنی رضا داده خود با همه دی قلیب همراه ملک آرا بقعه آمده و آذوقه
در میان لشکریان تقسیم نموده توپها را با نغای شایان بخواهشده صبح
یکم سه نفر ترکمان بنزد یک قلعه آمده و مذکور داشتند که ایشان ترکمان با هزار سوار
بسج کلاده عبد الصمد خان تاحه برادران عبد الصمد خان را مقتول نموده پس را
با چهل نفر از دقین اسیر کرده با انعام بسیار در شرف مراجعت اند ملک آرا
فورا با سواران خود و چهار صد سرباز از قلعه بیرون آمده خواسته تا همراه بیژن
بگیرند و اسیر نمایند و بنزد ملک آرا بکن رود و زبیده و عموم کرده اند که
از بیم رفته و از پشت ساعت دین گذشته اند ملک آرا از قلعه
ایشان یاس حاصل گشت و عبد الصمد خان و سواره مقتول و آنجا نغای خود

و در کمال افسردگی بجای آنکه بشهر رود و باره باق قلعه رجعت نمود و شب را
در قلعه بماند خنجر پست و دوم خبر آمد که ترکمان در دراجق بسگو کرده اند
و نواب ملک آرا بهر قریب و در بین باطراف ملاحظه نمود آثاری از ایشان
نیافت و چون رجعت بشهر لازم بود که کریم خان ترکمان را از برای تحقیق حال
از دشمن و تعیین مکان ایشان مامور داشت که کریم خان در مراجعت بر طلاع
امانت و دیانت مذکور نمود که ترکمان بمکان و منازل خویش شده اند و
صد سوار ایشان بقراولی مانده است ملک آرا بدین حرف مطمئن گشته و بخواه
جناب رئیس بادوست سوار و دست پیاده و از آق قلعه پیرون آمده راه
پیش گرفتند هنوز و هزار قدم از آق قلعه دور نشده بودند که بناگاه سواران
بسگو کرده از هر طرف بیت نفرسی نفر پیرون آمده اطراف ملک آرا را حاصط
نمودند مصطفی قلینجان میر پنج از بالای باره قلعه کثرت سواران دشمن را ملاحظه
نمود و در رجعت از جناب رئیس پیاده شمشیر در دست گرفته رجعت رضا داد و
شروع بجها و نموده و بهر قدر خواستند و را سوار نمایند قبول نکرده و چون به
غزان بر آن دشمنان سلام حمله داد و در حوالی ترکس تپه تعداد سواران دشمن بسیار

رسید و کار بر مسلمانان شکست در آن هنگام آذینه خان با پنجاه غلام ترکان
در رسید و ملک آرا را محض شدن در خانه خود که در هزار قدمی ترکش است
ترغیب و تحریص نمود و درین حین جنک در افتاد و شاهزاده خبر رفتن نجله آذینه خان
چاره نیافت پس خود بشیر کشیده از قدم سپاه جنک کنان بسمت بخانه روان
شد و در کنار خندق بایستاد تا تمام سپاه بخانه اندر رسیده در قلعه رابسته
متحصن گشت و معلوم گشت که جناب حاجی ملا رضا در آن کیر و دار شربت
شهادت فایز گشته و پس نواب معظم الیه زخمی منکبر برداشته و ملا محمد نصر آباد
اسیر و پانزده نفر از سایر سواران شهید و زخمی شده اند بالاخره نقش
مرحوم آخوند را از میان دشمنان پیر و ن آورده و تمامی در درون قلعه فرستاد
از پشت دیوار قلعه بنای تیر اندازی گذاشتند و کثرتی از سواران ترکان
به سیران شتافتند و دیگران سر از جناب برافراشته بسمت ترکش تپیدند
و چون در آن حالت ماندن امری در نهایت تعب بود محمود خان قیام طلب
شد که یک تنه برود و جمعی را با او بماند و ملک با خود آورد ملک آرا
اگر چه ایستنی را بیفایده میدانست ولی محض قوت قلب قلعه کیان محمود خان

بشهر سیل نمود و آن سوار دلیر و کمال جلدی و چلاکی خود را بشهر رسانده مرد
ازین واقعه عظمی اطلاع داد و درین بین پسران شام هم در رسید ملک ارادو
از داخل خانه را بنور خان و نصیر خان کنول و سمی را محمد میرزا سپرده خود
و سمی مقابل نشسته مشغول محاربت شدند ^{جمع} ترکمانان جو در این ظلمت
شب بهینیت اجتماع بجای آدینه خان یورش بردند و دلیران و شجاعان اسلام
همچنان سخت بایستاده از هر طرف ایشان را هدف کللوله ساختند تا جمعی کشته شدند
شدند و از آن یورش صرفه نبرده رجعت کردند و چون از غلبه یورش شدند
آدینه خان را خواسته قرار بصلح گذاشتند و از ملک آراد خواست کردند که مبلغ
شش هزار تومان از بابت خون ششت نفر ترکمان مقتول کجبان ایشان بدهد
و یکصد طاقه شال بصد نفر سرگردگان ترکمان برسم خلعت عطا نموده بدون
تزع بشهر استر اباد رود چون آدینه خان این خبر را معروض ملک ارادو
شاهزاده محض مصلحت وقت و حفظ جان مسلمانان این مبلغ را قبول نمود
که بعد از رفتن بشهر بفرستد آدینه خان نزد ایشان رجعت نمود که امر مصالحه را
بگذرانند و بنور گفتگو بود که مردم شهری از دور نمایان شدند ترکمانان چون

چنان دید حرف مصاحبه را که آشتی که دفعیج شش هزار سوار تاشه وان
پچاره مارا در جنگل و باطلاق محاصره نموده شش صفت نفر کشته سر بریده اسیر کرد
تبروایشان آوردند آن ملعون محض خباثت طبیعت حکم داد تا تمام آنخا
بقتل رسانند تر کمان بدان رضا داده کفشد از کشتن ایشان مارا فایده
تصور نیست و از غضب دستخط شایسته را نمی توانیم داشت بلکه چون
باشند از رو کردن آنها منافع کلیه خواییم بدو راه استخلاص خواییم
اینکس اینان مارا باشند و آنخا که در درون قلعه بودند مخصوص توانند ایشان
مجبور بادیم منی رضاداد و حرف صاحت پیش آورد و از مرصاحه نظر
شرف و چونی که دوسره مختلف در قبول مصاحبه با یکدیگر متعارض شدند و از در خصوص
برآمده سرطانی بکلی طرف پنهان کریدند آذینه خان مراجعت نموده مراتب
بمک آرا اهلما خود و معروض داشت که چون شب در رسد طایفه جعفر با
بورش خواهند آورد و خود در خدمت محال نموده میان آنها بای رفت عیاش
از شب رفته جعفر بای قریب هزار سوار رنجانه یوستس بودند و همچنان جمعی ایشان
کشته شده بی نیت قصود مراجعت نموده و از آنجا که ایشان شخصی در نهان

مذکور و مدبر بوده اختلاف شرف و چونی را از برای خود مضروب داشته در میان
ایشان اصلاح داد و چون صبح در رسید همه متفق گشته بر سم ترکمانی بهیم عهد
گشتند فاتحه خوانده خود با علم و پند و مقام سواران بر سر خانه تاختن کردند
ملک آرا از هر طرف یوگسشته پناه با لطاف حضرت ذوالجلال و اقبال
شاهنشاه بهمال بسته دست از جان شسته جنبک را آماده شدند چون سواران
نزدیک شدند و چند تیر توب و تفنگ از جانبین رد و بدل شاهزاده محمد میرزا
علیه السلام را ایشان نظر آورده با یک کلوله تفنگ بدار و فرستاد و علم کونستان
گشت ایشان استین بر زده با شمشیر برهنه در مقدم سواران از برای در خانه روانه
ملک آرا خود او را بنظر آورده کلوله بر شاه پیش زد و همگی از علما و کتول
تیر و کیر بشانه دیگرش رساندند تا بر زمین خورد بناگاه ترکمانی فریاد برآورد که ایشان
بمرد و جمیع سواران از این خبر بزمیت شدند ساعتی بر نیامد که خبر نعش زیاد
اثاری از آن نابکاران در آن بیابان ماند ملک آرا بسجده افتاده شکر
خداوندیکانه بجای آورده و کجیاعت بعد با تمام همراهان نعش مرحوم خوانند
برداشته به شهر استرا با آمده و مرده این فتح و آمدن رؤسای ترکمانان را

التضرع و خدمتگذاری بایا پاری مخصوص بعرض عاکفان حضور سعادت
 دستورهایون رسانید بالانزه چون سرکار شاهی ز وقوع ایشان
 که محض از توجه مهدی علیهم السلام و اقبال پروالهایون شجری صورت
 قیصر پذیرفته بودند و بسند و لسا و کشید شهابان اکفان نفوذده و استرداد اسرا
 و تظیم کایه صفیات استرا با دو حد و بحر خسرو شیه کامل طایفه ضاله را تقسیم
 عزم ملوکانه داده هم در ان شب با عضاد الدوله در اجرائی این فہم فریاد
 لازم و تاکیدات نموده فرمودند

غزہ ربیع الاولی و میجریم توقف موکب بجایون علی
 در استان عرش شان معلی

از آنجا که تولیت خاص ریاست خدام استان عرش اسباب خاصه
 مخصوصات و الا صفات بجایون شاهی است بر دست بہت ملوکا
 لازم و واجب بود کہ خدام آن استان مبارک راجر و کل سان دیدہ
 و بکجا بجمع و خرج موقوفہ استانہ امعان نظر و صرف وقت فرمایند
 تا خیری بر خلاف واقع بمصرف نرسد و خادمی من غیر استحقاق بدین

عظمی مستعذ کرد پس در این روز از اول صبح محض اجزای این تکلیف
 بزرگ که حق نایب امام و سلطان اسلام است از رک مبارک بیرون بستر^ت
 آورده و تشریف فرمای استمانه مقدسه منوره شدند ابتدا بدار الشفا
 جدید حضرت که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است تشریف برده وضع باغچه
 و حجرات مرصع و البسه و بستر و تخت و اغذیه و ادویه جات مرضیه مقبول
 طبع ملوکانه گشته و مبلغی بنجام و سته تین دارالشفا برسم انعام احسان فرمودند
 و از آنجا داخل صحن تبرک گشته اول زیارت آستان امامت تشریف جسته
 از آن پس برسم بازدید علمای مشهد که در دارالسعادة مجتمع بودند اندکی در آن مکان
 توقف فرموده و با هر یک از علماء اظهار محبت و کرمت نموده و از برای
 صرف نهار که از کارخانه مخصوص حضرت فیض آثار آمده و مهیا ساخته بودند^{بخشد}
 الله و ردیجان تشریف بردند

اعتضادالدوله و معیرالملاک حاجی میرزا علی مشکوة الملک و هم دیگران
 از چاکران را مقروض داشتند که رفته محض تین و تبرک از خوانهای نعمت حضرت
 امامت که زیاده از اندازه بودند قیمت گیرند و معدودی از چاکران دینی و ا^{علی}

باقی نماز که در آن روز در آن استان مبارک تغذیه نمود حتی قسمتی از برادر
بازماندگان و اقربای خویش نگرفت چون سرکار پادشاهی را از خبر نهاد
فراغی حاصل گشت بدو السعاده تشریف برده و بر کرسی تولیت و نیابت
جلوس فرموده میزهای طر و جناب صدور که از بمل سادات و رؤسای دوله
اذن جلوس داده ام بر حاضرند ^{مجلس} ام شد مجد الملک از روی ثبت سرشته
و قریخانه مبارکه حضراتی یکان یکان بنوسا و مرئوسین کتب ختمه از نظر
اقتاب اشراف یون کدزاده و معرفی نموده تا تمام از سان گذشت منظور
نظر مبارک گشت جمعی کثیر از اعظم و رجال دولت و چاکران دربار بجاوی
نیز مانند اعتضاد الدوله و معیر المملکت و جودان مخصوص آقا علی و حاجی محمد
صادق خان سیرت و عکاباشی و امثال ایشان حتی محمد خان کهنه ^{غلبه} و
از صاحب منصبان خبر که در استانه مقدمه حضرت سمت خد متکذاری می فرمود
بر یک در کشیک خود از سان گذشت پس از سان کتابچه جمع و مخرج است
ملفوظ نظر ملوکانه گشت و در برز و کل جمع و خرج آن وقت خسروانه مصرف
آمد تا جمع که معادل پنجاه هزار تومان بود قریب ششزار بر خرج فرو نه نمود ^{شد}

که جناب متولی باشی همه ساله مبلغ را با مستحضر کارگذاران دیوان اعلیٰ
تعمیر عمارات و توسعه آبادی موقوفات سازد از جمیع مصارف یاد آستانه
که خارج از قاعده بود و متروک گشت آن بود که بمرورد بمور جمعی کثیر از شاهزادگان
عظام و چاکران دربار سپهر هشام در آستانه مقدسه بخدمتی سرفراز شد
از دیوان حضرت فیض آثار موجب مرسوم داشت و چون خود در سرحد
حاضر نبودند مبلغ را بنواب خویش واکذا زمینودند و در سال مبلغی گرفتند
اسم بخرج منظور می گشت پس سرکارهایون شاهنشاهی محض اعیان
مصارف یعنی از امور بموجب حکم صریح مقرر داشت که من بعد هر کس متضمن
و تبرک و حصول افتخار دینوی و اخروی متمنی است که بخدمت آستانه عرض
نشان باشد وصول بدین موید عظمی فرمان افتخار حاصل کند و خود از عهد
مصارف و مخارج نایب خویش باید و اسراف در مال مام جائز ندارند تا آنچه همه
بدین اسم بخرج می رفت در آینده بمصرف واجب الزم رسد چون ذات و الا
صفات همایون را شطام و اسلح این امر مهم پر داخت با این له و له و اعظام
السلطنه و دیر الملک بجا بجا مبارکه تشریف برده بقیه کتب را ملاحظه فرموده

اوراق قرآن عظیم که بخط میرزا باهمی مستقر است و در نظر انور زیاده از حد جلوه گر
آمده و مقرر داشت که مخصوصاً بهمد جا سپارند تا بر کس از بقیه اوراق این قرآن
بیابدا آورده بختا بنجانه مبارک که بدست حق انعام و احسان جبریل شود سه عت
بغروب ثابته حضرت بهایونی در روضه مطهره نماز گذارده تحویلی بکشتی
و سایر اماکن است تا مبارک را نیز در وی وقت امعان نظر فرموده از راه بازار
بمقر سلطنت عظمی عود داده و با آنکه مزاج مبارک بهایونی را بواسطه اندک در دود
و تب کسالتی تمام بود تا شام مشغول انجام احکام دارالخلافه گشته و نزدیک
بنجانه نواب جلال الدوله تشریف برده از آنجا بجهنخانه مبارک که رقبه یا سوخته
خادمان محرم محترم شایسته ای که بر یارت مقبره نواجه ربيع علیه الرحمه مشرف
بودند بختا تمام غرب بارک مبارک رجعت نمودند آقا ابراهیم آبدار باشی که چند
روز قبل بمرضیات الجنب مبتلا شده بود ازین مرض صعب صحت یافته و خاطر
ببارک شامشابی نصیحت مزاج این چنین چاکر صدیق جان شایسته
و بهم حاجی محمد بیک خاقانوه چی باشی را که حمی مطبقه تو کی گشته بود حکماً
و اطمینان سرکار پادشاهی مشغول معالجه شدند و نهایت استقامت را در علاج او عمل
داشتند

دوم ربیع الاول و نوزدهم توقف ردوی کیوان پور
درین روز سرکارهایون پادشاهی بواسطه بقیه کسالت مزاج روزی
خود را از مشرف شدن بآستانه مقدسه معاف داشته و لایا امین الملک
در برخی مطالب ولتی و مملکتی فرمایشات و احکامات لازمه فرموده بعد
قلیل غذائی تناول کرده اندک وقتی بغیورند محمد تقی خان افشار و محمد حسن خان
محقق بعرض تاریخ روضه الصفا مشغول گشتند تا سرکار پادشاهی از خوا
برخواستند و بجلالت تعالی از بزرکت توجه امام علیه السلام از کسالت مزاج مبارک
بمایونی آثاری مانده بود

حکیمباشی طرزان محضو مبارک مشرف گشته سرکارش پادشاهی از نیکوئی و کجی
و اعتدال شبهای مشهد خاصه بایاب بودن جانوران موزی و قلت حشرات
الارض بحکیم اظهار تعجب و خوشوقتی میفرمودند حکیمباشی نیز از سلامت هوای
این شهر شریف در نهایت توصیف میکرد و معروض میداشت که یکی از محبتنا
هوای این شهر عدم بادهای سخت سیاه کرد آلود و اعتدال کلیه هوای شبتها
و بهین جهت یقین میتوان کرد که هرگاه بجزئی مراقبت و مواظبت در تطیف و خلط

شهر نمایندانی آن را اغلب امر خص و افده و غیره افده و حصون و محروس
بالاخره حکیم پاشی از روزنامهجات فرسوی بعضی حضوره مبارک میرساند که نیا
و گفتگوی جنک که سابق برین در میان دول پور و پاریس خیال و حسد
سبقت داشت اکنون بر حیت الجموع بکشد می صلح و آرامی تبدیل یافته مردم را خبر بوا
تفرج ساطع عرض پیرایس خیالی نبت و در بن بساط که چه طالع و فرخین
اگرین پیرایس میان میانه جمع ساطعین پور و پیرایس چون امپراطور روس و پاد
پرو و ولیم چند دولت انگلیس و دیگر ساطعین و پادشاهان حتی اعلیحضرت سلطان
آل عثمان نیز حاضر شده اند و از قرآنی که روزنامه نویس نوشته بود مردم کمال
افسوس داشتند که اندازیکه شاهنشاه مملکت ایران بواسطه سفره ایسان نشسته
و دعوت اعلیحضرت امپراطور را قبول نموده و نیموقع یک بدن صفحات تشریف
فرما شده و سیاحت و جستان فرمائند و سیاحت بفرموده یکمبارگی منظر
شد و سرکار پادشاهی بجهت ضایع سار که تشریف فرما شده و آتی یوسف بسرا
دار و مقبره فرمودند که شب دیوال می بینج این نظام که تشریف بعارات ارک
و خارج است آتش بازی یرانی و قتل اند و بوجوب فرموده سه ساعت از شب

استبازی بس نیکو کردند که اسباب حیرت انالی شهر و غرابود

سوم ربیع الاول و پستم توقف ارض قدس

درین روز خاطر مبارک اعلیحضرت بهایون شاهی باغ تفرج باغ خلیج که در خارج
شهر واقع است غم فرموده و در اوکل روز بعد زحام از دیوانخانه مبارک
پرون تشریف آورده از کنار باغ خونی که یکی از باغات معروف شهر است
عبور فرموده باغ خلیج که در سمت جنوبی شهر واقع است تشریف فرما شدند
و در باغ مزبور امیرزاده محمد حسین میرزا و حاجی محمد قلی بیگ ابراهیم خان
نایب صطیل خاصه بهایونی اسبان عربی و ترکمانی مرحوم سیه سالار را که در
حیات خود از برای پیشکش حضور بهایون فرستاده بودند از حضور مبارک
گذرانده با صطیل خاصه بروند یکی از آنکها که اسب عربی ممتازی بود بمحمد حسن خان
محقق محبت شد سرکار پادشاهی بعد از تفرج و صرف نهار با سترانه
مشغول شدند و این بنده تا چهار ساعت بغروب مانده بعرض کتاب نانچ
التواریخ اشتغال ورزید درینوقت محمد صادق خان سرتیپ عرضیه
بجضور مبارک فرستاد مضمن رفته که حاجی حسین خان نهباب الملک بدو

بنی بر آنکه فوج رزمی که بر حسب امر اولیای دولت مامور با خلوکات بودند
بجراک چند نفر از مقیدین بآنسبب بمحمد مراد خان سرتیپ خود بنای نافه
گذارده و بی احترامی کرده اند و یکدسته ایشان که بانی مرزوقان چای و معادل
دوایت و پنجاه نفر بودند در زاویه مقدسه بستی شده اند خاطر مبارک خسروانی
ازین خبر بر آشفتگی ملک منصوب میرزا و آقا علی آشتیانی را مامور فرمودند که بشهر
تحقیق این مسئله نمایند و سبب بستی شدن سرباز را معلوم کرده اولیای
دولت و وزیر حضرت را در دیوانخانه مبارک حاضر زیارت خاکپای همایون
و اصفای فرمایشات ملوکانه سازند و خود سرکار پادشاهی بعد از نماز
سوار شده بامیر شکار و محمد علیخان این بنده بر بالای کوهی که در آن حوالی
و در سر راه زغنه و بهم بنده طرق را آنجا نمایان است برآمده بحفظ باد و برین شهر
و اطراف سیاحت فرموده از کوه برآمده بدر شکسته و نیم ساعت
بغروب مانده بشهر تشریف فرما گشته این الدوله و اعتضاد الدوله و دیگر الملک
و اجدان یاشی در دیوانخانه در کف فیض زیارت خاکپای همایون نمودند
شاه از واقعه حادثه متفکر گشته چون معلوم حضور مبارک گشت که این حرکت

سرباز محض فساد و زشتی بجالات و بدون حقانیت بوده است مقرر شد
یک فوج رفته دورایش از یکدیگر و اولاد اولیای دولت ایشان را به نصیحت ^{عظ} و
اطمینان دهند و از عواطف ملوکانه امیدوار ساخته و در صورت خلف از غضب
و تحق خسروانی بیایا کما اینده و تحریص بیرون آمدن کنند هرگاه لغت
نمودند تمام را گرفته بمعرض عذاب و سیاست آرد این الدوله و اجود انباشت
نیزموجب فرموده بر او به مقدسه شتافته و با سربازان از در پند نصیحت برآید
و سرکارش انباشتی در تحسین تغییر خاطر بحرم خانه مبارکه تشریف فرما شد
چهارم ربيع المولود و میت و حکم ورود و موکب حدود
به شکام صبح این الدوله و اجود انباشتی بمعرض عاکفان حضور عطف
و ستور رسانیدند که سربازان بتی غضب ملوکانه آگاه گشته تصایح ^{عظ} و
اولیای دولت را بکوش قبول صفا نموده شبانه از بست زاویه مقبره بیرون
آمده و ازین عمل ناصواب خویش نادم و پشیمان گشته امید عفو و اغماض دارند
سرکارش انباشتی بظربانیت و کشت کانه ملوکانه قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان
کشید و ازین جرم عظیم درگذشته چهار ساعت از روز برآمده ظهیر الدوله

و میرزا نصر الله ستونی و حاجی میرزا محمد رضای وزیر بحضرت عطاقت تخته
تشریف بسته کتابچه جمع و خرج خراسان را که در ثانی بموجب امرهای نویخته
شده بود از لحاظ انور ملوکانه گذرانده بصبح مبارکه بوضع ساختند محمد ابراهیم خان
مظفرالدوله که مدت زمانی مامور خدمت سیستان بود از شهر جدید ناصریه
که در آن سامان بنا کرده اند با سواره و پیاده ابو ایجمعی خویش برکاب بیاورد
آمده بحضور مبارک مشرف گشته خود و پسرش از مراحم کونا کون ملوکانه کاشانه
و مخضر گردیدند امیرشاه بنوازخان پسر مرحوم سلطان احمد خان حاکم هرات
باسبدا لاهان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کدانی و خزرانی و دیگران
افغان از راه سیستان به همراه مظفرالدوله زیارت آستان دیوان پاسبان
مسیحی نده مورد العاف غیایات بی پایان خسروانی گشته و چون
اینان خدمت انصاف یافته نور محمد خان پیشینست خاصه امین و ده انشا
مبارک که بریم معهود کتابچه غرض داد و نوازان متعلمان را بفرست حضور مبارک
رسانیده برکات عرافین را بموجب خط و قضا نه مت جواب حاصل نمود
آنگاه که از فقر و مساکین بودند فقر گشت ابودان منصوص تحویلدار و به صر

جیب مبارک هر يك بقرار خور حال انعام شایسته دهد و آنرا نكته از طلا
وسادات بودند با عطای ستمری و وظایف بمره و رشتند متظلمین و داد
خواستار که مظلوم واقع شده بودند از هر مملکت بودند بدید و وکیل آن مملکت
گشت که غوررسی در عرض ایشان نموده احتیاق حق نمایند و بهم نور محمد خان را
امر اکید و بلیغ مقرر آمد که بعد از اجرای احکام ملوکانه عرایض با انجام رسیده
و مطالب تمام شده را در ثانی بعضی خاکپای همایون رسانند تا عرضی بلا جواز
نماند و اتمام مطلبی بر خلاف صواب واقع نشود چه سرکار شایسته ای را با الطبع و در داد
مستویان و احتیاق حق رعایا و بریار غبت و مراقبتی تام است و محض آنکه
در آن سفر مبارک رعایای مجز و کلن بچیک از زیارت جمال بیون شمال محروم
نباشند و عرض عارضی غیر معروفش نماند بتم ملوکانه بران قرار گرفت که هم چند روز
سیاحت و تفریح بیلایان نمایند که از دلت خوش هوا و آباد پر جمعیت و
پر حاصل مشحون است تشریف فرما شوند و حاجب الدوله و دیگر چاکران را استقرار
که پیشی نه بدانجا نب فرستد و معدود قلیلی از چاکران خاص چون کیشیکچی
و سایر می اصلاان و حاجی عبدالملک حاجی شهاب الملک از بزرگان

الترام رکاب مبارک بخار نمایند

پنجم شهر ربيع الاول است و دویم توقف شاه است و بعد کشته
درین صبح که بهم از ایام تعطیل بود سرکار پادشاهی بقانون برهشته از برا
شت و شوی بدن مبارک بحمام تشریف برده پس از استحمام بجلوت
دیوانخانه آمده تا چهار ساعت بفرود ماند و بمطالعه نوشتهجات مرحوم سالار
مشغول بودند امیرزا علیخان قشی حضور بجایون محصور و زمانه اردوی کیوان
شکوه را که از بدو حرکت موکب منصور بجایون در دار الطاعنه اید و چاپ شد
متضمن ورود اراض قدس و بعضی وفایع و اشاقات بعرض حضور مبارک
رسانده مقبول خاطر مبارک بجا بونی گشت بدین تقریب در حضرت خسروانی
سخن از نظم دبیران آید طمع نمیرساک ملوکانه که بیاید بر علم و دارایی بر کوه بحمال
بدان مایل گشت که این ذریه مقدار و غلام جان تار را مناسط بفرمایشات علیه
فرموده و قهر داشت حکیم بدتخواست هیچ شعر نگوید و خبر نجات سیدی شد ایم
بهم اکنون خاطر مبارک مایل است که بالبدیه قنقعه و رقیق توانند و فرمایم
و بدون تامل و تخیل این چند شعر را بالبدیه و بایش فرستاده و بدان تغییر نموده

و چون این اشعار از برای این عبد مایه کمال افتخار بود و می نمود که طبع و قافیه همتا
چند قدر در این اشعار قافیه در است همان چند بیت فرمایش ملوکانه را که در حقیقت
شرح حال است آن درین اوراق مندرج ساخت

فرمایش علیه ملوکانه

ای حکیم الممالک سلطان	که بشاگردیت سزود قمان
ای فلاطون ترکمینه غلام	ای ارسطون بنزد توانادان
لیکن اوصاف حکمت را من	نختم بر جهانیا نچنان
سخنات را چو سیر نذر دم	زیره کوه نذر بر کرمان
گر کبیری تو بخش بهاری	روز محشر بگردت دامان
گر معارج شوی بکبیری	مذهی فرق کوش از زندان
زعفران کرد به بگریه شود	آتش بودی بصبح و شب خندان
خواهی اردار و نی غمانی سحر	جاسی ما و نیا و ری سندان
اثر ملح خوابی از شر	خستنی معده و نی از ریحان
صاحب ثقل کرد بخبری	می کنی ساف بر نبی بهمان

بهر دوائی که میدی بعضی واجب است استخوانه قرآن

چون بجهت آنی از علاج کسی بدو سخت جوئی نیش طمان

گر شخایفت از تو بهاری داد عمر دوباره شش یزدان

گر تو باشی طبیب یکم و سیال کس نماند بخط ابران

این چنین بود العجب قدر تو نرا ست بدارش نه توانه داران

چون قطعه با انجام رسید این بده تکر این حرمت خاص بجای آورده و درگاه

رفت اساس زیارت بستانه قدس بهشت یافت ثبات والاهات خست

بعد از آن خاصه و دست دعا زیارت در روشن کردن پدا غمناک مانده نوبت

گشت به نوبت بجای آورده نمائید غریب و غشاکند رده بار کن بهر کجاست

روز شنبه ششم شهر ربیع الاول و تشریف فرمائی

موجب طفره بیایا قات شانیدیز

چون یک ساعت از روز برآمد شامش و عالم پناه از دیوانه مبار که بیرون

آمده بغیرم قصه شانیدیز زیاده بنده با جمیع فرزندان بهر یار نشد

تأخیر الدوا و حین سلیمان و کائنات در رهگذر دینی و مایه علیا

آن سامان از محل حکومت خویش احضار شده بود بحضور مهر ظهور مشرف حجت
مقرر گشت که باطلاع امین الدوله و حاجی محمد رضای وزیر و چند نفر از پیش
سفیدان و بزرگان خراسان در میان ایشان و عارضین غوری بنموده و حقیقت
عمل را بعرض عاکفان حضور بامیرالنوراعلی رسانند تا هرگاه جانب حق مرعایا را
و صدق قول ایشان معلوم افتد حاجی خان شارالیه را بمعرض عتاب خطا
آرند و هرگاه اقوال ایشان از روی خود سببی و نافرمانی باشد بر عرض
ایشان وقتی تمهید و حاجی سلیمان خان را بدارالحکومه خود رجعت دهند
بر اقتدار و اعتبارش بفرمایند تا لاجرم ظهیر الدوله و دیگران از رکاب مبارک
معرض شده و پنج ساعت از روز گذشته موکب معهود بقریه ویرانه نزدیک
گشت حسن خان خوجه ایمانی که بهم این قریه بسورغال و مقررات باکن
و سواران خویش بستانقبال کاب محمد انتساب پیش رفته مورد عواطف ملوکانه
گشت و سرکار پادشاهی بپس استدعائی شارالیه از برای صرف نهار
در باغیکه در آن قریه بود تشریف ورده و ارزانی داشتند و بعد از صرف نهار
مجدد و در شک قرار گرفته از قریه لشکر و سواران و حصار سرخ و سراسیمه

دشای ده عبور فرموده چهار ساعت بغروب مانده در قصبه اندر بیابانی
خوش آب و هوا که مخیم خایم زمین قباب بود نزول بجلال فرمودند و در آن
وقتی با ستراحت مشغول گشته تا امانی هر خانه بسیار که نیز در رسیده و باغ دیوانه
قورق شد شب بعد از شام قورق بخت این خلوت و احوال مخصوص
آقا علی و کلیمباشی طلزان و میرزا علیخان و محمد علیخان و دیگر مقربان باریا
خاطر مبارک بصحبت اشعار و حکایات و اخبار روزناجیات مشغول و شغوف
دشده

آن مشهد بشان نیز چرخ فرسنگ است و اغلب آباد و معموره است سمت
بنوک میان ولایت است که قرا و مزارع متعدده آن خاصه کاظم آباد ملکی
حاجی قاسم طهرانی ز دور نمایان است سمت چپ نیز دهات متعدده است
که از آنجمله امام آباد و صفی آباد و یکنی و قائم آباد و غیره است و در وسط جاده
یک فرسنگ از ویرانه گذشته یا رلفان عظیم و بیابانی و بعد از آن لنگرستان
قرا مشوره فوق است که تا شان نیز یکدیکه پیوسته قصبه شان به قریه در زمان
آباد و معموره و صاحب یکصد خانه و باغات و عمارات عالیه است از آنجمله

عمارت ملا صادق صدوق شاذلی است که مشرف است بر رودخانه و باغ

چهارشنبه هفتم شمس ربیع الاول

ذات والا صفات همایون شمس یاری در این روز از برای تفرج قریه
نوغان در بنکام صبح براسب که عربی شجاع الملکی سوار گشته با معدود
چند از خواص از باغ شاذلی بیرون شدند این خانه زاد مسکانشان باشد
معمول بابلدی از اهل بلوک و ابراهیم خان تخته جاد در مقابل اسب همایون
بلدی می نمود و اسامی و احوال مزایع و قرا از بعض میرسانید در این تفرج
اول قریه که بنظر مبارک آمد قریه خاد بود که باغات آن بی باغات قصبه شاذلی
وصل است از خاد که گشته دره است طولانی که اطراف آن تمام از انجیر
صاف کوارا و اشجار بیه و چار و فوا که بشمار مرتین و معرسل است و چنان
نماید که در هر گوشه باغی است از روضات جنان که پای آدمیان دروئی راه
نیافته و نسیم گل و شمیم تنبل و خیر از حور و علما خبر نمیدهد چون دو فرسنگ
از مسافت آن دره طی شود قریه نوغان در بادید آید که بمشیت خضارت و صفا
و نضارت و پیوستگی را مانع نباشد بماند از مزارع و کشت از جو بیار پس

آبباری شده و در صحاری و براری آن باغبان قدرت ششم زندگانی
رو و عطشی از وسط آن قریه چون آب زندگانی در جریان و خانه های دستقانان
از دست رو و نمایان در مقابل هر خانه ثار قدم حضرت شمیرا دشری پرورد
دسته کلی در دست و جوانی نوش قدم و موسی سید میوه بر کف سعادتین
روز و رختنم شمرده و سیریک بزبانی بدعای وجود سعید و ترغیم بودند نشان
رعیت پرور عادل نین با سیریک از جوان و کمال اعانت و توجیهی شال
فرموده میان قریه گذشته با مشدد دره و چمن زاری نیکو فرود آمدند
حاجی میرزا علی شکوه الملک در بخارگاه بختین راه ببارک پیوسته
و پیوسته چنین مکانی سخت و سخت مانده اظهار تعجب و حیرت سینند
و معروض خاکپای همایون میداشت که خداوند تعالی بن چنین مکانها بآ
خلق فرموده که بنی نوع بشر را ایست جاودان نموده محکم باشد و آنرا
بهترین خلقت می خویش شمع سازد با لاخره بعد از صرف نهار شامگاه
بقصد تفرج نهاد دره مجدداً سوار گشتند و چون مسافت دو میدان از آن
ماغی پایان طی شد و من خاکپای همایون افتاد که این دره و همچنان

سه فرسنگ دیگر طول دارد تا بقریه کنگ و زنگ سد و از آنجا بحال
پر برف شمال مغربی نستی کرد پس از آنجا که وقت برای طمی تمام دره کاف
بود حضرت بجایونی در کنار نهر آبی فرود آمدند محمد حسن خان خیزال جودا^ن
خاصه نسخه از کتاب نسخ التواریخ میرزای سپهر که بخطی نیکو نوشته بودند و
حضرت مبارک بود بحضرت بجایونی تقدیم نمود و بهم محمد حسن خان محقق احوالات
شاهنشاه مرحوم مغفور را از آن کتاب مستطاب مرصع می داشت و حضرت
پادشاهی قدری راحت فرمودند و اندکی از میوه جات کونان کون آن
باغات تناول کرده از راهی که بالادست دره بود مراجعت فرمودند و نیم
فرسنگی شانیز چشمه صاف و حوضی که اطراف آن درختان چنار کهن کاج
قوی کاشته شده بود مشهود نظر مبارک گشت و چون مکانی قابل توجه ملوک
بود خاطر مبارک بدان یل شده که در روز آینه بد آنجا تشریف فرما
تمام روز را عبث و طرب گذرانند پس آقا ابراهیم آبدارباشی را مقرر
که قبل از تشریف فرمائی سربکار بجایونی بد آنجا آمده آفتاب گردان
زین برپا کنی و بر سوار و نظافت اطراف چشمه بنماید

و حضرت پادشاهی از آنجا عطف غمان فرموده از بالای قلعه قدیم شانیز
عود بمنزل نموده بفرمانه مبارکه تشریف فرما شدند و شب بعد از شام
قارق بخت و آقا علی شجسته خاصه و محمد علیخان و این بنده و دیگر چاکران
مشفق اندوز حضور مبارک شدیم

قلعه قدیم شانیز در بالای تپه واقع است و او را خندق و حصار و باره محکم
و سخت بوده که اکثر سیاهب شرارت و جبارت و تحسین مالی آنجا میشد از آنجا
دراوا خرایام شاهنشاه مرحوم در حادثه هفیان سال از تاجیکان مالیین قلعه که اغلب
ایشان را شتر بوده ادبیای نامرمانی نهشته و در قلعه مذکور تحسین
بودند چون سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرما نفرما و سردار مملکت
خراسان شد هر قدر از درپند و نصیحت برآمد آن پرخردان و خود را از اسود
نیفا پس بناچار عیسا کر تصور قلعه مزبوره را محاصره نموده برج را باره او را
بضرب کللوله توپ منهدم ساخته رعایا از درضرعت و خندت برآمدند
و از قلعه چنین سخت خبر تاریمی بجای نماند

پنجشنبه ششم شهریور الاول

علیه حضرت پیاوین تمهیداری چنانکه در روز قبل مقرر شده بود و مساحت از روز پیاوین
بسر چشمه حاجی غلامعلی قندماری تشریف فرما شده در کنار جوی سیاه درختان
و آفتاب کرد انهای لوان بکن نموده از حقیقت این چشمه معلوم فرمودند از قراریکه
از پیران و کوی سالان و دانشمندان شایسته تحقیق شده بود و بعضی عاقلان حضوری
رسیده حاجی غلامعلی قندماری دریده و امر مردی باز رکان و جواهر فروتن و صفا
کنت فراوان بود و در کمال غرت و جلال ندگانی نمینمود در او اخر عمر نسیم
سعادت بر برچشم اقبالش وزیده و رایحه محبت و طریقت بمشامش رسیده است
از تجارت و کنت شسته و در جوار این چشمه منزوی گشته و این درختان و مسایک با
از برای خویش متیاساحبه ریاضت و عبادت مشغول گشت تا روزگارش
بپایان آید و از جمله غرایب آنکه این چشمه یا قنات را که در زیر کوه واقع است هر
و سبب است بحدیکه شخص میتواند به سبب است ایستاده در او کند و کند تا بفتحی رسد که
میدان چاه را مانند رود در وسط آن میداند چنانچه میلی باشد نیکین که آب چشمه از اطراف
آن جریان دارد آقا بهر اسم آید با شایسته تحقیق و سقم این معارف چنانچه نظر از
مقتیان و سقایان با بیوش با شمع و فانوس با بذرون قنات فرستاد

بعد از دینی که مراجعت کردند همچنین بر صحت این مدعا کواهی دادند بالاخره سرکار
بمایونی بعد از صرف طعام و ملاحظه بر اعیان امر که از شمشیر سیده بود محضرت
سابع بکجید توان بعله خلوت بمایونی انعام فرموده مفرود شد در حضور مبارک
بیازی نزد اشغال زنده خاطر مبارک را بمصاحبت مشغول از بعد از عتقت
طبع بمایونی براحت مایل گشت تا آنکه وقتی بغروب شدند و غنیمت حاصل خاص چون
حاجی حکیم و آقا علی و آقا غلام حسین و آقا محمد صادق با انعامات خوش و دلکش
بسیار و نواز مشغول گشتند و ساعت بغروب بانه حضرت پادشاهی نما
خوانده و عصرانه میل فرموده سوار شدند سواران و ملترین رکاب را در دوره گذاشته
و خود با تیمور میرزا از بالای قلعه همه جا تفرج کنان تشریف فرما شده و بعضی
مزارع نظر کرده به سواست امر زراعت آصفیات توبه و تعجب داشتند که اگر چنانچه
قات نیم کتاب جریان کند و از یک شخم پست شخم حالیه نیست
بغروب بانه بسانه تر تشریف فرما شده و شب را در حضور بمایونی آتشبار
نیکو کردند و چون منظور خاطر مهرآثر بمایونی تفرج و سیاحت قصبه سجیل و حقیقه
بود مقرر گشت که چادر محضری بدینجا میبرد و خیام میخانه و فراشان

و چند دسته از علما مانوسه بر ازان در شانذیر توقف داشته مشظمر اجعت
مکوب منصور باشند چه غم مبارک بدان بود که مرا حجت از بحیل نیز شبی در شانذیر
مانده از آنجا بشهر معاودت فرمایند

جمعه نهم ربیع الاول و تشریفاتی سرکار پادشاه تقصیه بحیل

درین روز سرکار همایون پادشاهی در اول روز از حمام بیرون تشریف آوردند
باسب سرخک پیشکشی حمید قلیخان ایلخانی سوار شده بسبت بحیل تشریف
شدند شکمچی باشی و حاجی شهاب الملک ساری اصلان و حاجی سعاد
و دیگر چاکران طشرم رکاب بودند و چون قدری از شانذیر گذشته راه صاف
و مسطح بود خاطر مبارک میل سواری در شک فرمود و تا مقصیه که هو که از شانذیر نیست
دو فرسنگ بعد دارد و باد در شک تشریف برده و در ابتدای دره و باغات گاه
باسب جوع فرموده سید ابوالحسن خان افغان امین استانه مقدسه که هم قرنیه
به قبول ایشان مقر بود با تمام اهل قریه که زیاده بر سید نفر بودند قدیم
از روم را استقبال کرده و شکرانه این سعادت پیشکش و قربانی لایق
پیش گذارند سرکار ظل الهی سید مغری الیه را مورد نوازشات و عواطف

ملوکانه فرموده و باناث و ذکور قریه اطهار کمرست و ملاطفت فرمودند و از جناب
سیداحوال آن صفحہ ترا جویا بودند تا از قریه گذشتند این بنده استمان
شاهنشاهی در خارج قریه و کنار رودخانه باغی دلجو و چمن زار می نیکنظر آورد
معروض عاکفان حضور داشت تا بهرگاه رای مبارک اقتضا فرماید سفر بنهار
در آنجا کنند پس آنمکان بقبول خاطر مهر نشان گشته فرود آمدند امین خلکو
عرضیه جات و مطالبیر که این الدوله از شهر معروض خاکپای بهایون داشته
بود از لحاظ انوار قدس گذرانده جواب هر یک صادر نموده با تفنگداری
مخصوص روانه داشت و حضرت پادشاهی ز بهارگاه حرکت فرمودند و همه جا
از میان باغات و سایه درختان پشرو آبجای صاف کو را گذر میفرمودند تا ^{بقصبة}
دولت آباد و از آنجا بقصبة جمیل که منظر گاه بود تشریف فرما گشتند و بعد از آن
خزکوشی در راه رسیدند و بجنور آورده و در انعام ملوکانه گشت و شب بستانام
قورق شکست ابودان مخصوص میرزا علیخان و آقا علی و محمدخان و محقق و
چاکران بجنور شرف شدیم غنیمت خاص ساعی تعنی کردند و میر سقار از
پیش من مراجعت کرده از نیکوئی بهوا و کثرت شکار شاهی معروض داشت و چاک

مبارک بدان مایل گشت که فردا چشمه تبرت شریف فرما شوند صفحات کاغذ
 بلوکات بسیار آباد و خوش آب و هوای شهادت از شایذیزی کا بود و فر
 نیم است دو فرسنگ آن محروم و بقیه آن باغات و ابتدای دره است
 و این دره و باغات تا قصبه دولت آباد و اسجیل که چهار فرسنگ است امتداد
 دارد و همچنین ممتد است تا قصبه کلنگان که در نیم فرسنگی اسجیل واقع است
 دولت آباد و اسجیل هر دو دو قصبه بزرگ و هر یک سیصدالی چهار صد خانوار
 رعیت دارد و در این خط علاوه بر این قصبه سه هزار و مزارع چند است که اس
 بعضی ایشان بنیویجات کلاته شمع علی گراخ که هم نیز آباد و معروف
 شنبه و هم ربيع الاول و تشریف فرمائی سرکار
 پادشاهی تبرج چشمه

درین روز سه کار خسر وانی با سب که احمد خانی سوار گشته از برای حش
 چشمه تبرت شریف فرما شدند محمد علی بیگ شکارچی و ابراهیم خان نایب محمد خان
 کهنه پیشه بلدی در مقابل اسبهای یون روان گشته تا یکفرسنگ همه جا از میان
 درختان پر بار و جنگلهای بسیار که شتم و در اول کوه سرکار پادشاهی که بر

تبدیل فرموده بآب سرخاک عربی پیشی عماد الدوله حکمران کرمانشاه
که از اسبهای بسیار ممتاز است سوار گشته بقصد شکار بیالای کوه برآمده و چون
مقصود خاطر مبارک شکار قوچ و میش بود بجای کوه بسیار که درین دامنه بود
اعتنائی نفرموده و قلعه کوه حاجی شکاری مشرف شده معروض داشت که شکار
نزدیک است و یک کله قوچ و میش در غلی مشغول چرا بسته که با صطالی ایل
شکار در نهایت استعمار است سرکار پادشاهی تمام سواران را و آنجا
گذاشته و خود با قهرمانان و آقا کشی خان و چند تفنگدار دیگر و مهدیقلیخان
بتعجیل تمام بسمت شکار توجیه بودند چون قدری گذشت باد تشنه
وزیدن گرفت و میر شکار در خوابگاه شکار استراحت کرده بکار شایسته
بستی اشاره نمود و مخالف جهت مقصود بود و بسوز علییه حضرت پادشاهی
چند قدمی تشریف برده شکاران آن در نهایت سرعت و چابکی فرار نمودند
و از آنجا که مقصود صحنی تفریح چشمه بزر بود حضرت پادشاهی از تعاقب شکار
نظر فرموده و همه با از قلعه کوه تشریف فرما شد زیرا در حوالی چشمه رویش فرمود
و در کنایه چشمه را قناب گردان نامید و آنرا در ساعت بغروب ماند

از چشم سوار شده از میان دره و جاده که بگلجان میرو و سمت منزل شریف
فرما شدند و در بین راه دو بگک یک قمری در روی هوا صید فرمودند
و هم تمیور میزد و امین خلوت با بازان شکاری کبک و قو زیاد بچنگ آوردند
مقارن غروب موکب معود از بالا سر اردو منزل شرف ورود از زانوشانی داشت
درین وقت چاه را در آن خلافت در رسید عراض ستوفی الممالک و دیگر دوز را
در پیشگاه معفور مبارک بگذرانیده از آنجا که سرکار پادشاهی همه وقت توجه
در مراقبت امورات دولتی را بر مبر فروع تفرج و لذت لاج میدارند زیاده این
وقف در یل قاترا جائیز دانسته مقرر داشتند که اردوی معود و فردا سمیت شایز
و شهر حرکت کند چشمه بجز بارت از فضائی است که در دره سمت شمال
شرقی میثا بود واقع است و از آنجا تا میثا بود رفعت و سنک است این محوطه
تقریباً پنجاه قدم دور دارد و در وسط آن دریاچه ایست که هزار قدم دور است
و آب چند چشمه کوچک از اطراف در او جمع شده و هم در وسط دریاچه چشمه ها
متعد دارد که آب از آنها غلیان و فوران کند ولی نه نفی که در ظاهر معلوم
کرد و زیاده بر چهار سنک آب از این دریاچه بسبب گلجان جاری است

که این قریه و مزارع آنرا مشروب میدارد و در این دریاچه ماهیهای بزرگ بسیار
و مرغایان کوناگون بسیار است اطراف او چمنزار و نیستان است راه
که از چشمه بگلکان میرود چهار فرسنگ طول دارد و به بیدستان و باکلهسا
سرخ و شکیجه میرسد و کوچههای شرقی و مغربی این راه تمام کوچهها
بسنبل و گیاه و پرچمهاست فاصله مشک ترامش و اویشم و کلههای نزد
وزیر معطر اعلی در آنجا بسیار است بخوبی که تمام دره را از شبنم و خوش طعم ترانه
پاشیده اند و در هم و مراجعت سرکار اقدس شایبانی پیر
در این روز از برای صد و بیست و پنج عرایض و زرا و سرکار پادشاهی بمقارن
ظهر و منزل توقف فرموده تمام وقت را مشغول بودند تا عرایض تمام
این خلوت چای را معاودت داد پس ذات والا صفات شکر بار
بفرمود مراجعت بشان پذیروا کرده و بعد از گذشتن از قصبه کاه بود در خطر خیمه
در آنحوالی واقع و بیدستانی نیکو داشت چای و عصرانه میل فرموده از راه
قرینه کراخ تشریف فرمای شان بزنشند و از آنجا که رعایای این بلوک
عرایضات متعدده بخاکپای بیاورن داده از جبر و تعدی اربابان قبول شای

بودند و این معنی در نهایت مخالف قصد عادلانه و قوت شاهنشاهی بود
و مستحقی مؤکده با فتحی و ظمیر الدوله صادر گشت که هر کس در این بلوک بلکه
بلوک خراسان قبول داشته باشد و از آن قبول خارج دارند و هر قدر جمود
و مر سوم داشته باشد از خزانه خراسان عاید سازند و نیز مالیات و متوجبات
دیوانی و برقریه و قصبه و مزرعه را از روی ثبت و دفترخانه مبارکه معین نموده بملکین
و دهقانان و زمین و مزرعه دهند تا دیگر کسی نتواند از رعیت شاهنشاهی دینار
زیاده مطالبه کند یا مقدار جبر و تعدی نماید این حکم ملوکانه که محض عدالت
پروری صرف بود باید اسایش در راه رعیت و دعای وجود مسعود بمایون گشت
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول معاودت حضرت
همایون بشهر

چون یکماعت از روز بآید اعلیحضرت شاهنشاهی بغرم معاودت بدرگه ^{شده} سوار
و در قریه ویرانه صرف نهار فرموده پنجاعت بغروب بانه تشریف فرما
شده اند امین الدوله و اعضا الدوله و ظمیر الدوله و معیر المملکت و دبیر ^{الملک}
و امین المملک در بیرون دروازه ارک بزیارت رکاب مبارک مشرف گشتند

حسنعلیخان فوجرودی که از استرآباد حامل عرایض ملک آرا بود توسط دبیر الملک
 شرف‌الذو در حضور مبارک شسته و عرضیات مصحوبی و ملحوظات نمایان گشت
 طایرالدوله معروض خاکپای همایون داشت که سردار یعقوب خان حاکم سر است
 بازرگانان افغانه بخت به بوس آستان ملایک پاسبان شده زیارت حضور عطا
 فرمود و امطر حکم بجا بونست و حسب الامر بنیه مقرر آمد که در روز آینده بدین مقام
 سفید آید و هم چا پاری دیگر از در بخانه در رسیده نوبت بجات و عرایض متعدد
 وزراء و نواب امیر خور و دیگر چاکر ار امشود نظر ملاطفت اتر ساخت اعتضاد الدوله
 بعرض حضور مبارک رساند که جمعی از سادات و علماء استرآباد بظلم و اذیت
 بر شاه مبارک می آیند این معنی در مخاطب مبارک ناپسند آمده اعتضاد الدوله
 مقرر آمد تا شخصی فرستاده ایشانرا از غوغا و طغیان و ملامت و اذیت
 مقرر دارد ای عرایض و مطالب خود را باده و نظایرین بحضور مبارک فرستد و خود
 این بنظر استرآباد رجعت نماید

سه شنبه یازدهم شهر ربیع الاول و بیت و نهم توقف
 اردوی کیوان شکوه همایون در مشهد مقدس

درین روز بواسطه امورات متعدده دولتی که انجام آن موقوف بمصرف وقت و
ذات و الاصفات بایونی بود علیحضرت اقدس شایسته ای زودتر از سایر
ایام بدیونخانه مبارکه تشریف فرما گشته اولاً عریض ملک آرا و مطالب حکومتی
استر ابا و ملحوظ نظر مهر اثر گشته و در جواب هر یک باقتضای مصلحت دولت و
اوامر ملوکانه شرف صدور یافته دبیر الملک را مقرر گشت که احکام پادشاهی را
مجتلاً بملک آرا ابلاغ دارد و چون ازین مهم فراغت حاصل آمدین الدوله
و اعضاد الدوله و دبیر الملک با جود انباشی باشا هزار دکان عظام و جمعی از
خدام و غلام مشیختان بزیرت حضور اعلیٰ فیض یاب گشته هر یک در مقام
خود بایستامند و طمیه الدوله باریخته سردار یعقوب خان والی هرات را
که بعلت بوسی آستان مهر لمعان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات
و افغانستان بحضور مبارک شرف ساخت سردار بطالار خسروانه احضار
بعد از ادا می تقظیم و تکریم زبان بدعا و شنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض
عاکهان حضور اقدس شریاری داشت که سبب ازین شریفیابی اظهار چاکر
و اطاعت و انقیاد و ارادت است هرگاه رامی میضاضبای خسروانی قضا فرماید

که این بنده را در رکاب نور مجتهد دیگر مشفق فرمایند در نهایت شاکر و مسرور خواهم بود
اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی سرور و مرغی لیه را سرور و توجه و تفضل خسر و
داشتن چنین مقدر و باشند سرور و خاطر بهایون مایموره از ملاقات امثال شما
چاکر زادگان حقیقی و دولتمداران جسمی خویش و محظوظ است و در نهایت
مشغور و مسرور هستیم که سرور را میره تیر علیا نرمانند شما پسری عاقل و رشید و خیرخوا
و صدیق است که تنایسته بر جمع بر خدمت مستحق اعطای برکوت نعمت باشد
و اگر چه همه وقت طالب آن هستیم که شما را حاضر حضور بنیم و سرور و الطاف موقوف
داریم و لیکن از آنجا که ولایت برابر از همیشه چون شما و الی ذی شان و حاکمی
کامل و کاروان لازم است خاطر خطیه مبارک را بدین رانمی میریم که نماز را
دو برابر باشد و در استقامت و سرور و اسودکی عیت و ملت آصفیت بگویند
باعث آسایش عاکوبیان و چاکران دولت گردید سرور و ایشک از این خط
لصف آینه شکر و محبت شاهنشاهی را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاه
سجانب خیرالدوله و محمد رحیم خان قاجار توجه فرموده مقدر و شنبه خوانین
و اعظم فاعله را در خاکهای بهایون معرفی نمایند پس ایشک آقا سنی تاشی

بدین موجب در حضرت بجا یونی معرفی نموده هر یک بفرخور حال خویش توجه و عتبات
از اندازه پیش بره یاب و متفکر آمدند

اعیان و اعظم افغان و هراتی		خواین و سرگردگان	
محمد یحیی خان	دلاور خان	میرزا محمد صدیق خان	عطا محمد خان
پیکر بیگم	پسر دایمینه	باریک زان	باریک زان
پسر محمد خان	عبد الغیر خان	باریک زان	بجادر خان
نور خان	نزاره	پسر دایمینه	پسر دایمینه
محمود صان	سردار یعقوب خان	ارسمه اسبان	سردار اشیا صیکه بحضور
بابا خان نزاره	میرزا منصور خان	جانباد خان	جانباد خان
محمد رفیع خان	بابا فتح الله	خلیم خان	خلیم خان
جنتشیدی	فیروز کوهی	باریک زان	باریک زان
فتی خان	محمد زماخان	محمد عمر خان	محمد عمر خان
محمد صدیق خان	محمد اکرم خان	مهرام خان	مهرام خان
جنتشیدی	ابض	ابض	ابض
عبد اللطیف خان	میرزا الهی خان	محمد عمر خان	محمد عمر خان
ابض	عاکوزان	ابض	ابض
محمد اعظم خان	حاجی عطاء الله	فقیر احمد خان	فقیر احمد خان
زور	زور	زور	زور
محمد حسن خان	امیر جان کانداز	محمد حسن خان	محمد حسن خان
اقا چنگ زان	بغنی باغ فوج	بغنی باغ فوج	بغنی باغ فوج
معادل شتصد نفر سواره و پیاده بودند		که یکصد نفر ایتان سربازهای خوش لباس آراسته طبر و موضع ملیاس	

انگلیسی بودند که تعداد اسامی ایشان از دوی نداشت

چون سردار یعقوب خان را خضود مبارک مرخص شد و بمنزل خویش رفت
سرکار بهایونی عصرانه خواست و نماز کرده و بھر مخانه مبارک تشریف فرما شدند
سردار یعقوب خان جوانی بن بیست سال راسته بعقل و کمال است بیجا
نیکو و وضعی مودت و بخود دارد همه قلی خان بیکر بیکلی مردی بن پنجاه سال
و صاحب اطلاق پسنیده و از جمعه جا آگاه است

چهارشنبه چهارم شهر ربیع الاول

درین ایام چون حرکت موکب مبارک از ارض قدس دیکشته اشغال
خاطر خطیر بمایون زیادت شده همه وزه بی آنیکه ساعتی وجود مسعود
ملوکانه بیاساید با تمام نواقص مهم اوقات شریف مصروف میشدند
درین روز نور محمد خان امین دیوان آنچه از غرض مطلوبه آنرا که حسب الامر انجام
داده و اصلاح نموده بود و بموجب کتابچه جداگانه معروض خاکبای بمایون داشت
و غرضی که معروض نموده بود و ملحوظ نظر مبارک گشته احکام آن شرف صدور
یافت و دو ساعت بغروب نازد ذات و الاصفات شامشاهی شرف اندوز

روضه مطهره گشته لوازم زیارت و خدمت بجای آورده بارک مبارک حجت
نموده نظر باز دیا و امیدواری و اشتیاق رسد ار یعقوب خان یک ثوب سردار
مفقول و زاعلی از جامه خانه خاص در حق ایشان محبت شده و محض عطف
ملوکانه بتوسط محمد تقی خان پنجم دست خاصه از مشارالیه احوال پرسی کرده عکاسی
مقرر داشتند که عکس سردار و بمرافقش را انداخته بحضور مبارک بیاورد

امین الدوله بر حسب امر علیه تو بنجانه مبارکه رفته سان توپچی و اسبان تو بنجانه را
دیده است تمام مصطفی قلیان سرنیک و اشطام امر تو بنجانه را معروض خاک
بمایون داشته مقرر گشت سرنیک و سایر صاحب منصبان را از عواطف
ملوکانه خورسند و بجزه و سازد

پنج شنبه پانزدهم شهر ربیع الاول سی و یکم توقف
موبک منصور

سرکار اقدس شهرباری امروز را تا شام در خلوت سپری شده دیوانخانه نشر
داشته در جزو غالب روز عرضیات بسیار را که نور محمد خان بحضور عدالت
نشان آورده بود این بنده آستان شایسته ای بعضی میراند و امین خلو

در صدر برکت حلال امر حکم آنرا صادر می نمود و بحق گو یا خداوند متعال تشریف
فرمائی حضرت سایه ذوالجلال را بدین صفحات محض آن مقدر فرمودند که جمیع
بضاعت صاحب گشت و تروت رشید و خلقی تمام از رفیع شرف ظلمان از غار
و ذلت بدرآیند چه دایمیت یکسنی نماید که با عرضیه عرض حاجت نمود و دست
یا و طیفه یا انعام نیافت و مظلوم در مقام تظلم بر نیاید که بر جابر قادر و قاهر
حتی عطا و سخای ملوکانه بدان اکتفا نکرده مسلع کثیر از تومان وجه نقدینه
از برای بذل بعموم فقر و وضع عفا می شصده حرمت فرموده مقرر گشت این بنده
مساکین و محتاجین را انا و ذکورا در خارج پنجره مجتمع ساخته توسط حاجی مسرور
مکتوبه الملک بیدشان تقدیم نمود بالاخره به تمام طهران این له و له و ظمیر الله
و دیر الملک باسر یعقوب خان و بجادر خان در ثانی مشرف گشته پیشکش و ا
بهارت را که در اسبابان ترکخانی ممتاز و دوست یراق قیپ طلا و ده طاق
شال کشمیری و چند توپ آقاری علا و غیره و پنج کپای مبارک تقدیم نمود
به قبول خاطر حرمت مخاطب بود که نه گشت و بهادر خان بعد اطفاف و
معشور و مسرور از آمد حاجی میرزا محمد رضی مستوفی خراسان که در این ایام

خاطر مبارک خسروانی را از این شتمانات خویش در خدمات دولت بخورند
داشته بود ملقب بشاهالملکی ممتاز و با عطا یک ثوب جبهه کرمانی حاشیه
قرین اختیار گشت و نیز حاجی محمد باقر خان وکیل طبس که بنجا بکوسی عقبه اعلی آمد بود
نظر بخدمات سابقه و مراتب خدمتگذاری او که قدما و جدیداً ظهور یافته بود متمول
عواطف علیّه ملقب عمادالملکی و بکجوب جبهه تریه کشمیری حاشیه دار بساتا
حاصل نمود و محمد حسین خان پسر شاهرالبه منصب سرنگی سلوازی حبش و چون
اطبنا و مهس بن که بریاست میرزا محمد حسین رئیس الکتاب نایب زیر علوم از مدرسه
مبارکه دارالفنون مامور و مقرر م رکاب حضرت نمون بودند هر یک در تکالیف
مقرر از عم از معایج چاکران دربار جهاندار و رسم نقشه قلاع و مسافت عرض راه
بطور شایسته از عهد برآمده بودند رئیس الکتاب با عطا می شال کشمیری و دیگران
از خلایع کرمانی و انعام و احسان شاهنشاهی مفتخر و مباهی گشتند در این شب
این الدوله بر حسب مرعلیه والی هرات و سران و بزرگان افغانزایمیهان طلبیده
لوازم میزبانی را بخواجکه درخورد در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت
جمعه شانزدهم ربیع الاول سی و دوم و در بار ضلّال قدس

درین روز نیز سرکار بایون شایسته بی تا شام مشغول انجام امورات دولتی و ملکی
 متعلق بخراسان بودند و با وجود شدت حرارت هوا اصبح با عصر اندکی ناسود
 و محض ترویج صناعت و تشویق کسبه و با بایان صنایع مقرر شد از هر قسم
 اجناس خراسان اعم از خیر یا شهن مجنون و سارک آورده مقدار کثیری از آنها را
 بقیمتهای گران خریداری فرموده بطریق دوله و مجد الملک مقرر گشت که
 شال با فان و سایر صنعتکاران را با لطافت و شفاعت بمایونی امیدوار ساخته ایشانرا
 در ترقی صنعت خود و از یاد و کارخانه جات ترغیب و تحریص نمایند و بحیانت بقوه
 مایه حضرت بمایونی بخرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند چون سفره علیعالیه
 الدوله را تب و سوز مزاجی عارض شده بود حاجی آقا بای ملک لاطباء را
 امر و مقرر گشت که در اصرار مزاج ایشان کوشند و نهایت استقامت و وقت را
 بجای آرند درین شب که شب عید مولود حضرت محبوب خداوند بود و بود و همیشه
 و جشن ایستاد قربان بیک و توپخانه مبارکه آتش بازی بسیار اعلی اند
 بهر جور و بهر قسم در آنک بمایونی فرایم کرده بود و در حین وقت و فاعل
 حضرت فیض آثار و شایسته اسلام شعار را تا بنگار صبح مبارکی این عید

خلفای فکن طارم اعلیٰ ساحت و هم امشب اعتضاد الدوله خوانسار از بزرگان

بهراتی و افغان از میمانی در نهایت عالی نمود و بر قدر منزلت ایشان بفرمود

شنبه یازدهم ربیع الاول آخر توقف سرکار ایشان

درین شهر و الا و شمس معلی

درین روز که روز عید مولود حضرت خاتم النبیا و سید صفیا علیه

الاف التحیه و التهنیت بود علیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه و خدای

طینت شریعت دستگاه پاس حرمت و رعایت شان و عظمت حضرت آقا

علیه السلام را چنان مقرر و شد که سلام این عید را در حرم مطهر برپای دارند

و خود سرکار پادشاهی با تمام اعیان و اشرف در مقابل امام علیه السلام تنبیت

گویند پس بموجب فرموده ایشک آقاسی باشی تمام علماء و وزراء و شاهزادگان

و اعیان و سرکردگان از بهراتی و افغان و سستانی و امانی خراسان و آنچه

از بزرگان ایران که شرف ملازمت رکاب بهایون داشتند همه را اخبار نمود

بیارعام حاضر ساخت و مجلس سلام در درگاه منعقد گشته شاهنشاه حجه

بهنگام ظهر بدینجا تشریف فرماید و درین مجلس کفیه تحقیقه محض امام

و مرجع انام بود و بشکوه و رونقی پروان از حد قیاس راسته جلوس فرمود
علمای نیز از آن جلوس داده سلام نهادند گفت نقاره خانه سرکار فیض آثار
بشرفت این عید نواخته گشته و از ابتدای ورود و وجود مسعود صبحی بخت
تا ختم مجلس توپچیان بشلیک توپ اشغال داشتند آمین از دله
بجای طبات سلام که منی بر ذکر عظمت و شرافت عید مولود حضرت سید الانام
و اظهار عقاید نیک و مقصودات خیر حضرت شایسته و در عظیم صفات شریف
و آبادی مملکت و رحمت بود مخاطب و مخفکشت خطیب خانه بهایونی خطبه
قصیح و بلوغ معروض داشت و میرزا فیاضی ملک الشعر اقصیه غرابی عرض کرد
سلام ختم یافت سردار یعقوبخان و حمید قلیخان و سایر بزرگان ایشان
که درین روز بجلال مهر شمع ملوکانه مبارکات یافته و در سلام عام شرف برد
حاصل کرده بودند بعد از انجام مجلس و اصفای فرمایشات علیه از خاکس
مبارک رخصت انصاف یافته با خاطری شاد و مصمم عود بمقر حکومت و ولایت
خویش شدند شاه شاه دین پناه نیز آستان عرش نشان امام بام علیه السلام را
وداع نموده و با حاد و افراد خادم و چاکران آستانه ببر یک علی قدم رتبه

اعطا خلل گشتی و کرمانی و بذل و انعام و احسان بی پایان فرموده در کمال
لال از مفارقت چنین آستان فیض بنیان بارک مبارکه رجعت نمودند
و حسب الامر شجانه اردوی بهایون از شهر بچمن مقصده نقل و تحویل نمود

یکشنبه سید هم بر بیع الاول و تشریف فرمای
اردوی همایون شاهنشاهی بچمن مقصده

بجهد الله تعالی باليمن و العاده علیحضرت قدس شاهنشاه دین پناه

خلد الله ملکه و سلطان درین روز با بخت فیروز سعادت و اقبال از اراض

اقدس و مشهد مقدس علی ساهکنها الف التحیه و التثنا کوچ داده و اردو

که زیاده بر یکماه با قاست خو کرده و قبول حالت تمدن نموده بود یکبار در حرکت

آمده و بدان نظم و نسق که سابقا معمول و منسلوک بود باشکوهی کامل عازم شدند

در خارج شهر سردار یعقوب خان که با تمام سواران و بهرانان صف کشید

بود یکبار دیگر رکاب ظفر شهاب زیارت کرده و شکر غنایات و مرام حضرت

بهایون شاهنشاهی را بجا می آورده بسمت مقصد و اوطان خوشعادت نمودند

ظہیرالدوله پیشکار مملکت خراسان تا یکفرسنگ ملازم رکاب حضرت توانا

شده در رسم مملکت داری و رعایت حال شکری و کشوری و روانه داشتن
بعضی از افواج قاهره بدار الخلافه طهران از جانب سنی بجانب ملوه و دستو
العمل باقیه بشهر مراجعت نمود و هم قمر گشت که بعضی از خوانین سنیستار از افواج
و ماوندی بدار الخلافه فرستاد شایسته بنیاده عظم جلال الدوله فرمانفرما
خراسان که لشکر رکاب بود مستعدی آن شد که تا اتمیرالزخاکهای بمیان
دوری بنجید و استند عای و بدجه اجابت مقربان شسته قمر بش که در روز
آینده مراجعت فرماید علیحضرت شایسته ای در مدینه موسوم بکله نه حاجی
محمد رضا صرف بخار فرموده و چهار ساعت بعد و بانه تسلیف فرمای
چمن قهقهه گشت بشکام عصه امین الدوله باریافته در خدمت افواج متوف
مشهد و غیره فرمایشات علیه شرف صدور یافت که بجهت الدوله افضل و
چمن قهقهه در سمت شمال و چمن از فرشتگی شایسته واقع و موسوم است با
قریه قهقهه که از توابع ارض اقدس و قریب است باراضی شهر طوس که اکنون
از آن بلذخراعات بنا و غلیلی از آثار عمارات مسج باقی نمانده و مانی آنسان
مزرع و مرتع قرار حول و حوش گشته و آبادی آن شهر مشهود نقل و تحویل شده

دوشنبه نوزدهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار
بهایون شاهی بیستم کیلاس *

درین روز چون سرکار پادشاهی با بقا و مبارکی سوار شدند شاهنشاه
معظم جلال الدوله از حضور مبارک رخصت معاودت یافته بمقر حکومت خویش
تشریف فرما گشتند. پرویز میرزا حاکم سبزوار که این اوقات در ارض قدس
و ملثرم رکاب نصرت شعار بود ازین منزل اجازه غرمت محل حکومت خود را
و مشمول عطا و کرامت آمده بقلب تیرالدوله سرفرازی حبت چون قدر
از راه طی شد سرکار اقدس بهایون شاهی در بایگه در ارض راه واقع است
و در نهایت با صفا و شلیکهای ممتاز اعلی داشت از برای بهار فرود آمد
بباغبان و صاحب باغ انعامی شایان حرمت فرموده مقروء شد بدارباش
از شلیکهای باغ مقداری از برای عصرانه بهایونی خریداری نماید

سه ساعت بغروب مانده اردوی کیوان پوی بقلعه وکیل خان که قریب بیستم
کیلومتر واقع است نزول جلال نمود. امین الملک عراضی پیشکش ظمیرالدوله را
از لحاظ انو بهایون گذرانده معروض داشت که فوج امیر از سرتب خود شاک شدند

حساب الامرین الدوله و حاجی شهاب المذکک و حاجی مصطفی قلیخان شریف باشد
درین باب اوامر و لوکانه شرف صد و ریافت و حاجی مصطفی قلیخان مقرر گشت حکام
خسروانه را بطحیرالدوله رسانیده در اجرای آن تاخیر جایز ندانند

انجمن قهقهه چشمه کیلاس بنحیرنک است و راه متع و لی بواسطه انهار و قنات
بسیار که در آن تقاطع کرده اند عبور کا که خالی از اشکال نیست اطراف باده
همه جا قرا و مزارع متعدده است و در این بیابان زراعت بی پایان میشود و محصول
آن جو و گندم و سلتوک و صیفی است و استعداد این اراضی بدرجه است که آنچه
از قنات و آب و در مشروب میدارند تخم چل الی پنجاه تخم حاصل میدهد آنچه در
ویم است از یک جبهه پت جبهه عاید میکرد سمت راست راه بمبافت چهارفر
اندرک پشته یا کمتر می شود یک شجبه از خیالیکه متصل بحال کلات است سمت چپ
با همین قدر فاصله کوچه های چشمه بنز و کل مکان و غیره است چشمه کیلاس در فضا
دائمه کوه واقع است و قریب هسنگ آبی ناکوار و غلیظ از او جریان دارد
که موقوفه حضرت فیض آثار است و در نواحی شهر باب سدهستان منیمه
از خیابان داخل صحن مقدس میگذرد و قرا و مزارع بسیار در شمال و جنوب

از آب آن مشروب میکرد و در چشمه‌نی زار و از بعضی نباتات آبی پوشیدند و
آن عمیق و در اولای بسیار است که هر کس ندانند و پای در آورند فرود و بهلا
رسد چنانکه از قراریکه حاجب‌الدوله بعض عاکفان حضور مبارک رسانید شخص
ساربان از برای استحمام میان آب و فو^ن عالم بعمق و کل چشمه نبوده فوراً ناپدید
سه ساعت بعد چید پنهان و رادر روی آب یافته اند

سه شنبه پتم ربيع الاول و تشریف فرمائی اردوی همایونی بحین کو باغ

درین صبح کجاعت بدست مانده علیحضرت همایون شہیاری براسبست
پیشکشی پہلا رسوا رکنه امین الدوله را بفرمایشات علیه بلوکا نه مخاطب فرمود
ابتدا بتفصیل چشمه کیلاست شریف بردند و بعد از ملاحظه چشمه بکا سک بر جوع فرمود
و در سرتپه که مشرف با جغراف است صرف نهار فرمودند محمد رضا خان چاکم را
با اقوام و عشیره و سواران را دکانی بزیارت رکاب قمر اشباب شتافه نمود
مراحم و عواطف بلوکا نه شسته خاطر مبارک را از اسامی قزاقان بلوکا و جیان
حدود و ایالات انسان مستحضری است پنجماعت از روز مانده مکه بسعود

بنجام زرین بود و طرف ورود ارزانی داشت حاجی میرزا علی مشکوة الملک و
دیگر چاکران تا غارن غروب در حضور بهایون مشغول صحبت و خواندن گشت
بوده بچادرهای نویزش می‌نشاند

از چشمه کیکس تا محسن کوباغ چهار فرسنگ است سمت راست شعبه کوبی است
پست و سخت که نیمه فرسنگ راه بچاه و تاسه فرسنگ است و دیاقسه پس از آن
کوبی مرتفع و سخت است و در دامن این جبال قرانی چند واقعند که از آن
استاد قلعه کوبکی است مشهور و تاجون آباد که در دینه دره واقع است و از کنار آن
راهی است که از بهمان دره به جبال درزاب و کوارشک می‌رود پس ازین هاشم آباد
متعلق به جاشم خان فرات با شاهی حماد السلطه است و از آن گذشته قریه رضایه
ملکی محمد رضا خان و اول خاک را دکان است سمت چپ راه که عبارت است
سغری باشد لبوک چناران است که خاک آن بواسطه قریه کون آباد انبساط
مشتمل بر فصل شش قراع و مزارع و باغات پراشیده و آثار آن از دور نمایان
و پس از پنجه سنگ سلسله کوبی عظیم شنی می‌شود از چشمه کیکس تا کوباغ این محضر
تمام سطح و سبز و خرم و مرتفع و موقوف ایلات کیوانلو است که زیاده بر پنجه رخا

و سپرده بمجد رضا خاندوسیا چادرهای ایشان درین سیابان پراکنده است
چمن کو باغ خمینی است وسیع پر آب و علف که در قاصه خاک را دکان و چمن را
واقع و سرچشمه کشف رود است و او رودی است فی الحقیقه زاینده رود که از آنجا
بقرب شهر شاهر رود زیاده برپانزده سنک آب در او جمع شود و قراپشما
از آن سیراب کردند

چهارشنبه یکم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار همایون شاهنشاهی ببلد را دکان

از آنجا که مسافت از انیمتر تا را دکان زیاد نبود درین روز دیرتر از سایر ایام
شیپور سواری کشیده و شاهنشاهی حجاجه با فرو شکوه هر روزه از سر پرده مبارکه
بیرون تشریف آورده بر اسب سخت جلوس فرموده از میان چمن با این آلودگی
و سایر وزراء فرمایش کنان تشریف فرما شدند نیمه سنک برادکان مانده
چون مالی آن بلد آوای زنبورک و نقاره خانه را استماع نموده نزدیک شدن
موکب همایون را دریافت نمودند و ناگاه و ذکوراً از وضع و تشریف صغیر و کبیر و
شتافته در سمت راست و چپ راه با نظمی تمام ایستاده زبان بدعا و ثنا

وجود مبارک که شوند سرکارهایون پادشاهی نیز با نظر لطافت و محبت
ایشان نظر فرموده در باغ محمد رضا خان که در خارج شهر واقع است نشست افزا
شد و وزرا و سایر چاکران را رخصت آن دادند که بکانهای خویش رخصت
ذات و الاصفات هایون شهریاری پس از صرف نهار اندکی استراحت کرد
بسنگام عصر بکاخ مبارک که تشریف فرما شده شب بعد از شام قورتی بخت و
غیر الماک و امین الملک و سایر قربان حضرت بخدمت شافند

از کو باغ برادگان بکفر سنگ است و راهی سطح درج و جاده بفرقیس آباد
دهی نیت ولی در سمت غربی قرا و مزارع متعدد است و در وسط راه برجی است
عظیم از آثار قدیم شبیه برج نرید شهری که با آجر و کج ساخته شده و چون من
هایون بدان برج رسید سرکار پادشاهی محض تفرج آن بنا از یک سمت برج
تشریف برده از سمت دیگر بیرون آمده از کیفیت بنای آن استغفار فرمود
امین الدوله بعضی رسانید که آنچه از تواریخ معلوم میگردد سلطان سنجر در بگرام مرا
از روم درین مرز و بوم اردو زده چند روزی توقف داشت و در این ایام بر سطوح
چند بار دیده آمده و در سرای پرده سلطانی از برای خویش با من و مقامی با حشند

چون زمان حرکت شد و حالت این جانوران که در روی تخم خفته در مشرف
بیرون آوردن بچکان بودند معروض حضور گشت محض زلفت و مروت شش
سرای پرده را بچکان بعد از حرکت اردو در جای بدارند آن مرغان بچکان خوش
سپروند و حسب الامر چنان کردند متعارن اینحال خواجه نظام الملک که بصدر
عظمی مقیم بود از پس اردو بر رسید و از حقیقت حال جو یاکشته بملاحظه آنکه از رحم و
عدالت ملوکانه آثاری در آنهمان بماند حکم به بنا و ساختن این برج فرمود و الله اعلم

بحقایق الامور

قصبه رادکان قلعه بزرگ و محکم دارد که هزار خانوار در مسکن دارند و بازار
و دکان و حمام عالی در او نباشد اطراف این قلعه خندق است عمیق که غالباً
از آب است در کنار قلعه باغی است متعلق به محمدخان که خیابانهای منظم و بستانها
و حوضخانه نیکو دارد هوای رادکان در نهایت معتدل آن آبست کوارا
و از دره شمال مشرقی جاری است

پنجشنبه بیت و دوم و او طراق در رادکان

سرکارهایون پادشاهی محض ملاحظه عریض و زرا که توسط چا پارازدار بخلافه

رسیده بود و صد و جواب و احکام در این روز در دکان امیر باو طاق فرشته
در اول و زائر خانه مبارک بیرون تشریف آورده و تمسکام عصر مشغول
مطالعه عرائض و صد و احکام بودند تا از انجام آنها فراغت حاصل آمده حکم
بروانه داشتن چایا فرمودند شاهزاده تیمور میرزا در اطراف قلعه چند فرقه ^{چین} بزرگ
با قوس صید کرده بحضور مبارک آورد و معروض داشت که در این دهنه چشمه ها
بسیار است خاصه در وه مشرقی که آبی در نهایت صاف و گوارا در آن جاریست
و بیدستانی بس نثره و با صفا در طول دره امتداد یافته غلامان را دکانی تکه
آه و تکه بزرگ صید کرده بخاکهای مبارک آورده انعام و احسان زیاده
و معلوم عا کفان حضور داشتند که در این نواحی هر گونه شکار بسیار است ولی چون
وقت کافی و مساعد نبود و گویا حضرت شایسته ^{نشده} سببی شایسته تر منظور ^{نشده} داشتند
بصید افکنی در آن ناحیه میل نفرموده و زیاده از دور و روقضد جایز ندانستند
محمد رضا خان حاکم را دکان که در پذیرائی مقدم مبارک و تشریفات ورود
مسعود و تمهید موجبات راحت تفریحین رکاب جهدی مشکور ظاهر ساخته بود
سور و محرمت لکانه شد با عطای مکیوب جیه تره و دو جعبه تفنگ و طبایحه

سفر و مباحث بر آسمان سودنینه اکثری از خوانین کیوانلو که شایسته مرام
ملوکانه بودند خلایع شایسته یافته قرین اغراز و افشار آمدند

جمعیت و سیم تشریف فرمائی اردوی همایون از رادکان بمنزل سوهان

دزین روز چون علیحضرت همایون شاهی بهی بفرم سواری از باغ محمد رضاخان
بیرون تشریف آوردند محمدخان حاکم خیاران و محمد رضاخان حاکم رادکان
و خانلرخان رادکانی که مردی ساجی و دو وضع لباس و بطرز سلوک و مہیات و
حالت و نمونہ و آثاری از قدمای قوم بود با تمام سران و خوانین کیوانلو که بپیر
بغرا خور حال غلغلی محبت شده بود زیارت خاکپای همایون تشریف بسته
علیحضرت شاهی بپیر یک بنجی در خورشان و بود خاصہ خانلرخان طہا
محبت و کمرست فرموده و باسب ترکمانی غوغا که اسبی بی ہمت است نشسته و
از جنب قبضہ رادکان بجور فرموده تشریف فرمای کاسک کردیدند چون در اطراف
راہ مکانی کہ صفای آن مستحسن و شایسته فرود آمدن باشد ملحوظ نظر مبارک نشد
و تا سوهان چندان بعدی نداشت سرکار پادشاهی ہمارا در منزل میل فرمود

خوابند اندکی بیاسایند حرارت هوا مانع شد پس تمام روز را باستی کتب و انج
و نوشتن روزنامه و خواندن روزنامهجات فرانسوی مشغول گشته حکیمباشی طایر
و ندان حیوانی که در نهایت مطبوعه عظیم بود و عجیب بنمود بحضور مبارک آورد
معروض داشت که ایامی را در کان در زمانی قبل برین هنگام حفریهای دو پارچه
استخوان یافته اند یکی از آنها در نیت مفقود شده و دیگر یک باقی بود و از این استخوان
آورده بودند و من چون درست تأمل کرده آثار علم طبعی او را و ندان می آنرا
علف خوار عظیم بجهت یافتن که قبل از طوفان نوح درین سمت از کره ارض متکثر بوده اند
و چون خالی از غایت نبود بنظر مبارک رساندم و این پاره استخوانها که بند
در اراضی معموره قدیم یافت میشود و دلیل بر آنست که در سابق ایام حیواناتی چند درین
سمت گشته بودند که این اوقات بزرگی آنها هیچ حیوانی دیده نمیشود و حکما و طبیعت
شناسان فرنی بدین آثار و علامات چنان قیاس می کنند که در میان مخلوقات
که در اول خلقت بدرجه شهو رسیده اند یا آنانیکه امروز در روی زمین نشو و نما میمانند
بجسب جثه و قوت و قدرت فرقی کلی است بالاخره حضرت پیاپی بنسب
شام بجهت مبارک که تشریف فرما گشته و چون بر خلاف وز هوا می شب را

اعتمادی بود در کمال راحت بیا سودند

از راه دکان الی سویمان سه فرسنگ است و راه شمال مغربی و در جلگه واقع است
که از زمین و بسیار آن رشته کوهی امتداد دارد کوه سمت راست آن نیم فرسنگ
زیادتر از راه بعد ندارد و قلعه کلات در سمت شرقی و اشکای شعبه این کوه واقع است
و در دامنه آن آسیابهای زیاد نمایان است و کوه دیگر که در سمت چپ است
چهار فرسنگ از راه دور و اغلب مکانهای آن بدون سنگ و سهل المسکات است
و تا تیکه درین راه ملاحظه میشود اول قریه چنبر غربال است که در دامنه کوه واقع
گشته و پس از آن قریه خیرج که ملک کرش بکان حضرت فیض آثار است
ده اخیر هجمن کان است قلعه سویمان که از طایع قدیم است اکنون خراب
و بایر مانده و سکنه آن در اندک مسافتی از قلعه سکن گزیده و آبادی نموده اند و از قریه
در میان اهل آبادی مذکور است قلعه سویمان در زمان سلف قلعه معمور و پر جمعیت
بوده است و طوایف اوزبک پیش از کوچ داد و بخاک ترکستان برده اند و چند
خانوار از آنها فرار کرده پس از مدتی دوباره بوطن خویش عود نموده و در حواله
قلعه مکنجسته اند و الله اعلم

شبهه بیت و چهارم تشریف فرمائی اردوی بهایون بعلی آباد که اول خاک قوچان است

درین روز بموادر نهایت معتدل و سیکو بود و خاطر مبارک خسروانی از این
معنی محال سترت حاصل در اول سواری تپ بهایون زامهر دشت گذرگاه
روان شوند و خود با سعد دی قلیل تفرج کنان صید افغان از دانه کوه تشریف
فرما شدند و لمیزین رباب بنگا مشغول گشته بر یک صیدی نمودند از جمله شاه
تیمور میرزا و محمد تقی خان پیشخدمت بر یک آموئی صید نموده و از انعام
واحسان شایسته بهره و رآمد چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست
بالای سر قریه موچیان تپه نمودار گشت و در فوق آن مزارعی قدیم منظر آمد
حساب الامر و صد تحقیق برآمدند و بعضی حضور بهایون رسانند که قبر باطله
و او مردی از اهالی ترکستان و طایفه جانی قربانی بوده است که با جمعی از اهل
والوس خود از ترکستان در زمان قییم بدین سامان آمده و در میان و موچیان
منزل کرده و چون زمان وداع جهان رسید و خویش را که بکین منسل
بعد نسل ملاکین سامانند وصیت نمود که قبر او را در بالای تپه قرار ده

محترمش دارند و او را د و سپر بوده یکی موسوم بقرا و غلان و دیگری بسنر و غلان که هم
تا کنون قنوات این قرا با سلم ایشان موسوم و معروفست و از قرائیکه مذکور میگرد
سواران این طایفه در واقعه عظیمه کربلا می معلقا از آنجا بوده اند که با امام همام علیه السلام
مخالفت و معاندت ورزیدند و الله اعلم موبکب منصور از خوالی تپه مذکور عبور فرمودند
و در سه فرسخی موچیان درخت آورسی عظیم و کهن نمودار گشت که عوام قوم تصور
آنکه این درخت نظر کرده است بامید بر آوردن حاجات و تمنیات بر هر شی
پارچه یا ریمانی بسته اند بجهتیکه چون شخص نظر کند بحان نماید که اوراق این درخت تمام
از ریمان و پارچه های لوان است بالاخره اندکی از درخت گذشته امیر حسنجان
الینانی زعفرانو بادید گشت که برهم استقبال در کنار جاده با پانصد سوار زعفرانو نصف
بسته و خود با سرب سپاه و خواین زعفرانو پیاده در جلو صف ایستاده مثل طریارت
رکاب نصرت ایشانند حضرت همایون شیریاری الینانی را نزدیک طلبید مورد
الطاف و اشفاق ملوکانه ساخته مقرر داشت سوار شده ملتزم رکاب گردد
و اسحق از جلادت و رشادت جبلی و ار استکی اسب یراق سواران مزبور در نظا
خیره شده مایه فرید ملتطف حضرت همایونی نسبت بایلینانی مشارالیه گشت و امیر حسنجان

مخاطب بقریات علیّه آمده جواب از روی بصیرت و اطلاع کامل معروض میشد
از جمله سرکارهای یونی از احوال طایفه بغایری و عدد خانوار ایشان سؤال فرمود
ایمانی معروض داشت که بغایری دو طایفه اند که در سمت جنوب قوچان منسلک
بشتر و نسک در بام و صفی آباد مسکن دارند طایفه کبغایری فقط معروف است
و مقصد خانوار از آن دارند در بام مسکنند و رئیس ایشان آقاجان و ولد محمد خان
بغایری است و پانصد خانوار دیگر را که در میان خود بغایری میانسند و صفی آباد
متکین و از جانب دولت علیّه لطفعلی خان بسرکردگی و ریاست ایشان سرافراز
و در میان این دو طایفه اغلب خصومت و عناد است کوه جهان اریقان که از جبال
معروف خراسان است در میان این طایفه و ایلات عفرانلو واقع شده و قبا
ایشان را از یکدیگر منفصل ساخته بدین معنی که شمال آن کوه در تصرف عفرانلو و جنوب
آن در تصرف طایفه بغایری است و بهر دو طرف بن کوه آباد و حاصل خیر است
بالآخره علیحضرت بجایونی درکن راه درگانی با نغفار از بر می صرف نف فرمودند
و در ثانی با سب که عربی حاجی فو ام المملکی سواکشته بمجه با از دامن کوه با نمام
سواران و قزاقان رکاب حضرت نشان از دره مابور و پسند و بلند و عجز فرمود

شش ساعت بغروب نازده تشریف فرمای منزل شدند و چون امتداد و پست
 و بلند می راه بوجود مسعود رحمت داده بود شب را زودتر از سایر لیاالی استراحت فرمودند
 از سوهان الی علی آباد هفت فرسنگ است سمت راست در اول منزل توپ
 بکوهی سخت و پربنک اندک اندک مسافت راه جصل کوه زیاده داشته و تا جلگه علی آباد
 تمام این سمت دره و ماهور و از پته های خاکی پست و بلند است و قراء و مزارع و اقعه
 این سمت راه بدینجهوب است

منزهه ابراهیم آباد موجیان یاسه شال باغچه برین دولت آباد
 داودلو کلاته قاسمانلو دیزوند کلاته قربان علی آباد
 سمت چپ جاده بمسافت پنجاه فرسنگ اندکی کمتر یا زیاده تر رشته کوهی است
 که از خراسان گذشته همه جا پهنای دارد از سوهان تا مسافت سه چهار فرسنگ
 درین سمت آبادی نیست و پس از آن در میان دره تا و دامن کوه مزارع و دوات چند
 دور نمایان است که خبر بلوک سر ولایت قوچانند و سامی آنها بدینجهوب است
 رضا آباد و منیر خا یک نظر سورچه کلاته قراسور جعفر آباد
 وزیر آستانه قدسه

یکشنبه پست و پنجم تشریف فرمائی اردوی کیوان

شکوه های یونی بقوچان

درین روز از راه رسیدیم به اردوی ساریون را علی بن ابی طالب چکرده و در کلبه های یونی نشان
باشکرت و در این راه از اوله ما پیش رفتند و چون به قوچان رسیدیم فرمود
و پس از طی سقن مذکور در راه آب کیش به بغانه آقاسی است و در قوچان
فرموده پنج ساعت زودتر آمد و در راه به دولتیه و بستان و بستانهای سی بله
و اعیان داشته اند و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب
زیاد است و به راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب
زبان به او شناسی و وجود مبارک طوکار کشود و به راه آب و در راه آب و در راه آب
در خاکپای می پیوسته اند و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب
مورد انوار و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب
برای به راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب
و بکاره خانه است و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب
غری شهر باغ نظر امیر حسین خان که برای تشریف فرمائی ذات و اصناف
های یونی معین شده بود و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب و در راه آب

بهایوز امیکشهای لایقه از نفوذ و شالهای کشمیری و سایر اتمه تقدیم نموده بدایا
 ایشان پسند خاطر مبارک افشا و از شالهای کپخانه را بمحمد علیخان پیشخدمت خان
 و کپخانه محمد حسن خان محقق محنت فرموده بقیه را نیز بیکران بذل فرمودند
 از علی آباد بقوچان سه فرسنگ است سمت راست و چپ جاده بفصلکه دو فرسنگ
 الی سه فرسنگ امتداد دورشته کوه است که در منازل سابق ذکر یافت در وسط
 این دو کوه جلگه آباد خوش بهوای حاصل خیز قوچان واقع است و قراء و مزارع

و اقله در بین و بسیار جاده بدینموجب است
 قراء سمت راست جاده

ناوخ	میطاقه	چالکی	حسن آباد	پیشربانخان	هی بی
نظر آباد	یزرج	آق کاربز	فرخان	مح آباد	فیله
<p> قوچان قراء سمت چپ جاده که بقوله کائنات میشارد </p>					

قلعه سفیع	قلعه سه و ازون فوله	دوغاله	بنوید	قلعه عکاس
قلعه دولو	اب کرک	کبر آباد	کهنه فزود	نوروزی
مکله	خود آباد	ور بند می	کلانه میرزا	فیروز آباد
<p> قلعه کلب آقاسی که امروز بخارگاه حضرت بهایونی واقع شد کمی از قلع قدیم و بسیار محکم است و بنا بر معروف مرحوم نادر شاه افشار را از دست شرف </p>				

قلعه مزبور در پشته که موسوم بمروارید پشته شید کرده اند قلعه امیر آباد در نزدیکی قوچان
واقع و از بناهای مرحوم رضا قلیخان المغانی زعفرانلوست چون در ایام خاقان
مغفور بمروار رضا قلیخان پازرباده اطاعت بیرون بخاده بنای طغیان و در
گذشت مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه جد شاه غازي که در آن هنگام
از جانب شاه مغفور فرمانفرمایی ترکستان داشت این قلعه بمحکم بنابر
که مشتمل بر برج مشید و حصار سخت و خندق عریض عمیق است بقبر و غلبه تصرف
فرموده رضا قلیخان را باطاعت آورده حکم بویران ساختن قلعه فرمود تا در کنگره
ناسن و متفرطایان نشود

تحال قوچان سمت مغرب شمالی واقع است و از اول خاک آن که بطاعت
و قلعه بیک نظر معروف است تا شهر مشید پانزده فرسنگ است بلکه قوچان که
صحرائی حاصل خیز و فرج انجیر است در میان دو سلسله کوه واقع شده یکی از
جنوب که معروفست بکوه شاه جهان و جهان اریقان و میان قوچان و بغیر
وصفی آباد و بلکه اسفراین چنانکه است و دیگری شمالی که بلکه قوچان را از دره کوه
آنکه منفصل و جدا کرده خاک قوچان محدود است از سمت مشرق بجا که مشید و از

باقول یوردشاد گوار سمت جنوب بخاران و اسفراین و از شمال دتره کزو
صحرا می ترحمان طول خاک این محال شانزده فرسنگ عرض آن نیز از دوازده
الی شانزده فرسنگ است درین وسعت اندک دهاست مزارع و باغات و
کشت زار با یکدیگر پیوسته خاک آن حاصل خیزترین محالات مشحولست و زراعت
دیمی و آبی این بلد در سال کفیل معاش غالب بلاد خراسان میگرد و بنحویکه
وقتی بزیر آفتاب می وارد آید در تمامی بلاد خراسان تفاوت نرخ حاصل گردد
و عمده تجارت و کسب عایای قوچان از غلات و حبوبات و فواکه است
این مملکت را دو شهر است یکی شهر قوچان که معروفست و او را برج و باره
و خندق عظیم است و لی عمارات داخل آن اگر خراب و تباکی درین عهد وید
و ایام حکومت امیر حسین خان رو با بادی گذاشته درین شهر حمام و مسجد متعدده است
از جمله مسجدی است که در نهایت قدیم است و اگر چه تاریخ بنای آن معلوم
ولی آنچه از آثار نمایان است کویا زیاده از هشتصد سال است که نباشد و یسنر
قوچان را بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازه مشهود استهای آن دروازه
بجور است و درین بازار همه نوع متاع یافت میشود و هم این محال شهری گران

که بشروان معروفست و تفصیل نمیتوان در موقع خود ذکر خواهد یافت
 قوچان قریب باعدال و خشک است و آب آن در نهایت کوار و مردمانش
 باهوش و ذکاوت و شجاعت و فراست و اترطایفه و غفران و اغلب آنها صاحب
 خانه و اطلاق و باغات و مزارع باشد و هزار سوار بر اسب و سوار
 از ایشان برای خدمت دولت حاضرست و در هنگام ضرورت هزار و پانصد
 سوار و هزار و پانصد پیاده نیز ممکن است با اسلحه حاضر خدمت شوند
 تفصیل بلوکات و رودخانه و قلعات قوچان به نیوجیب است

بلوکات و محالات

بلوک سر ولایت و مزارع بسیار	بلوک پست که در سنبله جبال و کوه قوچان
و معتبرین آن ازین قرار است	واقع است دولت است معروف
نورجه	نورجه
چالاک	چالاک

بلوک میان ولایت و مزارع و قوچان بلوک پانین الایت
 از این قرار است

قارج	داعیان	اسفنجیر	میشروان	جنونان	دواله
دوین	کرونو	حین اباد	زیارت	بزاورم	ف

مجال کیا فرستد ال او شیر
بلوک شمالی که قلعه است آن هر یک علی

و مرز عدای مستعدان و مجال محسوب می شود
اوقار مرغان جیحان کرم اب خرمستان خوشخانه
مجال که با آن چهار صد خانوار و چند مرز دارد

بلوک جنوبی او نیز مملکت مستعد دارد
که هر یک بنوازد محال جدا گانه محسوب می شود
و زمان بود که مجال استاد مجال جلیان
شادکان لو و خرد و که آب و هوا
مجال بدوار قاسم آباد و در
که طایفه تیلان در آنجا می کنند
عظیم در وسط آن می گذارد
موی باغات زیاد آن محسوب
دارد

رودخانه
رود بزرگ که قوچا رودخانه و غل رود است و در جنوب رود جلیان ایستاده رود چری
می آید و منبع آن از جبال جنوبی از جبال جنوبی جنوبی است
سپت شمال و کوه جارتی است جارتی است
دره کرات دره کرات آن کرات است
این رود از قوچا رود که در این کرات است
بدل خاک می خورد و در این کرات است
سوم بار می شود و در این کرات است

رود سفید از جبال رود دوزم رود دهنه نای رودی رود قوچا و نیز
شمالی جارتی است که در میان رود دهنه نای رودی رود قوچا و نیز
بشیر و آن می آید

قلعیست و قراولی نهایی تو چنان که در سر راه زنگنه واقع است ابتدا از سر راه
و در گزالی حدشادلو

چو دین اول سرحد تو چنان دور بند است و قلعه ایست کسی خانوار دارد و سه راه باین قلعه منتهی میشود و در هر یک قراول است	قلعه در بادام او بستی خانوار دارد و سه راه بدین منتهی میشود
راه تابان	راه چوچان
راه کارخان	راه کلاوی
و در بوی	و در بوی

در بند سال که چوچان و در بند سال که چوچان	قلعه در که تا زنگنه سه فرسنگ است و چنان برج قراولخانه
راه بیدل ایضا	راه سلطان ایضا
برون نشو	راه شهباز و قراولی
راه پید و راه	راه کوه کلهای قلعه دارد
راه خیل	راه کوه کلهای قلعه دارد

راه چرستان را سحای متعده دارد که بنده از کوه کلهای آید	راه خیرآباد دور بند است و امیر حسین خان سیدی بزرگ در بر بآن بسته خود نیز آباد
حاله بهر شساز	شهباز
راه ترک	زنگنه رود
راه تراب	راه کول
	و پنج برج در وسطه اند و را بنجا که بدو منتهی میشود و آب است

راههای معروف دیگر که قلم ندارند
راههای تو سخانه که بقلم تو سخانه و مزارع آن

کرجب
برج اقل که این بی
در بند سر لای کا معش
قلعه معتبری دارد
راه سرد و قلعه است
میت خانوار دارد

قوشاق
که قوشاق
راه کندی
کار کلا ته قلعه است
راه کچی داغ
و چند خانوار دارد

راههای بی قلم
راه اصفه
یاد کار بول
راههای تیکران که در شمال شادلو است

برج قلعه
چوبست زاع اشیا
راه شاه پته
راه کردیول
راه پسر زین خان

راه قوشاق
راه عبده
راه یک شاح
راه تور دباغ
راه قزل خله

راهها فیروزه که بر کمان نه میزند دیگر است
وزیاده از یک فرسخ و نیم مسافت ندارد
و خود فیروزه دو قلعه است و در هر یک
راه کرنا ب خود کرنا ب صد خانوار است
و متصل با قلعه قلقلوت که سی خانوار رعیت
دارد و راههای متعدد با و منتهی میشود

خانوار رعیت است و راهها که معبر تر کمان است
و بدان وصاف میشود ازین قرار است
بازار
در بند یزقند
راه مندوا
قوشاق نام

سفر بول
راه زاباب
دوه کیسی
قوشاق
قوشاق
قوشاق
قوشاق

راه بوش پته
راه قزل قیه
راه عرب دره
و قوشاق

راههای جیفان خود قلعه جیفان و لوالج
آن چهار صد خانوار دارد

امیر قوشاق
چلبی
کلا ته
میان رو
کندرف
امیر آباد

راه حصاره

دوشنبه پست و ششم توقف مرکب منصور در قوچان
درین روز بهوارا اعتدالی کامل حاصل شده و از اول باید اوبارانی ملایم کرد
و غبار از روی زمین بستر و کلهها و درختان باغ را صفائی تازه و نظافتی ب
اندازه حاصل کشته خاطر با اقرین مترت و بشاشت داشت سرکارا قشون
شاهنشاهی بنکام صبح استحمام فرموده و پسر پرده دیوانخانه مبارکه که تشریف
فرماید این خانه زاد علیحضرت شاهنشاهی که چند روز بود در کشت و تربت نویز
از زمین تو جهات ملوکانه و مراحم شاهنشاهی صحت یافته زیارت خاکپای بمان
شماقت و صورت اماکن تبرکه و روضه متوره را بعرض عاکفان حضور رساند
سرکار شاهنشاهی در کتابچه روزنامه مخصوص که اصل این کتاب مستطاب
ثبت فرمودند مقارن ظهر چارپا در اختلاف از راه نزدیک و جاجرم در سید
عراض وزیر الیه اعظم و سردار کل عا که منسوبه که منی بر احوال مملکت و مصلحت
دولتی و وصول مالیات و امنیت بلاد و نیکی حال عیت و لشکری بود از ناظر
نظر انور بمانون گذشته بود ب سرکب شرف صدور یافت و تفریشت
چارپا را معجل اعود و بند یکماعت بغروب نماند علیحضرت شاهنشاهی بغیرملاقات

حضرت محمد علیا و ستر کبری بیاعی که منزل سوار ایشان بود تشریف برد
بعد از صرف عصرانه و چای مراجعت فرمودند و ساعت از شب شش مقرر بان
دربار بعد از آنکه بحضور محبت ظهور یونی مشرف گشته تا ساعت چهار و نیم
سعادت و افتخار بودند حکمای سبک و کسب و عکس المغانی و قلعه قوچان و غیره را
که حساب الامر برداشته از لحاظ انور همایون گذرانده در نظر مبارک پسند آمد
سه شنبه بیست و هشتم و سوم توقف سرکار پادشاهی در قوچان
از آنجا که طبع غیر حضرت همایون شهریاری همواره تیغ و سیاحت یاب
درین روز بفرم سیر و کشت خارج قوچان حکم سواری فرمودند و محض آنکه سواران
حضرت نشان را راحتی باشد و سببان ایشان از آسایشی حاصل آید که در هنگام
ضرورت و خدمت از پایی نمانند سواران را از الترام رکاب مبارک معاف داشته
شما بعضی از چاکران خاص چون معیر الممالک و حاجب الدوله و امین خلوت
اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و مهدیقلی خان و میرزا علی خان
و نور محمد خان و ابوالحسن خان پسر المغانی و ابراهیم خان نایب صطبل و معتمد
از تفنگداران و فرزان سوار در رکاب مبارک ملثم کشید و سرکار را قدرتی

بسمت جنوب تو چنان توجه فرموده و ابو الحسن خا زک عالم بلند بود از پیش رو
و خدمت بلدیت معاف فرموده و خود بنفس بدون بلد و راه نما چون قبل
و حضرت پیشین و طبرین رکاب شدند و قدری از صحرای شریف برده کوهی را ^{منظور}
نظر مبارک فرموده و بتیس و قرینه مرکز خاطر مبارک گشت که پشت آن کوه
محل آبادی و زراعت خواهد بود پس بجانب آن کوه روان گشتند تا جاده معتبر
و سیعی با دید گشت همان جاده میر سوک کوون سیر کردید و از دره ماسور
چند عبور فرموده کردند نمایان شد چون از فراز کردند بنشیند صحرای جلگه و سی
نمودا گشت که اطراف آن کوههای نرم پر گیاه و تمام سطح جلگه از گشت قرا و باغات
و مزارع صیفی و شتوی رشک جنان بود و منظر این بوستان باعث سرور و حلا
هایون گشته و کمال شاد کامی بصید افکنی مشغول شدند یک قطعه فاشند و
قازالاغ بدست مبارک صید کرده از جوار قلعه پکارا قانگه نشد در کنار نهرا آب
بیستانی از برای صرف نخا فرو دادند و مقرر شد تا آنج صید شده بود بکن
سازند و بلا حظه آنکه سرکارشان نباشی را در بیچ وقت و هیچ موقع از کارهای او
وقت غفلت نیست معیر الممالک را ام و مقرر شد که افراد جمع و خرج اقطاع ممالک

مهر و سه و نوش تجات کیلا نرا که درین صبح از دارا کخلافه رسیده بود مشر و عابدین
حضور مبارک رساند و در جواب هر یک احکام داد و امر طوکاره صادر نمود و حضرت
همایونی پس از فراغت ازین مهم سواران را در نزد یک قلعه گذاشته و خود با چند نفر
کو بهی سخت را که جنگل با دام تلخ و چشمه سار را و بیابانی تک تک داشت بخاطر او
بسوی آن روان شدند درین حال بهقانی از آنرا که لباس مندرست و کلاه
بزرگ داشت در نهایت آسایش خاطر با تاتی و متاشی تمام دستی بر کمر زد
و دستی در پشت سر گرفته رو با حضرت روان شد و از آنجا که منبای امیر شاه
بر عدالت و رعیت پروریت مقرر و داشت احدی را مانع از آمدن نشود
تا مقصود و منظورش معلوم گردد مرد بهقان چون مانع و عایقی نیافت با همان
بدون تکلم نزدیک کاب همایون گشت سرکار اقدس شایسته نیز بجانب
توجه فرموده در محال ماطفت فرمودند و همو این کلاه و قبار از کجا یافته بهقان
جوابی نداده و به پشت سر خویش نظر کرده باز آن کردی چیزی بجان خود که دور است
بودند بخت و مفهوم آن گویا در امر زراعت و آبیاری گشت شلغم بود این جا
استغنا و پختی بهقان که در چنین وقتی کار خود را فراموش نموده بخرشت

گزار و شلغم خیالی در سرت داشت و حضرت بهایون سخن آمده او را نزد بکر خواند
و از برای مزاج بوی فرمودند کلاه خود را بمن ده تا اسبی ترا دهم و بهقان کلاه
از سر گرفته با یک دست پیش بر دکه بگروده حضرت بهایون را این حالت در نهایت
خوشی آمده و تتم فرموده مبلغی کراف بد و انعام فرمودند و بهقان چون آن
زربانی سرخ بید در نهایت تعجب نازده در کمال سادگی سؤال نمود که این را
از چه راه بمن میدی پس حضرت شاه از حالت رعیت و سلوک اینی
جوایشند و بهقان عرض کرد که بسم الله تعالی در زیر سایه پادشاه با خوشنمندی
و سالهاست چنین آسودگی و امانت از برای خود ندیده بودیم در سابق امان
بجنگ و جدال و اکنون تمام را بصلاح و زراعت مشغول هستیم و شکر خدا
و دعای پادشاه میکند ایم علی حضرت بهایون در نهایت این تفریح و آسایش
و بهقان سرور گشته شکر خداوند تعالی را از آسوده خاطر رعیت بجای آورده
و سمیت کوه تاحن فرمودند و در بالای کوه فراری بنظر آمد از صاحب آن جويا
شدند معروض داشتند قبر عابدی است که ابالی حول و شوش استخوان
بزرگ میماند و در اوقات بد استخوان برده استند و می طلبند سر کار پادشاهی را

گشته از قریح چشمه سار نادر خان بید و بادام جنگلی و دور نمای اطراف تفریحی
کمال داشت تا محلی که از برای اسب صعود از آن ممکن نبود پس از اسب فرو دادند
مسافتی نیز پیاده بر سنگهای سخت برآمدند تا غاری پدید آمد و در جوار آن شش تنگی
ایوان مانند منظور نظر همایون گشت و سرکار پادشاهی در روی تخته سنگ منزه
بنما ز خوانده و بادورین تماشای اطراف و جبال سه جدا خال که محل عبور
ترکمانان است مشغول گشتند و ساعت بغروب مانده از کوه بریز آمده و در کلبه
بدرشک نشسته از راه در بنده که راهی سطح است تشریف فرمای منزل شدند
برسم هرب شب در ساعت معین قورق بخت و در حضور مبارک آتش بازی پس
نیکو و عالی کردند

چهارشنبه بیستم و روز آخر توقف موکب همایون در قوجان
درین روز چون فی بحله کاسی در مزاج همایون راه داشت میل بسوار و تفریح
نفرموده و همه روز را در باغ دیوانخانه با مورات داخله و صد و احکام توجده
امیر حسین خان المغانی و و اسب ممتاز اعلی و دو قطار شتر زوایه تقدیم
استان مبارک نموده از پیشگاه حضور مظهر همایون بگذراند و چون عثمان سبا

یکی در دست ابو الحسن خان و دیگری در دست خات با با خان سپه مرعوم ساغان
الینجانی بود در زمان حضور آوردن آنها سبب شد در خان با با خان که طفیل
و وارزه ساله غمان و در دست داشت حمل برده ویر بر زمین با کتد ولی زمین توجیه
لوکانه آسیبی بدو نرسید و این طفل صغیر که شجاعت و جرئت را از پدر خود ارث داد
بچنان غمان سبب از دست نداده و سبب اظهار خوف بیم نمود این معنی و نظر
مبارک خسروانی در نهایت پسند آمده و او را با عطای یک قبضه کار و مرصع بنا
و تحفه فرمودند بخارن اینجالی سربازی در خارج باغ بقعه طبری تیسری بنیده
و کلوله آن در حضور مبارک بر زمین آمده باعث تغییر خاطر ساجد بون گشت و غلطی غایب
اجودان باشی را مقرر شد که او را شیشه ای نذازه کند تا دیگری مرکب این اعمال
ناشایت نشود و از آنجا که خدمات سابق و لاحق امیر حسین خان اینجانی منظور
و مشهود خاطر مرحمت کسری بایون بود و او را لقب حلیل شجاع الدوله و با عطای
یک قبضه قلمه شکل بالماس سرفراز و تحفه فرمودند و بایو ابوالحسن خان سپه مرعوم
کحل مرصع مرحمت شده مقرر گشت قهرمانان خان و سایر کسان اینجانی بنی
بخلاف مهر شجاع و مهابی فرمایند

شجاع الدوله دین سه روز که موکب منصور بایون در قوچان اقامت داشت
بشکرانه این شرف که سالیان دراز موجب افتخار و امتیاز اوست توفی ده پلتر
رکاب از عالی و دانی میزبانی کرد و بایحتاج امالی اردو از قشود و عمل تا قوم و
کفالت کرد و غالب اعیان حضرت را از اسب و شتر بدیه و یادگار فرستاد

پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاولی نهضت اردو بهایون از قوچان بحین لیل

اردوی بایون در محال نظم و آراستگی و باشوکت و عظمت تمام دین
از قوچان کوچ نموده بمبت حین لیل غارم شدند و سرکار بایون شایسته
یک ساعت از روز برآمده سوار شده امین الدوله و سایر وزراء را مخاطب بفرمایش
علیه شته قراخان برادر انتیار خان حاکم دره خبر که بار دوی بایون احضار
بود باد و بیت سوار مکل و مسلح دره خبری بپیشام رکاب حضرت اسباب
مشرف و مورد عواطف خسروانه آمده بدیکر سواران پیوست و بچگونگی
خاطر دریا متفاطر شایسته و سبب احضار سواران خراسانی اطلاعی حاصل
هر کسی از ظن خود حدسی میزد و اعلیحضرت شایسته غرم ملوکانه را که بترتیب

طایغان و سرشان میوت و کولان مستعم بود همواره در پرده اشغال و ضمیر میزبانان
 مستعید شش و دهم بر پاک خویش واقف شود و روی بغراز کند و سبقت
 بتقریب از واران خراسانی و احضار ایشان در خاکهای بایون عرضی میشد
 احضار راسان سوار و اطلع بر احوال ایشان میفرمودند و کسی را قدر است آن بود
 که خبر این تقصیر کند بالاخره نجابت از روز برآمده سوگب مغرور و شریف و پاک
 منزل شده و صرف نهار نموده اندک وقتی استراحت فرمودند و پسنگاه عصر محمد
 حسین میرزا و ابراهیم خان نایب بعضی از اسبان خاصه صطبل مبارک که در فضای
 سر پرده مبارک که چمنی وسیع بود بنظر مبارک رسا زده یکی از آنها که شب شد
 بسیار ممتازی بود با اعتضاد الدوله رحمت شد

از قوچان بچمن لیبی دو فرسنگ نیم راه است سمت راست باده برفت
 برفت فرسنگ بلی چهار فرسنگ مثنی کبوه میکرد و دورین دهنه قرا و غزار
 بسیار و اسامی آنها بدین موجب است

استیای چهار باغ	یوسف آباد	اوتار آباد	اسما و باغات و امرا
چشم آباد	مرغزار	قصور و بیتی	

سمت چپ راه نیز مسافت پنج الی شش فرسنگ کوه است و قرا معروف
واقعه درین سمت ازین قرار است

یران آباد قمر لطفه و حیان شیرین جعفر آباد ^{که از حصار آباد} ^{که از حصار آباد} ^{که از حصار آباد}

همین پس که مضرب خیام زرین قباب واقع شد چمنی است بسیار وسیع و
بیا صفا و روح که از هر سمت آن چشمها و نهرهای آب گوارا جریان دارد و بهوا
وصفا و خضارت و نظارت آن در نهایت مایه نباشد و سرور آرد و بجا
جمعه غره ربیع الثانی تشریف مائی اردوی همایون بنیرالفضل
چون دو ساعت از روز برآمده اعلیحضرت بهایون شهبازی از سر پرده مبارک
بیرون تشریف آورده سوار شدند و اعضا والدوله و اعتماد السلطنه را نزدیک
طلبیده تا نیم فرسنگ سواره با ایشان فرمایش کنان تشریف برده پس از
اتمام فرمایشات بکالک نشستند در قرب قصبه خج که معبر بهایون بود و در
بنهار مردوزن از مائی قصبه بیرون آمده صفا و در برابر کالک علی الرسم قربانها
کرده و دعای وجود مبارک گفشتند آبادی این قصبه و زیادهای جمعیت آن در خط
مبارک زیاده از حد پسند افتاد و اندکی از برای تماشای قصبه و مینات و بک

اولی آنجا که بیاس ترکمانان شباهتی تمام داشت کث فرموده و از آنجا که
چهار ساعت از روز برآمده بمنزل تشریف فرما شده از قریه بصره عاکما
همایون رسیده بعد از آنکه از روز قبل بتری شده و بهم حاجب الدوله را
و نوبه عارض گشته بود سرکار پادشاهی از ناخوشی این دو نوکر بزرگ دست کشیده
حاجی آقا بابای ملک اطباء را مقرر داشت تا در علاج ایشان سعی چندین
نماید چون هوای این منزل برخلاف سایر منازل قوچان فی الجمله گرم بود
و بادی پر کرد و بخار و زیدن داشت سرکار شاهی میل باسراحت نفرمود
تا عصر مشغول مطالعه نوشتجات مرحوم سپهسالار بودند و بنجام عصر قورق
بعد از شام قورق شجرت و تا ساعت چهار اعتضاد الدوله و امین الملک و
چاکران در حضور مبارک مشرف بودیم از چمن لیلی تا فیض آباد و فرنگ
و راهی پست و بلند که عبور کالک از آنجا خالی از اشکال نیست سمت پین و میاراد
رشتهای جبال سابق الذکر است که بعضی خانه فرنگ در برخی چهار فرنگ
راه بعد دارند و درین فاصله بمه جا آبادی و دوات و باغات و زراعت است
از جمله قصبه خیرج ملکی امیر حسین خان شجاع الدوله است که قریب هزار و پانصد خانوار

عجب دارد و باغات تو بسیار که از برای برشم کاری آباد نموده اند

آسمی فرا و فراز عی که در دست رست جا ده دیده میشد بنموجب است

پام	دون	برگر	کلاته بلزان در دهنه	در دهنه است
-----	-----	------	---------------------	-------------

قوت	آقا باغ	حصار	بجف	علی آباد
-----	---------	------	-----	----------

آسمی دیات حرف چپ از این قرار است

حصار	سیاه دشت	فیض آباد	میوان در دهنه است
------	----------	----------	-------------------

سنگ	استی	حزوه	تیکلیان
-----	------	------	---------

قریه فیض آباد قلعه محکم بزرگی و قریب سیصد سکون دارد

شنبه دویم ربیع الثانی و نزول موبک معود بشهر شیروان

درین روز برسم بر روزه سرکار اقدس بهایون شامشاهی بعد از حمام سوا
شده ساقی ز راه را سواره با وزیر را صحت کنان طی فرموده بعد با کاسکه

نشسته و در یکشنبه شیروان در کنار جاده در مکانی بنبر و خرم از برای نماز

فرود آمدند و بعد از نماز مجدداً با کاسکه نشسته بشیروان تشریف فرما شدند

در حوالی شهر میرکونه خان برادر شیجاع الدوله که حاکم شیروان است با اعیان

و علما و تمام خلق بلند بزیارت رکاب مبارک مشرف گشته مورد مرحامت ملوکانه آمدند

و حضرت شاهنشاه در باغی که مخیم سرپردهای همایونی بود شرف رودارند
داشتند و دبیر الملک بحضور همایون شرف گشته عارض و مطالب استر با
بعضی رسانیده جواب از صدر جلالت صادر نمود از قراریکه جمعی از چاکران
صدیق بعضی عا کفان حضور رسانیدند شخصی مجهول الاصل و قوی شجبه که معلوم
نمود از چه طایفه و صاحب چه پشته است از اول حرکت موکب سواران از آن
سیمه جا یار و دهم را می کرده و در کوچه ها و شکارگاهها از نزدیک دو نفر
بوده که خود را با سب همایون رساند و هر قدر از او سؤال نموده بودند که
منظور و مقصود دارد جوابی درست نداده و هر وقت بعد از بیاموختن متعذر
شده بود حتی در شب قبل قراولان خاصه او را در کلخن حمام مخصوص شاهنشاهی
یافته با خودش داشته بودند چون معلوم و محقق شد که خیال شر و قصد ضرر دارند
حساب الامر بنبرای خود رسید

از فیض آباد بشیروان چهار فرسنگ راه غربی و سطح و تمام جلگه قره و نزار
و باغات و محل حال است سمت است تا نیمه سنکی شیروان بقاصد
دو فرسنگ فرسنگ امتداد سلسله کوه قوچان است دیگر سنکی شهر پید

که مدت زمان نزدیک شهر آمد و عظمت یافت نویی بلند و سخت میشود که بلده بشروا
 در دامنه آن واقع است سنگهای این کوه میخند و خاک آن سرخ است و در آن
 قلل جبال دیگر که بر است مرتفع ترند از دوبر نمایان است
 قرا و مزارع واقع درین راه ازین قرار است
 قرا استیالی

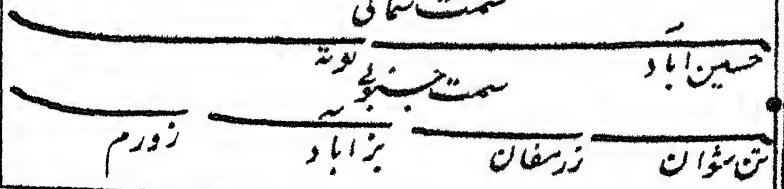
برز و ابادی که موله در دامنه کوه در کناره راه واقع است و در آنجا رود ایستاده
 راه واقع است و در آنجا رود ایستاده
 از قرا حبس نوی آنچه در کناره راه است قریه شیر شمش است بقیه قرا و مزارع در
 کوه واقع باشد و تعداد اسامی آنها لازم نیست
 بلده شیروان شهر دوم قوچان است ولی بحسب نباشه اول است زیرا که قبل از
 آبادی شهر قوچان این بلده سکنا آباء و اجداد رضایقینی اینجانی بنظر آمده
 امروز این شهر را نیز بمانند خانوار میگویند و دورا و قلعه است که از روی
 قاعده هندسی و بهینات بهشت غیر منظم ساخته شده و متندق و خاکی و محکم دارد
 و در درون قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر امکنه شهر است ارک بلده واقع شده است
 که او را نیز برج و باره محکم بوده که اکنون رو با نهادم و ویرانی گذاشته است

رودمی از وسط شهر جریان دارد که سیلاب نریخت و لطافت آن است بخت
شمال این قلعه دو فرسنگ باغات و تنوالی است که فواکه بسیار دارد و خاصه ^{انگور}
وسپی و ریخت ممتاز اطراف شیروان مثل قوچان تمام سحرهای حاصل خیز است
که از قرار معروف بفری صدالی صد و بیست و ششم ارتفاع محصول آن میشود پنجاه
رویشیروان زنبوای قوچان کرم تراست ولی در شبها چندان فرقی ندارد
پیشبه یوم تشریف فرمای سرکار پاشا بی منبر ^{عبد} اباد
سرکار اقدس بجایون شهریار و بیگماعت پرستنده مازده سو رنده پنهان ترغی را که در
مقابل شیروان بود منظور نظر ملوکانه فرموده و بالای تپه که دو سوم پنجه قیست فی
ساعتی باد و بین بساحت شهر و قرا و مزارع اطراف نظر افکندند بعد از تفرج و
مالت این شهر زیاده برآید بکالک نشسته و چهار ساعت از روز بگذشت
فرمای منبر است نه خدایه در سر پرده میل فرموده اندک زمانی ستر است فرمود
و محمد حسن نان محقق بعد از کتابت پنج رفته القافیه مذکور گشت چهار ساعت بفرمود
مازده القافیه شید ماوت شده رعد و برق و طوفانی در جوابدیده شد سرکار
اقدس بجایون از خواب برخاسته ساعتی در پیشگاه سر پرده بجایون بران قیست

تفرج فرموده و بعد از نماز و صرف چای بفرمانده مبارک که تشریف فرما شدند شب
 بعد از شام حکیمباشی طرزان و دیگران بحضور مبارک احضار شدند حکیمباشی از
 روزنامهجات فرانسوی بعرض میرساند و شاهنشاه خود بنفس نفیس همایون ترجمه میفرمود
 تا جماعت از شب بگذشت مقربان دربار رخصت انصراف یافتند و سرکار همایون
 در آرامگاه خسروانی براحت مشغول گشتند هوای این منزل در بنهایت سرد و یلگ
 بود و بخوبی که شخص محتاج بیاپوشش فرو و سنجاب میشد

از شیروان بعد آباد سه فرسنگ است و راه تا یخفرسنگ مایل بخوبی پلانی
 مجدداً مایل بمغرب میکرد تمام این مسافت از دو طرف دره و ماهور است از مرکز
 شد رقی گذشته کردند بدید آید که قریه زورم و عجد آباد در سمت غربی آن و بغا
 اندکی واقع است و اردوی همایون در فاصله این دو قریه در چمنیکه در دره عرضی
 واقع شده بود در شش جبال از دو سمت درین راه بسیار نزدیک است و دوات و

در سمت راست و چپ جاده بدین نحو جاست
 سمت شمالی



مزرعه شد رقی که در وسط جاده واقع است قلعه خراب و چهار خانوار کهنه و سست
و اما فرزاده دارد موسوم سلطان محمد که بنا بر معروف برادر حضرت امام ناسر علیه السلام است
و وثیق چهارم تشریف فرمائی سرکار بجایونی بقریه نوده
شاهنشاه اسلامیان پناه درین روز اول صبح بحاجم تشریف بردند و بخت
از روز برآمده از سر پرده مبارکه بیرون تشریف آورده بر اسب سفید مشکینی قلعیا
ایلخانی سوار شده دبیر الملک و امین الملک را مخاطب بقضایات غلیبه نمود
بسمت نوده توجه فرمودند چون بکفر نیک از راه طی شد محمد خان بگلر سکی
و خانسوار خان سر کرده هزاره با جمعه صد و پنجاه نفر سواران چهار کمان و مسلح با
اسبان ترکمانی آلا قایش دایر بر کاب مبارک پیوسته و صف بسته دیک
راه بایستادند آراستگی سواران پسند طبع بجایون گشته بزیرکان و سرکردگان
بعواطف ملوکانه میواختند و درینوقت پیادان از قوشخانه قویان آمده مذکور
داشت که طایفه ضاله ترکمان غیبت شجاع الدوله را مغتشم شده دست برد
بدان صفحات زده چند نفر اسیر برده اند این معنی اگر چه مکتوبی نبود و سبب
بوضوح نه پیوسته محض اطلاع تبویط نور محمد نان امین دیوان بعرض خاکین

بما یون رسید ز ثانی معلوم شد که ترخانان چنپس بقصور می کرده ولی این جبار
برست نموده اند یحیی تنگ نبوده مانده سهام الدوله ایمنانی باینرا سوار شاد
که هر یک باده سوار بر بری داشت در کناره راه ایستاده بزیارت مقدم توسن
بما یون مشرف گشتند اعلیحضرت شایسته هی سهام الدوله را نزدیک طلبید
مخبر در مراجع خسروانه داشتند و تا ورود بمنزل مخاطب بقضایات علیه بود و چون
مکعبه بنوده شرف رودار زانی داشت سرکار پادشاهی بخار میل فرمود
انذک زمانی با سترت مشغول شدند بمشکام عصر مجدداً سهام الدوله را ^{حضرات}
فرموده از کمونات غنیمت مبارک که بنی برادرب و شبیه طایفه نما لبود اورا
اکا بی داده مقرر داشتند که قصد طوکانه را در پرده آتفا محفوظ داشته و در تهیه و
تدارک این مهم کوشند و بهم چا پانرا سان وارد شده و افاض خلیفه الدوله که بنی بر ^{لب}
مملکتی و امنیت سردات بود و ملحوظ نظر مبارک گشته احکام لازم در جواب هر
شرف صدور یافت معیر الممالک بواسطه شدت مرض یک وز در شیران
توقف کرده امروز بار دوی بما یون پیوست حکیمباشی طلزان حسب الامر بعید
وی رفته مرض در حالت از دیاد یافت و ناظر محنت مظاہر قدس شایسته

از یغنی در نهایت افسرده گشت سه ساعت از شب گذشته قورق بجست
و مقربان حضرت کردون بطلت بخد مت شافند حاجی میرزا علی شکوة الملک
منظور نظر ملوکا گشته تا ساعت چهار با او مطایبه و صحبت اخبار و اشعار مشغول بود
از عید آبا نبوده چهار فرسنگ است و راه همه با سفری و در دره واقع است
که طرفین آن صیفا دره مابور و تپه مانگی شعب جبال ظیم سیکرد و دورین
آبادی و قریه لمخوطیت

قریه نوده اول خاک بجنورد و قریه آباد و دوست و بنجاه الی سیصد فاصه
سه شنبه پنجم شهر ربیع الثانی و ورود موبک معود بیلد بجنورد
صبح این روز سرکار شایبشاهی زود تر از سایر ایام برخاسته و استحمام فرمود
سوار شد و حیدرقلیخان ایلمانی حب لامر لازم رکاب گشته جزا معظم اندازد را
از اصغای فرمایشات علیه سفیر و سرفراز بود و از قراریکه بعد معلوم شد سرکار
شایبشاهی در آن روز بحام الدوله را ماموریت میرج داده و از وسع خیال و
حرکت ایشان در انجام این خدمت بویا شده بودند بحام الدوله چون تخصیص
امور آن سامات استحضاری وافی داشت بطریقی که همیشه متداول و معمول

ظفر نمون است بخیال خود تیر قبی معین کرده معروض داشته بود بدین نحو که از
جای جرم و زردین سواره ماسوز از اردوی هایلون جدا شود و با ملاحظه اطراف
و آداب حرب حرکت کرده بسکنه ناسن طوایف ضاله تاخت نماید رای سبک
باقتضای الحامات ضعیفی و تائیدات آکنی علم و افی این عقیده را امضا فرموده
داشتند که طوایف ضاله قومی شرار و دزدند که در غفلت غارت کنند و در مقام
و مقام فرار و ضعیف گیرند تا بظلم و رعایت رسوم و آداب تاختی شود و آنها خود را
بخاری کشیده و سقافتی کرده اند پس ستران باشد که تا از غرم ملوکانه و غنیمت
قشون مطلع نشده اند قشونی متعجب و معین شود که بدون اشتهار پیاده و توب ایضا
کرده خبرای عمل محسوس و مشهود بروز کار ایشان عاید دارند و بهم حرکت قشون
از دین اول طریق اوقب باشد که تاخیر موجب آفت است و بعد مسافت تنگ
ماندگی و رحمت سهام الدوله ازین نوع اطلاع و علم علیحضرت شاهنشاهی در
مانده رای مبارک را تحسین گفت و بر همین رای و غرم باند و ولی همچنین نیست
ملوکانه و منوچی داشت و کمترین خاطر مبارک در پرده احتفا باقی بود بالاخره
چون موکب مسعود از کتلی که در دو فرسخی بخورد واقع است گذشت سر پرده

هزار خوری سرکار محمد علیا نمودار گشت که در خارج جاده بر پا کرده بودند ^{حضرت} ایحضرت
 بهایون شامشابی محض اظهار رحمت و احوال پرسی شماست که علیا حضرت ایشان
 فرود آمده بودند توجیه فرموده و اندک زمانی توقف ننموده براه معاودت فرمودند
 و در اول دره ماهور راه انبرای صرف نهار فرود آمدند و زمین نهار چاهار ^ن انجلا
 در رسید و حرائین تنوفی الممالک و سردار کل و دیگر وزراء را در خاک پای ^ن بایون
 تبلیغ نمود چهار ساعت بقرب آمدند و موکب منصور نوبت افزای بلکه بخیر شد
 تمام صحرای دشت از سواران و پیادگان پر گشت و از صدای تیپ و تپا و خفا
 و شوق سپاهان و غلغلان سواران شورش عظیم دران بیابان پدیدار شد و بیم و ترس
 شایع بینایان ^ن ایمنی که محل نزول موکب بهایون بود و االی بلند بزرگ و کج
 و نصب تزیینات و تاب مبارک تشریف گشته و با و از بلند و غای وجود بهایون
 گشته و سر راه شامشابی اظهار رحمت و عنایت بعباد و اعظم شهر ^ن بر
 در باغ مزبور شرف و روارانی داشت ایمنی تار ^ن قدم بهایون را پیشکش
 لایق کد انداخته قبول طبع ملوک گشت و اعطای یکراس ^ن سب عربی ممتاز از
 اسبان خاصه واری بهایون بیری قیبله قرین افغانی را و اعزاز آمد اعتقاد و التوا

که در اول صبح بر بابا جان اعلیٰ صید افکنی رفته بود چند قطعه کبک و پیه و
و یکدسته کل سرخ تازه بحضور مبارک آورده خاطرهایون از مشاهده کلهها شکسته
گشته علوم فرمودند که در حوالی بخنور و بفاسله دو فرسنگ سیلا قاتی است که درنا
اول و دوم باستان کل سرخ آنها تازه بظهور رسد و در پنجم شت حرار
توقف در آن مکانها و نهایت دلبندیر باشد یجماعت بغروب نازده دیو نختا نیک
مورق شد و در ساعت و نیم از شب گذشته آقا علی و عکاسباشی و میرزا علیخان
و این بنده شریف با حضور ساطع النور اعلیٰ شدم عکاسباشی را امر و فرمایش
که عکس تمام الدوله و پسرش و شهر بخنور در برابر داشته بظرمبارک برساند و بهم
مصطفی قلیخان میرشکار احضار گشته مقرر گشت که در اول صبح از برای تفحص
تحتس شکار رسواری شده و بهر جا شکاری یابد بعضی عکاسان حضور مبارک برساند
از نوده الی بخنور پنج فرسنگ است راه تا یخفرسنگ دره و ماهور پست و بلند
که در جنبین آن کوچههای سخت کشیده است بعد از یخفرسنگ وارد دره عرض
که پایین مغرب و شمال واقع و پانصد ذرع عرض آن و در دو سمت بدو جهال
مشکی گشته دامن این جبال تمام زراعت دیم و در میان دره محصول شتوک

و صفت آن نیم فرسنگ از دهر گذشته قریه چاران است این قریه در دامنه کوه
 موسوم باقی شده واقع و در بی معتبر و آباد و باغات و اشجار بسیار دارد و هم
 چشمه است که قریب پنج سنک آب از او جریان نماید این آب با آبیکه از نمت
 نوده می آید جمع شده همه جا از امتداد دهر به حال کرم نان رفته و در آنجا موسوم
 برود و نوم مار می شود کوه آق شده در میان بخنور و دو سفر این واقع است سمت جنوب
 آن قریه روئین و اول خاک سفر این است و سمت شمالی خاک بخنور و پس قریه
 چاران بمسافت نیم فرسنگ در سمت چپ قریه پتوه واقع است و این قریه
 در دامنه کوهی است که او را دژ شان آو رس و کاج حیدر بسیار است از بیو گشته
 بفاصله اندک در سمت راست قریه کک کمر است و چون از باغات کک کمر
 بگذرد بفاصله یک میدان زه یال بحسب جنوب مغربی شده و از دهر که سمت شمال
 کرم خانه امتداد دارد و طرف گشته بخنور کوهی می شود و ازین کوه تا نیم فرسنگ
 در دهر مایه و جوهر کرده بیکله بخنور متصل گردد و بیکله بخنور و بیکله است و در سطح
 اطراف آن تمام کوه و دهر است و در وسط بیکله قرار و از اربعه سمت واقع است
 بخونیکه این بیکله است باقی تمام بیکله کلادشت از دهر ن دارد و قطعه در آن بیکله

کوههای اطراف تمام جنگل است و درین جلگه غرود و قلع جبال مغربی که مانند
جبال مازندران پر درخت است جنگلی نیست و کمتر از اشجار جنگل مزبور و در جلگه نایاب
باغ ایلمانی که در نیم فرسنگی شهر بخنورد و تشریف ورود و موبک همایون زمین
بود باغی است آراسته شش براندرونی و پیرونی در باغ پیرونی حوضخانه بنا کرده
و دو مرتبه با چهار صدفه و حوضی خوش قطع و ما به تپایی و بالا خانه باروح و منظری عالی
باغ اندرونی فقط کلاه قرنکی ظریف کوچکی دارد

بخنورد که در تواریخ به بز بخورد مضبوط است در سمت شمال کوه البرز و در فاصله
دو سلسله این کوه واقع است شعبه شمالی که بخنیر کوه موسوم است و شعبه جنوبی او
نیز به شعبه شعبه کشته بالا داق و شعبه دیگر سهیلک معروف است الا داغ
کوهی است مرتفع و سبز و خوش هوا که قوش طرلان در او مسکن گزیند و این مرغ
شکاری که بطبع طبع سلاطین است در کمتر کوهها یافت گردد بعد بخنورد از دریا
نخست خط مستقیم تخمینا چهل فرسنگ و بنحیله تخمینا از راه کرمان شصت فرسنگ است
و تا مسوای اتمک که مسکن طایفه ترکمه است از اقرب طرق دوازده فرسنگ و از آن
زیاده از بیست فرسنگ مسافت ندارد و خاک بخنورد که دوازده فرسنگ طنل

وشت خشک عرض دارد و محدود است از سمت مشرق بنجا که قومان و از
 مغرب بدشتی بایر و غیر مسکون که فاصله باین کرکان و بخورد است و کوبستان
 معتبر تر مکان سببت جاس آباد و غیره و تر باطشق و آنچه سوتی و شایان
 و کتری و قارقلعه درین وشت واقعند سمت شمال مهرای انکست سمت جنوب
 جاجرم و اسطراین است

بلده بخیر و دشتی کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازار
 و حمام و مسجد و خیابانی راست و سطح و عریض که ابتدای آن از دروازه ارکست
 اشکای شهر است و ارک آن حصاری است کوچک با برج و باره که زمین آن از
 سطح شهر مرتفع تر و اکنون موقف سهام له و له و کسان ایشان است
 بلوکات و رودخانه و قراولخانه های بخیر و بدین موجب است

بلوکات

چوک چاره چاران که سمت مشرق
 بکرخانه معروف و این شان تاریخی بخیر و بدین موجب است

چاران	نوده	اسفان	کرمان	اهلو	دوغل	قورداو
ترم	بیخو	کوک کیر	سنگ آباد	سوروک	جبل آباد	آق پیر
			فانلوق	واماق	بند بیدور	فوج قلعه

سی باب

بولک کسب بایرک دهن باه و سلطان و مجنود و واقع است

باب امان ایچو - نیس - ییکه قلم - حسن - ده گاه - ترکلو - درالغو

حضرم - رنوا - درخان - دی - تو - عربان - کلاه - خند قلم - سیجی

ترک - کلاه - محمود - حوشان - قنار - قزاق - سران - علیا - سران

و ریزه - ارشودان - قواس - قلم - عیر - قلات - کودری - سلاح - قره قانو

مستقیم - ارکان - نور - خان - باغ - قلعه - محمد - محمد - الدین - قلم - بر - اق - قینه

بخت - محمد - آرد - قلم - باقون - کلاه - قرابیل - دراقانو - قره جاک

بولک نازیر مغرب شمال مجنود و واقع است

بولک مسکان که سلطان نیز گویند سمت مغرب مجنود و واقع و چنگل مجنود درین بولک است که مدتی بمغفل است با او میرو

برج زکاتو - پس - نو - چشمه - کاد - الله - واد - قلم - خان - حیدر - آباد - شهر - آباد - غازی

معه - قلم - صید - کلاه - اسفند - انشکر - کت - بابک - دهانک - شاه - آباد

ایچانو - بار - ارد - سامان - و - کلاه - آباد - قلم - حسن - قزاق - قلم - نجف - اشجیه

برج - قلم - چاق - قلم - و - با - خان - یار - ایرک - و - بر - به

بولک استیمان و حصار

لوان - اردو - حصار - حشمان - غلجه - بانو - حصار

بولک شومان مجنوب مغرب مجنود و واقع است

قلم - شیشه - قلم - طور - برز - نو - چار - بند - سس - خاص - خود - اش - اند - خان - حشمان - یشت - بان - با - می - دو - برج - حشمان - قلم - حشمان - قلم - حشمان

رودخانه

رودخانه عین لاطف و دخانه است که
رودخانه چهارخان غیش از بش قار و از
غیش که نهلوک از این بهرین و
بست بخورد چار و از شرق بشال
بست تمال جاری و در بخورد و در
رودخانه تمار و اخل شود که سیار
رودخانه چارخان که از شرق
جاری و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب

رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب

رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب

رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب

رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب

رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب
رودخانه سیب و غیش از جنوب و اخل
از شرق بخورد و در که سیب

سحابی بطوریکه از شمال تا جنوب خاک بچورد است و دایره قراولخانههای مغربی و
مغرب جنوبی آن در صحرائی پهن بچورد و جابرم و نزدیک است و مورد طایفه ضل
بسمت استرآباد و عجبس آباد و غیره لابد باید ازین قراولخانه باشد و ظاهر
یموترا بچورد ازین معابر ممکن کرد و کربنهای میک با کولگان معیت داشته باشند
روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی و دو تم شریف فی کاشان پنج
درین روز تمام اوقات مبارک سرکار بهایونی معصوم و صد و احکام و انوار
دولتی بود در اول و پنجواست غرض از راه را صادر فرموده امر رجعت دول
چاپار فرمودند و پس از آن سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را
با حضور این الدوله و اعتقاد الدوله حضور فرموده و همه را از کنون حاضر
اطلاع داده نظر بصیرت و علم و اطلاع سهام الدوله مشایله را در انجام این
خدمت بریاست کمال مامورین معین فرمودند که بده راه و مراقب نظم سواران
و سرکردگان و صاحبان غنم را مستقر داشتند درین خدمت و نامتور
از سواد بدیشان عفت نمایند و بر یک سواران بواجبی خود را حاضر
بدون آنکه احدی از فصل مقصود اخلال یا بدو شب ششم به نام سحر باقبال

پروال بجایون انصاری شوغان بہمت مقصود روان شود

رؤسا و سرکردگان و صاحبان		سوارہ نامورہ	
سہام الدولہ	شجاع الدولہ	سوارہ عشرم	کاب
جہ قلیان ایما	ایب بن خان	غلامان مختار	غلامان مختار
سردار تونو	سرتکرگان	سوارہ مجاہد	سوارہ دوران
حسین خان	سفر خان	سوارہ ایماکو	سوارہ قورق پلو
مفتوح	سرتیب	سوارہ خراسانی	
سارخان	سرتیب		
سببی شہ خان	سرتیب		
برادر شہام الدولہ	ایما		
زاخان	سرتیب		
سوارہ دورہ	سرتیب		

چون سرکار بجایون شہنشاہی را ازین مہم عظیم فراغت حاصل آمد و محتاج بنیان
 و سواران در پی اجرای امر ملوکانہ شدند بکام عصر محض تہنیت بہت مبارک چند
 شیشہ عکس انداختند میر شکار از سواری رجعت نمودہ معروض خاکبہمی بجایون داشت
 کہ در کوہ بالا سیر بخورد و شکار دیدہ اند حب الامر مقرر آمد کہ در روز آئندہ قبل از سوایم
 سرکار بجایون بی طرف خوابگاہ شکار بارہ شہ مطر تشریف فرمای سرکار شہنشاہ
 باشند متعارف غروب دیو تنخانہ مبارک کہ قورق شدہ و علیا حضرت مہدی علیا

ببارک شتابنده و چون سوکب مسعود در خانه ایمنی که از بناهای جدید ایشان
شرف رودارانی داشت ایمنی را شرفی به افلاک سود و حتی المقدور
از شالهای کثیره و نفوذ و اسبابان ترکمانی و کثیران خوب و معی بازار
شکاری تقدیم خاکهای بایون نمود و اعلی حضرت پادشاهی را طرز ادب خدمت
ایمنی پسندیده آمد و خان بابا خان پسر میری الیه را که سن دوازده سال و آثار
رشادت و صداقت از نامه اش پیدا بود با لطف ملوکانه نواخته و با عطف
یک قطعه کل که شکل بالاس سرافرازش فرمودند و ساعتی در باغچه و اطراف
ایمنی تفرج فرموده سلیقه او را در جمیع اسبابهای نیکو از قبیل تفکهای اعلی و
ششیر و ساعتی مجلسی و حتی بر بیشتر و تصویرهای فرخی در نهایت پسند
و از هر قول فرمایشات فرموده و ایمنی را بعد از لطف ملوکانه امیدوار ساخته متعارف
عزوب از خیابان وسط شهر شریف فرمای منزل شدند از قراریکه بعضی خاکها
ببایون رسید حالت مرض سقیمه لعل و باز دیار که آشته بود و خاطر مرمت
سقا هر بایونی زین منی در نهایت فساد و کشته بخیان ابودان محمد و این
بنده را مستقر آمد که حکیم باشی مدان و سایر اطباء را که ببارک در بالین برهن

حاضر نموده کنکاش نمایند و قرار می در امر عاجحه داده هر کس را سزاوارند
در نزد ایشان بگذارند ملازمان نیز حسب الامر باغ منزل مغری الیه قه و در حضور
حاجی رشید خان ستونی که از دوستان مخصوص مریض شارا الیه بود با حکیمباشی
طلران و ملک الاطبا و میرزا محمد حسین دکنر و آقا میرزا سید علی مجلس کرده مشاوه
نمودیم عاقبت بصوابید همه چنان قرار شد که ملک الاطبا و آقا میرزا سید علی متفقاً
در بخجورد مانده و بعون الله تعالی مشغول معالجه شوند و حکیمباشی طلران بشا الیه
که طبیب عالم و مخصوص شخص مغیر الممالک بود از جانب خود بر یکارکاشت و نامغنی
اجودان مخصوص بعض عاکفان حضور رسانده از جانب بنی بجانب ملوکانه
بلک الاطبا و سید حکیم و غیره الشفات و نوید محنت داده خاطر مبارک را
از این تمام و مراقبت ایشان مطمئن ساخت و هفتم درین شب یکجاعت بصبح
اردوی سهام الدوله و شجاع الدوله از بخجورد بمبت شوغان حرکت نمود
جمعه هشتم ربیع الثانی حرکت موکب منصور از بخجورد بفیروزه
درین روز سرکار اقدس شاهنشاهی یکجاعت از طلوع آفتاب گذشته بانه
واقبال معنان کشته قبل از غنیمت از جلک بخجورد محض شمول رحمت درباره معیر

و بهودی مال ایشان از فیض قدم و محبت لزوم خسروانی یا خیمه منزل شاد به
بود شرف رودارزانی دشت امید دوست محمد خان و حاجی رشید خان
و سایر کسان ایشان در خارج باغ تهنیل رکاب مبارک شتافته و شاهنشاه با هم
چاکر پرور بستر مریض و نه فرمودند حکیم باشی طهران و ملک الاطباء که در این
سفر تری لیه حاضر بودند ابتدا بفرموده خواسته او را ازین محبت خاص خسروانی
اطلاع بدهند شدت مرض و غم و اندوه و آید تا به زانگی که بوجاهت خاطر
شایسته سوخته آید و دیده آکنوده سعادت و غربت و سختی را در باین خود دیده
معمور را قوتی تازه بدید گشته و بر مرض منور آمد و اما صحت و ریحای مریض شایسته
گشت و با ساریت و کلمات چند شکر انیم محبت و کثرت عطی ایسجای آورد و حال
خطیر بایون شایسته ازین معنی غرض گشته و چون حرکت دادن شایسته
با این حالت بر خلاف حکمت بود مقرر دشت چند روزی بایون متابعان
در جنبه و متوقف باشند و ملک الاطباء و سید حکیم در حال وقت در استعلاج ایشان
کوشند و انشاء الله صحت حاصل شده با دوقی بایون ملحق شوند و محمد محمد قلی
ساحر باشتی که مردی بالقایت و موثق اعتماد بایون بود امر و قهر گشت

که باد و دسته سرباز و چند نفر از غلامان خاصه پستاری و نگهبانی معیر المملک
مشغول باشد و جمیع لوازم صحت و راحت ایشان را فراهم آورد و چون حال
مبارک را از امور معیر المملک آموذکی حاصل گشت بکامک نشسته و پ
همایون رو بمقصد راه نمون شد و نجباعت از روز برآمده در حوالی قلعه فیروزه نزول
اجلال گشت سرکار همایون شامشاهی بخار میل فرموده ساعتی به ترحل مشغول
گشت و چون از خواب برخاسته دبیر المملک احضار شده عرایض و مطالب
استرا با در اسعروض داشته در جواب احکام صادر نمود

از بخور دی فیروزه دو فرسنگ راه مایل بجنوب در میان دو سلسله کوه
سخت واقع و اغلب راه و مهور و پست و بند است و رودخانه از وسط آن
جاری است مشهور بعین اللطف که سرکار همایون شامشاهی در روزنامه همایون
بعین اللطف یا بعین اللطف تصریح فرموده اند چه این اسم عربی بنماید و او بعین
معنی مفهوم نمیکرد و علی امی حال و دفتر بوزار کوه الاداغ جاری است و آن
در نهایت صاف و کوادارد و بکجوع مایه سفید تربت میکند که ظاهر آن
از لطافت بنماید ولی چندان ماکول نیست قلعه فیروزه قلعه مستحکم

و قریب همقاد خانوار رعیت دارد

و مات واقعه در عرض راه ازین قرار است

سمت راست جاده
ارکان درد است
ارکان درد است
سمت چپ جاده

عقد اندویرد بخان
و بنغ بزرگ سها طایخان
مهنان قریب است بزرگ و مات بسیار دارد

شنبه نهم شهر ربیع الثانی تشریف فرمائی موبک مسعود افریه
بچهاربند

درین روز چون سرکار بیایون شافشاهی علی الرسم قبل ان غمیت بجام
تشریف فرما شدند فرستاده از نزد سها مالدوله در رسیده حرکت
ارد و می ایشانرا از شوغان معروض خاکپای بیایون داشت و نیز بعض
عاکفان حضور مبارک رسانید که سها مالدوله فرستاده میر علی ثقی
قدر سکی بموجب دستخط بیایون ما خود داشته با خود همراه دارد خاطر خطیر
بیایونی ازین معنی در نهایت خرسند گشته و این کار را با اقبال نیکو گرفته
چه بعضی از امانی قدر سکی را بواسطه قرب جواری باطلو ایف ترکمان دوستی

و خصوصیتی در میان است و از آنجا که این شخص فزدر یکی بدون اطلاع
از اردوی بهایون بجهت نموده بود و حاضر خطیر بهایون شایسته‌ای که محیط
بر کجاست جمیع امور است بر این معنی بهم گشت که ممکن است طوایف ضاله را از غم
ملوکانه آگاه بی و بدو اسباب فرار ایشان شود پس دستخطی به غنچه رسد هم آمد و
صادر نموده معجل روانه نموده که هر گاه یابند با اردوی خود همراه دارند هم آمدند
نیز در اطراف راه قراول گذشته و شخص مزبور را که همه جا از قتل جبال سیر نمید
دستگیر نموده بعضی ساینده یا لآخره ذات و الاصفات شایسته‌ای
بجاعت از دست گرفته شده با سب رخسار پیشانی امیر حسین خان سوار شده
از کناره رودخانه عین اللطیف شریف فرما گشته تا یکفرنگ که تمام راه
از زیر سایه درختان و کنار رود بود امین الدوله و اعتماد السلطنه با فرمایش
علیه مخاطب داشتند تا مجرای رود بدره نرسد چپ منحرف گشته و از
از دره مغربی شد همچنان سرکار بهایون را این دره که از حیثیت کوه سها
بمنه شباهتی نام براه تو چال پهن دار سخلافه و جاجرود داشت تشریف فرما
بودند تا گلی نمودار گشت و موکب منصور از قتل مزبور صعود و نزول فرمود

راه را اندک و بقیه پیرسید و آو رس و کاج جبال اطراف زیاده گشت
و حضرت بهایون از برای صرف نهار یکوه سمت چپ که در خان سده
و کاج کهن داشت توجه فرمودند و در روی پاره سنگی که منطری عالی داشت
فرود آمدند و بعد از صرف نهار با دو برین تماشای راه میفرمودند تا تمام آن
حرم با سواران و غلامان با نظم و ترتیب از راه گذشته و حضرت پادشاه
سوار شده از میان جنگل کاج و از بالای کوه فستق راه مال گشت و نیم فرسنگ
گدشته محاذی قلعه تپتی اردو و جلگه نمودار گشت و قراطور و سوغان
و چها رسید که ورین جلگه واقعند از دور و نزدیک ملحوظ گشته موکب مسعود
بچها رسید شرف و رودار زانی داشت و متقارن این حال حایر است و اما در
در رسید عراض ملک آرا معروض خاکپای بهایون گشت و جماعت با خان
سلفه الدوله بار دوی ظفر نمون ملحق گشته از زیارت حضور بهایون بهر زیاده
و مفتخر آمد شب بعد از شام برسم معمول قورق بگشت و پیشخدمت آن صاحب
بجضور فیض کنجور شرفیاب شده اجودان مخصوص و حکیمباشی طلزان
بعضی و زیاده حاجت فرانسوی مشغول گشتند

از فیروزه الی چهارمید چهار فرسنگ است و راه چنانکه ذکر شد از میان
دره و قاسله دو شعبه میآید که بعضی از ایلات شاد و دودراغها میکن
و میلاق دارند

روز یکشنبه دهم تشریف فرمائی اردوی انجم شکوه
از چهارمید چهارده ستیخ

درین روز چون خاطر خطیرمایان شایبانی لصبید افکنی و شکار
کو بود و رحمت الله فان ساری صلدن جمعی از سواران بنزاره و شکارچیان
خاصه در شب گذشته بموجب امر قدرد طلب و تفحص شکار و کوردوان
رفته بودند بننگام صبح که اردوی کیوان پوی از چهارمید کوچ نمود حضرت
مایان شایبانی و زرا و اغلب تفرین رکاب امر و مقرر داشتند
که از جاده روان شوند و خود با سعد و دی قلیل از ملازمان خاص سمیت شمال
شرقی که جلگه و شکارگاه بود توجه فرمودند پس از طی اندک مسافتی از کرده
کوچکی بزریر آمده داخل جلگه شدند و درین صحرای مسطح که سمت شمالی
آن صحرای شوغان و معبر ترکمان است خاطر خطیرمایانی با سباز

بایک شسته و پنجاه اسب کج آوردند و بگو با قرقانی که مرغی شد پست
در بیا منظره بیا که کشته بایک تیر از اوج آسمان بر زمین افکندند
سواران ازین تیر اندازی در سخت ناله وجود بیا یون شایسته را در کشند
مقارن انجیل و بابی محاذی هم اسب بیا یون بدون آمده است
بستی رفت و چنانکه از قدیم ترین یا تمام فنون رسم است و مکرر تجربه شده است
حرکت و باده دلیل بر آن است که ما سوارین نصرت نشان برآید و با هفتاد
و دشمنان دولت و دین غالب خواهند آمد و چون این تفرات را با هم
و بزرگان سپاه بعضی خاک پای بیا یون معروض افتاد و بیا یک کشته
و خاطر مبارک اسروری حاصل آمد و هم در آن سحر آمیزی از چشمان
خویش ریمده سرکار بیا یون شایسته بیا یون شکار و یرا تعاقب کرده تیری
بدواند آهشند و چون فاصله بسیار بود و تفکک از چهارپایه پرتیر کار
نیامده است و تخصص شده و سرکار پادشاهی از تعاقبش صرف نظر فرمودند
درین حال سوارانیکه بنگاه مشامور شده بودند و ملاحظه بیا یون
کشته که بطور صف از دهنه کوه می آیند و از وضع و سیران معلوم گشت

که هر قدر جد و جهد کرده بودند مرايش از امکان نشده بود که کوری بدو
یا با صطلح نگار چنان نگاری بچراغند پس حضرت همایون بشارت بشارت
که بواسطه آب تاشن و حرارت هوا عطرش ستولی شده بود در صحرا فرو آمد
و بصر فہند و انہ شغل کشد و ہنوز اندکی ازین میوہ کہ در طبع ملوکا نہ
در نخبایت مطبوع و سازگار است سیل فرمودہ بود کہ میرنگار معجل شرف
شدہ معروض داشت کہ کوزی از دور نمایان است سرکار پادشاہی بلاتامل را
خواستہ در پی او تاشن کردند کہ چون چنین دور پی خود دید در نخبایت عسرت
بجست و خیر آمدہ و خود را در درہ و ماہور دامنہ کوہ پنهان کرد و بہر قدر
تفحص کرد ذرا نیا فتنہ پس حضرت ہمایونی با قباب کردان بخار خور
معاودت فرمودہ بعد از صرف نهار بہت جنوب کہ روی بمنزل بود
عطف عنان فرمودند تا بقیرہ در بند کہ در میان دو سلسلہ کوہ عظیم واقع
و فی الحقیقہ در بند است تشریف فرما شدہ قریب نیم فرسنگ ازین موضع
عبور فرمودہ تا راہ را وسعتی بدید گشت و ارتفاع جبال سمت راست رو
بپستی گذشتہ درہ فرور بجملہ تنخاص کہ حبلکہ است وسیع مٹی گشت

و اعلی حضرت بهایون شهریار می پس از ملاحظه معابر و مسالک این جلوه
که یکی از معابر معروف لاهان طوایف ترخان است و نهمین مکانی مخصوص
برای بنای قراولخانه که میتواند راهی را که غالباً باعث رحمت
رعیت و عابرین سبیل است سد و دو محفوظ نماید بکالک نشسته بار دو
سختی شرف و رودارزانی داشت و درین روز بعد از ظهر
بادی سخت برخاست و طوفانی شدید و هوا حادث شد چنانکه
چادرها از جای کنده میشد و دیده بانجا کنگره می کشید بمانا طوفانی
که اینطرف طود کرد علامتی از نه صرقره موکانه بود که در آن سمت وزین
داشت چه قشون طغتمون درین روز شرف بود و دو قریب تحصیل مقصود
بودند با لافزه چون انشت باد اغلب زمینم حتی بعضی از بخترا
سرا پرده بهایون از پای در افتاد حاجی محمدنمان حاجب التو
و محمد حسین خان نمایب محض آسایش و جود سعود بهایون لایقی بر
کرده و اطراف آنرا با بنجیرهای بلند و طنبانی مکرر ساطی اوج
محباساتشند و سرکار پادشاهی شام را به و نسیل فرمود

شب را در میان لایق بنمودند

از چهار بیدالی چهار ده پنج فرسنگ است و شاهراه تا جلگه سخا
در میان دره و فاصله دو سلسله جبال واقع است که جبال سمت راست
آن تا دیننه قراول امتداد دارد و مثل است بر بنگاهای آو رس و غیره
و جبال سمت چپ نیز بنگاهای آو رس دارد ولی متدراجا مماثل به
پتجای خاکی بوته دار میگرد

مقال سفر این در دامن این جبال واقع و اکثر قرا و مزارع آن از دود
نمایان است

دغات و اتعنه است راست

سوغان چپ یامی پشت بان و و برجه

لوسگان قور بر زانو و بر بند قط

از آنجا که یکی از جبال برقی تر کمان که سمت عباس آباد و بسطام
و غیره میروند از دیننه سخا و این میان فاصله جابرم و اسفراین است
که مشی به کبابنجا و خاکشته از دیننه زیدر سمت بیا رجبند میروند

و یا از دهنه یا زرد و کلن بمیان دشت و عباس آباد و یا از شیخ مرتضی علی
 میدان عبور نموده بمنقر و کیلان و از آنجا بخیر آباد و دوات زیرستان
 میرود و چنانکه با اسامی اکثر اکرارهای اولیه آنها را در شرح بخورد و غیره
 مذکور داشته ایم که متدراجا در تمام آن گذر با قراولخانه و قلعه جات
 بنامیند خاصه در سه دربند و کد معروف که بصحرای شوخان می آید
 و عبارتند از دشت و رباط عشق و آردلو و قورق آمد که در بنده است نه قلعه
 و قراولخانه های معتبر بنا نموده خانواری جنبه در آنها مسکین سازند
 تا متدراجا بقیه قلعه جات ساحه شود و البته زمانیکه در ظل عطف ثواب
 این قلعه و قراولخانه با تمام رسند تمام راه خراسان از شرطایفه ضالته
 مصون و محروس خواهد ماند

چهارده سخا ص عبارت از چهار قلعه بزرگ است که بفارسند اندک
 در جلگه سخا ص واقع گشته یکی از آنها قریب لاهندام و سه قلعه دیگر آباد
 و در هر یک پنجاه الی شصت نفر انوار صیت دارد و اساقی ایشان در روز
 آینده مذکور خواهد گشت

روز دوشنبه یازدهم تشریف فرمائی موکب فیروزی
کوکب از چهار دویج بجا جرم

درین روز اگر چه خاطر خطیرمایون علیحضرت شہریاری نایل توقف
چهارده صید افغنی و شکار کور در آن اطراف بود شدت باد بطوری
بلا زمان رکاب نصرت نشان رحمت داد که سرکار پادشاهی فتح عزت
فرموده در اقول باد حکیم شیور کوچ دادند و از آنجا که از چهارده الی جبرم
راه میشت و سنک طولی اردو اغلب کویری آبیست محض آنکه بستر
رکاب از پیاده و سواره بواسطه قلت آب سخت نکند و آقا ابراهیم
ایدار باشی را مقرر شد که از برای ایشان تدارک آب نماید مشارالین غلا و
بر چهل قاطر را و یکش که با سقایان با هر دسته و فوجی همراه نمود مشک
بسیار پر آب کرده و بر شتران حمل داده با خود همراه داشت که هر هنگام
سقایان را آب تمام شود و راویهای خویش را از بار شتران پر آب کرده بمردم
رسانند و نیز چون راه امروز را بی طولانی و دزدکاه بود بملاحظه آنکه شیئا
از دزدان ترحمائی یکی یا دو نفر از جلو دشمنان یا پس از دکان اردو آسبی را

محض خرم و احتیاط رحمت الله خان ساری صلوات الله علیه را مقرر شد که با یک
فوج در مقدمه اردو باشد و فرخ خان امین الدوله را مقرر آمد که بعد از حرکت
تمام الی اردو با یک فوج برسم خیزد و اولی حرکت نمایند و خود سرکار بایون
شاهنشاهی بر خلاف معمول بعد از روشن حرمخانه مبارکه که سوار شده
بایتب و پندق بمبت جاجرم تشریف فرما شدند و فرسنگ چهارده شسته
میرزا رحیم سرکرده سوار جاجرمی و میرزا فتحعلی نایب الحکومه جاجرم و چند نفر
سوار جاجرمی تقبیل رکاب محمد اشاب شرف گشته و مورد اظفار
ملوکانه آمده مقرر گشت بمستی که مهد یقینخان غلام بچه باشی و میرزا مطلب
کوروشه اندر قه بدیشان ملحق شوند و خود علیحضرت بایون تا شاهنشاهی کوی
از برای صرف نهار فرود آید و پس از صرف نهار چون هوا بسیار گرم
و مسافت بعید بود از خیال شکار منصرف گشته کس مطلب مهد یقینخان
و میرزا و سایر سواران فرستادند یک فرسنگ بمنزل آمده سوار
از امین الدوله در سیده معروض داشت که آب تمام شده
آباد را باشی را اشارت رفت که اعانت نماید مشارا الیه فوراً بمنزل فرستاد

و سقایان پیش خانه را با راویهای سقده مجلّا بسر باز و سوار چند
رساند و تمام را سیراب نموده احدی را قنّت آب زحمتی وارد نیاید
چهار ساعت بغروب نازده ذات والا صفات شاهی تشریف فرما
جای حرم شدند و چاکران و ملازمان هر یک در خیم خویش بیا سوزند
جما سنوز میرزا حاکم شاه رود که درین وقت در نزدین بود بزیارت
استان بهایون مشرف گشته مورد الطاف خسروانه آمده مقرر شد
شب با اعتماد السلطنه که وکالت ایالت شاه رود و بسطام و نزدین
و جاجرم بدو مرجوع بود بحضور مهر ظهور مشرف شده در خصوص نظام
امور اتناحات و سرحدات اصغای فرمایشات علیه نمایند
یک ساعت بغروب نازده دیوانخانه مبارکه قورق شد شب در پنجاه میکه
سرکار پادشاهی مشغول صرف شام بودند صدای شبنک تونی
از دور برخاست حضرت بهایون محض استغفار از واقعه امین المملکت
حکم دادند که از شبنک اطلاق حال نموده بعرض ساز جناب مغزی الیه
نیز محمد نظر خان را با چند سوار به تحبس فرستاد و هم میرکا را با چند نفر سوار

از لشکریان خاصه که هر یک در جرئت و رشادت باده سوار برابر
دارند در کمال شتاب روان شدند بعد از صرف شام قورق سبکت
اعتماد استلطنه و امین الملک و جهاننوز میرزا و سایر چاکران بجنوب بایون
شاهنشاهی مشرف شدند در تنظیم امور آنصغریات و سامان بعضی قلعهجات
فرمایشات لازمه علیه بعد از اعتماد استلطنه و جهاننوز میرزا مشرف بدو
یافت محمد نظر خان مراجعت نموده معروض داشت که چون بمسافت
نیم فرسنگ پیش قدم چند نفر از سواران چند اول رسیده مذکور داشته
بودند که شنیدیم توپ از توپخانه خاصه بوده است که بسنگام شب
بجهت اخبار ورود انداخته بودند و بهم میرشکار معاودت نموده بدین مکان
حضور مبارک رسانید که تمام امانی اردو با امین الدوله وارد شده و از حقیقت
شنیدیم خبری معلوم نشد آقا ابراهیم ابدار باشی معروض داشت که حاجی حسن
ده باشی سقاخانه مبارک و سایر سقایان که متعاقب اردو می آمدند در دهنه تنالی
چند تیر شنیدیم تفنگ شغیده اند و هیچ استبعاد داشت که دزدان طایفه ضلّه
که اغلب اوقات در دهنه های آن نواحی پنهانند شنیدیم کرده و بجزت نزدیک

نیاخته اند میرشکار امروزی بنام میکه یا مهدی لیخان در جنگلهای سمت
 کلاهما و رباط سوئج در تفحص شکار بود خور چینی مشتمل بر سه شب کلاهما و
 آستر پست و جعبه سبکیان بلور و اسباب چای و دوازده طاقه شال مشدیدی مسیب
 و سرداری و دیگری یاقته بود از لحاظ نظر انور ملوکانه گذرانیده معلوم شد که اولجه سار
 رنگان بوده که در آن جنگل سفوداشته اند و چون سواران از ماشا به کرده اولجه خورا
 گذاشته فرار نموده اند بالاخره پنج ساعت از شب گذشته سرکار جمایون پادشاهی
 پاسودند و مقربان حضور و خدمت انصراف یافتند

از چهارده بجای هر هشت فرسنگ بلکه نه فرسنگ راه یل مغرب تمام صحرائی مسطح و
 و جنگل کز و طاق است سمت راست بفاصله یک فرسنگ بهم فرسنگ سلسله کوی
 واقع است پست و سخت و مهیب دین کوه راه نادر بند است که طوایف که
 و بیوت پس از گذشتن از رباط عشق و غیره و ورود بصحرائی شوعان از برای گذشتن
 بجنگله شخاص و صحرائی فاصله یابین جاجرم و سفراین و رفتن سمت شاهرود و لایم
 ازین معابر عبور نمایند و اسامی آنها بدینموجب است ابتدا از سمت چهارده

راه نشود
 رفته اسم و زیاده که حال کشتم
 راه کلاهما خان
 از بالای مرز عبور میکند

راه حیابان

تغایان است

کدار کزی

در دو فرسنگی جاجرم واقع است و این کدار کزی از زمان آباد است
که آب قلیعه دارد

قراء و قلعات نامین شخص و جاجرم بدین موجب است

سمت راست نیم فرسنگ از دهنه شخص گذشته قلعه اندغان و بفاصله اندکی

قریه خود اش است این دو قریه هر دو از دوات چهارده انده و دو فرسنگ گذشته

مزرعه جربد است که در دامنه واقع و موسوم است باسم شهر که در زمان سلف

درین جلگه واقع و جربد نام داشته است و اکنون از عمارات آن جزارکی باقی نیست

چنانکه در شرح قاء سمت چپ خواهیم دید پس از مزرعه جربد زمان آباد عمارت است

که در او جرد و برج و چشمه آبی قلیل آثاری نیست از زمان آباد گذشته درین سمت را

جاجرم قریه و مزرعه نیست مگر در نیم فرسنگی جاجرم که قلعه و کار بر آبی و چند درخت

توت و غیره است سمت چپ اولاد را بتدای قریه شخص است و او قصبه

معتبر و بسکنه و باغات است نیم فرسنگ از شخص گذشته قلعه جعفر آباد است

و او قلعه ایست محکم بآب و خندق که سابقا در شهر جربد بوده جیدر قلیخان الحاکم

شادلو او را تعمیر نموده باسم خود موسوم ساخته است و سه چهار خانوار رعیت

در او سکنه داده اند که زراعتی دارند که از آب منخاص مشروب میشود و در حواله
خود این قلعه دو رشته قنات است که این اوقات حیدر قلیخان سهام الدوله
یکی از آنها را شقیه نموده آب آنکه اردو محمل است که پس از چندی از این دو رشته
قنات دو سنگ آب جاری شده باعث از یاد آبدی و معموریت قلعه شود و نیز
در نزدیکی قلعه چشمه ایست که از آب آن یک بنه آبی و بونه زراعت میشود و چون
بهرگاه درین قلعه همواره پنجاه سوار باشد میتواند مانع از ورود و عبور ترکمان شود از جانب
سنی و جانب همایون شانشاهی حکمی بعهده سهام الدوله صرف صدور یافت که حلالی
در صد را آبادی این قلعه کوشیده پنجاه خانوار در او سکنی دهد پس از خجف آباد بغا صندل
یک فرسنگ در زیر دست جاده قلعه بلا سکنه است موسوم بقلعه سفید این قلعه
در تواریخ به در سفید معروف است و چون از محاذات او بگذرند تا جاهرم دیگر
آبادی و قلعه مشهود نیست ولی این صخره خیلی مستقیم است که در او حفرویات و
بنای کشت و زرع که دارند قصبه جاهرم قلعه بزرگ و شباهت بقلعه ارادان
خوار دارد که در وسط واقع و اطراف آن تمام باغات و زراعت است اما لی این قصبه
که قریب چهار صد خانوار هستند تمام در میان قلعه ساکن و اغلب مردمان آن

مشکلی قایلند محال جاجرم مشعل بدین قصبه سه قریه دیگر است که عبارتند
از کیمه و ایور و دره و در سربک از آنها نیز خواجه الی صد خانوار رعیت میگویند
بهوای جاجرم کرم و محصول آن جو و کندم و اندکی شلتوک است و بهین سبب
اسم جاجرم جایی کرم بوده جاجرم معرب است
روز سه شنبه دوازدهم توقف موکب منصور در جاجرم
از آنجا که در روز گذشته بواسطه بعد مسافت و شدت و سورت حرارت
بهوا مشقتی بایالی اردو و ملترین رکاب نصرت اشاب دارد آمده بود و محسن آسایش
چاکران درین روز از جانب سنی الجوانب بجایون ملوکانه در جاجرم ام باطن
شد تا ملازما را راحت باشد و بندگان اقدس بجایون را در مطالعه عرایض مخلفه که از
طه این و سیستان و خراسان پیشگاه حضور مظهر ظهور رسید و در صد و احوال ملوکانه
و اصدار جواب مطالب فرصتی بدست آید پس در اول بادشاه شاه با عدل
و داد از حرم خانه مبارکه بسرای پرده دیوانخانه تشریف فرماید ابتدا عرایض
مستوفی الممالک و وزیر الیه اعظم لم یخط نظر مرمحت اشرکشته در جواب بهتر
از مطالب آن دستخط مهربان شرف صدور یافت و هم جناب معظم الیه را از

از بسبودنی حالت معیرالملک که درین روز با چا پار از بجنورد اجبار شد بود اطلاع
دادند و هم صورت عراض سیستان و خراسان را از برای آگاهی جناب ایشان
بدان اختلاف فرستاده و مراجعت اردوی بهایون را از راه چشمه علی و دامنغان و فیروز
کوه اخبار نمودند تا از جانب حکومت دار اختلاف در مسیر موکب کردن سیر و کجا
لازم دانند قبل از وقت تیه و تدارک آذوقه و سیورسات نمایند و مراقبتی نام
در این کار داشته باشند که از رعایا دیناری و حبه گرفته نشود بلکه تمام سیورسات
و آذوقه را در هر شهر و قصبه خریداری نموده انبار نمایند و چون احکام دار اختلاف
با تمام رسید عراض حکمران خراسان و سیستان از لحاظ نظر انور گذشته احکام
قضائشان در جواب هر یک شرف صدور یافت و مسرعان فوراً مراجعت نمودند
مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و یک بوچه شال کشمیری که مرحوم سپه سالار در
امام آباد دامنغان بدست شخص یعنی سپرده بود شخص مزبور چون از وفات آن مرحوم
اطلاع یافته نقد و شال مزبور را بتوسط امین الملک بحضور بابهالشور بهایون تقدیم
نمود علیحضرت بهایون شایستهی تمام آنها را بامین الملک سپردند که چون موکب
مسعود بدار اختلاف شرف رود از زانی دارد تمام پول و شال را بوراث و کسان

ایشان تقسیم نمایند و اتم پست در میان بازی از اسبان مرحوم مزبور
 که در داسخان گذاشته بود بحضور آوردند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قاجاری
 با جلوه داری بدار الخلافه الباهر نزد میرزا مهدیخان کشیکچی باشی که پسر ارشد مرحوم
 معظم‌الیه بود فرستاده مقرر داشتند که از روی قانون شرع مطاع با سایر ارباب
 و اوضاع در میان خود و سایر وزرات تقسیم نمایند چهار ساعت بغروب نایه دات
 و الاصفات همایونی ازین مهمات پاسودند و بحی خان اجدان مخصوص بجز
 روزنامه‌های فرانسوی مشغول گشت و سرکار شاهنشاهی عصرانه میل فرموده نماز
 گذارده دیوانخانه مبارکه تفرق شد و دو ساعت از شب رفته ماچا کران و ملازمت
 بزیارت حضور مبارک شافتم و تا ساعت پنج از شب رفته بدین فیض عظمی مستعد
 بودیم

روز چهارشنبه سیزدهم شریف فرمائی اردوی همایون ارجاجرم
 بقریه ایور و دوره

درین روز برخلاف رسم هر روزه اراده سنبله ملوکانه بر آن اقصا نمود که امان
 حرمخانه مبارکه قبل از غروب موکب مسعود عازم شوند پس در اول روز حاجی

آغا یوسف آغا باشی و سایر خواجه سرایان کالکه و اسباب هم را حاضر ساخت
و اطراف سر پرده مبارکه را قورق نموده شب اول صومعه را هم شد و سرکارهایون
شاهنشاهی ناسه ساعت از روز برآمده در سر پرده مبارکه تشریف داشته حبیب
الدوله و سایر مقریان خاص خاطر خطیرهایون را بعضی عراض بدیع مشغول میشدند
تا ذات و الا صفات ملوکانه بحال که نشسته بسمت شمال مغرب تشریف فرما شدند و
پنج ساعت از روز برآمد موکب مسعود بمنزل شرف رود درازی داشت و حضرت
شاهنشاهی بنهار میل فرموده با ساحت مشغول شدند و محمد تقی خان شجاعت ار
بعضی کتاب تاریخ روضه الصفا اشتغال نمود بهنگام عصر سواره نزدینی که برکاب
هایون حاضر شدند در مقابل سر پرده مبارکه سان داده امر و مقرر شدند که بر بایست
محمد صالح خان سرتپ کرد بجهت چن دول اردوی هایون باشند و هم علی قی خان که
از ساموریت کرمان مراجعت نموده بود به توسط امین الدوله شرف اندوزان
مهر لعلان شد خاطر مبارک را از احوالات آن ساعات مستحضر ساخت یک ساعت
بغروب مانده دیوانخانه مبارکه قورق شد و شب بعد از شام قورق بشکسته
چاکران بجاکهای هایون مشرف گشتیم و از آنجا که شد و سوز حرارت

هوای روز مزاحم وجود مبارک شد زود تر از سایر شهرها بار امگاه تشریف فرما
شدند از جاهر مالی درّه دو فرسنگ راه ما بین شمال و مغرب است سمت رهنه
جاوه تمام درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله دو فرسنگ که کمتر یا بدتر بسلسله
کوهی است بلند و سخت که بسمت مغرب امتداد یافته درین سمت مزارع چند
و در قریه است که اولی بکرگنه و ثانی که اردوی هما یون در قرب آن واقع بود بهایون
معروف و موسوم است و هم درین سمت تپه ایست که در فوق آن از زبان
سلف قلعه بنا کرده اند موسوم بقلعه جلال الدین که تا کنون اینجای محکم آن آثار کثرت
باقیت و از وزیر که حکیمباشی طلزان که حبشی قلعه رفته بود در استان هما یون
ذکور میداشت در میان این قلعه آب انبار است مشایچه ای که در قعر آن آهست پس
گوارا که بواسطه پله های چند که در میان پناه قرار داده اند وصول بدان درینا
آسان است

به سمت چپ راه نیز درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله نیم فرسنگ منتهی کوهی میگردد
که درو امته آن مزارعی چند است و هم درین سمت در مقابل قریه آنوز کوهی سخت و بلند
منگون میشود که بسمت مغرب امتداد می یابد و در آنکه سخت خود بزرگوهی و دیگر جانوران

وحشی مکن میدہ

پنجشنبه چهاردهم ربیع الثانی تشریف فرمائی اعلیحضرت شیرازی
بندگان اقدس ہمایون تھری دین روز یک ساعت از طلوع گذشتہ بکالکہ نشستہ
واژگنار ڈورہ گذشتہ با اعتقاد الدولہ فرمایات میفرمودند و مقرر میداشتند کہ امروز
باید از دوی سهام الدولہ خبری برسد چون در سنکی بنیمینوال طلی شد شدت کرد و غبار
بوجود مبارک رحمت دادہ و حضرت شائشہی از کالکہ با سبب رجوع فرمودہ پیش
و پدید و جمعیت مترین رکاب پی سپر راہ شدند و ذات الاصفات ملوکانہ از خارج
جادہ تشریف فرما شد و در ہیکلہ نیکو صرف نہار فرمودند و در این مکان از دور در حنائی
چندہ ملحوظ نظر مبارک کشتہ از حقیقت آن سوال فرمودند معروض افتاد کہ در حنائی
مربور در دور چشمہ واقع شدہ است کہ بکورشیمہ معروف و آنچہ ترکانست بلاخرہ
بعد از صرف نہار در نامہ حضرت پادشاہی بکالکہ نشستہ و تا ابتدای کردنہ با کالکہ
تشریف بردہ چون دیگر صعود کالکہ امکان نہاشت سوارہ ببالای کردنہ آمدہ
ایستادہ مقرر داشتہ تا خادمان حرم نیز با سبب بگذرند و تمام کالکہ ہار از راہ
کہ با بہا بکالکہ خج بردہ مشط حکم باشند زیرا عبور کالکہ ازین کردنہ اسگال کلی داشت

و چون سرکار شاهنشاهی از گردنه بزرگ آمده وارد جلگه نزدیک شد تا بر اسیم خان نایب
اصطبل معروض خاکپای همایون داشت که در ایندم غلامی از کرگان از نزد صادق
خان سرتپ رسید و حامل مرده فتح برای شهاب الملک بود خاطر مبارک حضرت
شهریاری از تمنی خرسند گشته مقرر داشتند شخصی نزد شهاب الملک رفته حقیقت
حال بعرض برساند چون موکب مسعود بنزدین شرف ورود از زانی داشت
شهاب الملک بحضور مهربان شافیه معروض داشت که بجهت تدارک میامن اقبال
پنروال همایون قشون ماسوری فتحی نمایان کرده و هزار و پانصد خانوار از شش طایفه
میوت پاسبان مردان ایشان را گشته و اسیر و زانرا کلا و دستگیر نموده احوال و اموال
ایشان را مآما بغارت برده بخو یک منظور نظر مبارک همایون طوکانه بود
در ملا فحسارت و خود سربهای طایفه ضالّه و او مردی و مردانکی داده اند
و اسم در این شب محمد فلیخان برادر سهام الدوله با غرایض هر دو انجامند
و سایر سرکردگان و نقضیل فتح و صورت سرو اسیر و بوی همایون بسته
از زبارت خاکپای همایون و مراحم و لطاف طوکانه متفکر گشته شرح هر
ار و وی نصرت نمون را از بخورد و تا مراجعت از تا حقن ترکان بدین تفصیل

سعد و ضحاک پای هایلون داشت سواران نصرت تو امان شب اول بشوغل
که در نه فرسنگی بجنورد است نفسل مکان نموده روز دوم بر باط عشق کش
فرسنگی شوغان و دراد کاروانسرا خرابه و دو چشمه است رفته و روز را
در پناه تپه که در جنب کاروانسرا و امان و راحت گاه سوار ترکان است
آرام گرفته شب سوم باره نمود و رفته اند که هم شش فرسنگ و در او چشمه آب باغی
بی دیوار و جدار و چند برج فراوانخانه است شب چهارم هفت فرسنگ
طی کرده و بجا پوشش رسیده اند شب پنجم نیز هفت فرسنگ طی کرده و ارمغان
فرنگ فارس بیان گذشته در دهنه کرکان منزل کرده اند درین شب تمام
سرگردان و رؤسا در یک محل جمع شده با حضور علی خان پنجه دست بخدا توان
ونک شایسته هم قسم شدند که با اتفاق کلی شب دیگر بسر دشمن تاخت آورند
و هیچ از غیرت و شجاعت فرو نکند اشت بخت کنند و ختم سخن نموده بعد از نماز مغرب
و عشا سوار شده اند و هم در آن تاریکی شب از چهار فرسنگ جهل گذشته و از
صحرائی کرکان گشته از محاذی کلبه قابوس عبور نموده هنگام نماز صبح با و بها
ترکان نزدیک شده از اسب فرود آمد نماز گذارده در صحنی که شباطین دارد

بعقیده فاسد خود را از پادشاهش عمل فارغ فرض کرده و در خواب غفلت
کره قمار بودند یکباره جهان نشان دولت و سواران شجاع با غیرت بر سر
ایشان تاختن آوردند و همچنان در خواب بودند که سواران آلاچیقهای شان
رنجیده مشغول اسرو نهب غارت شدند جمعی از مردان ایشان از پس این ابلهان
رفته و بر اسبان خویش نشسته در وقتیکه تمام عساکر منصوبه هر یک پیاده
یک دو اسیر گرفته و مشغول تاراج و غنای بودند چهارصد سوار ازین فواریس
و از سوارانیکه تاخت و تاز رفته مراجعت نموده بودند مجتمع گشته بر سر ایشان
تاختن آوردند سهام الدوله و شجاع الدوله چون چنین دیدند خود با سکر کلان
و چند سوار غلبه گیل که در زیر پدق بودند بر ترکمانان تاخته و مردم را نهیب داده
فریاد کردند که دست از غارت برداشته و از راه پیرون آمده و حفظ جان
کوشند همچنان سواران ترکمان زور آوردند و دلیران و شجاعان اسلام
خود داری می نمودند که ناگاه از دور تپه نمایان شد علیخان مشیخت دست
میت تاخته معلوم نمود که کلب حسیس خان امین نظام با سواران نصر شده
که در ظلمت شب راه را گم کرده و یک ساعت فاصله رسیده اند پس علیخان

امین نظام از عادت مطلع ساخته این سرکرده غبور با سواران دلیر خود بدون
مکت و تحمل بجنگ دو ایلمانی شش ماهه تا چهار و نیم آفتاب برآمد مشغول جنگ
و کوشش و کوشش بودند تا از سواران ترکمان مردی و از آثار او به والا حقیقه‌های نشان
جز کردی مانند سهام الدوله ابتدا انسیر و او لجه را از درین گذرانده و خود با
سواران متعاقب ایشان نبوده رسید و بجهت تعالی از هر آسیبی امین
مانده صورت فتح را بعرض ساینده مفروض عاکفان حضور همایون داشته بود
که از چند طایفه قوچوق و تاتار و قان مجیز و چاروا و چمپور زیاده
از هزار انسیر و دو بیست نیزه سر با خود با دو ی همایون خواهند آورد عاظر دیا
معاظر همایون ازین مرده فتح در نهایت مسرور و مشغوف گشته و شکر حضرت
عطاوندی بجای آورده در کمال راحت و فراغت بچرم خانه مبارکه تشریف فرستند
از دره بنزدین هشت فرسنگ است شش فرسنگ اول کردند و دو فرسنگ
از کردند بنزدین در سمت شرقی کردند در راست و چپ جاده قریه و آبادی جز
آب انبار خرابه نیست و از هر دو سمت کوهها که کفر سنگ و دو فرسنگ فاصله
دارند در کفر سنگی و دو فرسنگی راه در حلقه تمام میشود و در انتهای ایشان کوهی

ضریح اول طلاست که مرحوم شاه عباس خست مکان در سفری که پیاده با
 ملا یک پاسبان آمده بر حسب نذیر مبلغ هفت هزار تومان انجام داده و آن
 میرزایی نواده نادر شاه آنها را دزدیده و بعه حکم نادر میرزا بجل خود
 داده اند ولی طلای حکمت آن در حمل و نقل مفقود شده است و آل
 یک سمت آن نقره و سه سمت طلاست ضریح دوم فولاد مرصع است
 که از قرار معروف نادر شاه برای قبر خود ساخته بوده است و چون
 چنین ضریحی خبر لایق امام نبود بعد از فوت نادر شاه بعبادت نصر
 سرکار رضی الله تعالی رسیده است ضریح سوم فولاد است روی شیر و
 ضریح فولاد و صفحه نقره و بر روی آن نه تنه طلا استوار کرده اند
 حرم مطهر را سه در است درسی بدار اسکناف و دوری پانین
 و دوری پنجه خانه

دروب طلا و نقره رواق و روضه سطره

معمد

دروب نقره

در طلا

دوب

معمد

ایوان نادشاهی	سایر
در ضریح طلا می صبح	در درار اسخفاط
که نماغان معفو به که در حوم عضده الملک	در کتبا بخانه
خله آشین ساخته بر حسب ام قدره	در توجیه خانه
بودند و سال رطلک	بما یون طلا کرده
از آذ دیده بعد از	از سمت ایوان طلا
امر خسروانه نوا	
سلطان مراد میرزا	در پائین پاکه طلا و صبح
حسام سلطه دوباره	بوده و در زبان طغیان
طلا و مرصع کرده است	سال طلا از اراده
	و حال تقریر زیر است

تغایر اشخاص معروف در خدمت حضرت فیض آثار مدنون شده

پارون ارشید مرحوم شاه طهماسب	شیخ بهائی علیه الرحمه
پرون رواق و مجوئه	نایب سلطه مرحوم
معروف بپائین پا	در درار اسخفاط

حاجی محمد ولی میرزا دبی محمد تقی میرزا
خودش حسام السعده حاجی قوام الملک فرمان فرما

اقای حاجی میرزا عسکری حاجی میرزا امیرخان ولیخان
امام جمعه از جمعه بقره قدیمه مرحوم آقا میرزا احمد

میرزا الدوله عهده الملک سپهسالار اعظم
میرزا آقا میرزا قوجا

امیرکونه خان قوچا شاهزاده ملک قاسم افغان شاهزاده ملک حسین میرزا
میرزا احمد علی متولی ابینی میرزا ابوطالب
عبدقیاس خان میرپرچ
پیان

دارالشفاء و مهمانخانه

دارالشفاء و خیابان افغان مهمانخانه و اردو خیابان بالا
مهمانخانه اعیان در پایین

اسامی عملیات و خدام استان ملاکیت پاسبان بغیر از اعیان
و ارکان و مقربان دربار علیحضرت شافشاهی که نیاده از بنر انظر
در خبر و خدام این استان مشرف و بهر زمان حاضر باشند
در کشیک خود مانند سایر خدام از خدمت مستعذد

عملیات منفرد حفاظ

منفذ نشان سایر

مس

مس

بلند پای سایر
باله

عمله کرنا خانه بر اخیانه و ماحیا

له مس

انالے کشیک خدمه

کشیک اول

کشیک دوم

عاجیناب میرزا عبدالحق حاجی میرزا جعفر کشیک میرزا عبدالحق خادم کشیک

خادم باشی

فراسان

خادم

فراسان

خادم

سیرا دلود سایر

مس

سیرا اینک سایر

مس

موزون کفشدل

موزون کفشدل

دربانان

دربانان

کشیک

کشیک چهارم

عاجیناب میرزا عبدالحق میرزا عبد الوهاب خادم میرزا عبد الجواد کشیک میرزا عبد الوهاب خادم

فراسان

خادم

فراسان

خادم

حاجی عبدالحق سایر

مس

حاجی میرزا دلود

مس

موزون کفشدل

موزون کفشدل

دربانان

دربانان

له مس

زیارت نامه خوان

لن

سار

له

افاسدک افاسیدک
میرزا حسن

ننگ

ش

حاجی میرزا ابوالحسن میرزا حاجی میرزا حسین قاسم

خدا

فراشان

درمانان

ننگ

علامه

علمائیکه در شهر نجاکهای همایون مشرف شده اند

سوه

جناب حاجی میرزا فتح الله جناب میرزا هدایت الله جناب میرزا حبیب الله حاجی میرزا حسن برادر
برادر امام محمد مجرم امام محمد سلطان العلماء مرحوم امام محمد

علامه عبدالرحیم شیخ الاسلام میرزا محمد تقی قاسم حاجی ملا اسد الله علامه چولانی پشیمار
حاجی میرزا حسن محمد پشیمار

علمائیکه در طرق مشرف شدند

ل

حاجی میرزا انصاری مدح الله تعالی آقا میرزا احمد شیخ نصیر حاجی میرزا محمد تقی میرزا
باشم محمد

آقای میرزا بابای سبزوکار شیخ ابو محمد قریب الاجتهاد را خود ملا کاظم بهدانی ایضا
محمد

۱۰
 جناب شیخ عبدالرحیم و جرد
 آخوند ملا آقا بزرگ طهرانی
 شیخ عبدالعزیز اسکندرانی
 محققه بطریق القدر که تازه از کربلا
 منبأ آمده بودند
 محققه

ملا عبدالکاشی
 ملا یاشم صمد میشابوری
 آخوند ملا عبدالرزاق سپهری
 حاجی آخوند ملا رستم فقیه
 آیت میرزا حسن شیارینی
 آخوند ملا محمد قاضی میرانی

دروازه های مسجد مقدس

۲
 دروازه ارک
 دروازه سراب
 دروازه بالاخیابان
 دروازه پائین خیابان
 دروازه نوقان
 دروازه عیدگاه

اسامی محلات ۲ محله

محله عیدگاه
 محله سرشیر و مسجد و الفقار
 محله سراب و چهارباغ
 محله نوغان
 خیابان علیا
 خیابان سفلی

مساجد و غیره

مساجد ۲

معروف
مساجد محلات

مسجد کوهرشاد
 مسجد که از بناهای
 او بزرگ و قدیم و عال
 محروم است
 مسجد باب

حمام

حمام معروف

سایر

حمام لایه موقوفه حمام شورونجا حمام ایضا

حمام سبوق حمام امام محمد حمام باخار

موقوفه نجف حمام بازار حمام سینق حمام حاجی جعفر

حمام لار حمام زابراهم حمام حاجی جعفر

حمام

خانوات

خان عیسی خان موقوفه خان میرعلین خان دارالزوار خان امام جمعه

خان بابور و خان موقوفه خان عبداله خان خان دغالی خان حینه موقوفه

خان سالار خان قزوینی خان سلطان موقوفه خان درودی

خان شیرکشی خان کاشانی حضرت

مدارس

مدرسه نواب مدرسه حاجی حسین مدرسه ملا محمد باقر مدرسه فضل خان

مدرسه میرزا جعفر مدرسه حساد خان مدرسه عباسی خان مدرسه بالاسر

مدرسه پریزاد مدرسه دودر مدرسه سلیمان خان مدرسه پامین پا

مدرسه حاجی ضوا

اسواق معتبره

بازار بزرگ بازار بزازان بازار کفاشان بازار کلاه دو دو زرگران جماران

و کاکلین بازار و پس کوچه باب

ارک محمد مخطوایت که در سمت غربی شمر واقع است و سمت آن به سمت شمال
و دو سمت دیگر به اتصال دارد و او را دو دروازه است و چندان و شنیع
بکشد لثا رک طهران است در او یک سربازخانه و یک قلعه و میدان
واقع و توپخانه آن به متصل ولی از قلعه خارج است و عمارات دیوانی و
که در زمان حکومت مرحوم محمد ولی میرزا و نایب السلطنه طالب شاه بنا
و سایر حکام نیز بهر یک تصرفی کرده اند مثل بدو دیوانخانه است یکی دیوانخانه
بزرگ که کمال شباهت را بدیوانخانه ارک تبریز دارد و چنان بنیادیکه در
یک معمار بنا کرده است و دیگری دیوانخانه کوچک که او را نیز تالاری
با ضافه حوضخانه سر پوشیده دارد که در نهایت خوش هواست و درین ایام
سرکار شاهنشاهی روزها در آن حوضخانه تشریف آید و همچنین درین

دیوانخانه بالا خانه چهار فصل بلند می است که مشرف به امارت شهر و صحرا
 خارج شهر است بعد از این دیوانخانه عمارت اذرونی است که عمارت پرور
 عالی و دو خلوت حمام دارد و در جنب او یکدست عمارت اذرونی و بیرون
 جداگانه است که درین اوقات سرکار جلال الدوله در او مسکن داشتند
 درین عمارت برجی است که کاتب حسین خان این نظام تعمیر نموده و نظر اندازی نمیکرد

بلوکات

بلوک سرجام سمت جنوبی و غربی مشهود واقع است حدی بیجام و حد
 به پیوه زن و حدی بیلوک رخ تربت این بلوک قلچات بسیار و دیوکی اکثر
 آن مخروبه است و بعضی از آنها که دایر و آباد است از این قدر است

حسن آباد	سرقابه	احمد اباد سرحد	فرمان و جرد ایضا
کاریز رنه	رباط سیند	چرم و چمن معروفان	برزجان
جهان آباد	کافر قلعه	غور	کلاته خشک
قلعه نو			

بلوک پیوه ژن سمت جنوب شهر واقع است در پشت کوه و محدوده است
 از سمتی بحال و محال نیشابور از سمتی بلوک سرجام و حدی بلوک از
 رودخانه این بلوک رودخانه کوچکی است که در دره پیوه ژن جاری است
 و این بلوک میلادیت کلی دارد خاصه در پیوه ژن که قریب یک فرسنگ
 با اشجار و انهار و در نهایت با صفاست و کوهستانات این بلوک
 معدن مس و سرب و طلا یافت میشود و معدن سرب آن امر و زرد و سیاه
 نقد و چهل خروار باره دارد و نباتات معروف این بلوک بدین موجب است

پیوه ژن	قاسم آباد	سلطان آباد	ده سکنین
علاءالدین و دیگر		مستحق سبزه فیض آباد	مستحق سجادی قلی
بزرگ	شریف آباد	کنجد دره	علاء آباد
کروج	استنج	فخر و او	دلبستان
ده علیا	باغچه	باز دوض علیا و صفی	سید آباد

بلوک آردنه واقع در جبال جنوبی مشهد است و او را چهار رودخانه
 و توای از آنها که عبارت از بار و از قد باشد بنده گلستان میریزد و دود و دگر

که رود موج و رود مغان باشد بعد از سقايت و مات اين بلوک فاصلا
آن بطرق ميرسد و از جمله چيزهای غريب که درين بلوک به هم ميرسد غارهای
که در نزديکی قرينه مغان در مکروه واقع است و دهنه دارد هشتالی ده ذرع
ازين دهنه تا کيميدان سب راه غار بجدی وسيع است که پنجاه سوار است
عبور ميکنند و در اشکهای اين مسافت از سقف غار آبی چکه که فور ميخيزد
بخو یک یک نیم ستون در سطح غار و نیم ستون ديگر در سقف غار از آن آب
به هم رسیده و قليلی مانده است که اين نیم ستون بیکدیگر رسند و ستونی
ازين سنگ سفيد ايل نرودی درميان غار برقرار شود درين محل فضا
غار شعبهای مختلف پيدا ميکند و در هر یک از آن شعبها فضاها و ضمهها
و چاه عميق است از جمله در یکی ازين فضاها که اوطاقی وسيع است
درياچه است بسيار عميق که هر قدر خواسته اند عمق آنرا معين کنند ممکن
نشده است در وسط اين درياچه محلی است پاشویه مانند که کيدرع عرض و
یک چهار یک عمق شتر ندارد و اکثر اطفاهای اين غار را مخصوصاً
حجاری و مقرنس کرده اند ايلي ولايت در حق اين غار تفصيل عجيب

و غریب میگویند که بطراف سانه می آید و قابل نوشتن نیست

و نامت مغیر این بلوک ازین قرار است

بار	کلاغ آهن	ارقه	مایان	درماغ	مایان
حصار	مچ	سر سنج	مغان	خان رود	قصه رود

بلوک با غرق از یلاقات بسیار خوب شمشه است که درین است

کردن در رود واقع است و زینت مکان و حضرت اشجار و صفا می آید

و بهوای آن معروفست و در او بند می است بسیار بزرگ زینت

صفویه که آب آن از رودخانه با بلوک از رود و مایان و خود از با غرق

و این آب از موقوفه سرکار فیض آثار است و قرا آن ازین قسم است

کستان	حصار	ترقه	عینان	جاستن
-------	------	------	-------	-------

بلوک شانه در دوامنه واقع است و محدود است از سمتی که از سمت

مشابور از سمتی که بهو از سمتی میان لایت و از طرفی که از

بلوک بهترین یلاقات و در شمشه است و قلبی است و دانات معروف

آن ازین قرار است

قصبات معتبره درین سمت واقع و ضمیر چاک از بدو است

بلوک کلماکان که از سمتی با سحیل و دولت آباد و از سمتی بخاک چناران متصل است و از طرفی بنیاب و روستای بندرین بلوک است و بحال قیامت دارد و درین بلوک دو طایفه باشد که یکی از آنها را تاجیک گویند و همه آنها فارسی زبانند و در قصبه کلری سکنی دارند و طایفه دیگر ایلات کرد و هخمره کائو که در سایر قلعهجات و مزارع کلماکان متوقفند آب این بلوک از یک رودخانه

که از پنجمین می آید و از وسط قصبه کل بر می کند و وفات متعدد دارد
و قراء معروف این بلوک از قرابت که نوشته می شود

تلخ آباد	آب قد	محو	قصر لال	کورده
جبل آباد	سد جرد	په آباد	حسین آباد	فتح آباد
احمد آباد	دو نو یا شمشک	کترنا		

بلوک چناران محدود است اینست شمال بنجاک قوچان و از سمت جنوب
میان ولایت و دریا آب سمت غربی و جنوب غربی کلمکان و از شرق
شرقی را دکان رودخانه چناران و ورشته است یکی رودخانه از سمت
ایشان بود که منبع آن قریزی است و دیگری سمت میثابور که منبع آن
نود آغلماست درین بلوک از آثار قدیمه خرابه شهر میجان
که منجه و شهر فراسیاب آباد کرده است

قصبه و قراست میثابور سمت قویان

اخله در دره کوه پایه واقع و قصبه است

که چهار صد خانوار دارد و عیسی آن
سی و شش زوج است

عققی و عیاشی ملک عیسی
بر کار مضار
نوع و نوع
خالصه دیوان

و قصبه چار آن محو است
و سیصد خانوار آن
کنان
باقی مانده و سایرین
فایسی زبانند

و آثار قلعه آن باشد
و حکیم
و حاکم
و قاضی

فریزی در مقابل اخله واقع و اول
رو و خانه چار آن است و ملک آن
رعیسی است

و شجر دندانه
و عیاشی که نام
و خوشه افراشته
موسوم است و او
شهری بوده است

و سیرک
و خیر آباد
و قاضی
و خیر عیال

سمت چوله که به سیرک معروفست محل اکراد
سیرک از اکراد زعفرانلو است

و کلبه آباد
چوپایان
چشمه باران
پیری آباد

و چشمه کلسه و قصبه
و زراعت آن باغچه
و آب و راه چکار
مردم نصحی و غیره

و قاضی
و خیر آباد
و قاضی
و خیر عیال

را دکان حدی بچناران و سه پچولانی و حدی به رزابت حدی بهره کتر
و حدی بقوچان وارد و قرا و قصبات آن را این قرار است

دنبند را دکان	ول حصار کرا	مینکان	مغان	چنه
سوهان	موچان	خسپ	بزرک	قند بوسه
یاقه	میاب	کون	کوبخ پی	سپانه

خا که را دکان
کوبخ پی
خا را آن را کاشی
طوال دارد و هر چند گفته اند

بلوک در زاب در زیر دکان واقع است و کیمت آن چولانی خانه
است است را دکان یک سمت میان ولایت و از یک طرف
بتا دکان این بلوک را رودخانه است محوم بهزار سجد
که آب آن از بهزار سجد جاری است و آن کو بهی است
که از یک سمت آن جلگه شهادت و سمت دیگر در و کز و میوهان
لا این خاکستر کلات این بلوک را که اغلب دیات آن
متعلق بهر کافر فیض آثار است به قیمت نمود و اند

قسمت اول بقیع رعیتی و قریب شتاو
قسمت دوم ارداک
خانوار رعیت دارد
بلوک ارداک در میان تعلقو و بشراک
بلوک ارداک و غشی توار فیض آثار
رضیت دارد
ایضا

قسمت سوم
کوارشک سیزده کجان
ماریان
سیر جاجی خان
زاک
پاقد
آب دوان
احاد
نقاب
میا مرغ
ایفده
شیرین
قلعه حصار کوده رعیتی
خالصه

بلوک چولالی خانه در کوه پایه واقع است حدی بکلات دارد و حد
بخطل آباد تا دکان و حدی بدر زآب و حدی برادکان و او را چند قریه
و مزرعه و قلعه است

کاروه
اندیش
دو سح
بلغور
آل
کش
بهره

بلوک میان ولایت که در سمت مغرب و شمال شهر واقع است ابتدا
آن از دروازه بالاخیابان است و اشتهای آن در سه فرسخی چهاربان که مرز
الجموع هشت فرسنگ طول است و در او رودخانه عظیمی است موسوم بحشف رود
که منبع آن از چشمهای واقع در جلگه چهاربان و لادکان است که همه جاتا دو فرسخی شهر

بسمت جنوب آمده و درین محل از تیرپلی که پهلشاهی معروفست متحرک است
شرق مایل است و از دیند و آق در بنای پل خاتون گذشت پاره و نمانده است
تصاعق و دو بهمت خسوف شمال بود مالکین این بوکس را عا نام شهرزد و کمر
و پاش مشهور چهل قبای آن موقوفه حضرت فینش آثار است بناده چنان
سیمان این بوکس بنویسند و او را دو قسمت ساخته قسمی است قصبی
چنانکه بعد از بنای بدیهه منیع و دو نمانده که در بنای شهر مشهور می آید و عمو آن را بنای
بوکس کهنه و زمین بنایان است این بوکس است بنای چشمه کیلاس

قرآن و مذاہب - و سنیان از دست است

سرود	خجسته	نما اقبال	خجسته باد	کرمات
سهمیل آید	فرز می	بشش شوران	نما کز	اران
نشان حرب	موی	بفرستی مودان	کلوکاس	سرمین
مختم بنفیه	بکمان گلان	بچه تاب	سراست یاب	سفته بار
شوی آب	فته موی	سین	نمایه مشابیه	نور صبر
پر کند باد	باموئی طاسین	قاصد بپوش	نمایه بار	عاریان
اسیران	شبهان کلاه	کلاه باد و باد	نمایه یاف	سبد باد

چهل حجره	آندرتنه	مرغزار	سهران	مخ آباد
حسن خود	سلطان آباد	ناظر آباد	دوست آباد	کلاته شرفخان
جوفروش	حاجی آباد	کلاته صفر علی	محمدی آباد	چهار برج
چشمه سفینه	سید علی	مقیم آباد	مردار کشان	دیشک
اسلامیه	سید علی	محمد آباد	محمدی	کلاته علی
<p>سید علی کلاته آباد و بنو کلاته شریف آن باقی است ارجاده خور و چهار بهره دارد</p>				
عسکریه	فولیان	نکته	راپیان	بزم مرکه
اوج دشت	چاپه	شکریه	سیر و آباد	پانته ده
دوین	کلاته صفر علی	بنادهان	بوت و دشت کونید	کلاته حسن
ماهی خور	سکریان	خنده	تقاجان	ناوخ
<p>خنده به است معتبر قلاته و کلاته چندین زراعت دارد آن تیره و شریف و بعضی بیره و قنبر</p>				
کمال آباد	شاه آباد	علا آباد	ولی آباد	موت آباد
<p>موت آباد دوست جیب</p>				
اک کوه	پیلدار	و سحر آباد	سعید آباد	جلدک
جانبشک	نوباه	ده نو	منزل آباد	زکریا
<p>شان قلعه خراب امین</p>				

بلوک تبادکان که در سمت شمال شهر قی شهر است از سمتی محدود است بچولا
 و بلوک در زاب و از سمتی بکلات از سمتی بطریق و از طرفی بشهر و یک سمت آن کو
 قراول خانه است و او کو بی که فاصله است میان سحای خراسان و ...
 که آب این بلوک از قنات متعدد و شعب دور محدود خانه است که یکی از آنها
 رودخانه کشف رود است و شج آن در بلوک میان ولایت معروف نشاء
 و دیگری رود اندخت قرا این بلوک قریب پانصد پانصد است و چند قریه
 معتبر آن از قی اراست

قراخیس که زیر کوه و داخل جلگه مشعلاست

از بلوک در ... رزان ... قامن قریه ... قازانه

این بلوک در ...
 حواله واقع است
 بلوک تبادکان است
 و خانوارهای آن ...

انخکان قوریه قول جان خورنایضا کشته لوش ...
 میرک ... و مرخان ...
 قریه ... و از ...
 و ملحقه ...

منورخان خل ... میراباده ... بیت ... نظریه ...
 عیش آباد حسین آباد کریم آباد ...
 بنایت آباد ...
 ابرابیم آباد ...

حلوانه	عطار	جوز و شش	وراباد	پاوا
کلاته	شاهکن	میامی	شاویشه	پناه بالا
قنچه زر	باطماهی محروبه	قیاس آباد	سنگ در	مردان محل قراوه خانوار ندارد
باغ باغان	آق در بند خرابه وسکنه ندارد			
دبالت واقعه پشت کوه				
کبک	جعفر	مقصد یادگان	احمد آباد	حفظ آباد

بلوک ناصیه که سابقا سنگ بست کف می شد و داخل بلوکات جدید است
که نواب سلطان مراد میرزای حسام السلطنه عم شاه شاه آباد نموده و در سمت
شرق واقع است و تا شهر شرف سنگ بست اصل قصبه این بلوک قلعه
ناصریه است که در او برج و باره و خندق جدید ساخته شده است و پانصد
خانوار رعیت دارد که نصف آنرا از اهل مشهد برده اند و نصف دیگر مهاجرین
هراتی هستند آب این بلوک از شش رشته قنات و از بندیت که نواب
حسام السلطنه ساخته معروف به بند ناصری که آبهای کوستان بهرام
و تربت در او جمع شده بصحرای جیم آباد رفته زرع و کشت میشود و این آب شود
و تا کوار است قلججات جدید البنا می آن ازین قرار است

جیم آباد	شهر شور	کیا می	چهار سبک
سلمان	اره	چناب	طه سار

فصل در سیر راه واقع است و ما شهر کفر شک و نیم است و در
 هیچ بلوک نیست و متعلق به فیض آراست و او اقله و خانی است
 که یکمیدان از یکد کفر فاصله دارند.

کال یا قوتی در سوسنکی شهر کنایه کشف رود و سیر راه مزور آن آتی در نیم
 سرخس واقع است و منزه نظام اردو است و او را تپه نی است پسین و افر
 شهر و جبال آن یا قوت های ریزه سیاه و سیاه است بعید نیست اگر چه
 سعدن یا قوت نیز بیامند و در کنار این چمن قلمه است سعد و سیاه آرا با دوا
 یا نزد هم شهر صف و دوم و رود موکب مخضر با رض
 اقدس و توقف اردوی بهایونی در آن شهر مقدس
 و رین روز چون چا پار و را اختلاف در سیده بود و سرکار بهایون شایسته
 جمیع وقت مبارک را صرف مطالعه بعضی و ذرا و معدود و دستخط و حکام
 با قضا آقا نیستی و حق الماک و وزیر امور خارج فرموده و با این الماک مقدر
 شدند

که چا پاراد در همان روز معاودت دید و معطل ندارد

پس نکام عتس سهپار اعظم بحضور شرفیاب شده بعضی از عراض و لاتی
و مملکتی خویش امعروض داشته جواب صداد نمود و بموجب امر سرور
صحن قبر که حضرت یحوی علیه السلام را قورق نموده اما لی حرم محترم
شاهنشاهی جمیعاً زیارت عتبه بوسی استمان عرش نشان
فایض گردیدند تمیز از انبیا می ملک الشعری سرکار فیض آثار قصیده
در مدح حضرت و درود مویک معبودانشان نموده و محتاجان محقق بعض
مضور مبارک رسانیده و چون در نظر مبارک مقبول افتاد و خالی از فصاحت
و شیرینی و لطف نبود آن قصیده را درین اوراق خطب می نمایم

قصیده میرزا علیا

ای خراسان کی جهان بایت بنتر	در و در و مویک معبود کجھان شهریار
ای خراسان جهم کن بی جان بغیشان در	شاه کجھانرا که بودی سالھا در شطار
ای خراسان صبح اقبال آید و نکه	رایت شاه آفتاب آساید از کوہ سار
ای خراسان باید از ترکان تو آرا	نزد شه چون بچشیمان بدون قطار از قطار

ای خراسان شاعران بد بارت نسیج	و کاستان نایب چو دستان بر
و کبک شایهت فرایند می بر	کرچه خود و خرم بستی ای روان پرویا
نوبت طاووسانی شاه کیم و سلطان	ای شبت طاووسان خوشنارنده و خوا
شاه پوید و تو بتایه حسین بندگی	برو شافشه دین شافع روز شمار
خسرو اقلیم امکان مظهر یزدان دنیا	کز بجا یون ذات شاه فرقهائی آشکار
نور حق جو تجلی زاوه سوسنی کسبت	است نیش عرش و بیل عرش و پادشاه
سوده بر پاکستان نیش اء عظیمین	رفقه از نالی و شش نازن جنت غیا
ایک امکان بی وجود او نیامد تهم	مصنوعان بی ولای او مکر و دوا
پاک یزدان پیش از انکیجا و بخت خلد	کردنای عالم او بر ناک با و آب نأ
جلد در نیت جو اولی فضل مقتصد	در شرفه تقی بن حسن و حسن و بیرونه
با تو لایس باصل فیت و با حواس شش	و احیایان زاده و تیره و نیم زوار
ببراز او غمناک اندر دولتی شادام	نه برادر نه مستمیر نه روح و مدرک
هم در ایوانش شهنشایان دیمان نمابو	چهره در بخت و شرف و زمان ایستی ناکام
او خداوند است و شایان جهان نشیند	خداوند و سید ملک سایه پرورد

شهریار کشور ایران شهنشاه جهان
شاه جم خرگاه و کسری تاج و کینر و کبر
قدیران بجزو بر کسری شرق و غرب
ابروی خطبه خاتم طراز تاج و تخت
مشرق منرب سراد و تشع ضلوع
در جمالش یک فک فک است و مشرق و مغرب
بر جلال شوکت او میخورد کرد و بین
باسموم قدر او کستی خزان اندر خزان
سوج زن و دریا بود در استنش کاه جو
در سپهر از سطوتش بهرام رانده اندر
خنک صرصر سیر و نایب دلدل
یک سو از پیش خون آشام و در روزند
خرمن نه خوشه پروین بسوز و تیغ او
دو دشم و ضرب تیغش بدشت دایر

نما صرا لیدین شاه غازی خسرو خرمگاه
میکشور کسرو انجم حبش و کرد و ناکتدار
شهریار دادگر کجیا ن خدای تاجدار
کز وجودش جان و دامن بایز جهان را شفا
شاهی و شوکت قبا حلقه را بود و تاج
در نهادش کجیا ن سجد او یکت و قبا
از نوال و جمت او میبرد و لایسار
بانسیم لطف او عالم بهار اندر بهار
بوسه زن دارا بود در استانش روز با
در کنایم زلوتش خرم کام کویدال فرار
تیغ کافر سوز و قایم مقام ذوالقفا
کار صدر ستم کند پیکار صد اسفند یار
روز کین از وی سخا با آسمان کر زنیها
روی به رایترو ساز و پشت پای حکار

چشم انجم کور سازد کوش کردن کند

ایتی از غم او که بر زمین کرد و سر

تا آید پی از آن آیت زمین بی سکون

دست و پای بی که بار در روز را زار و درم

کین از هر پستان فرسا که دشمن بود

فایغ است از فادیه بیکلین که او را در

بیکر اسن و امان دید و پیشش شین

کرده و دلشورش جونی بیرون ازین

نه تشنگی ری کرد و جاد و خند فخر و فر

ای طراز تاج و تخت ای خسرو فیروزیت

استان شاه وین آفتاب سایه بین

جو و کن با خانه زوان ضعیف بوجن

در فرو بند از تیر انداز و جابر کو که است

تا همی دبطا را خضر است و سیر

کرد و پیش و غرش کوشش بوقت کا زار

مهورتی از غم او که بر خاک کرد و نکار

جا و دان جونی از آن تصویر عکاسی

تیغ او آبی که خیزده و کین از وی شرار

مهر او را حتی است و قوا که بکشید خفا

ایمان است بپور بر جان و را در جوار

سعد آسوبت شریک و بر مسکوش نزار

کر تا ریششش خواهی قرون ز مهور

خفتش کسی که پویسته و عیب خفا

ای شامش جهان می شمع بار و زکار

تا بسوسه آسمان با و بر بسب بند و

نماید و کلمه جنت سر است جا

از دکانی شه به زده و برین میچهار

تا همی در توده خبر شایسته و قرار

باد بهر روزت شکوه و شوکت شایسته قرون از داری آسمان و کردش لیل و نهار

روز شازدهم شهر صفر و سوم طراق اردو کیون مقر در ارض قدس

سرکار پادشاهی محض ظهور محنت و غنایت در حق سپهسالار بفرج باغ صف

الدوله که منزل ایشان بود غم فرموده و در اول صبح سپهسالار و سایر اعیان

و بار می ملزم رکاب همایون کشته بیابان فریاد شریف فرما شدند در خیابان

بالا که معبر جمعیونی بودند سینه سر و سه نفر ترکان که در خاف و شکی شده بودند

از نظر مبارک گذرانیده امر جمعیون شرف نفاذ یافت که سه نفر زنده را نیز بکشتن

خود برسانند و سپهسالار اعظم در حق دست آورنده ایشان بذل انعام

و احسان کرده از الطاف و ملاحم خسروانه بهره ورو امیدوارشان کردند

بعد از ورود بیابان و صرف نهار سپهسالار خوانین و سردکان و جمعیان

خراسانی را بحضور عدلت بنیان آورده و یکان یکا نزد پادشاه شایسته

کامل نموده رای جهان آرا را بصیرت کلی حاصل و بروقی شان و مرتب کرا

مورد محنت و غنایت خاص فرمودند و نسیه اعضادالدوله میسر کج

وزیران و سایر اصحاب و بزرگان و بزرگان را بحضور پادشاه

آورده در امور ات مملکتی و سریدیا صفای قشبات موقوفه نمود و دست
انصراف یافت بجل ماسوریت خویش فرستاد و حضرت شاهنشاهی ساعی در باغ
تفریح فرموده و چهار ساعت بنوبتانه زیارت آستان عرش مینان
حضرت امام علیه السلام شافته و بعد از زیارت حضرت کامل و زیارت بالا
سرمبارک نماز ظهر و عصر کرده و در صحن مسجد ایوان سلیمانی نامی قیام فرمود
خاص حضرت قیام فرموده و شبانه ویردی نانی زیارت فرمود
از درب مسجد کو برستاد و راه بازار بارک مبارک شرف و رودارانی داد
و چون سپهسالار فی الجمله در باغ بنجا کپاسی بایوان انبیا افسردگی و تسکین
مونده بود سرکار شاهنشاهی دبیرالملک امام سوری فرمودند که نظم الیه از مزار
مراحم خسروانه و انبثات کامل شاهنشاهی تعلیمات داده خوشنود و خوشنود
و اظهار دارد که بهره میل بقیان روانی مملکت خراسان ندارد در کتاب بارک
بازرگانه آمده بخدمت دیگر سرفرازی حاصل نماید و الا بخدمت موقوفه
و لکرانه شغول شده و بدون اظهار و تسکین مجاز مملکت و سرحد
سپردار دبیرالملک مخلص شد و حضرت شاهنشاهی بحر مخانه مبارک تشریف فرما

باغ آصف له و له یکی از باغهای نیکوی خوش هوا و پر گل و گیاه است
 در شان سیوه دار از بهر قسم و بهر جور بسیار و کلهای الوان شمار در اصل
 باغ را مرحوم آصف له و له بنا کرده و خراج ملک سالار بوده در او اخراجات
 شاهنشاه مغفور بسوی سالار محض بنون و خط و داغ بنای طغیان و عصیان
 گذاشت و دست تطاول با موال موقوفه حضرت فیض آثار گشوده مبالغ
 خطیر از فادیل طلا و نقره و جواهرات خزانة حضرتزاد بگارت برده ضرر
 فساد و شرارت نمود در ابتدای این دولت روز افزون که سالار از بیع شیراز
 غازیان جلالت نشان بسرای عمل خود رسید و طعم زهر خود سری و نادان
 چشید این باغ و باغ دیگر را که متعلق بدو بود و خدام آستانه قبر که در محض
 خسارات و ضرر وارد و ضبط نموده و الآن خرد موقاست مرحوم
 حاجی قوام الملک شیرازی در اوقاتی که بخدمت تولیت حضرت مشرف
 عمارت کلاه فرنگی ممتازی در وسط باغ بنا نموده که نهجایت بصفا و حسن
 باغ افزوده است

هفدهم شهر فروردین و در حضر نشانی درین ارض نیست

امروز پنج روز عالتیکه سرکارهایون شایسته‌ها بی‌سوز و بستر است و شرف
داشتند و نیز از محمد غلام بیچ معروف بایک یکصد و مبارک شرف جستند
عزیزه سیرت از وزیر المملکت بنظر انور رسانید بخاطر خطیرهایونی خطور نمود
که مکر جواب فرمایشات روز قبل است مفری لیه و عریضیه مندرج داشته خود
از ترفیاتی منع شده چون عریضیه را کشود تا ابتدا می‌آن بجهانی و فانی دنیا
و فی شرح و تفسیرش داده بود و در او اضطراریه مرسوم است که هرگاه
بنظام نماز صبح با آنکه هیچ آثارنا خوشی و مرضی را در مشاهد و عیبه نیستند
بمرئس سکت قبل از کشتیه برمت ایزدنی پیوست حضرت شایسته بی‌بلایان و
خبر دولت که فسرده شده بی‌تلاش فرمودند انان و نایبه را چون و این
بخاطرهایون گذشت خبر افش برادر زمانه و نبود کمالی نه آنچه در آینه نصیحت
پس نظریات حضرت شان و مقربیت آن عزیز و قدر فرمودند که جمیع وزراء و اعیان
که در رکاب مبارک آمده بودند با خوانین و اعیان خراسان بشیخ خیار ضمیمه
شده و با احترام تمام تهناته او را بجل تجلیل و مدفن که خود آن عزیزم در حق سجد
سجین نموده بود جل نمایند و مجلس فاتحه منعقد ساخته اصدام ساکنین کنند

و خود سرکار پادشاهی با آثار ثنائی هر چهار ساعت از روز برآمده بدیوانخانه
سبار که تشریف آورده و قربان درگاه طاعت نشان و مخصوصان است
جلالت بنیان بزرگوارت نمایم بجایونستعد کشته هر یک بطریق است
خاطر جایه نایبی می آورده و ملائمتی وجود مقدس را شکر کند و برون و از آنجا
که تعویق و تاخیر در امور دولتی و مملکتی جایز نمی شود رای بیضا ضیای شاهنشاهی
بر آن قرار یافت و تسامح دولت بان اقتضا نمود که پیشکاری مملکت خراسان
محمد حسن خان نایب الدوله و ایشیک آقاسی باشی که بجز از قدیمی چاکران دولت
جاوید عدت و قدبان خاص دربار گردون بسطت و اعیان مل جلیل
قاجاریاست و کمیرد مملکت خراسان نگه داری نموده مفوض و مرجوع آید
و سیر از محمد خان و سپهرها مخرج و وزیر و ضایف سابق که سالهای تمام
در داخل و خارج سینه امانت و کفایت و درایت خود را مشهور
خاطر مبارک نموده بودند و شرف جلیل متولی باشی کری استنان ملایک پاسبان
شاهنشاهی سیر از رضا علی بن موسی الیسا علیه آلاف التحية و الهناء و لقب نیک
محمد المملکتی فتح کشت و در حق به یک نعلتی عالی از حبه شمشه دار و غیره محرم شده

در پی خدمات برجسته شتافتند و چون زیاده از تقویم مرحوم پسران
در خاطر مبارک متراشیده بود چهار ساعت بغروب مانده بقصد تفرج خارج
سوار شدند و اولاً بقورخانه ارک که از بناهای سلطان مراد میرزای حسام السلطنه
تشریف برده غارت و باغ قورخانه در نظر مبارک پسندیده آمد و چون بنا
و آلات و ادوات موجوده در قورخانه را در کمال نظام و شکیبایی مشاهده
بودند قربان یک یا دو قورخانه مبارک که تندی و بسیار مرمر قورخانه مبارک
بود مورد الطاف خدیوانی گشته با عظامی که یطافه شال کشیده می سرفراز و شرف
آمد و حضرت بهایونی از دروازه ارک بیرون رفته بکوه سنگی که در میفرنگی
شهر واقع و مدفن جد امیرزای ناصر و تفرجگاه اهل شهر است تشریف برد
از آنجا بفرع موسوم بکیمیا توجیه نموده در بیدستان این مرز که کانی با
و خوش می بود فرو آمدند پیر مرد مستاجد فریخته که از ایل تیموری و پسر
زنده دل و با ادب و حسن خلق بود مقداری از فواکه صیفی کار خود تقدیم
نمودند و ظهور نموده و خاطر مبارک را از نصیبت های و بهائی خرسند داشت
انعامی شایان یافت و مستحارین غروب سیر را با شادمانی خاتمه بخشیدند

اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی شکوة الملک و محمد علی خان و این بنین
در حضور مبارک بودیم و عهده فرمایشات ملوکانه در طرز و طور و سبک و سلیقه
مرحوم سپهسالار بود و حضرت شاهنشاه از فوت آن بزرگوار طهارت یافت و بیغم
و واضح است نوکر صدیق خدمتگذار و چاکر تربیت شده حقیقت شعار و یار نظام
و بیستمت خود نموشود خاصه چنین ولیمتی محمدیان و شاهنشاهی قدس
که در مقابل اندک خدمتی پندار گونه نعمت دید و پاس صداقت و حقیقت را
برشان و تنزلت افزاید چنانکه مرحوم سپهسالار با اینکه بطور منظر و مقصود
همایون از عهده کفایت و کفالت وزارت عظمی بر نیامده محض آنکه سالها
خدمت کرده و از رجوع خدمت کشیکچی باشی کمری و سرداری و وزارت
جناب صداقت و ادایت خویش را مشهود خاطر خطیر خسروانی نموده بود
پس از خلع از صدارت عظمی بایالت و حکومت تمام مملکت شرقی مشغول و مفرغ
آمد و همه وقت با شان و احترام بزیست تا جهان فانی را بدرود کرد
بآنحکه سرکار پادشاهی بنحام غروب سوار شده و بیالای کوهی که در آن
حوالی بود تشریف برده و اندک وقتی باد و برین باطراف و حول و حوش

شهر خاصه قرا و مزارع بلوک تباد کا نزاکه دیمت شمال شهر واقع بود نظر فرمود
و از فراز کوه نزول نموده و بدرگه نشسته نیم ساعت از شب رفت تشریف
فرمای دیوانخانه مبارکه شدند و امین الملک امقرده شش که در حفظ
اموال و ائصال موجود سپهسالار کمال اتمام وجه و جدر امرعی دارو که
بسیچ وجه تقریط نشود تا بعد از مراجعت بهایون بقدر سلطنت عظمی در میان
اولاد و اخفاء و اوقاف شریع انور تقسیم شود

بعد بم شهر صفرو پنجم توقف اردوی بهایون در ارزن
فیض نمون

سرکار اقدس شایسته ایام و پس از تشریف و مانی بحمام تاسه ست
بستام مانده در دیوانخانه مبارکه بصدور احکام و اصلاح امور مملکت
حال شکری و رعیت مشغول گشته محمد صباغ خان که در بچه سترپ که از
سیستان بزیارت رکاب مبارک آمده بتوسط دبیر الملک شرفان
حضور مهر ظهور گردید و خاطر مبارک را از اخبار امانیت و آسودگی
آن سامان مسرور و مسرور و اطراف شایسته گشت

بسنگام عصر بعزم شرفیابی استنانه مقدسه عزم فرمودند و اقبال بدست
میرزا جعفر که در ذنب سخن واقع است و از بناهای سابقه و عالی است تشریف
فرما گشته چون بنای مد رسه را رو باندام یافته بجد الماک مقرر شد
که موقوفه مد رسه را همین نموده حاصل و قضا را بمصرف تعمیر رساند و هر چه
کسب باشد از دیوان بهمایون دریافت دارد و از آنجا بحرم محترم مبارک
تشریف برده و از زیارت آستان قدس نشان فالص و بهر یاب کرده
و از درب مسجد کو میرشاد بارک مبارک که تشریف فرما گشته و چون این بازار را
صحیح که معبر بمایون بود سقف محکم نداشت و تمام آنها را با تیرهای کوچک
پوشیده بودند و از برای متردین خالی از مخاطره نبود و نیز از روش بازار
کاسته امر بمایونی بدان شرف نفاذ یافت که بتدریج سقف بازار را راجح
نمایند و تیر پوشش را موقوف دارند و چون که در وب خانهای شعله خست
و کوچک و بد ترکیب است از جانب سنی بچوانب امر شد که درهای خانها را
مانند خانهای شهرهای بزرگ پای تحت بلند و عالی بنا کنند و در هر یک
ممکن است جلو خانها قرار داده بروش و متمیزی کو چها بقیرایند

سیدنا آل فرانسوی چهل چرخگی که از مفرق ریخته و نهایت استوار دارد او
بکار برده مشابه نقره ساخته بود تقدیم حضور مبارک نموده و بانعامی کلی معطر
مقرر گشت آن چهل چرخ را با لاله های کامیاب که کمال امتیاز داشت
پیشکش چرخ میبار که حضرت سازند

نوزدهم ششم و ششم و ر و د موبک مسعود
درین روز جناب میرزا پدایت امداد امام جمعه و حاجی ملا عبد الکریم و اعظم
و سایر علما اشخاص بحضور مهر ظهور مشرف شده مورد توجهات خاص
مراحم حضرت شایسته ای شده و بکنام طهر شایسته بنبرده اعظم جلال الله
امر و مقرر شد که تشریف برده بمجد فاتیحه در جمیع سالار را ختم نمایند
تجارب و بازماندگان آنمردم که در ششم قدس شرف حضور داشته
مانند حاجی شریف خان بجای یکی و صاحبان احمد میرزای عضد الدوله و
محمد میرزای پسر میرزا ابی جعفری خان امیر نومان شرف اندوز خاکس
مبارک شده از الطاف ذمت اصف بجا یون معطر و امیدوار گردید
از وسای تا کمه میوت و لوکلان و غیره که بغیر عتبه بوسی و زیارت خاکس

بجایون آمده بودند توسط ظهیرالدوله بدین معادلت خطی رسیدن بایست و
شد دو ساعت بغروب مانده حضرت فلک رفعت بمایونی بخصی
ما بکشته از راه خیابان عازم کعبه مقصود گردیدند خان سوارخان هزاره
و پسر رحیم داد خان هزاره در خیابان بغرب کباب بوسی استعدائده و بیست
اسیر ترکمان که یک نیزه سرکه در بخل تومان آقا دستگیر نموده بودند از لحاظ
نظر انور که زاینده بغنایت خسروانیه فخر شدند حضرت شافعی بیست
پیاده شده ابتدا تشریف فرمای کتابخانه مبارکه شدند و کتابهای خطی ممتاز
حضرت را که از هر علم و فن در سالهای دراز سلطین و خوانین و بزرگان
ینا را استمانه مبرکه کرده اند ملاحظه فرموده در خاطر مبارک خطی و افروشت
خاصه از زیارت قرآن مجیدی که بنا بر معروف خط مبارک حضرت ولایت
صلوات الله و سلامه علیه است و نیز قرآن دیگر که از هند برسم هدیه آورده اند
و در ترین و ترتیب و فرو گذاشت شده زیاده از حد وصف در نظر انور
جلوه گر آمد و بحق قابل هزار گونه توصیف و تمجید است بالاخره بعد از فراغت
از ملاحظه کتابها بمجد الملک امر مقرر شد که در نگارخانه و محافظت آن

در نهایت دقیق و ساعی باشند و از کما بخانه سرکاری با حدی برسم مانند
و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مستر و سازد و آمان را که مبالغه ننهد از
سنگ علوم حتماً باج او و بختا بخانه مبارک آمده و بهره بخوانند مطالعه و درک
مطلب نموده نسخه را از مکان خود حرکت ندهند چون از نظم و شوق کتابخانه
فراغت حاصل شد سرکار بیاوونی بزیارت قایض گردیده و نماز ظهر و عصر
در بالای سر حضرت بگذارند و از آنجا بکشیکنه مبارک تشریف برد
از چای مخصوص قوه نایب بسیار که میل فرموده بامیسنای ناظر و ظهیرالدوله
مجدد الملک مشغول صحبت بودند تا وقت شام و زمان خدمت خدام
و که آشتن چراغ در رسیده سرکار شامشاهی محض خلوص نیت و پاک عقیدت
نواخته زمین فیض بی بهره نماند و مانند سایر خدام در جرگه ایشان داخل
شد و بایستادند بعضی از قربان حضرت و اعیان دولت چون حمیر الماکت
و ابودان مخفوس و آقا علی و عکا سباشی و سیرا صدق خان تیرت دیگران
که بفرزندان سرکار فیض آتایند بخدمت حاضر نشدند و چون با شنی چراغ
روشن نموده یکبار برداشته پناه بستم مموله انداخت دست بستار

بمکان خود می نشست و ند و سرکار بجایونی تیز در کمرش چراغ از خادمی رسانید
بخادم دیگر در نهایت خضوع و خشوع بدان مقام تاسی و ششده تمام چراغها را
بگذار و ند و همکیش شمع روشن دست گرفته روی یکدیگر بایستادند خطیب با
خطبه غزالی بجا بخت و شوکت تمام باسم مبارک حضرت امام و شاهنشاه اسلام
تقریر نمود و بعد از ادائیغ طبعه بیکبار تمام مسجد افتادند و سرکار پادشاهی نیز
در عین نیاز شکری وصول باین سعادت عظمی را در حضرت معبود بی نیاز نگذاشت
و نماز مغرب و عشاء خوانده از راه بازار مراجعت نمودند

پنجم شهر صفر و ششم و روز حضرت شاهنشاهی بارض عرش منزلت

از آنجا که امروز روزاربعین بود و خبر سوگواری و تقریت داری
نمایشات سرکار بجایون شاهنشاهی نیز از جمیع مشاغل صرف نظر فرموده
و خاطر مبارک را قرین تامل میداشتند و از مصائب وارده بجانواد
رسالت معلوات و سلامه علیه یاد آورده در نهایت افسرده خاطر بودند
و محض آنیکه مردم با سودگی و فراغت مشغول زیارت و دعاگوئی باشند

بجایب الدوله مقرر شد که صحن مقدس را قورق بکشند و خادمان حرم
سلطنت نیز خود را امروز از فیض زیارت محروم دارند تا تمام روز و شب
مخصوص فیض یابی عاتیه باشد و چون فساد و شرارت و خیانت ترکمان
که بدست خانسوار خان گرفتار گشته بودند معلوم گشت و محقق شد که
از جمله قطاع الطریق بودند و مال جان مسلمین را حلال و مباح میشد
بر حسب امر شاهنشاهی ایشان را در بالاخیابان که محل ازدحام خلق بود
پاداش عمل خود رسانید تا عبرت دیگران شود و تشفیة قلب مسلمانان گردد
و نیز چون یکی از اعیان مقیم مشهد مکرر در جوار رضه مطهره متکبر شده
و از جاده شرع انور تجاوز کرده و تجا به فسق را بکثرت مینمود امرای
شرف نفاذ یافت که او را گرفته مغلول و مقهور ایداد اخلافه برزد و در میان
همنان خفت دهند تا دیگری بدین نحو برخلاف شرع انور و حرمت

امام اطهر حیات ننماید

بیت و یکم شهر صفر و نهم ورود موبک بنصرت اثر
چون یک ساعت از روز برآمد اعلی حضرت شاهنشاهی براوزنک پادشاه

جلوس فرموده و خاصان و نزدیکان درباری بار حضور یافتند و از آنجا
ستوفی وزیر خراسان بر حسب امر علیه السلام و افراد خدام و جاگران مخصوص
شاهنشاه براده اعظم را از سان حضور مهر لمعان همایون گذرانیده آنان که
بواسطه معقولیت و درستی و شجاعت و اصالت مستوجب این سعادت و شایسته
انجمنست بودند مورد درخت و عطوفت ملوکانه گشتند و آنها که بخراین معنی از
ناصیه و رفتار ایشان مشهود بود بذلت مغزولی گرفتار آمدند چون از سان
فراغت حاصل شد پسر وکیل طبین و امیر حسینی خان خافی و برادرش که مدتی
بود از خراسان فراری و بصفحات برات و آسانان متواری شده بودند
بواسطه ظهیرالدوله بحضور عطوفت دستور مشرف شده و از تملطفات
ملوکانه خرسند و نهال آمالشان برومند گردیده با امیدواری تمام متعهد
خدمت و چاکری شدند و هم درین روز مرصحنی خان قوللر قاسمی با شکی برادر
مرحوم سپهسالار که از دارالخلافه الباهره بغرم زیارت رکاب همایون آمد
بود بدین سعادت مستعد گشته از عواطف ملوکانه کامیاب گردید و سرکار
همایون چهار ساعت بغروب مانده بملاقات علیا حضرت علیه عالیه ممد علیا

و ستر کبری تشریف فرما گشته و از آنجا بزیارت آستان عرش نشان مشرف شده
و هنگام مغرب بدیوانخانه بهایونی معاودت فرمودند و از آنجا که هوا
شده فی الجمله از حد اعتدال پسرون و حرارتش فرون شده بود و همچنین با
زحمت وجود مسعود گردیده میل خاطر مبارک بر آن شد که چند روزی بخت
نقیض آب و هوا بسمت یلایق گلستان تشریف فرما شوند پس حاجب الدوله
امر و مقورش که خیمه و خرگاه محضری بدان سوی فرستد و معه و قلیلی از
چاکران دربار سپهر نشانرا اعلام دهد که در این سفر مرسوم رکاب مهر لعلان کز
وزراء و احاطم چون اینالدوله و دبیر الملک و معیر الممالک این الملک
و سرگردکان افواج و غیره را از این سفر معاف دارد که در شهر مشغول دعاگو
وجود مبارک و انجام خدمات محوله باشند و هم آقا رضای عکا بباشی را ^{کشت} راتفر
که در ایام غیبت وجود مسعود بهایون مشغول برداشتن کس حرم محترم و صحن
و عمارات معتد باشد مقرب الخاقان مشارالیه نیز بموجب امر خسروانه بخت
اشتغال ورزیده از هر مکانی که ممکن بود صفحه عکسی نیکو برداشت که
مقبول خاطر مبارک ملوکانه کشت

دیکر دور تر و پست تر ابتدا میکند و همچنان آن سلسله بنبر در جلگه باز زمین بکجا
شد در پشت سر شعبه دیگر می رود که تا کرده است و دارد در پای کرده چشمه است
موسوم بسنگ سوراخ و از ابتدای کرده که بالا می رود بمسافت نیم و سنگ
دره است که در سمت راست آن چشمه و فرزه کوچکی واقع است از دره گذشته
سمت غربی کرده جلگه نزدیک است و او جلگه است پر پشته و گیاه و بار و صفا
که قلعه نزدیک در وسط واقع و در اطراف آن سه قریه دیگر است بدین ترتیب
اول ناینگ که در ابتدای کالیپوش و سمت چپ واقع است ثانی
کلتان و سومی پولتین

قلعه نزدیک قلعه است محکم و طولانی که چهار صد خانوار در آن مسکن دارند و نیم
سنگ آب دارد که در خارج قلعه زراعت میشود

جمعه پانزدهم توقف موکب منصور در نزدیک و سیاحت

کالیپوش

از آنجا که شدت صفا و نیکوئی هوای چمن کالیپوش مکرر بعضی حضور بجا یون
رسیده بود خاطر خطیر مبارک ملوکانه که همواره طالب سیاحت اکنه تازه است

بیتفرج باین چنین که در تمام ممالک ایران نشسته و نظیر ناز و مایل گشته درین
روز جمعی از مغربان خاص بدون سوار و جمعیت زیاد بسمت شمال توجّه فرمودند
یکفرسنگ از زردین گذشته کردند و کاپوش پدید شد که کردند که چاک و سهل
بود ذات والا صفات هاجو نه از کردند گذشته بابتدای جلگه کاپوش رسیدند
درین مکان پس نوز قیام چنین نمودار نبود و تپه در میان چنین و کردند حایل و بی چون
سرکار پادشاهی ازین تپه گذشته جلگه کاپوش نمودار گشت که گویا قطعه از
بهشت بود سوارانرا یک دفعه فرج غالب آمده و بی آشپز بنای اسب تازی و تازی
گذاردند از هر سو چشمه ساری چون سلسبیل روان و نرآبی چون ماء معین در جریان
پای آدمی گویا بر صفحه اش زبید و طیور و دوحش جز از سایه درختانش زرمیده
در هر طرف خرمی از گل بسته و شدت سبزه و گیاه راه حرکت بر سواران بسته
در تابند و خرم و در سطح انواع گلها با فواکه جنگلی درهم تنگ و چپالک از انداز
قز و طیور و دوحش از قوه و هم پرون در هر گوشه نغمه سازان چنین در آواز
و در هر کنار می دسته دسته مرغان عجیب و غریب در پرواز کله های آه و مرال در
جست و خیز و دسته های کور و غزال از هر سو بکر زینماشای چمنی چنین و باغ

بدین شدت دشمنین فاصدها اختلاف را ضعیف و تفاوت وضع و حالت موافق
آن که در هیچ جمعی و بوستانی دیده نشده بلا نهایت مایه مسترت و نهیاط خاطرهای
گشته بصید افکنی مشغول گشتند و بچرخ زنگوله بال که مرغی در نهایت خوش خط
حال است در هنگام طیران پد در پی صید فرموده و بغیر از تپه تشریف برده بصرف
نهار مشغول گشتند و بلا فاصله به تپه دیگر که قصبه فرنگ از استخانیان بود توجه نمود
و اندکی باد در بین تماشای آن ساحت فرموده بقصد شکار مرال و کوراز رودخانه گشته
بجنگل تشریف فرما شدند و رحمت الله خان ساری سلطان و دیگر سواران را از برای
شکار روانه گذاشته و خود به بالای تپه دیگر که مشرف به جنگل بود رفته منظر بیرون آن
شکار بودند که از پشت سر کله خوک میروار گشت همه بدین سوی تاختند و اهل حضرت
بمایون شامشای زره خوک بزرگ را با یک نیز از پای در انداختند و هر یک از سواران
نیز کرازی صید کرده انعامی یافتند و حضرت همایونی در جنگل دیگر که در نهایت
باصفا بود فرود آمده و چای میل کرده نهار بگذاردند و چون غرم مراجعت فرمودند
یک کله خوک دیگر از جنگل بیرون آمد و طرین رکاب سواران نصرت و شتاب هر یک
به فکله تفنگ نموده و انعامات شایسته یافتند و میر شکار را مقرر شد که با سواران

خود در طلب کورستانه جبر که کند چون میرشکار ستمی از بختل روان شد یکی از سواران
معروض داشت که آهوتی چند از میرشکار رام کرده بدین سمت می آید حضرت
بهاپوتی نسبت ایشان توجه فرموده و در وسط دریاخانه آهوتی را صید فرمودند
یکی از سواران میرشکار و پاشا خان پسر مظفرالدوله نیز هر یک بر آهوتی صید
کردند و سرکار پادشاهی از گردنه بریز آمده و بدیشکه نشسته نیم ساعت بروزند ^{بمنزل}
نزول اجمال شد شب بعد از شام قورق بشکست و نامانی در حضور مهر ظهور از آب
و هوا و حضرت و صفای چمن و سیر و تغریج روز و کثرت شکار صحبت بود و هم
چهار بار در این خلافت درین شب در رسید عرایض وزیر استیفای اعظم و وزیر علوم
و تجارت از لحاظ نظر انور گذشته صدور احکام و جواب آنها مرجوع بروز اینده
و همچنین مطالب عرایض خراسان توسط امین الملک بعضی رسید در جواب
هر یک از مطالب احکام ملوکانه شرف نفاذ یافت

چمن کاپوش در سمت شمال و دو فرسنگی زردین واقع از سمتی بکرکان و از
سمتی بفرنگ فارسین و از سمتی بجاجرم و از سمتی بنزدین محدود است و او
چمنی است وسیع که در هنگام بهار و تابستان پنجاه هزار سوار می تواند

در او سیلافتیشی کنند درین چمن دور و عظیم است که علاوه بر آب آنها
که از کوه می آید و در نهایت کوار است آبهای چشمه سار را نیز به آنها داخل
شده از در بندی که بدربند کرکان معروف است بجزایر کوهان و کرکان
میرود درین چمن وسیع آبادی نیست جز اینکه در سمت چپ آن مرزعه کوچکی
موسوم بنانک واقع است که متعلق است بنزدین

روزشنبه شانزدهم تشریف فرمائی سرکارهایون شاهی
از نزدین بمنزل کاشی دار

یک ساعت از روز برآمده شیپور دگر نای اخبار سواری دادند وزراء و اعیان
و سربازان و صاحب منصبان در در سرب پرده هایون انظار زیارت
جمال مبارک صف زده بایستادند و سرکارهایون شاهی بادوت
واقبال پیرون تشریف آورده بکالک نشسته و درو معرب شالی تشریف
فرما شدند بعد از طی کفیر سنگ نیم تنپ هایون بیامی کردند کاشی دار رسید
سرکارهایون شاهی از کالک برآمده بر اسب نشسته ببالای کوه
تشریف بردند و از آنجا که بالا بردن کالک عسرت داشت این چاکر را مقرر

داشتند که کالسه و درشکه مخصوص سلطنت را بهر وسیله که هست بآلا
برساند این بنده آستان علیحضرت همایون شاهی نیز حسب الامر
در پای کردنه بایستاده بایک دسته سرباز و چند نفر از غلامان ایلات قزوین
ابوالبجعی حاجی سعدالملک امیر تومان کالسه را ببدون عیب و نقص بآلا
کردنه رسانده و مراتب را بعرض حضور همایون رسانید از برای سربازان و پادشاهان
انعامی شایان گرفت و ذات والا صفات همایون شهر یاری قدری از کردنه
گذشته در سمت راست جاده در دامنه کوه در سایه درخت آوری از برای
صرف نهار فرود آمدند و در مدت نهار محمد حسن خان محقق بعرض تاریخ
ناسخ التواریخ مشغول بود و چون در مقابل نهارگاه همایونی از دور اشجار حسنی
نمایان بود و صدیقی خان غلام بچه باشی بدانسوی رفته و در مراجعت بعرض رساند
که درختان در اطراف چشمه آبی خوش هوا و با صفا واقع شده اند پس علیحضرت
شاهی بتقیب چشمه توجه فرموده و از آنجا گذشته در عرض راه قریب
بقریه کلستان متعلق با فراسیاب خان زردینی چشمه دیگر در سمت راست
بدیدگشت که آبی زیاده بردو سنک و در نهایت صاف و گوارا از آن جربان

داشت و در طبع لوکانه نیکو آمده اندک وقتی در سر چشمه ایستاده بعد از قریب
کشتان عبور فرموده وارد جلگه کاشی دار که اول خاک فندرسک است را بدست
شدند قریب بار دو سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان و رؤسای
قشون ظفر توامان که در شب قبل بدین منزل رسیده بودند به هنگام ورود مرکب
مسعود همایون با سواران ابوالنجعی خود در سر راه ایستاده هر دسته رؤس
و اسرانی را که از طایفه ضالیه بدست آورده بودند و مجازات معصی لوکانه حاضر
ساخته بودند تا ملحوظ نظر مرحمت اثر گردد و ناظرین و عابرین را مجازات شرافت
و سخافات تمدن احکام مشهود نظر آید علیحضرت همایون شاهنشاهی سهام الدوله
و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را بحضور طلبیده مورد اشفاق لوکانه ساخته و بر
پرده همایونی شرف و رودارزانی داشتند به هنگام عصر اعضاء الدوله و امین الدوله
و دیگر الملک و سهام الدوله و علی خان و سایر سرکردگان و رؤسا بحضور همایون
احضار گشته ابتداء سهام الدوله و سرکردگان هر یک بفرخورشان و مراتب
خدمت از لطاف پادشاهان حضرت و تسلیت کمال بهره یاب آمده حسب الامر فرمود
آمد دفاین و ذخایر که غنیمت غازیان شده بود از نقود و طلا و نقره و غیره که تیوان

بطور یقین تادو کرد و توان بل بجا و ز مثبت آنها را تخمین نمود مخصوص خود ایشان
باشد و هر کس هر چه بدست آورده خود از و بهره مند گشته و دیگر حتی حتی سرگردان
را دارا و حقی نباشد و اسرار بحضور همایون فرستاده هر کس باندازه اسیر گینه
بدست آورده مستوجب اعطای نشان و انعام و اضافه موجب شود و میرزا علیخان
نمشی حضور را مقرر شد که صورت این فتح را مختصراً در صفحه نوشته و در باب غنمه
اردو و بیجاپ رسانیده و پنجمی متعدده نزد مستوفی الممالک انفاد دارد و جناب
ایشان با جا پاران تمام مالک محروسه فرستد تا باعث استشفای قلب مسکین
از دفع شر این طایفه شود پس سرگردان مرخص شدند و علیحضرت همایون شاهی
در باب حکومت و انتظام استرا باد با وزرا و اعیان و سهام الدوله مشا و زکرد
رأی همایون بدان قرار گرفت که اعتقاد الدوله را بحکومت آنساحات سرفراز
دارند و جهان سوز میرزا به نیابت جناب ایشان منقح گشته معجلاً با استرا باد
رود و خود اعتقاد الدوله از منزل خوش سیلاق از اردوی همایون بجهت کزیده
با فوج خاصه و یکصد غلام و یکصد نفر از آقایان قاجار و یکصد نفر سواره نظام
بمقر حکومت روان شوند یک ساعت بغروب مانده زمان و دختران و کوه و کان

ترکانه زاد در سر پرده های یونی بحضور مبارک آوردند از آنجا که رافت و عطلت
ملوکانه شامل حال دوست و دشمن و رحم و مروت خسروانه بر سر هر مرد و زن
پرتو افکن است با سر اظفار لطفت فرموده چند نفر از ایشان را با قاعی پیشخدمت
خاصه و عکاس باشی و محمد علیخان پیشخدمت واکدار نموده و هم زنی را که
بپایش جراحات ککوله وارد آید بود باین بنده آستان هایون واکدار
فرمودند که معالجه نماید و چون وقت کافی نبود بقیه اسرار باین الملک پیشتر
که در روز آینه بوزراء و اعیان و سایر مقربان حضرت بذل فرمایند
شب بعد از شام قورق بشکست اعضاد الدوله و سایر چاکران خاص بحضور
مبارک مشرف گشته حضرت هایون اعضاد الدوله را بفرمایشات علیه
مخاطب ساخته و در امور استرااد و سوار العمل کافی و اطلاعی وافی بایشان
داده و پنج ساعت از شب گذشته با ستراحت مشغول شدند

از نزدین بجاشی دار چهار فرسنگ است یکفرسنگ بنیم آن جلگه نزدین
واز کرده گذشته تاکاشی دار اطراف کوه های بلند سبز است و دوره های متعدد
که از هر دره چشمه جاری گشته در وسط جلگه برودی منتهی میگرد

یکشنبه هفدهم تشریف فرمائی اردوی منصور از کاشی دار
به تیلاور

دوین روز سرکار اقدس همایون شاهی در اول بامداد با سبکزنک بزرگ
ترکانه پیشکش سهام الدوله سوار گشته و اعضاء الدوله و سهام الدوله
بفرمایشات علیه مخاطب فرموده تا بگردنه تیلاور رسیدند کالسه با و عرادا
توب بنظر مبارک رسید که در پای گردنه مانده و سربازان و توپچیان و کالسه
چیان با زحمت تمام آنها را حرکت میدادند سرکار همایون با حاد و افراد ایشان
اظهار مرحمت فرموده اجدان مخصوص تجوید صرف حبیب همایون را مقرر
گشت که مبلغ یکصد تومان بدیشان انعام دهد و سرکار اقدس از گردنه گذشته
اردو نمایان گردید و موکب مسعود پس از طی مسافتی اندک بمنزل شرف ورود
ارزانی داشته و علیحضرت شاهی بنامیس فرموده مشغول صدور
جواب عرایض آقای مستوفی الممالک و وزیر علوم شدند سه ساعت بعزوب
مانده از بونش دستخط و روانه داشتن چایا و فراغت حاصل شد امر بانحصار
بقیه اسراف نمودند و تمام آنها را یک یک پیچید و دو دوجادمان حرم و وزراء و عیان

دارکان غنایت فرموده مقرر داشتند کمال رعایت را از ایشان بنمایند
از جمله در میان اسرا ضعیفه هندیه بود که چند سال قبل در راه عباس آباد کشت
مقتول و خودش گرفتار طایفه ضالّه شده و در بندت در میان این قوم بپوشیده
بر خمت و شفقت تمام روزگار گذرانیده و از وجنات حال او کمال تقدیر
و پرهیزکاری آشکار بود و چنان از استخلاص خویش اظهار وجد و سرور می نمود
که شاه شاه را وضع و حالت او در نهایت پسندیده آمده و او را بانیس الدوله
که از بزرگان پردکیان حرم سلطنت بود عطا فرمودند تا زمین اطاف سکار
ایشان آسایش کلی حاصل کرده بدعای وجود بهایون مشغول گردد اسرا
نرگان که بمنزل ارکان رسیدند از قید خشکی و رحمت رسیدند و آن نوع
احسان و محبت دیدند بآلّمه رحمت اسر را فراموش کرده و تعجب
داشتند که چه قدر اختلاف در میان وضع سلوک ایشان با اسرای ایران
و سلوک ایرانیان با ایشان است چنان همه زحمت است و محنت و این همه
رافت است و مروت بالاخره چون تقسیم اسرا بپایان آمد میر سکار که امروز
حسب الامر از برای تفتّح و تجسس سکار بصحرای زردابه رفته بود مراجعت کرده

معروض عاکفان حضور بهایون داشت که در آن صبح شکار گور و آهوی موافق است
پس امر و مقرر شد که تدارک جبر که کرده و بهنگام صبح بجزای خبرور رفته منظر ورود
حضرت بهایون باشد .

از کاشی دار به تیلاور سه فرسنگ در راه شمال مغرب است اطراف راه به آبادی
و از طرفین کو بهای سخت بلند است و دارد که اغلب قتل آنها جنگل بادام تلخ و کاج
کو بهی و از هر گوشه چشمه آب جاری است که در وسط دره بارود خانه کاشی دار ملاقات
کرده برود خانه عظیمی میشود که برود خانه تیلاور مشهور است

تیلاور قریب پنجاه خانوار رعیت دارد و در محوطه واقع است که اطراف او
تمام کو بهای بند پر جنگل است

دوشنبه هجدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی سرکار بهایون
پادشاهی از تیلاور بنحوش میسلاق

درین روز هنگامیکه هنوز سرکار بهایون شاهنشاهی از سر پرده مبارکه پیرون نیامده
و مشغول تلاوت قرآن بود ندیکه بسیاری غفله سر پرده اندرون و پیرون
رنجیده و در چادرها کر سخته متا به زخم تیر و تفنگ و کلوله و سنگ بدست خاوان

حرم و غلام بچکان و آغا یان و دیگران گرفتار شدند دو ساعت از دستکش
پتپ حرمخانه مبارکه از شاه بهمت خوشی بلاق راهی شد و سرکار اقدس
سما یون شایسته بقصد شکار بهمت جنوب جلگه زردابه تشریف فرما گشتند و چون
از گردنه زردابه که راهی در نهایت صعب و سخت و مرتفع بود صعود فرمودند در
ابتدای جلگه زردابه از برای صرف نهار فرود آمده و تا هنگامیکه آیدار باشی
مشغول تیه نهار بود باد و درین باین جلگه وسیع ریگ پناه نظاره داشتند و
مبارک را از تفریح چنین مکانی عجیب و مهیب که هیچ قسم اثری از عبور و مرور
و صنعت بنی نوع بشر را و مترتیب نبود قرین فرح و انبساط آمد امیر حسین خان بجا
آید و که کخلعت آفتاب طلعت همایونی قرین اعزاز و افشار آمده بود در بینکان به
تقیل رکاب مهر اشاب مشرف آمده و مورد عواطف ملوکانه گشته رخصت
انصراف بمقر حکومت خویش یافت و سرکار سما یون پادشاهی با سبب عزیمت
میرزائی سوار شده امین خلوت و اجودان مخصوص و ماچا که از ابریدیف در دست
جلگه گذاشته مقرر داشتند که چون سواران و جگر چیان از اطراف حرکت کنند
تا نیز ازین سمت تاخت آریم و آهوان را در وسط دایره جمع نماییم هنوز ذات

و الا صفات بجا بونی یکفر سنگ و یخ را زان بندگان و وور نشد بود ندکه بوجوب هشاره
سینه سواران از اطراف بحرکت آمدند و زیاده از یکصد آهودر میان دایره جرکه جمع
شد از هر سمت بصید آنها مشغول شدند و خود سرکار بجا یون شاهنشاهی بنفس نفیس مبارک
هشت راس از آنها را در تاخت اسب صید فرموده سران و سرگردگان نیز هر یک
از یک الی دو آهوی صید کردند و قریب چهل آهودران محاصره شدند و چون از صید
غزال فارغ البال شدند شاهنشاه پهمال از جلگه زردآبه بابتدای دره و دریند
زردآبه تشریف آورده پیاده شدند و میرشکار بامید یافتن کور و خسل دریند
شده بعد از ساعتی بعرض عاکفان حضور رسانید که از ان جانوران وحشی اثری
بطهور نرسیده شش آهویافته و هشتش آن زنده بدست پاشا خان پسر مظفرالدوله
و سواران خیمه دستگیر شده بودند که بحضور مبارک آورده امر بآزادی ایشان و
بذل انعام و احسان در حق سواران شد چهار ساعت بعروب مانده موکب منصور
از دربند فروبر که راهی پرخطر و غالب اوقات معبر ترکان است عبور فرموده و
بنیامین مغرب و شمال تشریف فرما شدند و از صحرائی طولانی عبور فرموده بجاوش
بیلاق رسیدند در بنموضع راه منشعب بدو شعبه میشود شعبه بخوش بیلاق و شعبه

جلگه دوشان تپه دار استخلافه است

اما چمن خوش سیاق در سمت شمالی خاک ببطام واقع است جلگه ایست همین
آنک پست و بلند که فرب سه فوسنگ دور آنست اطراف آن تمام کو بهیجا
سخت و بلند که از آنجمله کوه شمالی از همه مرتفع تر و صحرای ترکمان از بالای آن نمایا
ولی چون اغلب اوقات در قتل این جبال حتی در دامن و خود چمن بنه و ابر است
ممکن نشد که سرکار همایون پادشاهی بیالای کوه تشریف برده باد و درین صحرا
ترکمان و غیره را تفریح فرمایند بالاخره خوش سیاق مکانی مرغوب و مطلوب و
خوش آب هوا با جمعبیت قلیل توقف چند روز و شکار و صید فکنی را شایسته
و مطلوب است

روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود
همایون از خوش سیاق بجلگه خبیج ببطام

درین روز سرکار اقدس همایون شاهی بجای تشریف برده حاجی آغا یوسف
آغا باشی را امر و مقرر شد که امانت حرم خانه مبارکه را قبل از غروب موکب
منصور را بهی سازد و ذات والا صفات همایون شاهی از حمام پیرن

تشریف آورده اعطاء الدوله و اعتماد السلطنه و دیرالملک سهام الدوله
بمحضور مبارک احضار شده و اصغای فرمایشات علیه نموده و هم این الملک
میرزا علی نقی خان فندرسکی و حسینعلی خان شیج را که از استرآباد بعزم
زیارت آستان مهرلعان آمده بودند بجا کپای همایون مشرف ساخته مؤثر
الطاف حضرت شهبازی شدند میرزا علینقی خان دور اسب ترکمان
نماز و چند ببله جره قوش طرلان از پیشگاه محضور همایون گذرانده مقبول
عاکفان در بار معدلتما رکشت و سهام الدوله بعرض محضور رسانید که زن اقچه
ملا و دو اسیر دیگر ترکان که در منزل نوده مفقود شده بودند حسب الامر همایونی
ورثانی بدست آمده اند ولی صاحبان ایشان در بهنگام تاخت خارج از او بهما
بودند و بقید اسر مقید گشته اند اقچه ملا زن خود را به هزار تومان خریداری
مینماید و در آینده متعهد خدمتگذاری میشود پس رای صوابهای همایون مقتضی
شد که بنابر استدعای سهام الدوله او را بصاحبش رد کرده و سه هزار تومان
قیمت را صرف تعمیر قلعه رباط عشق نموده و آن قلعه را اقچه ملا موسوم دارد
تا اسم آن بجلالت این فتح عظیم در تواریخ باقی ماند و ساعت از دست گذشته

بسیصد خانوار رعیت دارد که اغلب آنها ثقیفی و غروان ریشه جشد
چهارشنبه بیستم تشریف فرمائی موکب انجم شکوه از کلاته خنج گرفته قلعه
درین روز نیز امام صرخانه مبارک را مقرر شد که قبل از تشریف فرمائی موکب جان
حاضر کردند و اعضا الدوله و امین الملک و اجودان مخصوص را مقرر شد که زودتر
بنزل رفته خواه جیره و موجب قشون و امور استرا با دراز سواره و پیاده با عادی
و افراد ایشان از روی ثبت و سررشته باطلاع میرزا مصطفای وکیل شیراز
و لوازم سفر ایشان را از هر جهت آماده و مهیا دارند و خود سرکار پادشاهی و عنایت
از روز بآمد بکالعه نشسته در مقابل قلعه کلاته خنج که در سمت چپ راه واقع
بود پیاده شدند کی بروج و باره قلعه تفرج فرموده و امر تنجیر آن نموده و مجدداً بکالعه
تشریف برده بعد از ساعتی در سمت چپ از برای صرف نهار فرود آمدند بعد از
صرف نهار امین خلوت معروض داشت که هرگاه سرکار شاهی از جاده صرف
نظر فرموده و از تپه بای سمت راست بگذرند راهی اقرب دارد و نزدیک باشد
حضرت هایونی نیز سوار شده و بیالای تپه برآمدند و دو صحرائی بطام نمایان شد
و حضرت شاهی اندک وقتی با دورین با طرف سیاحت فرموده از تپه برآمدند

بجا که نشسته پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و یک
 ساعت بغروب مانده قورق شد درین شب از جانب سنی اسبوانب
 ملوکانه مقرر آمد که اردوی کبیرهایونی قسمت شده قسمتی را که مرکب بود
 از جمعی که همواره اوقات در شکار کاها و سفرهای کوچک بشرف الترام
 نایل بودند در رکاب همایون از راه شاکوه و چشمه علی دامنغان و فیروزکوه روان
 کردند و قسمتی دیگر که اردوئی از توپخانه و افواج و غیره بموجب شرح ذیل مرکب
 بود مقرر گشت که در رکاب حضرت ممدعلیا از راه شاهرود و سمنان و دامنغان
 روان شوند قسمت اخیر قشون مامور استرا با بود که میبایستی در منزل آیند
 با اعتضادالدوله از اردوی همایون بجزرت کرید بمقر ماموریت خویش روند
 اردوئی که بشرف ملازمت رکاب سرکار ممدعلیا نایل بود بدینموجب است

ملک منصور میرزا حاجی رحیمخان صدوقدار حاجب الدوله
 و امالی صدوقخانه مبارکه و سرپرده چپان و فرنگخانه
 بجزه اعظم از فرماندهی

افواج حممه توپخانه کاسکه خانه زنبورکخانه و نقاره خانه

سیرز ابراهیم خان مظفرالدوله اسیر تو مان چون در خاکهای مایون بعض
ورشادت و کفایت و درایت مشهود بود برایت و حفظ نظم این اردو مأمور
گردید با عطای کثوب کلچه ترمه سنجاب از جامه خانه خاص فرین مباحث
از کلاته خنج کمره و قلعه نو چار فرسنگ است دو فرسنگ آن رو بجنوب پس
از آن مغرب و بالاخره مغرب شمالی میشود سمت چپ بقاصد نیم فرسنگ
کوه مرتفع به هیات سیاه سختی واقع و چشمه در دامان آن از دور نمایان است
سمت راست بمافت بفرسنگ نیم متد سلسله جبال خوش بلاق است
که در عقب آن محال چاشک واقع است و این محال سپرده مهرز انظیشی^ن غای
قدر سکی و از محال استرآباد است

پنجشنبه بیست و یکم توقف موکب منصور در گز مته
درین روز علیحضرت اقدس همایون شافشاهی از برای انجام بعضی امور
دولتی و روانه فرمودن پادار بخلافه و صد و جواب عریض و زراء و تزل
اطراق فرمودند و چون از صد و احکام فراغت حاصل شد اعتمادالدوله ملا
باقر شیرستون استرآبادی و حاجی ملا نصرالله شیخ الاسلام که سابقا اسیر شده

بود و بعضی از علمای دیگر استرآباد را که از زیارت آستان ملایک پاسبان
امام ثامن ضامن علیه الاف التحية و الهنا معاودت نموده بودند بحضور
مهر ظهور بهایونی مشرف ساخته هر یک مورد الطاف و شفاق ملوکانه آمد
خرسند و مسرور بسمت استرآباد روان شدند پنج ساعت بغروب مانده و سید
خان سرتیپ فوج خاصه شریفه را که مأمور استرآباد بود نذرسان حضور بهایون
کنه زنده و افراد و احاد تا پین و صا جمنصب فوج بعوططف ملوکانه خوشدل امید
دار کشته باردوی اعتضاد الدوله رفند و اعلیحضرت بهایون شانشاهی سیر
پرده سرکار محمد علیا تشریف فرما شدند آیین الدوله وزیر حضور بهایون که
در این سفر خیریت اثرایا با و با بآ در تعهد انظام اردو اعم از نظام و غیر نظام
و خدمات و فرمایشات مرجوعه بخوبی از عهد برآمد خاطر بهضام ظاهر ملوکانه را از
خود خرسند و مشغوف ساخته بود محض از دیاد اعتبار و افتخار مغری الیه از
جانب سنی ایچوانب بهایون شانشاهی با عطای کیشوب جنبه ترمه کشمیری اعلی
سرافراز آمد اعتماد السلطنه وزیر و طایف و اوقاف نیز با عطای کیشوب جنبه
کشمیری حاشیه دار از جامه خانه خاص مخصوص مفاخرت و اغراض کشت ^{الملک} دیر

وزیر سایل محض مرحمت و عطوفت نه بوانه و خدا نیکه از او درین سفر خیریت
اثر مشهود و معلوم افتاده بود باعطای کیشوب چه زمره کشمیری حاشیه دار
از جامه خانه خاص که تن پوش مبارک بود مبالغات و افتخار حاصل نمود
آمین الملک که از بدو حرکت موکب هما یون از دارمکلافه الباهره تا مرجهت
اردوی منصور از خاک خراسان علاوه بر خدمات سابقه معینه مستمره خود در تهنیت
سیورسات قشون و راحت وجود مسعود مساعی حمید معمول داشته و بجا
خدمتگذاری و چاکری خاطر مبارک را قرین رضامندی و خوشنودی داشته بود
باعطای یکقطعه کل کمر مکل بالماس سرافراز و مباهی گشت و بهم علیقلی خان
ابجدان باشی که لیلیا و نهارا از خدمات مرجوعه خود تعاضل نورزیده بود و خاطر
خطبه خیر و اندر نهایت از خدمات اراضی و ضرر سنده بود باعطای کیشوب کلنج
زمره بطانه خراز ملبوس خانه خاص قرین عزت خاص آمد و نیز اصرار بار و چاکران
در بار گردون مدار که در اثر ارام رکاب منصور و تحمل مشقات سفر و وقوع شج حسن
خدمت و زحمات ایشان مقبول رای جهان آرا شده بود به یک پرتیو جب باعطای
خلع مهر شجاع سرافرازی جشد

رحمت الله خان یاری سلطان	حاجی حسین خان شهبان الملک	ابین نظام
سرداری سندن پوش مبارک	امیرن سزاری سندن پوش مبارک	کلچہ ترمہ تن پوش مبارک

حاجی قنبر علیخان سعد الملک	علی خان پیشخدمت	صفیر علی خان سرستپ
سرداری تن پوش مبارک	کلچہ ترمہ تن پوش مبارک	کلچہ ترمہ

قاسم خان چارچی بابشی	عبدالقادیر خان سرستپ	زین العابدین خان سرستپ سواره
جبه ترمہ	جبه ترمہ	چرن کلچہ ترمہ

محمد صادق خان سرستپ	حسین علی خان سرستپ	عباد الله خان غلام پیشخدمت
جبه ترمہ	جبه ترمہ	جبه ترمہ

حسین خان سرستپ سواره	علیق خان یوزباشی غلام
جبه ترمہ	مخصوص جبه ترمہ

جمعه میست دوم توقف اردو می همایون در کرمه و تشریف فرمائے

ذات والا صفات خسروانی بتفرج قریہ ابر

درین روز بندگان اقدس همایون شایستی محض تفرج و سیاحت فریاد کر کہ موطن

اصلی حاجی محمد خان حاجب الدولہ است دو ساعت از روز برآمدہ با جمعی از خواص

چاکران در بار جهان مدار و عمده خلوت های یونی مترنم رکاب نصرت آفتاب نشسته
و چون موکب منصور از وسط قریه خرفان عبور فرموده در شمال قریه نزوبه بجایکه مسطح
و وسیع رسید ساری سلطان یکصد نفر سواره نظام را که بهماهی اعضا دادند و
ما مورا ستراباد بودند از سان حضور گذرانیده سواران را رخصت شد و ساری سلطان
مترنم رکاب شد محمد علیخان حسام الدوله که در تمام مدت سفر مترنم ره ب نصرت
اثر بود در پنجاه از خاکپای های یون رخصت غریت دار مختلفه باقیه با عطای میثوب
کلیجه نرمتن پوش مبارک دین اعزاز و افتخار آمد و بهیچان سرتکار علیحضرت
شده بایستی بین جلکه که با نواع ریاسین آراسته و به تمام کله پیر بسته بود
تفصیح کنان تا قریه آبز بشرف فرماید علماء و ائمه قریه و نسج و شریف
اناث و ذکور تمام در خارج قریه باستقبال رکاب محراب شامقه ایستادند
و عاکو و قریانی و جان شاری را معمول داشته مورد عمو اطفاف طوطا نه آمدند و
حضرت به یون شامشاهی از کنار قریه بسبت پهن شمال و منقب توجه فرمودند
بالای کردی از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار بجای که در آن نوا
بود بشرف برده و در سایه درختان جنگلی قریب به ساعت استراحت فرمودند

و چون از خواب برخاستند لمحوط نظر مبارک گشت که نیمه تمام کوه و جبل را
بخوی فرا گرفته و هوا چنان تیره و تاریده بود که توقف امکان نداشت و مگر
همایونی فوراً اسب خواسته و بمجلا نزول اجلال بیای کرد نه فرمودند قریب
باز برای نیمه ناپدید گشته هوا را طرأته تمام حاصل بود و در خود قریب چنان خضار
و صفائی که ذات والا صفات خسرانی میل بساحت داخل قریه کرده و از وسط
قریه گذشته در دره پائین قریه از برای نماز فرو آمدند بعد از نماز در جنبی که مشرق
صرف چای و عصرانه بودند در خاکپای مبارک صحبت از زرع و عیشی میبانی آمد
و حضرت همایون شایسته قصبه محسن را که در حوالی بسطام واقع است و از
دات مخصوص بدیوان اعلا با قاضی محمد تقی آبدار خاصه که هم اعلی از قصور و باغات
مخصوص همایونی سپرده باوست سپرده و ابواب جمع فرمودند که در رعایت رعایا
و آسودگی حال ایشان و تسخیم منال دیوانی کمال اهتمام و سعی را مری دارد و مگر
همایون بعد از نماز از همراهان که تشریف فرما شده بودند به سمت منزل معاودت
فرموده و یک ساعت بغروب مانده بخوضخانه مبارک که تشریف فرما شدند شب بعد
از شام قورق بشکست و مقربان خاص شرف اندوز حضور مبارک شده

حاجی رحیم خان صند و قداره حاجی رحیم خان صند و قداره حاجی رحیم خان صند
آن یافت که در آینه باره می رسد به رعد صند است از یک خانه خا هم
از کوزه به سه فرسنگ است و از قریب است که در آن به سه فرسنگ است
طابقه از اهل خود قریه که از قدیم الیه به می رسی به ف و دینای قریه به سه فرسنگ است
سکنی دارند و طابقه دیگر که در قریه که در آن به سه فرسنگ است و از قریه به سه فرسنگ است
قریه در ده سکونند و خانوارین طابقه زباده از طابقه به سه فرسنگ است و در ده زباده
قریه چینی است مشهور به چین ابر بقیه صحابه و از منتهی راحت و حاصل است بالای
کره از بار جاده معتبری است که به حال فند رست و استراده می رود و از استراده
این جاده تا استراده زباده به سه فرسنگ نیست و در راهی کردند و این است
موسوم به برترین کل که از دهات معتبرند رست و در فاصله که از قریه و از برترین
سعد و ف و حج حاجی شعبان که در سوا بنی ایم سائید و تا کنون بجای مانده است
و از جاده غریب که در حوالی آبر دیده میشود چشمه ایست یوان چشمه باو خوان و از
که بنا بر معروف چون چنری نامیر و کشف در آن فرو برد فوراً هوا منقلب شود
و از آنجا که فرصت امتحان و یقین سقم و صحت این مطلب نبود در شرح آن بهین

مختصر اکثاف نمود

شنبه پست و سوم تشریف فرمائی موکب مسعود از گزیده

بقریه ابر پش بظام

درین روز یک ساعت از دست گذشته علیحضرت بهایون شهر باری با فرو قبیل

شاهنشاهی سوار گشته امین الدوله و دیر الملک باغرایشات علیه مخاطب فرمود

و همه جادردا منته کوه تشریف فرما بودند که ناگاه خرکوشی پدید شد که روی بدشت

و سر ازیری فرامیسنمود طبع منیر ملوکانه بصید آن بایک گشته اسب کبج آوراک

از اسبان عربی مشکشی حسام السلطنه و اسبی در نهایت پردو است در پلان ^{نه} انجمنه

سواران تماشایستاده بودند که اسب بهایون در آن سر ازیری و سگلاخ از

خرکوش گذشته شاهنشاهی بدشت سر توجیه فرموده و بایک تیر کلوله خرکوش را وین

خاک ساخت تمام مترنمین رکاب ازین چاکمی و چالاکمی در حیرت و تعجب ماند و عا

وجود مبارک گفتند و علیحضرت شاهنشاهی از برای صرف نهار در کنار چشمه صاف

و کو اراکه در دامان کوه بود فرود آمدند اسد الله خان پیشخدمت که از خراسان از راه

سبزوار آمده بود در پنجاه رکاب مبارک پیوست پس از نهار خرکوشی دیگر در مقابل اسب

همایونی برخداسته و بضرب یک کلوه با جفت خود قرین شد و سرکار پادشاهی از
 اسب فرو آمده بکالک نشسته سواره ناخکی که مامور استراحت بود و از دار
 اختلاف رسید در پنجاه صفت کشته از سان حضور همایون گذشته بمقام سربست
 خویش رفت و قیپ همایون بسمت منزل پی سپر شد و درین بین آهونی از مقابل
 سواران پیرون آمده سازی اصمیلان او را در جلو تیپ جمید نموده بحضور مبارک
 آورده مورد عواطف ملوکانه گشت و سرکار شاهی در ثانی باسب کینج آورد
 سوار شد همچنان خرگوش دیگر در تاخت پیک تیر رسید فرموده وارد قریا بر سج
 شد و از وسط ده عبور نموده بسرا پرده همایونی که در خارج قریه واقع بود نزول اعلان
 فرمودند و اردوی حضرت مهد علیا بشا هرود تشریف فرما شد

از گرمه بارسح سه فرسنگ و راه مغرب جنوبی و در امتداد آن چیرمی نیست
 که شایسته تذکار باشد

یکشنبه بیست و چهارم تشریف فرمائی موکب مسعود از ارسج
 بتباش

درین روز بواسطه بعد مسافت منزل حضرت همایون شاهی زیور تراز

ایام سوار شده ذوالفقار خان بظامی و علی اکبر خان سرتپ پسر شار الیه
بنوسط اعتماد السلطنه زیارت حضور مبارک مشرف گشته از تفقعات و
فرمایشات ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیدند و بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی
برای که باین مغرب شمال بود توجه فرموده از دامن جبال سمت راست
تشریف فرما شدند هنوز فرسنگی طی نشده در میان راه نه آید بدید آمد که زیاده بر
سه سنگ آید صاف و کوارد را و جریان داشت حضرت پادشاهی اندکی در سر
نهر توقف فرموده و گذشت یک فرسنگ نیم از ابرسپنج گذشته در صحرا بمیست
چپ از برای میل نهار فرود آمدند پس از صرف نهار میرشکار که قبل از وقت بتفحص
و تجسس شکار آمده بود معروض عاکفان حضور داشت که شکار درین کوه و دشت
بسیار است ولی چون مقدمه اردوی همایون ازین راه عبور کرده است تمام
فرار کرده و بقفل این خیال پناه جسته اند و وصول بدیشان خالی از رحمت و کمال
نیست پس بندگان پادشاهی از شکار و صید افکنی صرف نظر فرموده ببالسک
نشته بمیست منزل عطف عنان فرمودند معان اینحال آهونی چند
از دامن دشت پدید گشت که بمیست کوه فرار میکردند حضرت همایونی

فورا از کالکه بریز آمده بر اسب عربی تیمور میرزانی نشسته با میر شکار و مدتی
قلیل قریب دوازده فرسنگ در پی آنها آغوش کردند از آنجا که دامن دره و ماهو
و سنگلاخ بود در صین تاخت بجای اسب سبایولی جراتی وارد آمده حضرت
شاه شاه محض رعایت حال اسب و صعوبت راه از تعاقب شکاران در گذشت
از بلندی دامن به سمت دره که رو به شمال و متزلزل بود آمده از کنار رودی که در
واقع و قریب شش فرسنگ ابد است رو به بالا تشریف فرما شدند و چون به
مسعود بدو آب رسید که محل تقاطع رود شاهکوه ورود تا مش است اردو به بالا
گشت و ذات والا صفات خندوانی از کنار رود تا مش صعود فرموده پنج ساعت
بغروب ماه بهر پرده بجایوفی شرف ورود از زانی داشتند و ساعتی رهت
فرموده بعد از ادای نماز و صرف چای دیوانخانه مبارکه قورق شد

آنها بر پنج تابش پنج فرسنگ است و طرفین راه کوههای عظیمه تفتی ممدو
که در کوههای شمالی آن اغلب مکانها جنگلهای کوبک بارون و صفا است
دره تا ش قریب یک فرسنگ طول دارد و در دو سمت کوههای کشیده سخت
و درین دره دو کاروانسراست که در زمان سلف بنا کرده اند و قریب نهار

بسطام که از قوا، معتبره و ملک شیخ الاسلام است در سمت راست جاده

آتش واقع است

دوشنبه پست و پنجم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوکب
از آتش شبا کوه

در ابتدای این روز چون بندگان حضرت شاهنشاهی بعزم سواری از سرای پرده
مبارک که پرده آمدند و پیرالملک آقاخان کنول را که یکی از سرکردگان معتبر و پیش
رکاب مبارک آمده بود بحضور همایون مشرف ساخته و شرحی از رشادت
و صداقت مشارالیه و سواران کنول در خاکپای همایون معروض داشتند
از جانب سنی انجوانب ملوکانه تفقدات شایسته شامل حال وی گشته مقرر آمد
که مجدداً با سواران کنول بچارباغ رفته باره وی اعضادالدوله ملحق شود و خود کسری
پادشاهی از دره که بسمت شاکوه میرفت بطرف منزل روانه شدند و همچنان
تا دو فرسنگ درین دره تنگ که جنبین آن تمام جنگلهای کوچک و چمنزار بسیار
را بین بود تفرج کنند و در کمال انبساط خاطر تشریف فرما بودند تا بسپای گردنه
عظیم شاکوه رسید و از گردنه فرو بر صعود فرموده در چمنی که در فوق گردنه واقع
است

از برای صرف نه رفرو آمدند و در اینوقت صدق یک شکارچی بعرض
که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دست آرمائی و یک دست
خوک درین حوالی بکار مشغول بودند. و چون همه سواران بشنیدند فرار کردند
و هم اکنون میرشکار با شکارچیان در فله کوه سمت راست خوک خوابانده فطر
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است سواران و در پیش طلبند
و میرشکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در بالای کوه در پشت سنگی
نشسته خوک چند تا را می تمام در مقابل سنگ مشغول میباشند و چون میرشکار
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از صرف نه رفراغت حاصل نموده
از کوه بزیارت در رکاب همایون از کوه بزیارت آمد و در دزدی که شکار بود خوکها بعد از
رم کردن از آنجا عبور کردند باینکه در به قرنای شکارچی آلفند. نفلی
پسنداخت خوکها از صدای نفلیک رم کرده از بی خودی مکتب کردند و برخلاف
معمول بجای آنکه بسمت دره فرار نمایند خود را بقله کوه کشیدند و فرشت
و در همین حال رحمت الله پادشاهی و علی یک شکارچی خوک دیگر در بغل کوه
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت پادشاهی باینکه از بغله بالا رفتند

با یک تیر تشنگ از سیصد قدم فاصله خوک خربور را از پای در آوردند گزنی
عظیمه الجثه و بد هیأت بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بگله کوه تا میان دره
غلطیده بود هنوز رمقی داشت و بسوار اینکه در طلب او بپایین دره رفیق بود
حمله میکرد و بالاخره سرکار پادشاهی از بگله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت
تمام پیاده بپایین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رودی که بسمت شا کوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد رحیم خان سرتیپ زند با باران شکاری در حضور همایون
سید کبک و تبهو می نمودند تا سوک معود بشا کوه سفلی که مقرر سرای بودند
همایونی بود شرف ورود از زانی داشت آقا محمد نقی آبدار از انظام عمل
قصبه محین فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پوست و کفشد
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه خربور و مقداری کره و غیره و غیره کمال
امتیاز داشت تقدیم حضور مظهر نمود دو ساعت بغروب ماند سر
پرده مبارکه که قورق تدو شب را حضرت شایسته ای زود تر از سایر لیلی
براحت مشغول گشتند از تماشای بشا کوه چهار فرسنگ و راه همه جا شمال

مغربی و از میان دره است شا کوه عبارت از دو قریه است که یکی
بشا کوه علیا و دیگری بغلی معروف است و در میان این دو قریه نیم فرسنگ
فاصله است دامن شا کوه و نواحی آن به بیابانیت معروف و هوایی در
نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواند باستان بود
هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرم نشده بودند
سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از
شا کوه بمحپارده کلاته

درین روز چونکه کیساعت از طلوع آفتاب برآمد اعین حضرت بهایون شاهی
بر اسب سفید ترکمانی پیکشی امیر حسین خان البخانی سوار گشته بجانب
مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت
راست دره یابادید گشت که بمساحت زیارت خاصه رودخانه است و این دره
دارد و نماز زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از رود این دره و ابائی در
نهایت صاف و گوارا جریان دارد که بروی خانه شا کوه بطبیعی میشود در
جوار دره راه منحرف گشته بدیده دیگری افتد که منهای مجذب جنوبی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کتلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و تحت ازان در نهایت صعوبت است چون موکب
ازین کردند عبور فرمود این بنده آستانه شایسته‌ای را مقرر آمد که کالسکه
و تخمه‌ها را با عانت غلام و سربازان از کرده عبور دهد تا ذات و الا صفات
همایونی در فوق کرده در سایه درختان آو کس بصرف نهار مشغول بودند
این چاکر بامداد غلامان ابوالجمعی حاجی سعد الملک و دسته از سربازان
سواد کو بی کالسکه و تخمه‌ها را بغوق کرده رسانده و غلامان و سربازان را از
انعام و احسان شکرانه بهره و ر و خرسند ساخت و بهم در این وقت خان
حرم جلالت با اسب از کتل مزبور گذشتند و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بمثل منزل روان شدند و اعلیحضرت
همایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب ناظر که بمشایعت اعضاء الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهله قویش طرلان از جانب سردار استرآباد
باسرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور همایون گذرانید و سرکار

از برای صرف تها رفود آمدند و در اینوقت صدق مکتب چینی بعرض
که قبل از تشریف فرمائی مکتب مسعود یک است آرفانی و یک دست
خوک درین حوالی بچرا منقول بودند و چون همه سواران بشینه فرار کردند
و هم اکنون میرشکار با شکار چنان در فلکوه است راست خوک خوابده
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است به کار میون و درین طلب و
و میرشکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در بانی گوید در پشت سکنی
شد خوک چندی بآمی تمام در مقابل سکنی تنگ شد و چون میرشکار
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از صف فرار داشت حاصل نموده
و کوه بزیارت در رکاب میون از گردان بزیارت و در فلکوه میون خوکها بعد
رم کردن از آنجا عبور کنند بستانه و در قرینان شاهی را احسنه تفعلی
چند است خوکها از صدای لشکر فرار کرده زخمی نموده اند و در فلکوه
معمول بجای آنکه بهشت دره فرار نمایند خود را بقدر کوه آشیه بدر فرستاد
و در همین حال رحمت الله پاپ و ولی پاپ تکی میون و یلیر در بغل کوه
یافتند که در پناه سکنی خوانده است حضرت است میون پاده از بعد بالارفتند

با یک تیر تشنگ از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای در آوردند گزاری
عظیم الجثه و بد هیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان دره
عنطیه بود هنوز زخمی داشت و بسوار اینکه در طلب او بپایین دره رفته بودند
حمله میکرد و بالاخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت
تمام پیاده بپایین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رودی که بسمت شاکوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد رحیم خان سرتیپ زند با باران شکاری در حضور بجاوی
سید کبک و تیمور میمنه و ندای موکب معهود بشاکوه سفلی که مقرر سرپرده
بجاوی بود شرف ورود را زانی داشت آقا محمد نقی آبدار از انضمام عمل
قصبه محسن فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پیوست و کعبه
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه مزبور و مقداری کره و پنیر و غیره که کمال
استیاز داشت تقدیم حضور مظهر نمود دو ساعت بغروب ماندند سرا
پرده مبارکه قورق شد و شب را حضرت تاجشاهی زودتر از سایر لیبالی
براحت مشغول شدند از تماشای بشاکوه چهار فرسنگ و راه همه جا شمال

مغربی و از میان دره است شاخوه عبارت از دو فریه است که یکی
بشاخوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میان این دو فریه نیم فرسنگ
فاصله است و آینه شاخوه و نواحی آن به بیابانیت معروف و هوایی در
نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواخر تابستان بود
هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرم نشده بودند

سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از
شاخوه بمحپارده کلاته

درین روز چنانکه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمد اعلیحضرت بهایون شاهی
بر اسب سفید ترکمانی پیشکشی امیر حسین خان البخانی سوار گشته بجانب
مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت
راست دره بادی کشت که بمساحت زیارت خاصه رود استراحت نمودند و امتداد
دارد و تا زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در
نهایت صاف و گوارا جریان دارد که برود خانه شاخوه ملحق میشود در
جوار دره راه منحرف گشته بدروه دیگری افتد که منجیل بمغرب جنوبی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کنلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و تخت از آن در نهایت صعوبت است چون موکب سعد
ازین کرده عبور فرمود این بنده استانه شایسته‌ای را مقرر آمد که کالسکه
و تختها را با عانت غلام و سربازان کرده عبور دهد تا ذات والا صفات
همایونی در فوق کرده در سایه درختان آوایس بصرف نهار مشغول بودند
این چاکر بداد غلامان ابوالجحی حاجی سعد الملک و دسته از سربازان
سواد کوهی کالسکه و تختها را بفوق کرده رسانده و غلامان و سربازان را از
انعام و احسان شروانه بهره و روضه ساخت و اهم در این وقت خانه
حرم جلالت با اسب از کتل مزبور گذشته و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بمبت منزل روان شدند و اعلیحضرت
همایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب ناظر که مشایعت اعضاء الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهله قویش طرلان از جانب سردار استرا با
باسرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور همایون گذرانید مگر کار

همایون جواب عرایض را در همان محل نهارگاه صادر فرموده باغلامی
مخصوص نزد انحضارالدوله روانه داشته و خود بسمت منزل را می
شدند و از سر اسپه پی کرده نزول فرموده داخل دره جنوبی گشتند
حضرت اطراف دره و صفای آب رود مایه قرچ و انبساط خاطر مسعود گشته
و در یکال مسرت از تزلزل اشهای این دره بیالای برآمده و انسل صحرانی
سطح شدند که بنیم فرسنگ متجاوزا مندا طول آن بود و ازین جلگه
بیرود دیگر که ما بین مغرب و جنوب و دره شک مشایه باغ شاه جاهر
دار اختلاف بود شدند و از گردنه این دره عبور فرموده و از سر اسپه پی آن
دره را می سخت و مطول بود نزول فرموده و احسن جلگه چهارده کلان گشته
در ابتدای جلگه و کنار رودی که از مشرق بسمت مغرب و چهارده
کلمه جبرایان دارد میرشکار معروف داشت که درین کوهها از هر قریب
شکار بسیار و قوچ و میش از اندازه پیش است ولی چون تمام کوهها را منته
فراکرند و وقت مقتضی نبود اعلیحضرت پادشاهی از شکار صرف نظر فرمود
سه ساعت بغروب ماند باغ شاه چهارده که مخیم خیاام زرین قباب بود

تشریف و رودارزانی داشتند و بعضی درود به پیشه چند نفر از علما
فاطمه خانم خاصه که در اردو مرکب شربت و دزدی شده بودند است رفت
تا عبرت دیگران شده کسیر او کبر قدرت بارتکاب خلاف نظم نباشد
کمیته از سرایان خلج درین روز برض و دو سنطاریا و فوات یافته بود امقدر
قدر شریف نفاذ یافت که کسان و باز ماندگانش از جانب دیوان اعلی
ستمی و وظیفه دهند

از شا کوه چهارده کلاته شش فرسنگ است و راه چنانکه ذکر یافت
است تا بیل بمغرب شمالی و پس از آن مغرب و مغرب جنوبی میسرود
و سیران از سه دره و سه گردنه است بخو که معروف است اُماد چهارده کلاته
عمارت از چهار قریه است که به درزن و زردوان و قلعه و خرابه
موسوم و معروف است و سپرده به غیر المملکت و قرآن آباد و خوش آب
و هوا و حاصل خیز و جزو ولایت هزار جرب است و آباد و جدید در ضایع
امیرالشرا مشهور بلبله باشی از آنجا بوده و بواسطه بستگی اینطایفه ببلبله
علیه قاجاریه و ارادت کیشی بمحمد حسین خان قاجار شهید زکینان زندگاه

اما موربت با ستر اباد چهل نفر از رؤسای آن ولایت را که یکی جبر قلی

بوده بقتل رسانیده از سرانداکله منار ساخته آثار آن اندکی باقی است

باتغ شاه از باغهای احدائی عاقان خلدشیان و باغی در نهایت باصفا

و روح است که از حسن مراقبت و اهتمام معیر الممالک تا کنون دایر و آباد مانده

و در او درختان صنوبر عظیم و طویل القامه است که در کمتر جا

دیده شده است

چهارشنبه پیست بهشم اطراق و توقف اردوی بهایون

در چهارده کلاته

درین روز محض آسایش وجود مسعود بهایون و ثلثین کباب و چهار

ده اطراق شد و سه کافه ششده باری منکام صبح بهام تشریف بود

و تا عصر در دیوانخانه مبارکه تشریف داشتند در ابتدای روز عید الفتح و

بمبوط از اغتضاد الدوله بجنور مبارک رسید متضمن آنکه روز عید الفتح

سفیدان طوایف میوت و غیره از در ضراعت درآمده قدم بندگی و

اطاعت پیش نموده اند و از جناب معزیه الیه متمنی شده اند که در

خاکپای بیابون متعدد ادای مالیات و ترک خود سری و سرکشی ایشان
شده از آستان عدالت بنیان سندی عفو و اغماض شوند و از فرار
رو سواریش سفیدان مزبور مذکور داشته بودند هنگامیکه قشون ظفر
نمون او بهای طوایف بیوت را تا خند زن و مرد ایشان که از میان
هنگامه و گیر و دار فرار کرده خواسته بودند جانی سالم بیرون برند بکین و
جنگل کمنار رود کرکان منتهی شده اند از اثر سوء رفتار خود و نتیجه مخالفت
با دولت علیه بکمر سنگی و آوار کی تا نا بمرض تلف در آمده ما من خود را
مدفن ساخته بودند جمعی از سایر طوایف که برای آوردن آب دور و نبعه
بکنار رودخانه رفته بودند اجساد ایشان را در کنار رودخانه باقیه انجالت
در مجازات خلاف و خود سری اسباب عبرت خود کرده بودند بالاخره
چون سرکار پادشاهی از ملاحظه عرایض اعضاء الدوله و صدور جواب و
احکام فراغت حاصل فرموده امین الدوله بحضور عطف و دستور بارش
زمین العابدین خان سرمپ و صفیر علی خان سرمپ شاهسون با سواران
خود بحضور مبارک سان داده و مورد عواطف و مراحم ملوکانه گشته

مرخص دار اختلافه و اوطان خویش شدند و بهم عبدالقادر خان سرفراز
بزیارت حضور مشرف گشته مورد عنایات شهنشاه آمده با سواره
ابو اسحیحی خود مرخص دار اختلافه شد سرکارهایون اندک زمانی پاسوده و پنجم
عصر بواسطه مساعدت هوا مطربان خاص چون آقا غلام حسین و آقا علی
و آقا محمد صادق و حاجی حکیم بجنورهایون مشرف گشته و خاطر مبارک
را برودهای مختلفه قرین مسرت و سرور داشتند شب بعد از شام فوق
بنگست امین خلوت و دیگر جاگران بزیارت حضورهایون مستعد گشتند
میرزا علی خان منشی حضور قدری از مسوده مختصر روزنامه اردو آله بمنور
چاپ نشده بود بعرض رسانده مقبول خاطر مبارک گشته مقرر آید بجای
برسانند و برسم معهود نسخهای آن را بنزد مستوفی الممالک بفرستند بولایات
ممالک محروسه روانه دارند و برین منزل سرکار امین الدوله را فی الجمله بتی
عارض گشته حکیمباشی طراز اراسته و مقرر شد که باصلاح مزاج سرکار ایشان
کوشد و بهم وجیه الدین میرزای پیشخدمت پیر مرد قاپوچی و رب صمغانه
مبارک که نجای نوبه گرفتار گشته میرزا حسین دکنر نامور شد که بمعالجه ایشان در

پنجشنبه بیست و هشتم تشریف فرمائی سوکب بهایونی از چهار
ده کلانه بچشمه علی دامغان

درین روز که هوارا اعتدالی کامل بود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی دوست
از دست گذشته بفرخی و اقبال سوار شدند و پسر الملک دو نفر از علمای ائمه را
که بچهارده آمده بودند در حضرت بهایونی معرفی نموده از عواطف و مرحمت
ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیده با ستر اباد رفته و سرکار پادشاهی با
امین الدوله و اقامه تسلطه و امین الملک فرمایش کنان تشریف فرما
بودند تا سوکب سعید و بچشمه رسید که تقریباً سه سنگ آید صاف و کوارا
از آن سمت مغرب جنوبی جبراین داشت در جایی که سرکار پادشاهی
در سرچشمه از اسب فرود آمده غرم تشریف فرمائی بکلسه داشتند و محمد صافی
بیک شکارچی در رسیده معروض داشت که دو تکه آهو در ماهور بای
و ست چپ خوابیده اند حضرت بهایونی و زرا و اسرار مقرر داشتند که با
از جاده سمت منزل روانه شوند و خود با قلی از شکار چیان و شکیان
شکارگاه روان شدند بعد از طی اندک مسافتی میر شکار از مقابل نمودار

گشت و ملحوظ نظر مبارک نمود که آهوی در بغله که بهر مشغول بود حضرت
هما یونی با یک تیر چهار پاره پاوشت آهوی مجروح ساخته و چون جراحاتی
سخت بدو رسیده بود روی بگریز نهاد و آهوی دیگر که در چند قدمی او
مشغول چرا بود تیرم کرده روی بصر آورد حضرت هما یونی بالوله دیگر تفنگ
او را نیز مجروح ساختند و بامیسه شکار برد و را تعاقب فرمودند صید
مجروح اولی اندکی رفته در پناه سنگی بنجا پدید و چون شاهشاه
نزدیک شدند دوباره از ترس جان برخاسته خواست فرار کند
که شاهشاه با یک تیر کلوله از پایش در آوردند و شکار چنان سرش
اجدا ساختند و آن آهوی دیگر در میان دره در میان سنگها خود را پنهان
ساخت و سرکار پادشاهی مقرر داشتند کسی بطلبش نرود شاید جای تبتلا
بدر برد و اندکی به سمت جنوب توجه فرموده در سر چشمه از برای صرف
نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار غریمت تفرج چشمه باد خان و پنهان
فرمودند که بنفس نفیس خود آن چشمه را ملاحظه نموده و آنچه در حق این چشمه
در اقوال و اسننه و بعضی تواریخ معروف است و متواتر با بعضی نالی

همایون رسانده اند بحسب بره فرمایند پس عطف عثمان بدان سوی فرمود
به بلدیت یکی از رعایای چهارده جلالت بهر چشمه تشریف فرما شدند و چون
چشمه در سمت راست جاده واقع و چندان از راه مسافتی نداشت مگر کعب
مسعود در اندک مدت در حوالی چشمه وارد و سرکار را بطحضرت همایون
پادشاهی از اسب فرود آورده و از در کوچلی بدرون محوطه و حصار کعبه چشمه در وسط
آن واقع است توجیه فرمودند چشمه منور در میان این حصار واقع و آبی
قبیل و بدرنگ و با عفوئت دره و ذرع پائین تر از سطح زمین از آن چشمه
برمان دارد و چسبیدن میاید که آبی کوگردین باشد و چون مکانی قابل قیاس
نبود سرکار شایسته محض تجربه و امتحان مقبره داشتند که چیزی نامنیر
در درون چشمه پندارند ماصحت و سقم آنچه معروف است معلوم شود
و از حصار بیرون آمده بسمت چشمه علی عطف عثمان فرمودند قریب بمقر
اعتماد السلطنه با حسین خان حاکم ده مغان بقعیل رکاب مبارک شتافتند
به ساعت بغروب مانده کوکبه اجلال پرتو افکن ساحت چشمه علی نمایان شد
نخستی که بر حسب اراده علیه در سنگام تشریف فرمائی ابروی همایون

بجز اسان مقرر شده بود در وسط حوض چشمه ساخته شود باستان
حسین خان حاکم بطوریکه منظور نظر ملکانه بود بسته بودند و بر صفت
در روح عمارات افزوده و هم چادری مستند در کمال نظم و راستی
در اطراف چشمه و حوض برپای کرده بودند بخوبی تخت و وسط حوض و عظیم بنام
در نهایت مقبول خاطر مآثر گشته خان حاکم و خان نایب سر
حاجب له و له مورد عطف ملوکانه آمدند یکصد تومان بفرشان عاصه
انعام مرحمت شد هنگام عصر ناپیری از دارمخلان در رسید عرایض
مستوفی الممالک که متضمن عرایض حاکم السطه و نایب فارس و
مشته له و له حکم این عرض من و بر و جرد و بختیاری بود از لحاظ نظر انور گشت
احکام علیه در جواب سرلیک شرفه و ریافت و چون از انقلاب هوا
و بروز ناخوشی و باد در دارمخلان طهران الی و امفاس و سمنان خار
المر اعرض نکبای بهایون رسیده بود و حاضر مبارک بهایون منه وانی
از بعضی بی نهایت متاثر شده و چنانکه رسم و عادات این و تو و سوره
و قوت این قلب کریم اقتضا مینماید که در حوادث مریه پناه بذات

پنروال خداوند متعال برده اصلاح امور را از خالق نقل متمنی کردند.
درین موقع نیز توکل و توسل بذات پاک خداوندی جستند و آن پناه
و اطمینان خاطر مبارک را بنده گان پیاسود مقارن این حال گویا اثر
چشمه باد خانه ظاهر گردیده بدون مقدمه و اینکه آثاری سابقا بدیده
باشد بخت هموار انقلابی شد بر روی داد و بادی سخت وزیدن گرفت
و طوفانی عظیم بی پای خواست بخوبی نزدیک بود اغلب چادر را از پای
و برآرد لهذا بملاحظه آنکه شاید فی الحقیقه وقوع این حادثه از اثر طوفان
نمودن چشمه باشد از جانب سنی بجانب همایون مقرر گردید که رقد
بطریق مخصوصی که معمول است کوفته در گنای چشمه قربانی کرده چشمه پاک
و تمیز نموند و فی الحقیقه هموار آسایش حاصل شد و الله اعلم بحقایق
الامور و اشیاء و افعاله از قرار است که ما بعرض رسانیم حال نبینا و صریح
بگویم که این انقلاب بواسطه چشمه بوده است یا جهتی دیگر داشته و له
علاوه بر آنکه ما بنده گان خود در التماس رکاب همایون آن حادثه را مشاهده
نمودیم این نماند از استنسان شامی از حاجی اسمعیل والد شریف

دراوقا تیکه در رکاب پادشاه مبرور محمد شاه مغفور از سفر کرگان حبیب
می نمودند و اردوی کیوان پوی متوقف جلگه دامنان بود شب باد و
طوفانی عظیم برخاسته بود بنحویکه پادشاه مبرور را از شام خوردن مانع
آمد و جمعی حسب الامر نهر بانی و نظهیر چشمه مامور فرمودند و بعد از اجرائی
لوازم طهارت باد با بستاد و تیز ازین قنصل اخبار بسیار است که خبر خداوند
باری تعالی و تقدس بر حقیقت و صحت و سقم آن اطلاع ندارد و مسموع
شده که وقتی تیز اردوی علیحضرت شاهان صاحبقران مغفور بحشمه علی قف
داشتند از ازل رعایا از توقف سپاهیان بستوه آمده چیزی ناپاک
در چشمه بادغانی انداخته باد و طوفانی شده که اردو برهم خورده سراسر دما از
پای افتاد و ناچار اردو حرکت کردند از آنچله غریب و حق چشمه بادغانی کمر
در تواریخ آمده از چهارده کلانه الحشمه علی مد فرسنگ است و ضعیف راه
بسافت نیم فرسنگ کوههای متوسط بلند است پشت کوههای سمت
راست محال هزار جریب اندازان و در خلف جبال و نپه های شمالی سهر
دامنان و توابع آن واقع است

جمعه بیست و نهم توقف حضرت هما یونی در چشمه علی ^{در} مشا
درین روز بندگان اقدس شایسته محض تفریح خارج چشمه علی و صید فکری
در اول روز سوار شده با چند تن از خواص چون محقق و عکاسباشی و محمد
علیخان و محمد یعلی خان و محمد رحیم خان سر تنب زند و بعضی از تفنگداران
بسمت شمال توجه فرمودند هنوز اندکی از اردو دور نشده یکی از شکارچیان
رسیده معروض داشتند که میر شکار به سنگام صبح درین سمت بتفحص شکار
برآمده و چیزی نیافته پس علیحضرت شایسته ای ازان سمت هطف عنان
فرموده بسمت جنوب و کوهی سخت و چشمه که در دامنه آن بود تشریف فرما
شدند مقارن این حال دو آهواز مقابل سواران پدید آمد و چون شاه
در روز قبل اسب نازی فوق العاده فرموده بودند و راه چشمه صعب و مسافتی
بعید داشت امروز از تعاقب این دو صید صرف نظر فرموده و بسر
چشمه برآمده و از برای میل نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار دستخطی بایمن آید
شرف صدور یافت و بتوسط محمد حسنخان پیشخدمت پسر اعتماد السلطنه فرود
مقرر داشتند که چون تا فولاد محله مسافتی بعید است پیشخانه مبارکه را

قدغن نمایند بسر زده برده و یکشنبه در آنجا سیورسات مهیا سازند
و هم عرایض حاکم السلطنه را که روز قبل امین الدوله بحضور معرظهور فرستاده
بود ملاحظه فرموده در جواب آنها احکام علیه شرف صدور یافته نزد امین الدوله
فرستادند که با چا پار بفارس فرستد چون از صدور احکام فراغت
حاصل شد حضرت شاهنشاهی اندک زمانی پس اسودند هنگام عصر معرظریان
خاص ساعتی تقعی نموده و دو ساعت بغروب مانده سرکار پادشاهی تشریف
فرمای منزل شدند

شنبه سلخ ربیع الثانی و سوم توقف موکب منصور در چشمه علی
در این روز سرکار اقدس هما یون شاهنشاهی ابتدا بعبادت سرکار
امین الدوله تشریف فرماده خاطر مبارک از صحت مزاج ایشان
پاسود و بدو استخانه مبارکه تشریف فرماده عرایض اعضاد السلطنه
وزیر علوم که با چا پار از دارالخلافه رسیده بود با بعضی مطالب تنهائیه
و غیره بتوسط امین الملک و اجدان مخصوص بعضی خالهای هما یون رسیده
احکام علیه در جواب آنها شرف صدور یافته سرخان را رجعت دادند

نورآینه هر میز زامی نایب ناظر مبلغی نقد و اسبی ترکمانی از جانب
محمد علی خان دیوان پسکی بازند بران برسم پیشکش تقدیم آستان
هایون نموده و استعاده دیوان پسکی را بزرگوارت خاکپای هایون بار
خواستند و دیوان پسکی بعد از چهار بجایون هایون مشرف آمده مورد ^{طف} و
طوبه آنست شش ساعت بغروب مانده محمد صادق پیک شکارچی بعض
حاکمان آستان هایون رسانید پیکلی باد و خرس در کوه یافته و مستند
که سرکار پادشاهی بصید ایشان توجه فرماید و علیحضرت هایون نیز
فوراً اسب خواسته بچند نفر تفکدار و آبدار و ابراهیم خان نایب
اصطبل نفقه شکار تشریف بردند در سمت جنوب چهارده کلانه کوهی صعب
و سخت و مرتفع بود صادق پیک معروض داشت که جانوران مزبور
در زیر اینکوه ساکن هستند هنوز موکب خود بدامن کوه نرسیده
کمیدسته آرقالی پیداشد که از سواران رزم کرده روی بغزارد داشتند
سرکار پادشاهی تیری بجانب آنها پنداخته بن مسافت بعیده تیررس
نبود شکاران جانی بسلامت بدر بردند و سرکار اقدس تا نیمه کوه سواره

و در حیثی که بقیه را پیاده صعود میفرمودند پلنگی از شکاف کوه پروان
آمده روی بفرار گذاشت و چون تعاقبش فرمودند با سرعت و چالاکانی تمام
خود را بغله رسانیده در مکانی که وصول بدان بواسطه تنگهای کران مکان
نداشت پنهان شد و همچنان ذات والا صفات پادشاهی شرف
تمام از کوه بالا آمدند تا به بارخ خراسان رسیدند و در خبری بزرگ کس سال
معمود میشود اعدادی که با بچه خود در سایه درخت سردی خوابید
و بمحض تشریف سرکار پادشاهی بفرار گشتی که مخصوص این حیوانات
شیع است دریافت کرده روی بفرار گذاشتند شاه از سبب
قدیمی تیری بخرس بزرگ انداخته و بضرر کلوه پای راست او را شکستند
و آن جانور با پای شکسته از تنگی بستن فرار می نمود و سرکار قدس
بسرعت تمام از سمت دیگر خود را بمقابل آنها رسانیده خرّس کو چکتر را
با یک تیر از پای در آورده و هم پوز پلنگی از همه صدای لشک از امن
خونیش پروان بسته با چالاکانی تمام خود را بغله کشیده از آسیب نجات
گشت تا یون بحسب خرّس بزرگین با پای شکسته خود را بغاری رساند

و تشنگاران خرس کوچک را که پجان شده بود بحضور آوردند و سرکار پادشاه
قدغن فرمودند و دیگر کسی متعرض خرس بزرگ نشود و بازخت تمام پایده
از بالای کوه از محلی که آب شسته در یک بوم و لغزنه بود گاه ایستاده
گاه نشسته گاه با عصا با مشقی کلی بزیز آید و نیم ساعت بغروب مانده
تشریف فرامی منزل شد و محض زانست و رفع خستگی بجام رفته بعد از
شام ساعتی مقربان خاص بزیارت حضور اختصاص داشتند و شامشاه
زود تر از سایر بیایالی با ستراحت مشغول شدند

یکشنبه غره جمادی الاول و حرکت اردوی بهایون از
چشمه غلی ب رخنه ده

درین روز در کار شامشاهی در اول باب او بجام تشریف برده و سه ساعت
از دست گذاشته از دیوانخانه مبارکه بیرون تشریف آورده با سبب خوش
سوار شدند اعتماد السلطنه امام جمعه و معان را سواره بحضور آوردند
و علیحده شامشاهی مسافتی از راه را با ایشان بصحبت مشغول گشتند
و پس از اظهار حرمت و اطفاء رخصت مآجعت بدامعان دادند و همین

الذوله را بفرمایشات علیه مخاطب ساختند تا بفرسنگ از زه علی شد
واز دور از سمت چپ یکدسته آرقالی نمودار گشت که بر سمت سمت
جاده می آمدند و علیحضرت شاهنشاهی اسب برانگیختند که آنها را جلو ببر
کنند محمد حستان محقق که در جلوی کنهائی ها بون بود و بشکار بازو بلند
و غافل از اسب تا حقت سرکار پادشاهی با چند نفر از لشکریان و غیره
سپاه عده بسمت شکار اسب انداخته و آن وحشبان رزم کرده از
سمت جاده رو کرد و نیاید و بجا بال جنوبی کریمشده شاهنشاهی عمان خوش
باز کشیده و در کنار راه از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از میل
نهار سوار شده از آنکه که معبر بود گذشتند در سمت دیگر شک جاده می
نهارگاه حرم ملحق نظر مبارک افتاد و سرکار اقدس شهبان سوی
تا حد اندک زمانی در مقابل چادر یا کث فرموده و از مضافات این
احوال پرسی نموده بجاده و میان قیپ آمدند و نیمه سنگ بمنزل رسانیده
خان سر قیپ شکار بانی که نامور استرا با بود با چند سوار بزیارت طلب
فرمایش مشرف شده مورد عواطف ملوکانه آمد سرکار پادشاهی

باردوی ایشان که نزدیک سرخده بود توجه فرموده فوج سگانی در
خارج اردوی خود صف زده منظور نظر مرحمت اثر گشتند و بجان
بجان از افراد آحاد تا پهن و صاحب منصبان ایشان مورد مرهم خسروانه
آمده دعای وجود مبارک گفتند و سرکار اقدس از آن اردو گذشته
بود و سر پرده مبارک که نزول ابدال فرموده اندک زمانی در کنار صخره
نزدیکه در مقابل چادر مخصوص همایون واقع بود استراحت فرمودند چون
از خواب برخاستند محمد جعفر یک تفکده خاصه که حامل احکام علیه بار
اختلاف بود مراجعت نموده غرض متعده از مستوفی المالک و سایر
کل و وزیر امور خارجه و وزیر علوم که متضمن مطالب دولتی بود بنظر نمود
اقدس رسانید و سرکار پادشاهی تا مقارن غروب بمطالعانه مشغول
گشتند و از آنجا که صخره جنبی بزرگ و با صفا و شکوه بود آیدار پاشی را
تقریباً که فایق مداد پاک کن بادی را دیده بروی صخره انداختند
و جمعی از غلام بچه ها و نوجوانان بر آن نشسته و در روی آب سیر میکردند و
از آن دیو استخوانه خورق شده و بعد از شام اجوان مخصوص و آقا علی ادیب

السلک و محمد تقی خان افشار و عکاسباشی و محمد علی خان شرف اند
حضور شد اجدان مخصوص از روزنامه فرانسوی موسوم به رزودوند
یعنی سان اخبار دنیای عین و جدید که عبارت از این سمت گزیده و یک
باشد بعرض میرساند و سرکارشانهای خود بنفس نقیص مبارک زجر فرستاد
ملازمان را از مطالب آن که مبنی بر احوالات چین بود اطلاع میدادند
و چهار ساعت از شب گذشته شاه پاسبان و ماچاگران خدمت
انصراف یافتیم

از ششم علی الی سرخده سه فرسنگ و جنبه پهن راه شمالی و جنوبی کو بهای
سخت مرتفع است که مسافت دو فرسنگ کمتر یا اندکی بیشتر فاصله
دارند و این فاصله در دو فرسنگی در نهایت گشته و کو بهای دو سمت
یکدیگر نزدیک گشته تنگ تنگی میدهند که معبر از میان آن تنگ است
و پس از آنکه مسافتی مجدد ا کو بهای از یکدیگر فاصله بسته راه تا سرخده
و سعی میسپاید

سرخده جزء محال چهار دانگه هزار جریب باز دارند و در دامنه تپه واقع

واز سوابق ایام قبول نشاطی خان شاعر و بازماندهگان اوست و با هم
ایشان در بعضی نوشته‌ها و اشعار معروف است و این قریه اکنون
قریب سی چهل خانوار رعیت دارد و جوانی در نهایت لطیف و معطر
با صفا و آبی بس کوار و در جوانان دو مزرعه بکری متعلق به مردم این
مجاا است موسوم به آبر و آذر

دوشنبه دوم چندی الاولی و تشریف فرمائی سرکار
اقدس بهایونی بقولاد محله

درین روز از حیضت شایسته می‌باشد تا در سنه برآمده از سار پرده مبارک
به خون آمده سوار شدند و حضور در جناح مبارک از نسبی و کسانتاری
بود و زخمی‌های باقی بود و پیچیدند و در میان سرب کج‌خوهر مهر ظهور مشرف
شدند و در میان با بوسه دادند و دستور العمل ماموریت خود را باقی
بسمت اسباب گرفتند و به نایق اقدس بهایونی داد و فرستاد
از منزل نشستند از جاده تشریف فرما بودند در نیم‌کان جاده کوپای
در دست راست پدید آمدند و به سمت اوستان و قرا و مزارع هزار

جرپ میرفت و خاطر مبارک با نسوی بایل شده امرا و ارکان و سواران با
مرخص فرمودند که بمنزل روند و خود با عمده خلوت و تفنگداران از آن جا
بالا رفته در زیر کوهی که از یک سمت اردوی همایون و از سمتی فراء و
مزارع سزار جرب نمایان بود فرود آمدند عا دمان آفتاب کردان
نهار خوری بپای کرده و شاه شاه اندک زمانی باد و درین بهمان بصفای
دود آنکه نظیر فرمودند و نهار صرف نموده بمطالعه نوشتجات حاجی
میرزا حسین خان ^{نظم} ایلمچی مخصوص و وزیر مختار دولت علیه مقیم دربار سلطان
عثمانی که روز قبیل و زیر امور خارجه فرستاده بود مشغول شده
و پس از اطلاع بر مضامین آنها و صدور جواب و احکامه عراض مسوطه
ملحمه الدوله که نیز از آنجا رسیده بود معروض حضور مبارک شده احکام
آن شرف صدور یافت دو ساعت بغروب مانده ازین مهمات فراغت
حاصل فرمودند حاجی حیدر خاصه تراش بشتی محاسن مبارک را اصلاح
نموده و حضرت شاهنشاهی نماز گذارده عشاء و پایی میسر فرموده بینه
منزل توبه فرمودند و قریب بار دو میرزا کریمخان سرهنگ فوج فیروزکوه

با فوج فیروز کوه از سان حضور هاپون گذشته و مورد عواطف ملوکانه
گشته با مورد استرا با دشند و موکب مسعود بچینی که مورد سزا پر
ها یونی بود شرف و رودار زانی داشت اعلیحضرت پادشاهی سیمیک
سالمهاست ملوک میب دارند ماه نور بروی خط مبارک حضرت
ولایت آیت امیر مؤمنان و شاه شاه انس و جان علی ابن ابی طالب
علیه السلام رویت فرموده و آغا یعقوب متوتی و حافظ خط مبارک را
مورد مراسم خاص ساخته بجرم خانه مبارک که شریف بردن شب بعد
از شام قورق بشکست و حاجی میرزا علی مشکوٰه الملک آقا علی و
حکام سبازی و حسین خان و مجول خان و دیگران زیارت حضور مبارک
شرف گشته اجودان مخصوص تاسه و نیم از شب رفته بعرض و زیارت
فران دی مشغول بود در ثانی قورق شدوش شاه با تدریج مشغول
شدند

از سر خنده بغولا محله دو فرسنگ پنجم است سمت راست و چپ راه
کوچه های سبز بلند سخت است که در پشت کوچه های جنوبی آن بلوک توپ

و در وارسمنان و در پشت کوههای شمالی بلوک چهار دانگه و دو دانگه
هزار جرب است صحرانی که در وسط این دو کوه واقع شده جلگه ایست
که تقریباً نیم فرسنگ عرض دارد و تمام از علف غار شتر و بونه کز و سایر
گیاههای شور سبز است و قریب بقولاد محله همین و سبعی دارد و درین
جلگه آهوس بسیار است چنانکه مهد یقلی خان و فقیر میرزای پسر نیمور میرزا
هر یک آهونی صید کرده بحضور آورد و انعام و احسان شایان یافتند
قولاد محله هزار جرب قریه معتبر است که در زبیده نباشده و صد خانوار
رعیت متجاوز دارد و سپرده بآراهم خان نایب اصطبسل مبارکه است
سه شنبه سوم جمادی الاولی تشریف فرمائی اردوی
مبارکه بمنزل خرنه

درین روزا که بموجب قسار داد سعینه سابقه بمنزل آستان بود و
چون امین الدوله از بعد مسافت راه اطلاع یافته بود مقدمه سازد و از آنجا
روانده داشته بود و اینمعنی در نهایت پسند خاطر مبارک گشته
یک ساعت از روز برآمده از کنار قریه قولاد محله گذشت و امین الدوله

منی طب بفرمانت علیه بود تا سرکار پادشاهی از گردنه بالارفته و بکوه
راست جاده که درختان آو رس زیاد داشت توجّه فرموده از برای صرف
نهار فرود آمدند و بادورپن باطراف و جوانب نظاره داشتند و خاطر مبارک
از شبنم یگونی هوای آسمان و کثرت بنه خرسند و مسرور بود و چون
تمام قلعه را فرا گرفته ناریک شد از بالای کوه بنیز آمده بجاده رجوع
فرمودند و بعد از طی کیمرسنگ راه پشته رسید و در نهایت صعب شد
و ملحوظ نظر مبارک افتاد که تمام بار و بنه اردو در تنگه شک یکدیگر ایستاد
بعثت میکند شد سرکار اقدس سبب معطلی بنه را از حکیمباشی طرزان
که هم در میان آن مردمان معطل بود سوال فرمودند معلوم شد که انالی
اردو ابتدا در تنگه راه را کم کرده بسمت هزار جبرپ رفته و در ثانی معاود
نموده درین راه متراکم شده اند و چون راه غیر المسلك است یک یک
میکز رند پس حضرت پادشاهی از میان بار و بنه و گردنه گذشته بدژ
دیگر رسیدند در پنجاه و یک شکارچی معروض داشت که در کوهست
چپ یکدسته قوچ دیده اند چون سه ساعت بغروب پیش نماز و سرکار

اقدس اندک خسته بودند میل بشکار فرموده مقرر داشتند میرشکار خود
بطلب قوچها شتابند و چه را تواند از آنها صید کرده بحضور پادشاه
و همچنان حضرت پادشاهی پسر پناه بودند و حکیمباشی طلزان تا ورژ
بنزل از روزنامه که مستضمن احوالات یکی از سیاحان اخلیس کلباشی
موسوم به قنن بقطب شمال سفر نموده بودند مضمون میداشتند و چون
مخصوص تزیین نمود کیساعت و نیم پیروز ماند سرکار اقدس شریف
فرمای منزل شدند و قلیلی هندوانه میل فرموده با امین الملک و دیگر
مقربان تا هنگام شام مشغول صحبت بودند محمد قلیخان شاطر باشی که پیروی
معبود الملک مامور بود درین منزل بار دوی مبارکه پیوسته احوالات
معبود الملک و صحت یافتن ایشان و رفتن اراده امعان را مضمون
داشتند حاضر مبارک از نبات ایشان و صحت خزانه داران صلیب
خمسندگشت از هزار یکد بعضی خاکهای همایون رسید غلام ترکمان
محمد حسینی که در چشمه علی دامغان بنهنگام شب برخواستن اسبی از
آقای خود سوار شده و باز کرده است سبب الادم چند نفر بخایان صندل

شدند که رفته او را هر کجا پند و سنگیر کرده بار دور ساند غیر شکار که
حسب الامر لشکار رفته بود قوچی دوازده ساله صید کرده بجنورهای بون آورد
از فولاد محله بخزند بر حسب معروف چهار فرسنگ ولی زیاده از شش ساع
راه است و همه جای طرفین استند و کوههای مسبوق الذکر است که بعد از دو
فرسنگ یکدیگر نزدیک شده و گردنه تشیل میدهند و مجدداً فاصله باشد و دره
پیدا میشود که در آن نیز مشی میگرد و بگردنه دیگر و در آن دو راه است
راهی شالی که بخت هزار جریب میرود و راهی بطرف خرتند و پس از آن
نیز شک و گردنه دیگر صورت می بندد و قریب بخرتند فاصله زیاد شده قریب
بنیم فرسنگ مسافت ما بین ایشان می شود و در بین فاصله تا که بواشویا بار
معروف است همه جای چمن و چشمه های کوچک است که انالی دو دانگ
بطرف ایلات هنگامه بستان در آنجا سیلابی مینمایند این جبال تمام
سبز و در اکثر بابا جنگلهای آو رس و شکار قوچ و میش و بک
و تپه بسیار دارند و اغلب پنهان آنها را فرا میگیرند و همین واسطه است
که این ناحیه هوای پس معتدل و نیکو دارد

نیافت پس از آن حضرت اقدس بمیان دره آمده اندکی در مقابل سبزه
چادرهای امالی سنگ سرکه در تابستان با اغنام و احشام خویش
در بن دره ساکن میشوند گشت فرمودند و بنادانی این مردم جبرست داشتند
با ایشان ظرافت میفرمودند و از وضع سوال و جواب محفوف بادین
مبتسم بودند که هیچ تصور نمیکردند و لیسنت ایشان تا هفت هشت
سوار در آن دره با آنها این نوع اظهار مهر بانی و کرمست کنند از جمله دهقان
در برابر چادر خود با پیری نشسته سرکار پادشاهی شهنشاه یک اورش
فرمودند که عمو مان داری مبادهی عرض کرده فرمودند اینجا چه میکنی
عرض کرد هیچ با خرم استاده هیچ کفشان را درست میکنم فرمودند پول
میخواهی عرض کردند نه لازم ندارم و این جیبان هیچ نه است که با که
جواب و سوال میکند بعد از دهقان و یکری سوال شد راه کجاست عرض
کرد ازین کرده باید رفت از کرده و سر اسپسی که بسیار سخت بود فرود آمدند
در میان دره که از چشمه های بسیار رود کوچکی پیدا شده به سمت آستان روان
بود و حضرت شاه شاه از کنار همان دره روان بودند قریب بار دو شخصی

[illegible]

چشای اسکان در سبب قوع این مرض و رفع آن جد و جدوسی بلع نافع
شب بعد از شام امین الملک و مشکوة الملک و دیگر سقران شرف اندوز
حضور شده و تا چهار از شب رفته مقرر است تا آن هایلون بودند

از خرنده با تیران سه فرسنگ است راه همه جاد در فاصله دو سلسله جبال
جنوبی و شمالی است که در بعضی جاها یکدیگر نزدیک شده گنبدی و گردنه مبارزه
و در بعضی جاها فاصله یافته دره میگرد که تمام آن چمنزار و باخترسارهای
بسیار بعضی مرتع اغنام و احشام الی سنگ سرسبز و برخی مرتع
کاو و کوسفند الی پلور هزار جریب است این دو طایفه با وجود آنکه دوات
نشینند مثل اطالت در ایام تابستان در این دره های خوش آب و هوا
سکن میگیرند و اطراف دره را از رعیت مینمایند

پنجشنبه پنجم و تشریف فرمائی اردوی هایلون بچمن
کور سفید

در این روز سرکار اقدس شاهنشاهی اول صبح بجهام تشریف برده و
ساعت دینیم از روز برآمده از حرم خانه مبارکه بیرون آمده سوار شدند

محمد قلینان دیوان پکی و محمد جعفر خان ناظم داشت از خاکپای همایون چهره
شده و بجلاخ مهر شجاع مغشوش آمده بمقرائت نوربت و مسکن خویش شدند و
سره را قدس از کنلی که بک فوسکی بود و کنلی پست و پر خاک عبور فرموده
و در خارج کردند که حد ما بین خاک فیروز کوه و هزار جرب و سمنان است
میرزا محمود بیاض فیروز کوه که مردی کهن سال است بتفصیل یکاب مهر
انسان مشرف گشته نسل ساعت بغروب مانده حضرت اقدس زلیخا
فریدی منزل شده نماز بیس فرموده راحت فرمودند میرزا شکار که
در مقام صبح بتفحص شکار رفت بود همیشه بزل صید کرده بحضور مبارک
آورده و معذرت می داشت که در این منزل شکار کمتر از منازل سابقه
است قلمه بغیبی ن غلام بچه شش شب کرد و این چاکر را مقرر شده که
بسنبلج ایستان پوزا از شب بعد از شاه اجودان معفو و فاقی
و علی سببش و محمد عینیان از زیارت و معذرت حضرت ربه در باب
آمد و در این شب پنج ساعت رسد که سنبلج و فریدان ساری
که جوانی در نهایت صحت و قوت و جوانی و در بر من و در کربا باشند

و بفایده نجیعت بر حمت ایزدی بیوست و هر قدر حکیمباشی طرز آن
و این بنده آستان شایسته ای است و در علاج کردیم مفید بفتاده اند
این ساعت مرض و با در اردو شیوع یافت و چنین معلوم نمودیم
که بروز آن بعد از آمدن اقواج شده است که از سمت سمنان و دار الخلاف
آمده اند

از آستان کجور سفید پنج فرسنگ پیموده است و یکمیدان از آن بمنزل
گذشته و بهیست که بهر رخ رباط راه را ز نذران میرود و راه کور سفید
در غربی آن واقع است این راه که معیار دوی مجابون در راه فیه و زکوه
است تا یک فرسنگ مسطح و اندکی عرض و در یکصد و بیست و پنج
میشود پست و نرم که در دامن آن آبی کل آلود و سفید بر رنگ آبی
سنگ جاریست چون از این آب بگذرند هیأت راه تا منزل آید
است چنین شمال و جنوبی کوههای عظیم بر تفرع چون دیواری محکم
و در فاصله ایشان چمنی خوش آب و هوا با عرضی یک میدان و اغلب
جایان کمتر مرتفع و مزرع ایالی سنگ سرو غیره است که در ایام تابستان

دوجان محمد خان سر تپ با فوج پنج از کتاب جمایون مرخص شد بجهت
دار الخلافه رمشند و سرکار شاهی از رودخانه که بسمت فیر
کوه میرفت گذشته و پس از طی سه فرسنگ به تنگه رسیدند که
شبهای نامی به تنگه و اشی ساه دارد و بالا آنکه طول این شد زیاد
از قصد پنجاه قدم نیست و خارج این تنگه ابتدای باده و رود است
راهی از رودخانه و راهی از گردنه و جوار فیریکه سه در شاهستان
از این راه اخیر به بالا تشریف برده و در بالای کوهیکه مشرف به رود
و بکنه فیر و کوه بود از برای صرف نامان فیر و آینه تیره و میرزا
امین الملک امین خوت اجودان مخصوص محمد حسن خان میرزا
خان حکیمباشی و دیگران ملازم حضور بودند پس از صرف نماز به تیم
خان نایب معروض داشت که در پشت این کوه شکار بسیار
حسب الامر متفرع شد جمعی به پشت کوه و جمعی به تنگه رفتند
نامی و همی کنند و همه و فیر و قن نامند و شکاران رعد را
پرون چند بعد از آنکه زنی بی عه آرقالی بیرون آمده و رعد

صحرای متفق شدند و متعاقب ایشان دو آسمان پیرون آمدند و رفتند
شکار چنان بدین رسدند که فوجها در سنگلی مانده و صید ایشان
در دست آسان است و جلوه حضرت پادشاهی محض کالت خاطر ارضید
بدین سهولت صرف نظر فرموده و سفره گذاشتند هر کس خواهد
و بخواهد ایشان را صید کند همه به پیشانیان غلامه بجهت ایشان فوجی چهار
ساله با تازیافت و سه آسمان خود را در میان شکاری جلوه اراک خاصید
در حسین خان مینا من آتونی با شفاک مسبد نموده بحضور
جما بول آورده و بپایند و در میان انعام آسان یافتند
ساعت بعد از آنکه مانده و کب فیوزی کوکب بچین سورسنان
نشانید و در میان است و دوال و شایان و زاده اعظم ناپ
است و الحید الحید و در میان میزبان آخا حسن و آخا محمدی خواجیه
در رید شامی و خدمت خود و رندی و نظامان و پنجاه بهشت نند که
که مقدار دوی ساها زاده معظمه البیه و نه اشرف بودند
از مضافت شب و زک و اخ و الحید و امای و از اختلافه بقای

مرض و باده در شهر و نواحی متواتر ابرض رسیده و سرکار پادشاهی
تأمل داشتند که با اینحال در این صفحات توقف فرمایند یا بپشت دار
اختلافه تشریف فرما شوند و نیز از قرار یکبار از دار اختلافه ابرض رسانده
بودند اسمعیل خان خزانه دار نظام که از قدیمی جا کران و خانه زاهدان
دولت جاوید عدت بود و در حضرت کردون بسطت غرق نام داشت
بمرض و باده رحلت نموده قلب مبارک از فوت چنین نوکری صدیق
در نهایت متوقف و محزون گشت

از کور سفید بتورستان چهار فرسنگ است راه ابتدا در فوج
است و در قلعه کوه سمت چپ آن آثار برجی عظیم نمایان که ضرب
مانده و معلوم نیست برای چه ساخته بودند

کیمفر سنگ بتورستان مانده کوههای سخت پر سنگ طوفان
یکه یزید نایب شده و شایسته است میدید با یکصد و پنجاه قدم ملول
رودی از میان آن جای میجسم این بان به است که از دین
شکله خارج شده و آنسوی یکصد و پنجاه مینو سمت چپ این بند بالای

کوه شاه دو چادر قلندر می کشید و دام نام زاده است و در این

راه بفرست که قریه و قصبه لمخوط بنیت

بندهان اقدس هما بون شاهنشاهی در روزنامه مبارکه خود که بخط هما بون

مقدم شده است با پنجاه رسیده اند روزنامه را در نهایت خفقار

ضبط نموده و از شرح جزایانی آن صرف نظر فرموده اند ما نیز جمیع

و امسیر آنکه انشاء الله در ظل عطف هما بون شاهنشاهی خلد الله

آنگاه دولت روزنامه های سفرهای مکرر سرکار اقدس را بغیر روز

کوه و سیاحت ثبت خواهم نمود و احوال اراضی و اطلاق

جزایانی این ناحیه را مشروحاً مندرج خواهم داشت در این و جزیره

در درجه اول اردو می هما بون این سی و زکوه الی دارم خلاصه الباره

بسیار بیوسیه و فقط منازل و وقایع روز بروز را ذکر می نمایم

شبهه مشرق و تشریف فرمائی اعلیحضرت شاهنشاهی

به شند و دواشی

در این روز اعلیحضرت شاهنشاهی سه ساعت از روز برآمده از سرپرده

پرون آمد با سب غزل علی پنگشی حشمه الدوله سوار شده
 از راه مرزخانه دور بهمت مشکه دوشی تشریف فرما شدند در راه
 چند ماهی از مقابل تیپ پرون آمد سرکار پادشاهی نیری نشان
 پذیرد. چنانچه تیرهای یون بواسطه بعد مسافت کار کر نیامد و امر شد
 کسی ایشان را تعاقب نکند و چون موکب مسعود پیشکوه دوشی
 رسید آب گند زیاد و بار و بیهوشته آن قاطعان در میان نمک
 منرا کم شده بودند و یکی دو بار در میان آب افتاده راه را مسدود
 داشتند بودند و اندک پس بعصرت از میان بار و بیهوشته آب مشکه
 گذشته شش ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل که در خارج
 نمک بودند و مسار میل فرموده بقیه روز را بسطالعه کتبه
 و غیره بسریدند

یکشنبه بیستم توقف اردوی جاپونی در تنگ
 واشی

در این روز محض آب آشامیدنی در آب انبارهاست نمانده

تمام روز را در منزل استراحت فرموده بعد از نهار حاجی حکیم
و غلام حسین ساعتی خاطر مبارک را با استماع نغمات موسیقی
مسرودارانش و محض شغال خاطر مبارک عکاسی و محمد علیخان
و محقق و مولی خان و غیره در حضور بایون بیانی تخته نزد مشغول
است این بارستان بایون شافلی بقیه و زکوة رفته و بقیه
از نوبت بکتاب ملوک ناز سه کارش نشانداده و غفر ناپین
سعد و سید مرتضی شافلی و سید یوسف و مستوفی
الکتاب و وزیر امور و مدویران و احوال پرسی نموده و بنشین
از ورود و مدویران و سید مرتضی و معلوم نموده که اردوی بکار
است این روز بعد از شستن و عورت بپوشیدن و ابرو کشیدن و بکشی
و جود مبارک به حلیه درجه اول محبت است و بنده آن جود نموده
و چون البیاضه ظاهر شده در راه از آن راه به رابان کسی نمف
س در راه و بی سده و س سده و س سده و س سده و س سده
زاد و معلوم است که این است و س سده و س سده و س سده

خوبش در باغ صبا و دعا کوی وجود همایون شاه شاه است و از
قوار که و زیر پایه اعظم اظهار داشتند که بعضی رساند اشتهاد
و با و در شمرات و شهر در نهایت تخفیف یافته قریب با تمام است
این چاکر در مراجعت شریع سلامتی و بود حضرت مهد طلبا و شاه
زادگان و دعا کونی و آستان و زرا و تخفیف یافتن و با را بعضی
خاکفان حضور همایون رسانده خاطر مبارک از نیمنی در نهایت
خرسند و مستوفی کثرت از خدا و تعالی بجا می آورده

و در شنبه دهم و سوم توقف اردو در حوالی فیروز کوه
در این روز نیز سره پادشاهی در منزل توقف فرمودند بعد از آن
طاسن صاحب نایب اول سفارت بهیه کلیس مقیم در بلاد دولت
علیه که از ابتدای سفره نام رکاب حضرت امشب بود و فاند
حضور همایون و مورد عنایت بلا نهایت است فنامی شد و حضرت
عزیزت دارم خلافت امین الدوله و دود پادشاه و محمد حسین
میرزای سپهر امیر آموخته حضور انصاری شده شاه شاه ساعی انبان

در باب حرکت اردو بیست دارم خلافت مشاوره فرموده و حاجت
رای سوا بنمای مبارک بدان قرار گرفت که بعد از دو روز محضر عایت
حال و بروز کمر مت و درباره چاکران و ملزمان رکاب اردوی همایونی
از فیروز کوکود کوچ داده پی سپردارم خلافت شوند از آنجا که خدمات
بجی خان یزدال اجدان مخصوص حضور همایون همه وقت منظور نظر
مرحمت اثر ملوکانه است و همواره خاطر مبارک را بحسن خدمات
خود رانسی و خوشنود دارد و محض از یاد الطاف خسروانی و حصول
در باب عالی به بعضی یک قطعه نشان و حایل از درجه امیرنومانی بایل
گشته قریب اعزاز و امی رآه آقا علی متجدست خاصه حضور مبارک
و می نامه ساد که از تربیت بهشکان مخصوص استن عطف و بیان
است و از بدو شباب تا کنون خدمت و امانت خود را مشهود
خاطر نظیر ملوکانه داشته و محبت فیلی امین حضور که از اجده القاب است
مقتب شده و دستخط همایون با فیشارش شرف صده در یافت
آنگاه محض آقا امیر اسیر آید به نشی و رسیده مبارکه که عرض بباط

نموده استعداقتش و البسه و آلات رزم و بزم و ادوات
شکار و غیره ابرائی و فزکی که در این سفر با خود همراه داشت و در
یکصد بار بود از سان حضور مبارک گذرانید احنی بازاری
غریب بود که از هر نوع متاع در او یافت میشد و سخت محبوس
که در شکوهی القدر اشیاء موجود شود سگار شاهنشاهی
اغلب از اقمشه و البه و ثقبک و غیره آنرا بجا و مانسم
جلالت و عمل خلوت همایون بذل و اعطا فرمودند

شنبه و مهم و آخر توقف اردوی همایون در
واشی

در این روز بندگان اقدس محض تفریح و سبب اقلنی بیکام صبح
به سمت شرقی و اشی غریب فرموده به بالای کوهی که در آن نواتی
بود برآمدند و چون میرشکار معدونش داشت که امر و زشکار فوج
و میش ملکن بیت سدر کار پادشاهی در زیر کوه نماز میل
فرموده و اندکی خوابیده بعد از نماز و صرف عشاء و چای نصیب

و بک و بهو مشغول گشتند و هم چو بر میرزا دست نهادند
خان و حاجی علی نقی فرانس خلوت خاصه در حضور همایون با فوشار
نقر و طرلان صبیعی نمایان کردند هنگام مراجعت جدید یک
نقندار خاصه که بتلفرا قحانه فسیرد و کوه باحوال پرسی سرکار صند
علیاریفته بود مراجعت کرده خاطر همایون را از سلامتی مزاج مبارک
حضرت ایشان خورسند نمود و نیز معروض داشت که در غیره
کوه بروز و باشد است پس حکم بکوچ و حرکت پنهانه مبارک که به
سمت دارم خلافت و در ورود بمنزل طیرضا خان قاجار میمند
خاصه و خالوزاده اعلی حضرت شهر باری که از جانب سنی همچو آب
شاه اسلام خلد اند ملکه و سلطان خشتی طلای کسب مطهر
و بقعه منور اما بین همایین عکرمین نصیب اسلام را بعبادت عرش
درجات حمل داده بود مراجعت کرده شرفیاب خاکبای همایون شده
خاطر مبارک از لطافت این نوکر سید بن و تربیت یافته مخصوص و کار
دان خورسند گشته سن فداتش را منظور نظر مرحمت آرد و مورد

الطاف بآنها بانش ساخته حضوراً با عطای بکثوب سرداری
ترمه تن پوشش اصلی قرین افشار و اعزاز آید

چهارشنبه یازدهم و حرکت اردوی همایون از
فیروزکوه بقصریه نرگور

درین روز اردو و تیپ همایون بهمت لزور کوچ داد و سرکار پادشاه
با عهده خلوت و تفنگداران و شکارچیان بکوه واشی تشریف
برده است. چون هوا صاف و خالی از غبار بود بجلگه و کوهها
و مزارع و چمنهای سبز چمنجل سوادکوه نظر فرموده و بعد از
نهار بادوربین سی و یک قوچ بزرگ بنظر آوردند که در پیش
کوه خوابیده بودند ولی یک و رحمت الله یک شکارچی را مقرر
داشتند رفقا آنها را رم دادند و قوچها یکم فعه بهمت همایون حرکت
کردند سرکار پادشاهی قوچ بیست ساله را بایک تیر کللوله از پای
درآوردند و قوچ دیگر در صد قدم فاصله صید فرموده و چندی
قوچ نیز زخمی را فرار کرده و حضرت همایونی از زیر کوه بزیار آمدند و در

نیم فرسنگی منزل نماز گذارده و عصرانه دجای میل فرموده بجهت

ساعت بغروب مانده تشریف فرمای اردو شدند

پنجشنبه دوازدهم تشریف فرمائی اردوی

مایونی بمنزل ارجمند

درین روز چون جمعی از امالی صرخانه مبارکه بپت فویه وارد مستطاب

شده بودند علیم باشی طرزان و میرزا حسین دکنر حسب الامر بطلب

مشغول گشتند و سرکارن بناهی دو ساعت از روز برآمده سوا

گشتند و با این کار رودخانه و پیدستان خوش هوا و با صفا

بقهر پراهنتر و آراستجای بقچه پشته دهمان و پنج ساعت از روز برآمده باردو

ارجمند تشریف فرما شدند بعد از صرف نهار تا هنگام عصر بلا حظه

عزایس و زیاده سورن ربه و صد و جواب و احکام مشغول بودند میرزا

علی خان پیشخدمت و نشاندن من حضور جمایون و نایب اول و زرت

امور را ربه که بزیست و علی مشغول نه است تخریبات و نکاشت

احکام و روزنامه و غیبه و جواب بپت فویه و کشتیری قسیرین

مفاخرت و اعزاز آمده و از خاک پی سی مارک رخصت یافته
بسمت دار اختلاف روانه شد شب بعد از شام فرق شد
چاکران خاص شرف امروز حضور بودند و علیه رضا خان درین شب
حسب الامر از سفر خود و شرح غیبت غایبات و رسم پذیرائی و رفتار
و احترامات کارگذاران دولت علیه عثمانی بالنسبه بامور و چایابی
شاه شاه ایران و وضع سلوک میرزا بزرگ خان کارپرداز اول دولت علیه مقیم
بغداد خاصه از غایت و مواضبت جناب فیضی آباء قدسی اشاب مجتهد الزمان شیخ
الاسلام و المسلمین شیخ عبده الحسین سلمه الله تعالی در تقیه کفیه منور از جانب شاه
و نصب خشنه طلسمه صادقانه و من خایه سماوی است که بر سر و در شریع خاتم مبارک
جمعه سیه و هم تشریف فرمائی مولد جمالیونی بوزنا
راه او در چهار فرسنگ امتداد داشت راهی خوش آب و
هوا و بسیار به وصف بود و سه کاره و شاهای همه جاتفتن تشریف
فرما بودند در آنکه کوچه پیر برف آکنده اند زمیسل فرمودند و از قراء اندر تیر
و اسور و بخند و کردند انبار عبور فرموده چهار ساعت

بغروب مانده تشریف فرمای و زنا شدند و بقیه روز را بمطالع

کتاب نسخ التواریخ مشغول بودند

شنبه چهاردهم حرکت موکب همایون بسر چشمه
انکار

سره پدشاهی صبح با سب غوغا سوار شده و از گردنه کوچکی

گذشتند چهار ساعت اندوز برآمده بسر چشمه انکار تشریف فرستادند

و چون مکان جاد را ننگ و مو اعفن و غیره سالم بودند و نفع از جاری

فاصله مس و بار رحلت کرده عاقل مبارک افسرده گشته و متفرش

ار دوی همایون در روز آبدیه کوچ کرده و بدون کشت و در ننگ منزلت

بمرت سلطان آرد پی سپهر شود شب در دامنه کوه انکار که بالای سر

همایون بود آقا یوسف نایب سراپا در جنب الامر تشبازی بس

حالت کرده و پنج ایشب رفته صبیته نشسته که والدۀ ایشان سر کارند

اسلحه مشیه و همه نفیض نیشسته است و در حجر مخانه مبارکه عرض

و باده مستراکنند و بیهوشی در آن محل مشغول شد و سرکار

شاهنشاهی در نهایت اندوهناک شده حکم بپیل صدقات و منفعت
فرموده توکل و توسل بجد او اند متعال بسته شقای مرغی البها
را از خرد او ندور خواست نمودند

یکشنبه پانزدهم تشریف فرمائی موکب مسعود
به پلور خاک لار سجان

اول صبح بهبودی حال شاهزاده خانم راسعروض خاکپی مبارک
داشته خاطر جایون قدری آسوده گشته یک ساعت از روز برآمده
سوار شدند و از دره شک و کنار فرقیه لاسم گذشته عباسقلی خان سر
لار سجانی و میرزا مهدی باور با استقبال موکب منصور شش
و بشرف انشراح حضور مبارک نایل گشته با لطاف ملوکانه سرفراز
گشته و سرکار اقدس شاهنشاهی در کنار رودخانه صرف بنهار
فرموده پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمائی منزل شدند
مردود و چهارده ساله زبیری بحضور مبارک آمده مبلغ ده تومان
نقد و عجبانی باد مرمت شد و حضرت پادشاه تعجب داشتند

که درین سن منور از قوسی اذفاست نشده در کمال قوه و قدرت
پیاپی راه میرفت و تخلص می نمود

و در شب شانزدهم ورود موکب بهایونی فی منزل

چشمه لای و ماوند

درین روز بوسه جبهه دی حال مساعد داشت اعتدال هوا صاف و باران
در بنات خمد کنند در اول روز سب رخس سوار شده و اگر توفیق
آید زاده باشد بهر صورت در شب پایی کردند از برای صرف سیه
فیروز آمده بهار است به زامین بکن شب یکمی باشی که آید در کفلا فیه
بعضی زبانت رفات مبارک آمده بود بحضور بهایون مشغول گشتند
و بهو اطف و اطاب موهانه معشوق آمده بهج ساعت بغروب اندوه داشت
والاصحات نه وانی بیدار شده و ارد شده و عهده با پکران و در آن
در حضور مبارک نظر برفت و لایف تحت خاند مبارک را مشغول
میداشتند

در شب هفدهم اطراق در و ماوند

درین روز چارپار استرabad رسیده و عرایض اعتضادالدوله که بمن
بر امنیت استرabad و استرداد توپی که نرکانان در محاصره نرس
تپه گرفته بودند و باز پس گرفتن جمعی از اسرای آن جنگ ملحوظ نظر
انورگشته فاطر مبارک در نهایت ازین خبر خورسند شد و جواب
عرایض اعتضادالدوله را بمحتلا صادر فرموده با استرabad روانه
داشتند و هم مصانین عربیه را محض اطلاع بمستوفی الممالک در ضمن
احکام مرقوم داشته بدو اختلاف روانه داشتند جمعی از امالی مرعناز
مبارک که ازین منزل مرضی شده به پیاوران رفتند
چهارشنبه بجمعه و سوم اطراق اردوی بجایونی
در دماوند

درین روز اول صبح صبیته دیگر شاه که همیشه شاهزاده اعظم
مبین الدوله است بمرض و یا گرفتار آمده و ناظر حسه وانی از بغی
بی نهایت منال شده حکیم باشی طرآن و میرزا حسین و کتر را مقرر شد
بعلاج مشغول شوند و ذات والا صفات شاهنشاهی محض تفرج و تغییر

هو با چند نفری از عمده خلوت و غیره سوار شده امین الملک
و امین خلوت مخاطب بفرمایشات طبعی گشته تا آنکه حضرت شاه
از کنار روح افزای احمد خان خوانی گذشتند و ایستادند و فریاد کردند
تا آنکه بسبب دربار و مروج میرود عبور فرموده و در پای چار محض
که آبشای دارد برای صف بنار فرود آمدند و در آنجا متوقف
بوده یک ساعت بمرور، نده نشیمن فرمای منزل شد و بجهت تعالی
از فضل و اود خصال و از بر صدقات و تذورات و صدقات و موا
ملکبستی طراز و میرزا حسین حالت شاه داده حاضر روی به بیرون
گذاشته مخاطب آن با سود شب امین الدوله و امین الملک و حکیم
سی طراز و حضرت و تاج و در باب حالت مصیبت فرموده و تامل
و زار از در محله و عجز عرض کرده و مسند علی استاد و توقف و بخت
شخصی در ده و ناست و دود و محض آب بشی و گران و طرازا و مقرر
شد چنانکه است و است پست و دود و اردوی بهایون بسطت
آب و نفس و به چمن و بنوس و دوی و از دبا و دعا گاهی و گران شد

پنجشنبه نوزدهم صحرکت اردوی مبارکه بسمت
مبارک آباد دماوند

درین روز چون راه زیاده از یک فرسنگ و نیم نبود موکب مسعود زودتر
از سایر ایام تشریف فرمای منزل شده عباس خان قاجار
بشرف حضور عطاوت دستور مغفرت شده و سرکار شایسته هی مبالغه
عرایض و رزاد و صدور احکام مشغول گشته مفارن اینحال چا پار
و بیکر از نزد مستوفی الممالک رسیده عرایض محمد اسمعیل خان و کس
الملک حاکم کرمان و میر علم خان حشمه الملک امیر قانین و بیستان را
بجضور مبارک رسانده از قرار یکشنبه از بیستان نوشته بودند از این پنجشنبه
واقبال شاه قلعه ناد علی که آنست رود. میر منداست و اطلاع
سخت قشون منصور بعد از چهار ساعت محاصره و محاربه بقهر و غلبه
از ابراهیم خان بلوچ اشباع نموده و متصرف شده اند

جمعه پستم تشریف فرمای موکب بهایون برسان
من مجال لوان دار بخلافه طه ان

درین روز بپسین و استعاده اعلی حضرت شافعی با کمال انبساط
خاطر و نفع بسیار کرمک مشکبش حاجی مصطفی قلیخان سوار شست
و بنالد و او و حماد اسلحه و ابن الملک در رکاب مشایخ
بفره بسات علیه محط آمدند بخی نان اجودان مخصوص و آغا علی
ابن حضور زره بسیار رفعت بافته بهشت شهر رفتند
و اجودان مخصوص را مغربه مسل رده می به کار ناپ اسلحه
را قدغن نموده که شب زد و آن نماینده و مالی فراشتند و این قدغن
دارند که سه پادشاه که را در لیبین فرار و هستند و سه کار به دست
همه جا رده و بی که و بیان و در رستان و چهار مانع شریف آوردند
و نهاد در پهن رستان و در بیرون و در میان رست بخواب و این شنبه
خودن منزل شدند

شنبه هجرت و یکه شریف فرود آمد و سه راه رست
شافعی بنی بنی لیبین و کناره رودخانه با جود
دوبخت از روز تیره و است و رست و است و سه پادشاه و در حال

شکست و اجلال با سب اقبال سوار گشته امین الدوله و دهر الملک
و اعتماد السلطنه در رکاب مبارک بمصاحبت مشغول گشته
تا موکب مسعود تشریف فرمای منزل شد علی که شخصی وارسته
و شب و روز بذكر اسم مبارک حضرت امیر مومنان علی ابن ابی
طالب علیه السلام مشغول است و از دعا گوین و وجود مسعود هجابون
و در خارج اردو با استقبال آمده دعای وجود مبارک گفت و موعود
و مراسم طوکانه گشت در بن منزل یکی از جواری خاصه که طفلی نه
ساله و موسوم به اجری بود برض و بآه و فغان یافت و هم در میان
فوج دوم که قراول وجود مبارک بود مرض و بامشایع شد حسب الامر
مقرر گردید که فوج در همان محل چادر زده چند روزی توقف نمایند
و اطباء مشغول بمعالجه ایشان باشند تا بآئمه رفع مرض از میان
آنها شده بعد بآنها خلافت پیاپی آقا رخت دار خاصه شرفیاب شده
و کمبری طلای طبله که تازه ساخته بود بالباس نوا آورده از زیارت
حضور مبارک کنایاب آمد

یکشنبه پست و دوم و ورود موبک مسعود بالان
والاقبال بلطش آباد

درین روز که روز آخر سفر بود بجهت نه خالی وجود مسعود و فرین کمال جانب
بانصرت و اقبال بدون آنکه استیسی باشد از جا کران رسیده
باشد سرکار پادشاهی بجهت نه نف برده و با سب بخش که براف
الاس زده بودند و اسبی عظیمه محله و با شکوه است سوار گشته
وزراء و در رکاب و می طلب بفرایشان میوه نه بودند محسن میرزای بهر
آنکه که از مخصوصان حضرت که درون شط است و در پی کوه نه تو به
بزیارت راه مبارک مشرف گشته و پانی شاد و روان و آب و انوار
و از حصول باین سعادت شکر می نمودند و در اسبی آورده و به پادشاهی
میانه از حد فانت پشین تو گری فدی و صبی و دو شتر و دو شتر گشته
پادشاهی مصری ابرار و نور زنت و محض میوه نه و موجود و با یک
گردنه محمد تقی میرزای پادشاه و به سب میرزای به فدی و بهر
و ملک منعم و میرزای به سب میرزای به فدی و بهر

بلائی و افند در تمام شهرانات و دارالخلافه الناصره باقی ماند
سرکارهای یون شانشاهی در این مدت در سلطنت آباد مشغول رتی و رتی
امور و اصلاح مهاباد دولتی و ملتی شده و هم حامی الثانی بجمارت و شان
تپه تشریف برده و پانزدهم شهر فروردین که ساعتی در نهایت سعادت بود
مبارکی و اقبال تشریف فرمای دارالخلافه شدند سواره و پیاده عساکر
منصوره و در خارج شهر صف کشید تجار و کسبه زن و مرد و دار
الخلافه زیاده از پنجاه هزار کس در پیرون دروازه و معبرهای یون مجتمع
گشته قریب آنها کردند و زبان بدعا و شای وجودهای یون گشودند و سرکار
شانشاهی از دروازه دولت بجمارت ارک تشریف آورده برسم
معهود با خیمه در طالار سخت مرمری سلام نشست حاجی آقا اسمعیل خان
سلام بدارد و بعد اسم مبارک حضرت ولایت مآب علیه السلام
یکصد و دو تیر در تمیث ورود مسعود شنیک کرده تقارن نماند
دولتی غلغل افکن طارم خضر شد حاجی محمد قلیخان وزیر عدلیه که بعضا
و آداب شناسی معارف است در سلام بفرمایشات علیه

ترمه شمشه مرصع تن پوش مبارک مهابی و مفر کشت
 و همچنین میرزا سعید خان مؤتمن الملک و زیر امور خارجه که سالهاست
 در انجمن عظمی حسن خدمات و کفایت و کار دانی او منظور نظر
 مبارک است از اعطای یک ثوب جبه ترمه شمشه مرصع تن پوش
 بر دایج اعتبار و اقتدارش افزودند و نیز سایر چاکران هر یک
 بجلعتی شایسته و سرفراز آمدند و چون شاهنشاهزاده اعظم اکرم
 مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت جاوید ممد و فرمانفرمای کل مملکت
 آذربایجان چند سال بود از زیارت حضور باهر النور اعلی محروم بودند
 در این روز دستخط همایون شرفصدور یافت که با فیروز میرزای نصرت
 الدوله پیشکار مملکت آذربایجان و چند نفر از خواص خویش چون رضا
 قلیخان لاله باشی و محمد حسین خان صدرالدوله و غیره بدر بار معین
 در آیند و هم شاهنشاهزاده اعظم سلیمان مسعود میرزای بین الدوله
 که پسر ارشد شاهشاه و فرمانفرمای صفهان است بدر بار همایون حضور

منت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

سپاس بکنده لوند را که از نیروی مراحم شاهنشاه کامکار این افراسیاف
 چاکران در بار سجد تمیز را افتخار یار و سعادت مددگار شد که پس از طویل
 زمان و بواسطه بعضی مشقات که با غلب و چارهای زمان است بدون نگه از غدا
 سر جرحه بخود و از انرا هم رکاب نصرت شایب در تمام اسفار غفلت نماید و بعد
 اختتام این روزنامه برآمد و اگر چه اصل فتوح آن دستخط مبارک و روزنامه مخصوص
 همایون شاه بود و این عهده را فضیلتی در تجمیع و تحریر آن نیست ولی فدی
 قهر میکند و شکر میکند که انجام این خدمت بعهد این عهد فیلی مرجع گشت
 و بهیچ اتمام ناقص است اختتام بیخفت امید آنکه در استان ملاکیم
 پاسبان سوار و شبان آن اغراض شاهشامه شامل گردد و صاحبان
 فضل و منشیان و دهران عصر از روی مرحمت و عیب پوشی در او دردم
 فی سلع شهر جادوی الش فی من سور سنده زاره و ببت و شادوش

جری نبوی صلوات علیه وآله العبد علی بنی صمیم مائت

در کارخانه سید سنده آن میرزا محمد لی جعی نیاد و طریقی مطبوع گردید